فتاوی رحیمیہ

بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول در ایمان بر سه فصل است فصل اول ایمان آوردن دو گونه است مجمل و مفصل فصل دوم
ایمان بخدا آن نوع محبت است که نوع حضرت پیغامبران علیهم السلام معصوم اند نوع آخر منه افعال
عباد فصل سوم که ایمان آوردن بخدای تعالی فرض است باب دوم در احکام شریعت
درین باب نه فصل است فصل اول در احکام شریعت فصل دوم بدانکه فرض دو نوع است
فصل سوم احکامی که آنرا واجب یاد کرده اند فصل چهارم بدانکه یکی از سنن مؤکده
فصل پنجم بدانکه مستحب است فصل ششم در مباح فصل هفتم بدانکه مکروه است فصل هشتم
بدانکه حرام دو [illegible] دیگر از حرام که بارتکاب آن کافر شود آنچه متعلق است بحق تعالی نوع دیگر متعلق است
بانبیا و ملک نوع دیگر متعلق بالقرآن جزو علم نوع دیگر که متعلق است باذکار و طاعات قبله نوع دیگر
که متعلق است به بهشت دوزخ و قیامت نوع دیگر آنچه متعلق است بکفر و سوم او نوع دیگر که متعلق
بمعصیت حرام و تمنی بدانکه اهل این هفتاد و دو فرقه شش است فصل نهم در حدود و تعزیر زنا

که شاید بر همه عبارات از ظاهر روایت باشد و در دل فقیر چنان بود که بواسطهٔ عبارت پارسی که
بر هیچ یکی پوشیده نیست چنان فرمود و این حقیر که این را فارسی کرده بود محض همین نیست
تا فائده عام شود اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بدانکه بنده
قبل از بلوغ بچیزی از شرایع مکلف نیست با پدر را بحکم حدیث نبوی علیه الصلوٰة والسلام که
مُرُوْا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلٰوةِ اِذَا بَلَغُوْا سَبْعًا وَاضْرِبُوْهُمْ عَلَيْهَا اِذَا بَلَغُوْا عَشْرًا
لازم است که فرزند نابالغ را بشرایع امر کند در هفت سالگی و اگر ده ساله شود بجا نیارد بدست بزنند و چون
مکلف شود و تعلق بلوغ اول چیزی که بروی فرض شود قبل از همه طاعتها ایمانست از آنکه شرط
وجوب سائر طاعتها ایمانست جز ایمان بر ذمه لازم نشوند بلکه صحت ندارند و ازین جهت گفته اند
هر که صفت ایمان و احکام و ارکان او نداند هر عبادتی که کند از نماز و روزه و زکوٰة و حج روا نباشد هر که
از هر دو زن این نهار اند نکاح درمیان ایشان روا نبود و فرزندان ایشان حرام زاده باشند و
قصابی که این نهار اند کشته او میته باشد و خوردن از و حرام بود و امام محمد رضی الله عنه همچنین
گسترده خوانده و بلوغ غلام یا احتلام باشد یا احبال یا انزال و بلوغ دختر یا احتلام یا حبل یا حیض
و لفقدان این علامات بپانزده سالگی و فتوی برین است و از امام ابو یوسف رضی الله تعالی عنه
آمده که غلام موی عانه و دختر پستان نیز بالغ شوند و ادنی مدت در بلوغ غلام دوازده سال
و در دختر نه سال مختار **باب اول** در ایمان و درین باب سه فصل است **فصل اول** بدانکه
ایمان آوردن بدو گونه است مجمل و مفصل مجمل آنست که بدل تصدیق کنی و بزبان گوئی آمَنْتُ
بِاللّٰهِ وَبِجَمِيْعِ مَا قَالَ اللّٰهُ بِمَا اَرَادَ اللّٰهُ وَاٰمَنْتُ بِرَسُوْلِ اللّٰهِ وَبِمَا قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
عَلٰى مَا اَرَادَ رَسُوْلُ اللّٰهِ و مجمل را باین الفاظ نیز گفته اند اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ كَمَا هُوَ
بِاَسْمَائِهٖ وَصِفَاتِهٖ وَقَبِلْتُ جَمِيْعَ اَحْكَامِهٖ و شهید امام ابو شکور سلمی گفته که مجمل نیز

امام اعظم رحمة الله علیه بیک شهادت تمام شود که بگوید لا اله الا الله و بعد ازین بر دو واجب ست

ثبات ای اشهد ان محمد رسول الله و تقریر باوصاف مذکور ایمان و نزدیک امام شافعی رحمة

الله علیه بدو شهادت لا اله الا الله محمد الرسول الله و در سراجی گفته که ایمان مجمل بسنده است

و بعضی گفته که نزد فقها مجمل معتبرست و نزد متکلمین مفصل و صحیح آنست که ایمان مفصل بیارد تا باتفاق

درست باشد و لهذا امام در فقه اکبر ایمان مفصل را اختیار کرده و آن این نیست که گوئی آمنت

بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الآخر والقدر خیره وشره من الله تعالی

والبعث بعد الموت یعنی ایمان آوردم بخدای تعالی که واحدست نه بعدد قادرست نه بعجز حی

ست بیجان و روان گویاست نه بزبان شنواست نه بگوش بیناست نه بچشم عالمست نه باستدلال

رازق ست نه باحتیاج مختارست در ایجاد حکیمست در افعال ازلی ست که ابتدا ندارد و ابدی

ست که انتها ندارد لا شریک له و لا مثل له موصوف ست بصفات کمال

متعالی ست از نقصان و زوال جسم و جوهر و عرض و کل و بعض نیست صورت و جهت

و جائی ماهیت ندارد و از اصل و فرع و زن منزه ست خلق و آنچه خلق بدان محتاج اند

بهیچ چیز محتاج نیست و بهیچ چیزی نماند و چیزی بوی نماند سبحانه و تعالی شانه و ایمان آوردم بفرشتگان که بندگان

خدا اند مطیع و معصوم عاقل در علم و عمل و قدرت کامل روز و شب بعبادت حق تعالی مشغول اند

و از شهوت و غضب معصوم اند ایشان مخلوق اند روحانی بطعام و شراب و خواب حاجت

ندارند و موصوف بمردی و زنی نیند و ایمان آوردم بکتابهای خدای تعالی که کلام او ست

و فرستاده او بر پیغامبران علیهم السلام گفته پیغامبران و ساخته ایشان نیند و آنچه

در وی ماست همه حق ست و راست و کتابی را بر کتابی فضل نیست لیکن ما مأموریم بعمل کردن

بقرآن و ایمان آوردم به پیغمبران که بندگان خدا اند صادق ناصح مطیع معصوم آنچه حق تعالی

بذات او و بلکه گوییم که ذات او موصوف ست بصفات خویش لیکن در حافظیه امام ابو البرکات نسفی
گفته که صفات او قایم اند بذات او یعنی مختص اند و نگوییم که موصوف است بوصف بلکه بصفت
و نگوییم که قدیم ست بهمه صفات خود بلکه بصفات خود و صفات خدای تعالی نه عین ذات اند و نه غیر ذات
و همچنین هر صفت با صفت دیگر نه عین اوست و نه غیر او و علمای سنت و جماعت گفته اند که صفات او
نه بسیار اند و نه معدود یعنی او فاعل ست بیک فعل و حی است بیک حیات و سمیع ست بیک سمع
و همچنین همه صفات او و الا لازم آید زوال او و حدوث و لیکن این کفر ست اگر گفته شود که صفات
خدای تعالی همه یک صفت ست یا هر یکی علیحده گوییم اختلاف ست لیکن مذهب اصح همه یک صفت است
در حقیقت در نمی آید تحت عدد تا اگر گوید حیات و قدرت دو چیز اند یا دو عدد یا اثنان یا غیران کافر
شود اما باعتبار تاثیر و اسما معدوده اند تا اگر صفتی انکار کند یا افزاید کافر گردد و همچنین هیچ
صفت ضد و مناقض دیگر نیست پس غضب عین سخط است نه ضد او و سخط نه عین رضا است
نه ضد او که رضا حق تعالی مزیل سخط او نیست و نه شاغل او و اشتغال در صفات او روا نه و نه زوال
صفت او و در حافظیه گفته که صانع عالم متکلم ست بکلام واحد ازلی قایم بذات او که نیست از جنس
حروف و آواز و منافی ست مر سکوت را و حق تعالی با آن یک کلام آمر ست و ناهی و مخبر که مرجع
همه بسوی اخبار ست و قبول این تعدد بسبب اختلاف تعلقات ست چنانچه در علم و قدرت
این در شرح عقاید گفته ست و این عبارات مخلوق اند و تسمیه باعتبار دلالت ست پس اگر تعبیر
کرده شود از و بعربیة قرآن و بعبرانیة توریت و بسریانیة انجیل و این اختلاف ست در عبارت
نه در کلام و در شهابیه گفته که کلام حق تعالی نزد امام الوری و علم الهدی شیخ ابو المنصور ماتریدی
غیر مسموع ست که محال ست سماع آنچه آواز ندارد و کلیم الله علیه السلام آواز دال شنید نه کلام
و خاص شده باین نام از جهت نا وساطه ملک کتاب و همچنین جبرئیل علیه السلام آواز دال شنید

کلام خدا تعالی و نزد شیخ ابو الحسن اشعری مسموع ست بخلق حس که آن اهل سماع شود بی حرف
و آواز چنانچه رویت در آخرت بی کم و کیف در تمهید گفته که علمای سنت و جماعت گفته اند
که نامهای حق تعالی همه قدیم اند نه عین او و نه غیر او و روا نیست تفصیل و تفریق در اسما
چنانچه در صفت و اجماع کرده اند که اسمای خدا تعالی نه محدود اند و نه معدود و نه متناهی
اما اذکار و الفاظ ما محدود اند و معدود پس اسما باعتبار ذکر و ایمان معدود باشند و همه را
علی حده حتی لو اقر بالله و انکر من الرحمن کفر و در حقیقت همه یکی تا اگر ایمان
آرد بمسمی و ذکر کند یک اسم را ایمان او صحیح باشد و هر اسم نه عین اسم دیگر ست و نه غیر او پس
اگر گوید الله در عبارت غیر رحمن ست یا رحمن غیر رحیم کافر شود و در شرح فقه اکبر گفته که اسمای او
باجماع اهل سنت ماخوذ اند از توقیف شرع و روا نیست اطلاق هیچ نامی که ماخوذ نباشد از
کتاب یا سنت یا اجماع که او موصوف ست باسمائی که او موصوف نیست یا نچه در معنی آنها
که رواست اطلاق جواد و عالم و رحیم به سخی و فاضل و شفیق و در عقیده نجاح گفته که روا ست
اطلاق بعضی از اسما بعربیه و فارسیه چون اسم شیء و موجود و بعضی از آنها با این نه تاویل
چون اسم نور و وجه و ید و عین و جنب و اطلاق بعضی با اضافت نه بی او چون رفیع الدرجات
و قاضی الحاجات و هازم الاحزاب و فارج الهم و شدید العقاب و اطلاق اسم جمیل نه اطلاق اسم
مطیع و اسم مستطیع و ساکن و یقظان و عاقل و اضداد اینها و نه داخل در عالم و نه خارج ازو
و نه غائب اما غیب از خلق روا ست و نه محجوب اما محتجب بقولی روا ست و در عین الاسلام
گفته که اطلاق محبوب و معشوق و عاشق و ساقی و فقیه و طبیب و جوهر روا نه و نه یزدان کما
فی العمدة و در عقیده نجاح گفته روا ست که حق تعالی را نامی بخوانند باشد که خلق آن را ندانند
نوع ۵ بدانکه محبت ملائکه فرض ست و عداوت شان کفر ست در تمهید گفته که بعضی از ایشان

رسول اند بسوی خلق چون جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و بعضی مقیم اند بر طاعات
و بعضے رقیب اند بر بنی آدم و بعضی موکل اند بر مصالح بشر و همه ملائکه در درجه نبوت و رسالت
انند اشنام و تحقیر ایشان کافر میشود و در شرح قصیدهٔ امالی لمولانا شمس الدین قهستانی گفته که هر یکے
راست مقام معلوم و عبادت معلومه متعلق ست بجبرئیل القاء علوم و تبلیغ وحی و بمیکائیل
ارزاق و باسرافیل نفخ صور و بعزرائیل قبض ارواح و نمیداند عدد ایشان مگر حق تعالی و گفته اند
که آدمیان عشر جن اند و همه و عشر حیوانات بر و همه عشر حیوانات بحر و همه عشر ملائکه زمین همه عشر ملائکه
آسمان دنیا و همچنین تا سابع و همه اندکی در برابر ملائکه کرسی و همه عشر ملائکه یکے از سرادقات عرش را
شش هزار سرادقات دارد و همه چون قطره از دریا بمقابله طایفان عرش و همه مخلوق اند از نور جن
جن از آتش **فرع** مسئله بدانکه در تمهید گفته که کتابهای حق تعالی همه کلام اوست و وحی و تنزیل
او و همه یک کلام ست و کسیکه انکار چیزے ازین کتب کند یا کلمه گوید کافر شود و فرق نیست بینها باعتبار
کلام و نه تفضیل یکے بر دیگری اما باعتبار کتابت و تلاوت تفضیل روا ست کما فی القران و همچنین آن
کلام خدا ست تفضیل بعض بر بعض روا نه اما در حق تلاوت و کتابت روا ست کما فی الایة الکرسی
و الاخلاص که در بینها فضیلت ست فضیلت ذکر و فضیلت مذکور و در قصه کفار فضیلت ذکر ست
نه فضیلت مذکور لانه لیس للکفار فضیلة کما فی الفقه الاکبر و افضل کتب چهار
اند توریت و انجیل و زبور و فرقان و فاضلتر از بینها فرقان ست و باجماع قرأت و کتابت سائر کتب
منسوخ شده به نزول قران و اجماع کرده اند که کلام معنی است که مفهوم میشود از تکلم و اسمعی
بقرأت و کتابت و سماع و حفظ یکسان مفهوم میشود از تکلم تا اگر هزار لغت خوانده شود یا در هزار مصحف
نوشته شود یکی باشد و نیز گفته اند که قرآن کلام خدا ست غیر مخلوق پس کسی که مخلوق گوید کافر شود
و نیست قرآن آواز و نه حرف و نه کلمه و نه آیت و نه سوره و نه [illegible]

وابنها همه رجوع بقاری دارند اگر گویند که حق تعالی بکلم قرآن بیک قرأت کرد یا بهفت گوییم بیک قرأت
و در لغت آمده جبرئیل کلام او را به پیغمبر صلی الله علیه وسلم بزبان او فرود آورد با مراو و قرآن را بهفت قرأت
آورد و در شرح عقاید گفته که قرآن مکتوبست در مصاحف ما محفوظست در قلوب ما مقروست بالسن
ما مسموعست باذان ما لیکن حال نیست در اینها لفظه کلام الله مشترکست میان کلام نفسی قدیم
و میان کلام لفظی حادث که معجز است و نیست نفی اسم کلام الله از هر یکی و معنی نسبت در کلام
نفسی آنکه صفت اوست و معنی اضافت در کلام لفظی آنکه مخلوق اوست از تالیفات مخلوق نیست
و از جهت معجز است و در حافظیه گفته که سلف در متشابه بر آنند که تصدیق کنیم او را و تفویض کنیم تاویل
او را بحق تعالی و خلف میگویند تاویل کنیم بانچه لایق او باشد و قطع نکنیم آن اسلم است و این احکم و در سعید
گفته که تاویل نزدیک معتزله واجب است و نزدیک اهل سنت و جماعت جایز و اشعری و متقدمان
مشایخ بخارا گفته که متشابه صفت خداست بی کیفیت و گفته اند که او موصوفست بصفت ید و وجه
و نزول و قدم و این مستقیم نیست لیکن ما بر تفسیر متشابه علمای سنت گفته اند که چنین نگوییم
که او موصوفست بدین صفت بل گوییم که این کلام خداست و آمنا به کما اراد و این خبر رسول الله و آمنا به
کما اراد و از امام محمد آمده که امروها کما جاءت علی ما اراد الله سبحانه نوع منه
و در شرح لامیه گفته که پیغامبران علیهم السلام معصومند از گناه صغیره و قصد از کبیره مطلقا قبل از وحی
و بعد آن و انچه از ایشان منقولست بطریق احاد مردود است و اگر بطریق تواتر است او را زلت و سهو گویند
و ایشان پیغامبراند قبل از وحی و بعد از موت بخلاف اشعری و این خطا عظیم است و در نبوت اسکندر و لقمان
و خضر و ذی الکفل اختلاف است لیکن اکثر بر آنند که این پیغامبر نه اند و اول پیغامبران ابو البشر
آدم است صفی الله و خاتم ایشان پیغامبر ما امام الانبیا و تاج الاصفیا و هو ابو القاسم احمد المجتبی
و محمد المصطفی النبی الامی العربی القرشی الهاشمی صلی الله علیه وآله وسلم کما یحب ویرضی

که مراد ولایت پیغامبرست و در شهایه گفته که ولایت غیر باتفاق فاضلتر از نبوت نیست اما ولایت
پیغامبر بقولی فاضلترست از نبوت که بآن تصرف در خلق ست و باین اخبار از حق تعالی
و آن فاضلترست که مقصود ست و بقولی نبوت او فاضلترست از ولایت که آن توجه بحق تعالی ست
واین بخلق و نمی رسد هیچ ولی بدرجهٔ پیغامبر و به منزلت که تکالیف ازو ساقط شوند و خوارق
چهار اند معجزه پیغامبر را و کرامت ولی را و معونة عوام را و استدراج مثاله را نوع منه بدانکه
حق تعالی خالق افعال عبادست و بنده در افعال اختیاریه مختارست در صورت و مضطر در معنی ان
اعتبار فعل منسوب باوست واین را کسب گویند وباین اعتبار منسوب بحق تعالی ست واین را خلق نامند
و اصلح بر حق تعالی واجب نیست ورزق گاه حلال میباشد و گاه حرام و هریکی مستوفی رزق خود ست و هیچ
نمیخورد هیچ یکی رزق دیگری و تکلیف ما لیس فی الوسع روا نیست اما تکلیف مریض و شیخ
فانی بر صوم و حج تکلیف ایجاب است نه تکلیف اتیان کما فی التمهید وافعال حق تعالی معلل نیند
باغراض یعنی محتاج نیند بآنها نه آنکه قابل نیند واستطاعت مقارن فعل ست و تکلیف معتمد
دست بر سلامت اسباب و آلات نه بر آن و حسنات مذهبه سیئات اند نه عکس مگر کفر اما آنچه وارد ست در اغتیاب
صایم و حسد و منت مصدق وایذا او مأول ست کما فی عقیدة النجاح ودعا را تاثیر کبیرست و دعا
کافر نزد جمهور مستجاب نیست و نزد امام ابو القاسم حکیم وابو نصر دبوسی روا ست استجابت آن هو المختار
لیکن در عقیده گفته آنچه از قبیل اعطا است روا ست و آنچه از قبیل اکرام ست نه هو الصحیح قال
الصدر الشهید وبه یفتی و روا نیست تکفیر اهل قبله تا آنگاه که بدعت او بکفر رساند و تقریر این مذهب
متکلمین ست و تکفیر قایل بخلق قرآن و استحالت رؤیت مثل این مذهب فقها ست و مرتکب کبیره مومن ست
واگر چه بی توبه میرد واگر خواهد عفو کند واگر خواهد عذاب کند بقدر گناه و عاقبت جای وی جنت ست و رحمت کرده شود
او را لعنت توبه او مقبول ست هر چند که یاس باشد و علیه الفتوی کما فی مجموع خانی و از توبه صغایر نیاز

نه و راست عفو او بی توبه و این مذهب ست پس گناه از جهت گناه و نفوس باغی مرتکب آن ابدا و
قبول او فضل موعود ست و روا نیست خلف وعده نه در وعید او پس صحیح و نفی این کرم ست حافظ لیه
گفته هر معنی که عقل از آن ابی بود و قبول او واجب ست چنانچه لوح و قلم و آنچه در وی مرقوم شده
و جفاف قلم بانچه کاین ست یعنی از احکام فارغ شده اگر گویند یمحو الله ما یشاء و
یثبت و کل یوم هو فی شان گوییم جف القلم بالمحو و الاثبات در فقه اکبر گفته که
کتابت در لوح بوصف ست نه بحکم تا جبر لازم نیاید و چنانچه اشراط ساعت فی الحدیث کما
لن تقوم حتی تروا قبلها عشر آیات و یکی از انها دخان ست که آن دویست گز بر گرد میان
مشرق و مغرب او درنگ کند چهل شبانروز و مسلمانان چون کام بینی شوند و دماغ کفار بجوش آید و دیگر
دجال کور یک چشم او متولد شده در زمان پیغامبر علیه السلام اولا دعوی ایمان و صلاح کرد
پس نبوت پس الهیت بدر آید و از جزایر شام و یمن سوار بر حمار و سلطنت او در یک هفته برسد
تا احیاء اموات و کنوز زمین و امطار سما و انبات زمین بامر او باشد بقدرة الله تعالی
است دجاله و مثل بهشت و دوزخ با وی باشند و در حقیقت بهشت او دوزخ باشد و دوزخ
او بهشت و بسیاری برو ایمان آرند و خضر علیه السلام را بکشد و همه بلاد را ضرر رساند الا مکه و مدینه و
بیت المقدس و طور سینا درنگ کند در زمین چهل روز روزی چون سالی و روزی چون ماهی و روزی
چون هفته و باقی چون معهود و بروایتی چهل سال و این واقعه آنگاه شود که این امت فاسد شوند
و هیچکس پناه از ظلم نیابد حق تعالی امام محمد مهدی بن عبد الله را پیدا کند از فرزندان
فاطمه زهرا رضی الله عنه بر سر او ابری باشد در آن فرشته ندا کند که این مهدی ست او را بیعت
کنید و بروایتی آنکه آواز از مغرب تا مشرق شنوند دنیا را مالک شود و مسلمانان او را طاعت
کنند بی جنگ پر کند زمین را بعدل چنانچه پر بود بجور راضی شوند از و ساکنان زمین و آسمان

سال تنگی کنند و در اثنای این دجال بمکه رسد و مسلمانان مستعد قتال او شوند و تسویه
صفوف کنند که اقامت فجر گفته شود عیسی علیه السلام نازل شود بر اجنحه ملکین نزد مناره
بیضا امامت کند مردم را و مهدی بوی اقتدا کند براصح و چون آن لعین او را ببیند
چون نمک که در آب گدازد گداختن گیرد و اگر او را بگذارد از خود هلاک شود لیکن او را بنیم نیزه بکشد زمین را
باسلام پر کند و قرار مردم بر شریعت ما شود که او صحابی ست در قرن رابع ملحق بقرون
ثلثه و ادیان باطله را ناچیز کند خاصه دین نصاری را و تحاسد برخیزد و دنیا معمور شود
تا قابل زکوة یافته نشود و زن کند و او را ولد شود و چهل و پنج سال درنگ کند پس بمیرد
و او را در روضه شریفه خلف عمر دفن کنند فطوبی للرجل بین النبیین و دیگر
دابة الارض طول او شصت گز باشد کسی باو نتواند رسید و کسی ازو نتواند گریخت با مردم
بسخن درآید مومن را مومن گوید کافر را کافر و دیگر یاجوج و ماجوج پسران یافث بن نوح
علیه السلام بعضی از هر بلندی بلندتر و بعضی بقدر بالشت و دیگر طلوع آفتاب از مغرب
در شرح حصین گفته که از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما آمده که چون فواحش منتشر شوند و
امر معروف و نهی منکر برخیزد آفتاب سه شب محبوس شود با ماه بعد از مغرب هر دو مسلوب النور
برآیند تا میانه آسمان برآیند و باز گردند و صباح آفتاب چون معتاد برآید و این زمان
در توبه بسته شود یعنی بر کافران لیکن توبه مومن و ایمان کودک مولود بعد از آن قبول باشد
چنانچه در عین المعانی و تکمیل گفته و خسوفات ثلثه بمشرق و مغرب و بجزیرة العرب
و عاشر ناری که از زمین برآید و خلق را بمحشر براند و عمدة الواعظین گفته عن ابن مسعود رضی الله
عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان اول آیات الساعة طلوع الشمس
من مغربها اول علامت طلوع آفتاب باشد از مغرب پس دجال و دیگر معلوم نیست در شرح قصیده گفته که

آیات قیامت اول مهدی پس کسوف قمر پس خسوف بیابانها چین پس دابه پس دجال پس
عیسی پس دابه پس یاجوج و ماجوج پس موت عیسی پس هدم کعبه پس طلوع آفتاب
پس موت انبیا اشتا پس رفع علم و قرآن پس بقای مردم صد سال تا گوینده کلمه توحید
پس نفخ و حشر و در مدارک گفته که این سه بار باشند نزد جمهور یکی از برای فزع
دوم از برای امانت و دیگر از برای احیا **فصل دهم** بدانکه حق تعالی همه را
بقهر بیافرید **شرح قصیده** که عرش و کرسی و لوح و قلم و ارواح را که
در برزخ اند و ارواح مطیعان در ریاض بهشت باشند ناظر به دوار و ارواح عاصیان
میان آسمان و زمین و ارواح کافران در اجواف طیر سیاه در سجین زیر زمین هفتم و اتصال
ایشان با جسام اتصال چون گوشت بند است و دیگر بهشت و دوزخ و ما فیها که انهار را نیز
فنا نباشد اما قول ابی القاسم بصری از معتزله یُهْلِکُهُمَا ثُمَّ یَخْلُقُهُمَا درست نیست این
در زاهدی گفته اگر گویند کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ گوییم که ما سوای حق تعالی ممکن ست و ممکن
بنظر ذات خود مستحق وجود نیست نه آنکه بر ما سوای او عدم طاری خواهد شد این شرح عقائد
گفته و سوال منکر و نکیر حق ست با اعادت حیوة در تن و در اعاده روح توقف کرده اند گویند
مَنْ رَبُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ پس اگر جواب باصواب گوید قبر او را فراخ کنند بقدر
گز و منور سازند و گویند نَمْ كَنَوْمَةِ الْعَرُوسِ والاصح که این در اعتماد گفته و این هر انس
و جن صغیر و کبیر راست در گور یا خود اگرچه بیرون از و چند روز باشد بعد از غیبت مردم
و غریق و ماکول سبع را نیز باشد نه انبیا را علیهم السلام بر اصح و امام در سوال اطفال
مشرکان توقف کرده اند و حکیم ترمذی گفته که سوال مختص ست باین ست امکن ظهیری
گفته که بقول عامه متقدمین عام ست و ضغطه گور در گور و عذاب گور کفار و بعضی عصاة را

بپستهای سنکائیل که شیاهین و لیسانه و کفتنان یکی از نور دیگر از ظلمت و عرض

هریکی چون عرض آسمان و اعطای کتب حفظه حق ست مومن را بیمین و کافر را بشمال

یا در از ظهر و صراط حق ست و آن پلی ست ممدود بر دوزخ باریک غایت از وزمین ست و دیگر

بهشت و هریکی را از و بجانب بهشت بتفاوت عمل گزارد و چون ساعت و برق و باد

و چهارپا و در کاسب مبیاده و بشکم و بسیاری به دوزخ افگنده شوند کافر جاودان باشد و مومن

درنگ کند ساعتی یا روزی یا سالی یا ماهی و آخر مومنان درنگ کنند در دوزخ هفت

دنیا هفت هزار سال در فقه اکبر گفته که قصاص در میان خصوم بحسنات روز

قیامت حق ست و اگر نباشد طرح سیئات بر ایشان حق ست و حوض حق ست

وفی الحدیث حَوْضِی مَسِیرَةُ شَهْرٍ وَزَوَایَاهُ سَوَاءٌ مَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ وَرِيحُهُ

أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ وَكِيزَانُهُ أَكْثَرُ مِنْ نُجُومِ السَّمَاءِ مَنْ يَشْرَبُ

مِنْهُ فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا و این بر اصح غیر کوثر ست که حوض در موقف ست و کوثر در بهشت

این در حاشیه خیالی گفته و شفاعت پیغمبر و پیغمبران علیه و علیهم السلام برای اهل کبائر

حق ست وفی الحدیث شَفَاعَتِی لِأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِی و حاکم نکنیم بوجوب این

تا امن و اتکال و جرأة لازم نیاید بلکه جائز و متصور ست در هر فرد تا راجی باشد

سه اییس و شرح قصیده گفته که شفاعت اهل خیر از انبیا و ملائکه و علما و شهدا

و صلحا و اساتذه و تلامذه و آبا و ابنا و اقربا مرجو ست برای عفو صغائر و کبائر و دفع

اهوال و تعجیل حساب و ادخال بغیر حساب و اخراج از نار و رفع درجات و شفاعت

کسانی را باشد که جز ایمان عملی ندارند و آنها که ندارند حق تعالی آنها را بفضل عمیم از

آتش خلاص بخشد و بهشت و دوزخ حق ست و اکنون موجود اند و دوزخ را هفت درکه است

جهنم و لظی و حطمه و سعیر و سقر و جحیم و هاویه بهر یکی قومی معین ست نام خازن او
مالک ست و در آنها ست عذاب گوناگون چون زقوم و حمیم و عقارب و سلاسل و اغلال
و امثال آن وقانا الله تعالی بفضله من عذاب النار و بهشت بر مختار فقیه ابو اللیث
چهار اند و هر یکی را دو در جنة عدن و جنة النعیم مقربان را که طالب حق اند و جنة الفردوس
و جنة المأوی اصحاب یمین را که طالب جنة اند و از ابن عباس آمده هشت اند چهار یاد کرده شد
و دار الخلد و دار السلام و علیین و نام ثواب او رضوان ست و در آنها ست حور و قصور و غلمان
و ولدان و جمال و ظلال و انهار و اشجار و اطعمه و اشربه و فواکه و ضیافات و فی الحدیث
یقول الله اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت
و لا خطر علی بال بشر و فقیه اسعدی گفته که اگر آسمانها و زمینها بمقدار دانه سپند
ساخته شوند حق تعالی را شبانروز دانه بهشتی ست که عرض او چون عرض آسمانها و زمینها
ست و دخول در بهشت محض بفضل خدای تعالی ست و درجات باعمال و همچنین دخول
در دوزخ بعدل ست و درکات بحسب اعمال و دخول در بهشت و در دوزخ در آخرت باشد
نه در برزخ و جزای کفر مختص ست باخرت و در تمهید در باب اول گفته شک نیست
که اطفال مؤمنان مؤمن اند در دنیا و آخرت و از اهل بهشت اند اما اطفال کفار اینجا
تبع والدین محکوم اند بکفر و آنجا بقول اهل سنت و جماعت معذب نباشند بقولی
خادم بهشتیان باشند و بقولی از اصحاب اعراف و بقولی از اصحاب یمین و امام توقف
کرده و امام محمد گفته من میدانم که خدای تعالی هیچ یکی را بغیر گناه عذاب نکند
بر اصح حکم کرده نشود بکفر ایشان قبل از بلوغ و همچنین اطفال جن در جامع فقیه گفته
که جنی کافر معذب باشند بنار باتفاق و مسلم مثاب بود نه بهشت چون انسی نزدیک

برزخ زمانیست که بعد از مردن و پیش از زنده کردن بود

۲۴

مؤمن انشاء الله تعالی چنانچه انا حق ان شاء الله تعالی که اگر آن از برای شک ست
کفرست و اگر از برای تادب و احالت امور بمشیت حق تعالی ست یا از جهت شک در عاقبت
نه در حال یا از جهت تبرک بذکر حق تعالی یا از جهت تبرا از اعجاب خود در همه وجوه ترک اولی ست
که موهم شک ست این در شرح عقاید گفته و در شهابیه گفته که اگر قایل ما سئول باشد اکثر
اصحاب ما بر منع اند بخلاف بعضی و کسیکه مرتد شود ظاهر نمیشود که مومن نبود در علم خدای تعالی
پس مومن در حال از اولیا ست چون ابلیس اگرچه بسید اند که کافر خواهد شد و کافر از
اعدا ست در حال و اگرچه بعد ازین مسلم شود و سعید گاه شقی شود و شقی گاه سعید گردد
و تغیر در سعادت و شقاوت ست نه در اسعاد و اشقا و نزد یک اشعری اعتبار خاتمه راست
و ایمان و رسالت و نبوت باقی باشد بعد از موت که اینها صفات روح اند و این باقی ست
و ایمان مقلد صحیح ست و ترک استدلال معصیت ست این آنگاه ست که تقلید صحیح باشد
چنانچه بادی نوع تفکری باشد تفکر کند در آلائی او و تسبیح گوید نزدیک رعد و برق و نور
و ظلمت اما تقلید فاسد باتفاق فاسد ست لیکن در عمده از اصول صغار گفته که صحیح آن نیست
که چون کلمه گوید و او را گویند که چه گفتی گوید که این کلمه است که مسلمانان میگویند قایل مسلمان
میشود من نیز میگویم برای اسلام اما اگر گوید من نمیدانم که این چیست نه ایمان و اسلام نیست
در تمهید گفته که بقول عامه اهل سنت فرق نیست در ایمان و اسلام و معرفت و توحید پس
هر که یکی دارد هر چهار دارد اگر پرسیده شوی که آیا ایمان تو چون ایمان صدیق ست گوئی که
ایمان من و صدیق و پیغمبران و فرشتگان یکی ست نه بصورت لیکن بصفت که من ایمان
آورده ام بهمه آنچه ایشان ایمان آورده اند و نه گویم که ایمان من چون ایمان ایشان ست
از امام محمد آمده که مکروه است که گوید که ایمان من چون ایمان جبرئیل ست یا پیغمبران یا مانند اصحاب

پس تحقیر معظم و تعظیم محقر چون کفر و ضلالت کفر ست و امام ابوشجاع گفته که شفقت بر مسلمانان
از شرائط ایمان ست یعنی غم بغم ایشان و فرحت بفرحت ایشان و از حصول الایمان
گفته که آرام دل شرط صحت ایمان ست یعنی آرامی که از طریق دلائل و اخبار باشد نه از راه
مشاهده و عیان که منافی ایمان ست و در کراهیه جامع گفته که نزدیک علمای ما حق
یکی ست و بر عامی لازم ست که متابعت یک امام کند و اگر از هر مذاهب چیزی بگیرد
فاسق تمام باشد و در جواهر گفته که در مذهب خود صلابت کنند یعنی عمل کنند بر آن و او را حق
و صواب دانند و تعصب کنند یعنی سفاهت و جفا در مذهب دیگر و آنچه رجوع کند بنقصان او
و این روا نیست که ائمه مسلمانان همه در طلب حق بوده اند و در مصفی گفته که پرسیده شویم
از مذهب خود در اعتقادیات گوئیم که مذهب ما حق ست و مذهب خصم باطل و در فرعیات
گوئیم که مذهب ما صواب ست احتمال خطا دارد و مذهب مخالف خطا ست احتمال صواب دارد
والله تعالی و تقدس اعلم **باب دوم در احکام شریعت** و درین باب فصلست

فصل اول بدانکه احکام شریعت هفت اند فرض و واجب و سنت و مستحب و مباح
و مکروه و حرام فرض آنست که ثابت باشد لزوم او بدلیل قطعی و حکم او ثواب ست بفعل و
استحقاق عقاب بترک و کفر بانکار مستحق و واجب آنست که ثابت باشد بدلیل ظنی و حکم او
چون فرض ست لیکن ثواب و عقاب این از آن کمتر باشد و عدم کفر بانکار او بر اشهر
و اصح لیکن ضال و مبتدع باشد و سنت مؤکده آنست که مواظبت کرده بر وی پیغامبر علیه السلام
با ترک یکبار یا دو بار یا ثابت شده بامر او بی ایجاب و حکم او ثواب ست بفعل کم از واجب
و عتاب بترک و اثم باشد بر صحیح و کافر نشود بانکار و بقولی شود و [illegible] بتهاون و استخفاف
و مستحب آنست که او را پیغمبر علیه السلام گاه گاه کرده و گاه گاه نکرده و یا دوست داشته

و عتاق و حرفتی و معامله که بآن مشغول است ولهذا علما در اسواق در می آمدند و از
مسائل می پرسیدند که بیان میکردند و او را امر باخراج میکردند و کسب بقدر کفایت
خود و عیال در خزانة المفتین گفته فی الحدیث طلب الکسب فریضة علی کل مسلم
و انبیا علیهم السلام کسب کرده اند مهتر آدم زراعت میکرد و مهتر نوح نجار بود و مهتر ابراهیم
بزاز بود و مهتر داود زره می ساخت و مهتر سلیمان زنبیل از خوص میبافت و مهتر ادریس
خیاط بود و مهتر ذکریا نجار بود و پیغمبر ما علیه و علیهم السلام راعی غنم بود و بسیر پیغمبر غنم می چرانیدند
و صدیق بزازی میکرد و فاروق کار ادیم میکرد و عثمان تاجر بود و علی کسب میکرد و
بصحت پیوسته خود را باجرت میداد و امام اعظم نیز بزازی و تجارت میکرد رضی الله تعالی
عنهم و التفات کرده نشود بسوی کسانیکه در مساجد و خانقاهات نشسته اند و انکار از
کسب کرده چشمها بسوی طاق و سبدها می شان داده خود را متوکل می نامند و نمی نامند
در کافی گفته که نزدیک علمای سنت و جماعت توکل ماموربه آنست که اول کسب
کند بعده توکل بر خالق اسباب نه بر اسباب و افضل اسباب جهاد است پس تجارت پس زراعت
پس صناعت و بقولی زراعت فاضلتر است از تجارت و در ذخیره گفته که همه انواع
کسب در اباحت برابر اند بر صحیح و این قول جمهور است در خلاصه گفته اگر کسب نکند
طواف ابواب بر وی فرض است و اگر قادر بر خروج نباشد اعانت او باعطا و یا باخبار
فرض است تا اگر امتناع آورند و هلاک شود همه آثم شوند و بملتقط از امام ابی ... گفته
کسی که برای طلب علم برآید کفایت او بر مسلمانان لازم است و اکل و شرب اگر چه از حرام
نزدیک خوف هلاک در برجندی گفته اگر میت یابد بخورد و آثم شود و اگر مال غیر بخورد
ماجور باشد و اگر خورد و ضمان دهد هم روا باشد و همچنان در تعبیر عام شیر طه قدرت بر قتال

قال النبی افضل الاعمال فی الارض ثلثة طلب العلم والجهاد [illegible]

نه به بعیدان و با قامت بعضی از همه ساقط شود اگر به بعیدان رسد که جیران اقامت نکردند بر ایشان فرض شود و اگر همه ترک گیرند هر که خبر موت او رسید آثم گردد **فصل سوم**

بدانکه احکامی که آنها را بوجوب یاد کرده اند یکی از انها تعظیم حق تعالی است چون نامش گفته شود در جامع گفته که در هر بار لیکن در نظم گفته که یکبار کفایت کند در هر مجلس در فتح القدیر گفته اگر فوت شود بروی دین نگردد بخلاف درود که این دین میگردد پس قضای این لازم باشد نه آن در عمدة الواعظین گفته هر گاه از نامهای خدای تعالی که شنود جل جلاله گفتن واجبست و درین ثواب بسیارست

وفی الحدیث من سمع اسما من اسماء الله تعالی وقال جل جلاله کتب الله له عشر حسنة ومحی مثلها سیئة ولو قال بالشوق غفر الله له ذنوبه ولم یسلب ایمانه

و فقیه ابو اللیث گفته که یکی ذکر بلند میگوید بر سامع واجبست که او هم ذکر گوید یا جل جلاله و الا گنهگار شود و اگر آهسته می گوید جواب لازم نباید چنانچه در قرآن و درود گفتن هر بار که نام پیغامبر ما علیه السلام شنود باختیار امام طحاوی و بقول امام کرخی یکبار در عمر در جامع گفته که این مختارست و آن خلاف اجماع لیکن از [illegible] گفته که صحیح قول طحاوی ست و تکرار نام پیغمبری از پیغامبران علیهم السلام در حکم درود چون تکرار آیت ست در حکم سجده و در خلاصه گفته اگر نام پیغامبر بوقت خواندن قرآن شنود بروی درود واجب شود و در مطالب گفته که ترضیه نزد بعضی اصحاب واجبست و در اوراد منیری گفته که مستحب ست و همچنین ترحم نزد بعضی ذکر سلف و ترضیه غیر اصحاب از سایر مومنان رواست بر صحیح و تعلیم قرآن و فقه محارم را چون مادر و خواهر و زن و فرزندان و بندگان را بقدر حاجت [illegible] الحدیث

كلكم راع وكلكم مسئول عن رعيته و خدمت و زيارت والدين اگرچه كافر
باشند مگر چون به كفر كشند و حق والده اعظم ست از والد چنانچه واجب تر ست و
از حق والدين ست كه تملق كنند و خدمت كنند تا زنده باشند تا بروی راضی شوند و
بكروهی پيش نيايد و آواز خود بر آواز ايشان بر نكنند و سخن با ايشان بلند نكنند و اطاعت
كنند در مباح و خود را بغير نسبت نكنند از جهت استنكاف و نفقه كنند بر ايشان و از خدمت
منع نكنند اگرچه مشرك باشند و تصدق بر ايشان در مجلس نكنند و بنام نخوانند و دشنام
والدين غير نكنند تا والدين او را دشنام ندهد و سبقت بر ايشان نكنند و بجانب ايشان تيز
ننگرند و اگر متعذر شود رعايت حقوق چنانكه هر يك بر رعايت ديگر منافی شود حق
پدر در تعظيم و احترام و حق مادر در خدمت و انعام تا اگر هر دو بخانه در آيند برای پدر
بر خيزد و اگر مالی خواهند اول بمادر دهد انتهی در مطالب گفته و اگر پدر خواهد كه پسر كار
فرمايد گويد خوب آيد ای پسر اگر فلان كار بشود و امر نكند تا بمعارضه عاق نشود امام منصور
گفته كه بر پدر لازم ست كه ولد را جود و احسان سازد چنانچه تعليم ايمان كه سبب دنيا
همه گناهان ست و در تنبيه فقيه گفته كه حق ولد بر والد آنست كه زن كمينه نكند
تا ولد با و معير نشود و نام او نيكو نهد و تعليم كند او را چون عاقل شود و تزويج او كند
چون بالغ شود و امر نكند او را بچيزی كه داند كه نخواهد كرد و حق استاذ چنانچه او را بنام
نخواند و بجای او ننشيند در غيبت و حضور و پيش وی با دب نشيند و نخندد و از آواز
او آواز خود بر نكشد و با وی نستيزد و سخن او قبول كند و از وی در سخن و رفتن پيش نكند
اين در خلاصه و عمده گفته و در تعليم المتعلمين گفته بايد كه طالب علم اختيار كند از هر
علم كه در آن احتياج دين باشد و علم توحيد مقدم دارد و از كتب كتابی عتيق نه جديد

که این اثر اشتراط قیاست ست واز علما اهل علم وادرع واسن را گفته اند تا دو ماه درنگ
کنند وتامل کنند ومشوره کنند انگاه یکی را اختیار کنند که اگر بپیش عالمی روند وسبق گیرند
وشاید که او را خوش نیاید وترک گیرند وبپیش دیگری روند واو را در ان تعلیم برکت نباشد
وشاگرد بعلم نرسد ونفع نمیگیرد دیگر تعظیم علم واستاذ مرتضی علی فرموده رضی الله تعالی عنه
انا عبد من علمنی حرفا واز تعظیم استاذ ست ترک آغاز سخن نزد او مگر باذن او وترک
کثرت سخن پیش او وترک سوال نزد کیا ملال او ورعایت وقت کند ودر نکوبد بل منتظر
نشیند حاصل آنست که طلب رضای او باشد واز سخط او پرهیزد واز توقیر او ست
توقیر اولاد او ومتعلقان گویند که یکی از کبار ائمه در بخارا ورا ساری در درس چند بار برخاست
پرسیدند گفت که پسر استاذ من با کودکان بازی میکند چون بدر مسجد میرسد بر میخیزم
ونیز منقول ست که قاضی شهاب الدین که ملقب ست بفاضل هندی یکبار برای
شاگردی عالمی روان شد درمیان راه بادی گفتند که عالم خویشان بسیار دارد و
فاضل عادت داشت که احترام ایشان بغایت میکرد بنابران از راه بازگشت
وفاضل در ایستن چون ازان راه میگذشت پیاده میشد وتکیه یاران میرفت
ومیگفت آخر من نیت شاگردی او کرده بودم گویند که امام حلوانی یکبار از بخارا به
رفت وتلامذه زیارت کردند غیر از امام ابی بکر زنجری بعد ازان چون ملاقات
افتاد پرسید گفت بخدمت والده مشغول بودم فرمود عمری یابی ورونق درس نه
وهمچنان شد پس کسیکه استاذ او میرنجد برکت علم نمی یابد ونفع نمیگیرد اندکی د
باید که کتاب نگیرد مگر بطهارت وپای دراز نکند بجانب کتاب وکتب تفسیر بالای کتابها
دیگر نهند وبر کتاب چیزی ننهند تا محبره مگر چون اراده سبقی نباشد وباید که کتاب را

۳۵

حجره بالکسر
سیاهی که بدان نویسند ولیس دوات

روشن نویسد نه تنگ و نه باریک گویند که امام یکی را دید که باریک می نویسد فرمود
اِنْ عِشْتَ تَنْدَمْ وَاِنْ مِتَّ تُشْتَمْ و باید که تقطیع کتاب مربع باشد و این تقطیع امام
و باید که در کتاب چیزی از سرخی نباشد که صنیع فلاسفه است نه صنیع سلف لیکن در شرح
حصن حصین گفته که روا است و بزرگان دین چنین کرده اند و از تعظیم علم است
تعظیم معلم و شریکان و تملق مذموم ست مگر در طلب علم و باید که نوعی از علم برای خود اختیار
نکند بلکه باستاد سپارد و گفته اند که اول تفویض باستاد میکردند و هر ادمی رسید بود
اکنون خود اختیار میکنند و نمیرسند گویند که محمد بن اسمعیل بخاری کتاب نماز پیش
محمد رحمهما الله تعالی آغاز کرد امام او را بعلم حدیث اشارت کرد بفرموده امام در حدیث
اشتغال کرد و مقدم همه شد و باید که شاگرد نزدیک استاد ننشیند و بقدر یک
کمان نشیند و از خصایل ذمیمه احتراز کنند خصوصاً از تکبر که علم با تکبر حاصل نشود و
مواظبت کنند بر درس و تکرار بین المغربین و وقت سحر که درین اوقات برکت است
شعر یَا طَالِبَ الْعِلْمِ بَاشِرِ الْوَرَعَا ⁂ وَجَنِّبِ النَّوْمَ وَاحْذَرِ الشِّبَعَا ⁂ دَاوِمْ
عَلَى الدَّرْسِ لَا تُفَارِقْهُ ⁂ فَالْعِلْمُ بِالدَّرْسِ قَامَ وَارْتَفَعَا ⁂ اتفاق کرده اند سه تا پیغمبر علیهم السلام
که نسیان از کثرت بلغم ست و این از کثرت آب و این از کثرت اکل و از امام اعظم
که توقف میفرمود در بدایت سبق بروز چهارشنبه و همچنین سائر علما رحمهم الله تعالی
و فی الحدیث مَا مِنْ شَیْءٍ بُدِیَ فِیْ یَوْمِ الْاَرْبِعَاءِ اِلَّا وَقَدْ تَمَّ و مطالب گفته نباید که
کتاب را بر خاک نهد و چون از خلا بر آید وضو کند یا دست شوید انگاه کتاب گیرد
و حق معلم را بر حق والدین و دیگران مقدم دارد و نباید که در دل بد و انکار سے آرد
و نه اعتراضی کند بلکه توقف کند و اگر یکی از طلبه از حجره دیگری نوسیاه پاک نباشد

٣٦

واذن نیکوست و قلامه قلم جدید انداختن جائز ست نه قلم مستعمل چون گیاه مسجد
و نیفگنند در جایی که خلل در تعظیم افتد و جاهل چون شاگرد ست در هر چه امر گفته که معلم
صبیان را کار فرمودن باذن روا باشد و چیزی ستدن بی شرط روا بود و حق شوهر
در تنبیه الغافلین گفته که پیغامبر علیه السلام گفته که این چیزیست منع نکند خود را
از و در هیچ وقت و روزه ندارد مگر باذن او الا رمضان و اگر داشت ثواب شوهر را
و وزر بر زن و بیرون نیاید مگر باذن او و الا در لعنت باشد تا رجوع و زنی که از خانه شوهر
بگریزد نماز او قبول نیست تا باز آید و دست در دست او نهد و بگوید بکن هر چه خواهی
گفته اند نمازی که بعد او زن بشوهر دعا نکند قبول نشود تا دعا نکند و نیز جاینده و
کسی را که شوهر از و کاره شود و مال و متاع او نگهدارد و نیکو خواه او باشد این در تحفه گفته
وفی الحدیث لا یسجد احد لغیر الله ولو کنت آمر احدا لامرت المرأة ان تسجد
لزوجها تعظیما لحقه وفی اخر لو ان الزوج سال من احدی منخریه دم و من الاخر
صدید فلحسته المرأة ما ادت حق الزوج و حق زن بر مرد هیچ چیز است
استخدام از درون پرده و بیرون نفرستد و تعلیم ما یحتاج و اطعام از حلال که هیچی که از
حرام بر وی باتش بگزارد و ترک ظلم بر وی امانت ست و تحمل تطاول او تا در زیادتی
نیفتد و سئل علیه السلام ای المؤمنین اکمل ایمانا قال احسنهم خلقا مع اهله
در جامع گفته که زن بکنس خانه و غسل جامه و طبخ و ارضاع مامور نیست مگر در
دیانت و در ذخیره گفته که اگر امتناع آرد و از طبخ خبز اگر علتی دارد یا از بنات اشراف است
جبر کرده نشود و اگر توانا باشد و از آنهاست که خدمت میکنند جبر کرده شود از جهت
آنکه واجب که پیغامبر علیه السلام خدمت داخل خانه بر زهرا تعین کرده و خدمت خارج

بر مرتضی رضی الله تعالی عنهما لیکن امام سرخسی گفته که خبر نکند لیکن اورا ادام ندهد
بر صحیح وصلهٔ ذی رحم محرم باعطا وزیارت ودعای خیر درغیبت وفی الحدیث من احب
ان یبسط فی رزقه وینسأ له فی اثره فلیصل رحمه من وصلک وصلته
ومن قطعک قطعته ودر مطالب گفته که زیارت ایشان کنند گاه گاه که درین افزایش
الفت ومحبت ست بلکه هر جمعه ویا هر ماه ودر فکنند حاجت اورا اگر این قطعیه ست
ونیز واجبست بمقتضی مجاورت اقربا کرده است که رافع حرمت [illegible] ست وحق همسایه
ای کسیکه متصل خانه او باشند وفتوی برین ست این در جامع وعمدة [illegible] گفته
ودر تنبیه گفته که این بده چیزست اعطای قرض واجابت دعوت وعیادت واعانت
وتعزیت وتهنیت وحضور جنازه وحفظ خانه وعیال او در غیبت وی یا بری دیگر مگر آنکه
[illegible] ترک آن طول بنا الا برضای او ودر تحفه گفته که [illegible] او نکند ودر خانه او بیمار
ونادوان در خانه او نگذارد واورا بخواند وچون دعوت کند اورا بخوراند ودر احیاء العلوم
گفته اگر فاکه بخرد وی نیز دهد واگر نتواند بخفیه درآرد وبسیار اولیا که پسر بیند تا پسر چاره نه خورش
نشود وبسیار نه بیند با تنها نه بر ودر غیبت از منزله ولد او غافل نباشد وتلطف
کند با وی ودر سخن وصحبت [illegible] خواجه ودر عمده گفته که حق خواجه بر غلام
چنانچه حق پدر بر پسر ست سیما پیغمبر گفته علیه السلام هر غلامی که از خواجه بگریزد نماز او
مردود باشد وحق غلام چنانچه حق فرزند بر پدر آنچه خود خورد اورا بخوراند وآنچه خود
پوشد اورا بپوشاند وکاری که طاقت ندارد اورا نفرماید ودر وقت نماز ودست کار [illegible]
[illegible] روا نباشد [illegible] که روز قیامت خصمی ایشان حق تعالی کند وفی الحدیث
من لطم عبده فکفارته ان یعتقه ودر تحفه گفته که چون پیغمبر علیه السلام رحلت میفرمود

در مصابیح الایمان گفته که موی بغل و موی زهار و ناخن گرفتن هیچ روز منع
نیست اما فاضل روز خمیس ست که پیغامبر علیه السلام چنین کردی و عانه تراشیدن
مردان را و کندن زنان را و اگر بنوره پاک کنند هم روا بود و در حلق عانه آغاز از زیر
ناف کند و در مختار الفتاوی گفته که پیغامبر علیه السلام این چهار چیز را چهل روز
موقت کرده و اگر تعجیل کند افضل باشد در جامع گفته که قلم و قص و حلق و تنظیف
بدن در هر هفته یکبار مستحب ست و روز جمعه فاضلتر پس در هر پانزده روز و زیادت
از چهل اثم ست و سواک در کنز گفته که این در ظاهر روایت سنت طهارت نیست
بل سنتی ست علیحده و باید که بعد طعام و خواب نیز مسواک کند در جامع گفته که این از
زوائد ست و فرق موی سر در مفاتیح گفته که فرق آنست که موی سر دو نیمه کند
یکے از جانب یمین بر سینه ارسال کند و دیگر از جانب چپ و در کنز گفته که خیر ست
در فرق و حلق تمام سر اما حلق جوانب و ترک میانه چون عکس مکروه است و
زن را حلق سر از جهت در دباکی نیست و از جهت مشابهت مکروه است و در
مطالب گفته که موی مقطوع و قلامه اظفار دفن کند تا سحره با و بازی نکنند و از
امام آمده که در سفر قبله حجام مرا سه جا تخطیه کرد پشت بقبله نشستم گفت رو بقبله کن
و بجانب چپ دادم گفت مرا استاده و بعد از حلق برخاستم گفت موی خود را دفن کن
اما موی بینی را قص کند و نکند که مورث اکله است و موی حلق را حلق نکند و از
امام ابو یوسف آمده که باک نیست و از امام ابی الفضل آمده که حلق سینه ترک ادب ست
و از امام آمده که حلق کردن مکروه است مگر نزد حجامت **فصل پنجم** بدانکه
مستحب ست ادهان شعر گاه گاه در کنز گفته که آغاز از ابرو کند که دافع از صداع ست

پس از بروت و ریش پس سر و گوش و ناف و زیر قدم و باطن زانو و ترجل و گاه گاه
از جهت درین و سنت اما تسریح از جهت خلق و ترک از جهت اظهار زینت نشاید و کسیکه
استاده شانه دید قرضدار شود و آمرا از برای دو آن عافیت ست از وبا و شانه ریش پس از
وضو دافع فقر ست و در اثنای آن الم نشرح بخواند و در آینه نظر یا آب صاف از جهت
اصلاح هیئت سنت ست و تیامن در شرح شمایل گفته ای در آنچه از باب
تکریم ست چون پوشیدن جامه و سراویل و دخول مسجد و خانه و خروج از مبرز و نعل
و ترجل و مسواک و اکتحال و تقلیم اظفار و نتف بغل و حلق سر و اکل و شرب و تیاسر
در ما ورای این باب چون خروج از مسجد و خانه و دخول در مبرز و نزع کفش و تطییب
و فی الحدیث طیب الرجال ما ظهر ریحه و خفی لونه و طیب النساء ما ظهر لونه و خفی ریحه
و آن چون مشک و عنبر و کافور و عود و این چون زعفران و خلوق و در مطالب
گفته یعنی باید که طیب مردان رایحه باشد که او را رنگ نبود چون گلاب و طیب زنان
رنگی باشد که او را بوی نبود چون خضاب و رایحه اینها را بیرون خانه روا نبود و نزد
شوهران روا بود و در کنز گفته و لباس سفید و سبز و همچنین سیاه جبه باشد با عمامه
این در کنز الدقائق گفته نه سرخ و نه زرد که از اینها مردان به پرهیزند و فی الحدیث
ایاکم و الحمرة فانها زی الشیطان مگر جامه که از پنبه سرخ خلقی منسوج بود این ذخیره
گفته و ارسال ذیل میان دو شانه تا نیمه پشت و بقولی قدر بلشت و بقولی تا جای
نشستن و در شمایل گفته که ابن عمر و قاسم و سالم رضی الله عنهم شمله فرو هشتندی
عمامه الدین گفته ای و اما یعنی سنت موکده است و در ذخیره گفته هر که خواهد
که دستار خود را باز پیچد باید که پیچ پیچ بکشاید و این نیکوتر ست انه اکتا...

٤١

بر زمین زند و باک نیست بپوشیدن قلانس که پوشیدن پیغامبر علیه السلام
بصحت رسیده و در ترغیب گفته دستار نشسته و سراویل استاده نباید پوشید و
فی الحدیث من تسرول قائما و تعمم جالسا ابتلاه الله تعالی ببلاء لا دواء له
در کنز گفته پوشیدن سراویل سنت ست زن و مرد را و این استر جامه است و همچنین
پوشیدن پیراهن قبل از سراویل و چون جامه فرو دارد باز بسم الله بپیچد تا شیطان او را
نپوشد و تقصیر ثیاب و در جامع الرموز گفته که پیراهن از نصف ساق تا بالای
شتالنگ و آستین تا سر انگشتان و دامن بقدر بلشت و از نصف ساق
تا بالای شتالنگ را مازن ازار فرو افگند و قدم بپوشد و در شمایل گفته که پیغامبر
علیه السلام جبه رومیه تنگ آستین پوشیده و پیغمبر علیه السلام هرگاه جامهٔ نو
می پوشید نام آن جامه میگرفت و میگفت اللهم لک الحمد کما کسوتنیه اسئلک
خیره و خیر ما صنع له و اعوذ بک من شره و شر ما صنع له و در خلاصه و مطالب
گفته باید که در جامه اوقات غسیله پوشد و در بعضی اوقات احسن از جهت اظهار نعم
حق تعالی و دایم چنین نپوشد تا بمحتاجان ایذا نرسد و نباید که در زمستان دو سه
جبه پوشند چون یکی بسنده بود و بعضی مکروه داشته اند که قیمت جامهای ملبوسه
از چهل درم گزرد و اگر از صد درگزرد اسراف ست مع مرسیت که قیمت ثیاب جمهور علما و خیار تابعین از
بیست تا بسی درم میرسیده و پیغامبر علیه السلام از جامه بسیار مرتفع و بسیار مختصر نهی کرده و در
سراجیه گفته که جامه میانه افضل ست نه بسیار نفیسه نه بسیار ردی و در ذخیره گفته که پیغامبر
علیه السلام روزی بیرون آمد و بر وی چادری بود بقیمت هزار درم و بسیار نماز می استاد
با چادری بقیمت چهار هزار درم و امام اعظم رض نیز گاهی چادر میپوشید بقیمت چهار صد دینار

کسیکه ازار پوشد ایستاده و دستار نشسته گرفتار کند او را خدای تعالی به بلائی که نیست او را دوا ۱۲

پیر سید و لیشا گردان میگفت چون بخانه روید جامهای نفیسه بپوشید و از
خسیس پرهیز کنید تا مردم بچشم حقارت در شما ننبینند و امام محمد جامهای خوب
می پوشید از دو پسینا گفت زنان و دامان دارم خود را می آرایم تا بغیر من ننگرند
و انچه منقول ست که فاروق رضی الله عنه جامهای پوشیده که بران رقعهای بود
محمول ست بحکمت که اگر وی جامهای خوب می پوشید و الوان طعام میخورد و
عیال و لشکر اقتدا بوی میکردند و بسیار بودی که نزدیک عدم مال از مال مسلمانان
میگرفتندی و در مطالب گفته که امام کلاه و چادر و موزه خوب می پوشید
و میگفت که دشمن اول نظر بر قدم میکند بعد ازان بر روی و خف سیاه که امام
ابو القاسم صفار گفته که سرخ موزه فرعون ست و سفید هامان و سیاه موزه علماست
و کسیکه نعل زرد پوست همیشه در سرور باشد در کنز گفته که گاهی پابرهنه شود
از جهت تواضع حق تعالی که از سنت سنت اما در یک موزه و در یک کفش رفتن
بعذر باک نیست و الا مکروه است و ولیمه یعنی چون عروس بخانه آرد گوسفندی کشد و جیران
و خویشان و یاران را طلبید و اینها را طعام دهد و این تا سه روز ست و پس از ین ریا
و ولیمه نماند و اجابت دعوت اگر چون دعوت ظالم باشد یا مبتدع یا بخیل و فی الحدیث
طعام الجواد دواء و طعام البخیل داء یا فاسق معلن یا قاصد ریا یا سمعت و مباهات
باشد یا در طعام شبه باشد و همچنین اگر در مجلس منکر باشد چو تماثیل بر سقف و دیوار و
فرش ابریشم و آوند زر و نقره باشد یا سماع ملاهی یا غیبت یا رویت زنان گشاده
روی یا نیت اداء رشته خمر پیش از مایده در مطالب گفته و همچنین اگر در راه لهوی باشد
که رویت لهو چون سماع او حرام ست این در شرح حصن حصین گفته و در جامع صغیر حسامی

رَسُولُ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنْ تُنْزِلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ وَقَالَ اِذَا جَاءَكُمْ كَرِيْمُ قَوْمٍ
فَاَكْرِمُوْهُ پس اگر برابری کنی در غنی و فقیر در مجلس یا مائده یا حکایت یا هدیه فساد
بیشتر باشد از صلاح که اندک چشم فقیر بیش نباید و چندین قانع بشود و غنی باین عادت
نگرفته است و نخواهد از یک خانه پدر بی پسر و برادر اگر کلان باشند و سنت است که
مهمان را دست گرفته بمنزل در آرد با استبشار و بشاشت و نه نشاند با وی کسی که
بر وی گران آید و تاخیر نکند اکثر را برای یکی یا دو پیش دست بشویانند و باید که اول دست
خود بشوید و باید که خادم درین حالت استاده باشد و طشت بجانب راست گرداند
بعده نمک کوفته بیارد و بما حضر تعجیل کند و از برای مهمان طعام خوب اختیار کند در
احسن اداء و خدمت به اهل خانه نگذارد بلکه خود کند لیکن در بستان گفته اگر قوم اندکی
باشند یا کسی شود که با ایشان نشیند و بر پای خدمت کند والا نه نشیند و خدمت کند
و از ایشان غایب نشود و سنت است که مضیف اول طعام دست نهد اگر در میان نشیند و آخر همه دست کشد
اگر خیار یا خربوزه برد اول خود بچشد و چنان گوید که بخورد الحاح نکند و سوگند ندهد و از خدمت بخود بخواند و
نه نشیند بلکه سخن نافع کند و قیمت طعام نکند و بر خادم خشم نگیرد و نه بر اهل خانه و از مهمان نپرسد که
فلان چیز بیارم تکلف نکند بیش از طاقت و تاخیر کند در رفع سفره و گفته اند که حلاوت بعد از طعام
خوبتر است از کثرت الوان و بعد از فراغ زود رخصت دهد و اگر شب آنجا باشند تا محتاج
با ایشان رساند و اجابت نیز سنت است و از جهت فقر تا ملال نیارد و قصد نکند
حاجت شکم را بلکه نیت کند اقتدا بسنت پیغمبر علیه السلام و اکرام مسلم و ادخال سرور در دل
او و بعد از اجابت امتناع نیارد و از حضور که درین جفا و خلاف است مگر بعذر ظاهر و کسی
همراه نبرد مگر باذن و نه نشیند جایی که او را نشاند و نخواهد چیزی از امور خانه و تغیر چیز

علی اسم ملک یستغفر له حتی یفرغ منه و نشستن بر چپ و ایستانیدن پای راست
و بر پای یا زانو نشستن نیز مروی است و تسمیه بلند در آغاز و اگر فراموش شود در میان
و آخر گوید بسم الله اوله و آخره گفتن اللهم بارک لنا فیه و ارزقنا خیرا منه و در شیر گوید
اللهم بارک لنا فیه و زدنا منه و بدست راست خوردن اما وقت حاجت باک نیست
که از چپ استعانت کند که پیغامبر علیه السلام نان بدست راست میگرفت و خربوزه
بچپ و از هر دو میخورد و آغاز و ختم بنمک کند که شفاست از هفتاد مرض چون جنون
و جذام و برص و درد شکم و درد دندان و بردارد نمک را بمسبحه و ابهام و فی الحدیث
من افتتح الطعام بالملح و اختتم بالملح فانه لا یحاسب بذلک الطعام و غفر له
ذنوبه و غفر الله لمن اکل ذلک الطعام این در صوفیه گفته و شکستن نان بدو دست و نخوردن
صحیح مادام که میسور باشد و خوردن بسه انگشت ابهام و مسبحه و وسطی و نه بدو و نه بپنج
که آن دلیل تکبر است و این دلیل حرص لیکن در مطالب گفته که ضم کند رابع را اگر
بغیر روا نباشد و وسطی بگردد فاکهه و اکل ما سقط که مهر همین سنت و فی الحدیث من
فعل ذلک یصرف الله منه الجذام و البرص و الجنون و عن ولده و من اکل ما یسقط
من المائدة لم یزل فی سعة من الرزق و وقی الحمق عنه و عن ولده و ولد ولده
و لیسیدن کاسه که چون عتق رقبه است و کاسه او را مغفرت میخواهد و حمد بعد از فراغ
طعام اگر در طعام شبهه نباشد والا استغفار کند و غم و گریه پیش گیرد این در مبین العلم
گفته و نباید که حمد بلند گوید مگر چون یاران فارغ باشند تا منع ایشان نشود و لیسیدن
انگشتان قبل از مسح بمندیل از وسطی تا ابهام و فی الحدیث ان الله و ملائکته
یصلون علی الذین یلعقون اصابعهم و هر انگشت را سه بار بلیسد این در خفی گفته

و خلال و بدان بخلاف سیاه و زرد یا درخت تلخ نه یا بس ریحان و قصب و قت و طرفا
و مکنه و ریحان و مروی و زر و نقره و آنچه بخلال برآید بخورد یا که بنیدازد و لیکن در بستان
گفته که آنچه بخلال برآید خوردن و ناخوردن او روا است و آنچه بزبان برآید خوردن او
نیکو سنت و غسل یدین تا رسغین بعد از فراغ از برای دفع جنون از پیران و برکت
و فی الحدیث اجمعوا وضوءکم یجمع الله شملکم پس از فراغ طشت هر بار مکروه بودن
در بستان گفته که بقول بعضی باک نیست بلکه مروی است که شاید دست از طشت بجا
رسد و مضمضه با آب آنا دعا کردن بعضی احادیث مشعر اند باین که بعد از غسل دست
سنت باشد و بعضی مشعر اند باینکه قبل از غسل سنت باشد این در شرح حصن گفته و
اجتماع بر طعام اگرچه از اهل و فرزندان که درین برکت و شفا است و فی الحدیث
احب الطعام الی الله ما کثرت علیه الایدی اتی الناس من اکل وحده و جلد
عبده و منع رفده و حضور بمنام پیغمبر علیه السلام و ناکشیدن دست از طعام قبل
از یاران که شاید یکی را بطعام حاجت باشد و بتنهائی شرمش آید و مسح چشم بلبه دست
وجا گفته که روی و در [illegible] را مسح کنند و دست بنشانند تا مرده شیطان نشود و [illegible]
و چهار عدد یا این چهار [illegible] گفته و آنها را سنت ادب طعام است که بعد از گرسنگی خورد
و قبل از سیری دست کشد و دست بمندیل نمالد و در آغاز تا اثر آب باقی باشد نزدیک
خوردن لیکن در بستان گفته باکی نیست اما در آخر مسح کنند تا اثر طعام بکلی زایل شود
این در قرآن خانی گفته و بسم الله خیر الاسماء تا آخر بگوید و آغاز نکنند بطعام تا متقدم
یا شیخ نه آغازد و لقمه خرد گیرد و بسیار بخاید و قبل از ابتلاع لقمه دیگر بر ندارد و دهن
بسیار نگشاید و سر بسیار پیش نکشد و در اول هر لقمه تسمیه گوید و در آخر هر لقمه حمد گوید و

بر طعام دارد و گاه سر فرو و عطسه رو از طعام گرداند و اگر مانند استخوان از دهن بر آید رو بگرداند و
بجانب چپ اندازد و در حالت اخراج دست در کاسه با رفیق موافقت کند و لقمه چرب پیش دیگری ننهد و
و سرکه و چیزی که تا خیر کراهت نکند و استخوان و پوست خربوزه و مثل این ننهد از دل بلکه پیش نهد
و جمع نکند میان خاک و پوست او در یک طبق که خلاف سنت این در بستان گفته و کسی
را اشتها نکند بر طعام تا مهمان و مریضی را و لقمه چنان بر دارد که بر کاسه و سفره نچکد و شربت بدست
راست گیرد و بعد از فراغ شربت دست را نگه کند و ریزنده آب را دعا کند طَهَّرَكَ اللّٰهُ مِنَ الذُّنُوبِ
وَوَقَاكَ اللّٰهُ مِنَ الْعُيُوبِ و آب از دهن در طشت نریزد و نه بریزد تا یاران و فرش را آلوده
نشود و در حالت دست شستن یاران آب ننوشد و بعد از فراغ دوگانه شکر
گزارد و به آنکه ننهد آسیا کرست کند بقدر یک تواند که از مرتضی آمده رضی الله عنه کسی که لقا
خواهد بیگاه خورد و قرض کم گیرد و نزدیکی اندک کند این در بستان گفته و عشا نه گزارد
که در ترک او بهر سه است و چون برنج خورد و درود بسیار فرستد و ترک کند به خربوزه
که در و قطره ایست از آب بهشت و خربوزه نزدیک تقلیب او بگوید بِسْمِ اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ لَمُهْتَدُونَ و نیز دریک بر بین فَذَبَحُوهَا
وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ آن خربوزه خوب بر آید و اگر تواند پوست و مغز و تخم او نه گزارد
و آب او نه بریزد و احب ثمار به پیغامبر علیه السلام خربوزه و خرما بود و شفا جوید بشهد
از همه امراض که مبارک است و پیغمبر علیه السلام کدو را دوست میداشت و در رمان
قطره ایست از آب بهشت و خیار به نمک خورد و از اسفل و پیغامبر علیه السلام
کدو را میخورد و فضل او پیغمبر معروف مَنْ اَكَلَهُ عَلٰى اَنَّهُ دَوَاءٌ كَانَ لَهُ دَوَاءٌ وَمَنْ اَكَلَهُ عَلٰى اَنَّهُ دَاءٌ
كَانَ لَهُ دَاءٌ و آنکه سنت در خوردن شراب آنست که پیغامبر علیه السلام را

دراول یاد کند تا بوی نیاید و خوردن بقدری که نماز استاده تواند گزارد و روزه برو
آسان شود و فی الحدیث المؤمن القوی احب الی الله من المؤمن الضعیف این در
خزانة المتقین گفته و احتراز از طعام بازار که به نجاست نزدیکتر ست و برکت ندارد
غفلت از وی خیزد این در تعلیم المتعلمین گفته و نوشیدن آب نشسته سنت ست هرگاه چون
خواهد که آب نوشد کوزه بدست راست گیرد و در آب نظر کند و در ابتدای سه دم
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم و آخر الحمد لله الحمد لله رب
العلمین الحمد لله رب العلمین الرحمن الرحیم و اسفل کوزه را رعایت کند و آب را نوشد بمص
نه بعب که ازین درد جگر خیزد و بشمال و بیکدم و استاده و بر پهلو تکیه زده و از شکاف
از جانب رخنه ننوشد و در اثنای طعام بسیار ننوشد مگر چون گلو گیرد یا تشنه شود و از نهر
و حوض بکرع ننوشد و آب چاه و جوی در شکم جمع نکند و در شب بعد از خواب ننوشد مگر
از جهت غلبه حرارت یا تپ و گفته اند که اگر پای از لحاف بدر آرد تشنگی تسکین یابد و آب
بارد قبل از طعام آتش معده را فرو می نشاند و بعد از طعام گرم میکند و فربه می سازد و
چون فواکه خورد مانند سیب و کشمش و انگور و خربزه یا برنج گرم یا چیزی از شیرینی گرم یا سرد
باید که آب در عقب او ننوشد و لقمه چند از نان خورد آنگاه نوشد تا ضرر بدندان نرسد
و در آب دادن به پیران آغاز کند و ساقی در آخر نوشد و کوزه و آنچه بر قوم بگرداند از جانب
راست بگرداند و سؤر مسلم برکت دارد که در وی وعده مغفرت ست و شفا و حسنة اگر آوند
نیابد بدست نوشد و از سنت ست که آوند مخمر باشد و در بستان گفته که بسیار نوشیدن
در زمستان بسیار ضرر ست و در تابستان اندک و آب ننوشد مگر بعد از فراغ طعام که این
از ضرر دور ست و در مسعودی گفته که آب از دست نارسیده و بنده نشاید خورد مگر

باجازت ولی وخواجه در بستان گفته وگفتن نزدیک خروج از خانه بسم الله توکلت
علی الله لا حول ولا قوة الا بالله ومشی در وسط راه راکب راه بجانب راجل را در شهر و
برعکس آن در بیابان و در مطالب المومنین گفته چون از خانه برآید نظر بر قدم دارد
و در راست وچپ نه بیند وکفش پوش یا برهنه را در میانه راه راه دهد واگر کافر یا زن
پیش آید خود درمیان نشود واز زیر بنا مشرف شتاب رود واز کسی تبعیت نخواهد
که خالی از فتنه نیست ونباید که آب دهن یا بینی در گذر راند از و در مدارک گفته که
در مشی قصداً اختیار کنند نه خبب یهود ونه دبیب نصاری که منهی ست و وسط در تکلم
نه خفض صوت ونه رفع آن که مکروه اند وسلام دادن اهل اسلام را بهر ملاقات بتعریف
وتنوین که جزا اینها در قرآن نشود و بصیغه جمع تا ملائکه را محروم نکند واز جواب اینها محروم
نماند و در خزانه گفته چون بدر یکی رود اولا اذن طلبد وبعد از دخول سلام گوید
در بیابان اولا سخن کند بعده سلام دهد در مختار الفتاوی گفته سلام گوید راکب
بر ماشی ماشی بر قاعد قایم بر قاعد قلیل بر کثیر صغیر بر کبیر غنی بر فقیر و در مسعودی گفته
بزرگ تر بر خوردتر وکهتر بر کهتر شهری بر روستائی خواجه بر غلام بی بی بر کنیزک استاد
بر شاگرد مادر بر دختر پدر بر پسر وهر که بجاه ومنزلت بیشتر بود بر اوست که سلام گوید و
فساق وجماعتی که بفسق مشغول اند چون شطرنج وشراب وسرود بر اینها نزدیک امام گوید
که در معنی امر معروف ست تا لحظه از حرام باز آیند ونزدیک صاحبین نشاید و دیگر یاگر
برهنه اند نشاید والا شاید در ترغیب الصلوٰة گفته سلام بر طفلان روا ست
وفتوی بر نیست وبر اهل ذمه نشاید وفتوی بر نیست واگر اینها گویند از وعلیک تنفرا
لیکن در ملتقط گفته اگر حمیت حاجتی سلام گوید یا اطال الله بقاؤک گوید و نیت کنند

تا سلام آرد یا جزیه دهد ذلیل و صغار باک نبود و بی نیت روا نبود و اگر کسی بیگانه
سلام گفتند اگر تقدیم و تاخیر نیابت کنند و اگر برابر بهر یکی رد واجب است
و در بستان گفته جمعی سلام گفت جواب یکی بسنده است و اگر کسی نگوید همه آثم شوند
و اگر یکی را یقین کند جواب بروی است و در کنز گفته که خاص نکند سلام را
بلکه افشا کند بر هر مسلم شناسد او را یا نه و فی الحدیث اَفْشُوا السَّلَامَ وَاَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَ
صِلُوا الْاَرْحَامَ وَصَلُّوا بِاللَّیْلِ وَالنَّاسُ نِیَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِالسَّلَامِ و سلام باشارت انگشت
نشاید که عادت یهود است و نه بکف که از عادت ترسا است و نه توانگر را از جهت توانگری
و فی الحدیث مَنْ تَوَاضَعَ غَنِیًّا لِاَجْلِ غِنَاءِهٖ ذَهَبَ ثُلُثَا دِیْنِهٖ این در ترغیب است و در
ذخیره گفته اگر برای کافر استاده شود بطمع اسلام باک نیست و اگر بی این نیت باستند
برای تعظیم او یا از جهت غنای او مکروه است و همچنین خدمت او و در حمام برای تعظیم او
اما بطمع اسلام یا فلوس باک نیست و سلام غائب بغائب رسانیدن واجب است
و این بر فور رساند که امانت است این در کنز گفته و غایب رد جواب مبلغ کند پس بر غائب
لیکن در شرح حصن حصین گفته که درین دو روایت است و براجح جواب غائب گویند
بر دو مصافحه بعد از سلام بهر دو دست بغیر حائلی از جامه و جز آن ای التصاق کف بکف
و اقبال روی بروی و فی الحدیث مَنْ صَافَحَ اَخَاهُ الْمُسْلِمَ وَحَرَّکَ یَدَهٗ تَنَاثَرَتْ ذُنُوْبُهٗ
و چون یکبار درود گویند از گناهان چنان پاک شوند که گویی آن ساعت از مادر زاده اند
و بیک دست نشاید که خلاف سنت است و سر انگشتان نشاید گرفت که تشبیه بافرنجیان است
و هنگام مصافحه دست نشاید ربود و با جامه نشاید داد که این جفا است و بر دست یا کف
و روی بوسه نشاید داد بقول طرفین بخلاف امام ابو یوسف و تقبیل دست غیر از جهت
امام اعظم و امام محمد ۱۲

طمع دنیا مکروه است مگر دست عالم و عادل اما امام صدر شهید فتوی بکراهت داده
مطلقاً اما مصافحه کردن و دست خود بوسیدن پای مردمان از افعال جهل است نشاید و
مگر پای مادر و نشاید که ذمی را مصافحه کند و الا وضو کند ای دستها بشوید اینهم در جامع
ترغیب گفته و اخذ عصا در کبر سن و از ابن عباس آمده رضی الله عنهما که امساک عصا سنت
پیغمبران و علامت مومنان ست این در بستان گفته و استقبال قبله در حالت نشستن
مگر از جهت ضرورت و قبول نکند هدیه مگر چون در و مذلت بیند و فی الحدیث لیس للمؤمن
ان یذل نفسه اینهمه در تعلیم المتعلمین گفته در بستان گفته اگر غالب در مال امیر
حرام بود جایزه او نگیرد و مگر چون داند که از حرام یا شبه است و در مجموعه نادر است
گفته اگر غالب یا نصف مال حرام بود قبول نکند تا نه پرسد و حکم بازار نیز همین است
در ظهیری گفته جایزه سلطان بقبولی رواست تا نداند که این از حرام است و بقول
نه امام محمد گفته که اول ماخوذ ماست و همین ست قول امام و یاران او و در مختار
گفته که آنچه در دست مردم ست حکم کنیم که حلال ست که غلبه قایم مقام ضرورت ست
ابی قاسم حکیم آمده که قرض میکرد و جایزه میگرفت و باین ادای قرض میکرد و در
کراهیت خلاصه گفته که حیله درین مسائل آنست که اول چیزی از کسی بخرد
بعده ثمن او از هر کجا که خواهد بدهد امام ابو یوسف میگوید که از امام ابو حنیفه رضی الله
تعالی عنهما پرسیدم ایشان بهمین حیله اشارت کردند و از امام پرسیده شد از خوردن
طعام ظلمه فرمود که تحری کند و اگر در دل او افتاد که حلال ست بخورد و الا نه و در خلاصه
گفته کسیکه او را [illegible] حلال نبود فضل آنست که جایزه سلطان نگیرد اگر از بیت المال
باشد و اگر از ارث باشد روا بود و اگر از غصب باشد قبل از خلط حلال نبود و بعد از خلط

پاک نبود که آن ملک وی شده بخلط نزدیک امام و قبول او ارفق است در ذخیره
گفته هدیه مدیون اگر مشروط است حرام بود والا اگر داند که از جهت دین فرستاده و تورع
ازو اولی ترست والا قبول کند گفته اند که اگر هدیه قبل از قرض جاری بود یا بسبب قرابت
یا صداقت یا مدیون بجود معروف بود قبول کند والا تورع کند تا تصریح کند که از جهت
دین نفرستاده ام و امام محمد باک نداشته در ملتقط گفته که امام تورع فرموده از
استظلال بدیوار غریم لیکن در مطالب از ظهیریه گفته که این از امام بصحت نرسیده و
گفته اند کسی که بگیرد و ندهد فاضلتر است از کسی که بگیرد و دهد و مکافات هدیه بفضل یا بل
و نزدیک بعضی بدعا و ثنا احسن تا این در بستان گفته در مطالب گفته که ربوا بر دو نوع است
حرام و این ظاهر است و مکروه و این چنان بود که عطا دهی کسی را که ترا مکافات کند
و مهمان آری کسی را که ترا از وی امید مکافات بود یعنی چون نیت او را باعث شود
بر هدیه و لهذا قبول هدیه ازو مکروه گفته اند و کسب از برای احسان [illegible] و مرده و مواساة
فقیر در خزانه گفته که این فاضلتر است از تخلی برای عبادت که این نفع لازم است
و آن متعدی نیست و فی الحدیث خیر الناس من ینفع الناس و سعی در حاجت مسلم که
اشتغال در آن یک ساعت بهتر است از اعتکاف دو ماه این در یبین العلم گفته و فی الحدیث
مَنْ خَاطَ ثَوْبَ مُسْلِمٍ اَوْ غَسَلَ ثَوْبَهُ اَوْ خَصَفَ نَعْلَهُ اَوْ حَمَلَ ثَوْبَهُ حِسْبَةً لِلّٰهِ
ضَمِنْتُ لَهُ عَلَی اللّٰهِ الْجَنَّةَ و مجالست اهل خیر و آنها که بآخرت میل کنند و مرگ یاد دهانند
و در مطالب گفته کسی که او را در مجلس جای نه نشیند و در جای دیگر نشیند مکروه و همچنان
نه نشیند و کسی را از جای برنخیزاند و اگر خیزد آن جا نه نشیند و در مجلس تصدیر نجوید بلکه
در پایان مجلس نشیند مگر آنکه اهل مجلس یا صاحب خانه فرمایند نه نشیند و میان همسایه

و آفتاب و سایه دو برادر و در وسط حلقه و فی الحدیث مَلعونٌ عَلیٰ لِسانِ مُحمّدٍ
مَن قعدَ وسطَ الحلقةِ و این دو تاویل ست یکی آنکه بحلقه قومی رسد و تخطی رقاب کرده و میان
نشیند و در آخر مجلس نه نشیند و دیگر آنکه وسط حلقه نشیند و میان ایشان حجاب شود و امام
توربشتی گفته که مراد ازین ماجن ست که خود را در محل مسخره نشانده تا ضحکه شود و سخن مجلس
نگاه دارد که افشای سر خیانت ست و دو کس سخن آهسته نگویند با وجود ثالث که درین
ایذاء مومن و بدگمانی خواهد شد و نزدیک قیام از جلیس رخصت گیرد و استاده نشود
بعضی برای تعظیم که این سنت ست اما خضاب سر و ریش کردن بحمره اما بسواد
از جهت تزیین کراهت ست نزدیک عامه و نزدیک بعضی نه امام ابو یوسف گفته که
چنانچه ما را تزیین زن خوش می آید او را نیز تزیین ما خوش می آید اما غزاة را
باتفاق محمود ست این در ذخیره گفته و اکتحال سه بار در هر چشم و بیرون اینها دو در یسیر
این در مطالب گفته و در شمائل گفته قال علیه الصلوات والسلام علیکم بالاثمد عند النوم فانه
یجلوا البصر و ینبت الشعر و این سنگ ست که باو سرمه میکشند و آن براصح سرمه
اصفهانی ست و در جامع الصغیر گفته باک نیست بکحل سیاه از جهت تداوی و بقصد زینت
مکروه ست و در ذخیره گفته که نزدیک عامه مکروه نیست و در مطالب گفته
اکتحال روز عاشورا ابدا خود سنت ست لیکن در ظهیریه گفته که بر مختار مستحب
و فی الحدیث مَن اکتحل یومَ عاشوراءَ بالاثمدِ المروّح لم ترمد عیناه ابدًا
و در کنز گفته که شب برات در یک چشم سه بار سرمه کشد و در دوم دو بار تا سال دیگر
چشم او درد نیاید و در عبادت کاهلی نکند و خفض آواز عطاس و جهر این دستان
گفته و باید که گاه عطاس سر فرو کند و روی بجامه پوشد و آواز کم کند که تصریح [illegible]

این در مطالب گفته و باید که عاطس گوید الحمد لله رب العلمین یا الحمد لله علی کل
حال نه غیر اینها و حاضر گوید یرحمک الله و باز عاطس گوید یغفر الله لنا
ولکما یهدیکم الله ویصلح بالکم نه غیر اینها و فی الحدیث من عطس او تجشی
فقال الحمد لله علی کل حال دفع الله بها عنه سبعین داء اهونها الجذام
من سبق العاطس بالحمد لله علی کل حال امن من الشوص واللوص والعلوص
یعنی از درد دندان و گوش و شکم العطاس من الله والتثاؤب من الشیطان
فاذا تثاءب احدکم فلیضع یده علی فیه فاذا قال آه آه فان الشیطان یضحک
فی جوفه ان العطسة عند الحدیث شاهد عدل و عطسه
دو گواه باشد در هر کاری که عطسه آید آن کار مبارک باشد و آنکه هنگام بیرون آمدن
بجای عطسه بانگ سگ [illegible] و بعضی میگویند که کافر شنیده [illegible] این در
عمده گفته والقاء بزاق جانب چپ باز بر قدم نه قبله در حمام این در بستان گفته و
قیلوله چون آفتاب نزدیک بزوال آید کسی را که اراده قیام شب دارد [illegible] اول روز
و میان مغربین مکروه است و گفته اند که خواب دوازده نوع است
سبب حسنت سبب عقوبت عادت غفلت سبب [illegible] زیادت
عبادت کراهت و آن قیلوله است فی الحدیث القیلولة تزید فی العقل [illegible] وقت نماز خفتن
و بعد از عصر و نماز خفتن و در خبر است در دوزخ دریایی است [illegible] آماده
کرده اند برای کسانیکه نماز خفتن ناگزارده خسپند و نماز خفتن گزارده خفتن و بتجدد
پیغمبر علیه السلام وقت صبح بحجره در آمد فاطمه رضی الله تعالی عنها خفته بود گفت ای
دختر برخیز که در این وقت [illegible] کنند عافیت و روزی [illegible] در روزی [illegible]

ازین سه چیز محروم ماند و بعد از نماز بامداد و اگر بعد از بلند شدن آفتاب بخسپد
باک نبود و خفتن در مسجد و در مجلس علم و خواب بیماران و خواب عالم و صایم بهتر خواب
در سجده چون مومن در سجده بخواب رود حق تعالی مباهات کند بفرشتگان بنگرید
که تنش بخدمت منست و جانش بحضرت من و حجامت و این نافع از بهر درد و بیدگی
اشتهی و نافع ترست دیر سری و درد و ضرر حجامت در سر شفاست از هفت چیز چون
جنون و جذام و برص و نعاس و درد دندان و تاریکی چشم و درد سر در بستان گفته
حجامت میان کتفین نافع ترست نه در قفا که ازین فراموشی خیزد و نه در تابستان
در شدت گرمی و نه در زمستان در شدت سردی و بهترین زمانها ربیع و نصف
اخیرست و مکروه است در اول ماه و محاق و بهترین اوقات هفدهم و نوزدهم
و بیست و یکم ست روز دوشنبه و پنجشنبه و یکشنبه این در عقیده امام پارسا گفته
و فی الحدیث الحجامة یوم الاحد شفاء این در کنز گفته نه روز شنبه و چهارشنبه
و در سه شنبه دو قول ست و چون حجامت خواهد مستحب ست که قبل از آن روز یک
شبان روز نزدیکی نکند و نه بعد ازین و دران روز عشا نزدیک عصر کند و اگر بادی
تلخ باشد چیزی خورد آنگاه حجامت کند و دران روز بحمام نرود و نمکین نخورد
که خوف دنبل و گرست و سرکه خورد و بر قه چشد و شیرینی تناول کند و دران روز آب
اندک نوشد و از مانند شیر و مغیرات احتراز کند در ظهیری گفته که حجامت مستحب ست
بر یکی را و فی الحدیث ما مررت بملاء من الملائکة الا قالوا یا نبی مر امتک بالحجامة و آنچه
میگویند که بحجامت بدن ضعیف میشود و بعد از پنجاه سال تقلیل او مستحب ست غلط ست
واین در غیر این امت بوده که نور درین امت بسیارست که در روز قیامت با هر یکی

٥٧

دو نور باشد و با امت او یک نور و پیغمبر ما را علیه السلام بعدد هر موی نوری باشد و امت را دو نور بسبب حرارت نور و خون جمع نشود و اگر حجامت نکند شاید که بغلبه حرارت بمیرد و معرفت طب بقدری که از ضرر امتناع تواند آورد قطعه تمام الطب فی البیتین جمع * وحسن القول فی قصر الکلام * تقلل ان اکلت وبعد اکل * تجنب فالشفاء فی الانهضام * ولیس علی النفوس اشد باسا * من ادخال الطعام علی الطعام در بستان گفته که نافع تر بعد غذا که تمام دست و بعد عشا حرکت و مشی لهذا گفته اند تغد تمد تعش تمش و از ابن عباس آمده رضی الله تعالی عنهما از پنج چیز نسیان خیزد خوردن سیب ترش و بول در آب استاده و حجامت بر قفا و القا سبش در خاک و خوردن سور موش همچنین خواندن الواح قبور و خوردن گشنیز و رفتن میان دو زن و دو شتر مقطور و سفر بامداد دوشنبه و پنجشنبه و روز دوشنبه و در شب گفته آداب سفر یکی رد ودائع و رسانیدن نفقه واجب و گرفتن توشه بقدر کفاف و دیگر رفیق صالح و دیگر وداع اخوان که در دعای ایشان برکت ست و ایشان دین و عمل او را و پناه حق کنند و پیغمبر علیه السلام چنین میگفتی زودک الله التقوی وغفر ذنبک ووجهک الی الخیر حیث توجهت و دیگر چهار رکعت نماز الحمد و اخلاص یکبار و گوید خدایا ودیعت نهادم پیش تو خود را و مال و اهل و دولت خود را حق تعالی همه را محفوظ دارد و سوره والضحی آن دو سوره اخلاص را یازده بار بخواند تا شر سفر از و بگردد و خیر آن بوی روزی شود و این در کنز گفته دیگر چون بدر سرای رسد و پای بیرون نهد گوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله توکلت علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و چون سوار شود گوید سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین دیگر ستور را بسبک کند

وبر پشت او نه استد و خواب بر وی نکند و چوب بر وی او نزند و بامداد و شبانگاه یک ساعت
فرود آید و به پای خود رود تا صدقه شود بر ستور و دل مکاری شاد شود و دیگر آنچه بر ستور
نهد او را مکاری بنماید و بران زیاده نکند گویند که امام عبد الله بن مبارک بر ستور کرایه
نشسته بود کسی بوی نامه داد که بفلان برسان در حال فرود آمد که بر کاری شرط نکرده ام
با وی گفت تحمل سبکی است با هم بعضی گفته اند که این کار ربع است الا این قدر را وزنی نشود بعضی گفته اند
انهم نشاید که آورده اند که بزرگی نامه نوشت قدری خاک از دیوار همسایه برگرفت بر وی افگند که این چه مقدار
باشد هاتف آواز داد خواهید دانست کسی که خاک بیش بر غیری بقدر حق شمرد که فردای قیامت در جواب
آن چگونه درخواهد ماند آن بزرگ بیهوش شد چون بهوش باز آمد بحلی خواست انگاه
نامه فرستاد دیگر چون از سفر باز آید و نظر بر شهر خود افتد گوید اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا
قَرَارًا وَارْزُقْنَا حَسَنًا انگاه خبر بخانه فرستد و ناگاه بخانه در آمدن منهی است و چون بمحله
خویش رسد اول در مسجد در آید و نماز گزارد و در کشف گفته که چون مسافر بمنزل فرود آید
اول بعلف مرکب خود آغاز و قبل از طعام خود و اختیار کند زمین نرم را که در وگیاه بسیار
باشد و قبل از قعود دو رکعت گزارد تا ملالت برود و بگوید اللّٰهُمَّ اَنْزِلْنِیْ مُنْزَلًا مُّبَارَکًا
وَاَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِیْنَ و مستحب است که شب رفیقان نوبت پاس دارند و در راه خواب نکنند
که محل حیات و سباع است و قوم در یک محل فرود آیند و فی الحدیث عَلَیْکُمْ بِالدُّلْجَةِ
فَاِنَّ الْاَرْضَ تُطْوٰی بِاللَّیْلِ مَا لَا تُطْوٰی بِالنَّهَارِ و در اول شب نرود که خطر بیش است یا بعد از
نصف شب و آواز بر نکنند تا دزد و درنده آگاه نشوند باید که از هر منزل بدو رکعت وداع
کند و سنت است که از هر منزل بگاه رحلت کند و چون بشهر در آید اول اسم کتیبا از خود تا
آن شهر بوی ضرر نرساند و اگر راه گم کند بانگ نماز گوید در حال ظاهر شود اگر شنوند سوره

برسنگ نیره دهد و در دهن نهد این در خانی گفته اگر تاجرے زیادت سود خواهد نزدیک

تجارت گوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ وَصَلِّ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَ

الْمُؤْمِنَاتِ وَعَلَى الْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ و اگر بر چهار سفالینه نوبا که این آیت نویساند

اَلَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ كِتَابَ اللّٰهِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وَّ

عَلَانِيَةً يَّرْجُوْنَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُوْرَ لِيُوَفِّيَهُمْ اُجُوْرَهُمْ وَيَزِيْدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ اِنَّهٗ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ

و در متاع نهد سود و برکت بسیار معاینه کند این در شرح جنة گفته و مستحب ست که در آید

بر اهل خود بروز نه در شب در حال غفلت تا بر کروهی اطلاع نیابد اما اگر سفر او قریب باشد

و ایشان او در شب متوقع باشد یا قدوم او شهرت یابد و زن بداند باک نبود که به شب

در آید که مقصود بهبود ست و آن حاصل شد این در مطالب گفته و باید که برای اهل خانه

بیارد و اگر چه سنگی باشد و بقول بعضی ره آوردن سنت موکده است و پیغامبر علیه السلام

چون بمدینه مے آمد نحر می کرد جزور را یا بقره را و از بعضی مشایخ مستحب داشته اند این را

برای کسیکه نیت قرار دارد و عیادت مریض گاه گاه ای روزی عیادت کند و دو روز

ترک کند و مستحب ست که نزد زانوی مریض نشیند سر و چشم برو دارد و نه بجانب چپ

و راست و بسیار و تیز بروی نه بیند و بروی با جامه کهنه و رنگین در نیاید و در وی برو

ترش نکند و سخن نکند مگر آنچه او را خوش کند و بشارت دهد او را بصحت و درازی عمر و کم نشیند

و فی الحدیث تَمَامُ عِيَادَةِ الْمَرِيْضِ اَنْ يَّضَعَ اَحَدُكُمْ يَدَهٗ عَلٰی جَبْهَتِهٖ اَوْ عَلٰی يَدِهٖ فَيَسْاَلُهٗ

كَيْفَ هُوَ و از وی دعا طلبد که دعای مریض چون دعای ملائکه است و وی را دعا کند بشفا

و فی الحدیث مَا مِنْ مُّسْلِمٍ يَعُوْدُ مُسْلِمًا فَيَقُوْلُ سَبْعَ مَرَّاتٍ اَسْاَلُ اللّٰهَ الْعَظِيْمَ

رَبَّ الْعَرْشِ اَنْ يَّشْفِيَكَ اِلَّا شُفِيَ اِلَّا اَنْ يَّكُوْنَ قَدْ حَضَرَ اَجَلُهٗ

بهبود او را ست ۱۲

بالضم شتر ۱۲

عیادة بکسر اول بیمار پرسیدن ۱۲

در جامع گفته او در ذخیره گفته باک نیست که نگین از سنگ باشد و این دلیل است
بر آنکه اعتبار حلقه است نه نگین را و تحلیه منطقه و حمایل شمشیر به نقره نه بزر که نزدیک بعضی مکروه است
و این همه آنگاه است که زر و نقره از وی جدا توانند شد و الا نزدیک همه باک نه این در جامع گفته
و در کنز الدقایق گفته که تحلیه مصحف رواست و در جلالی گفته که این نزدیک
طرفین است و نزدیک امام ابو یوسف مکروه بود اما نوشتن او بزر از ابراهیم آمده که مکروه است
و در جامع صغیر حسامی گفته که باک نیست بنقش مسجد بگچ و ساج و آب زر و لفظ
لا باس فی اصل است بر آنکه مستحب غیر این است یعنی صرف بفقرا و بقولی قربت است و بقولی
مکروه است اما صحیح اول است و فتوی بر این است و در مطالب گفته این همه آنگاه است که
مال حلال باشد و اگر در آن شبهه باشد یا مال وقف بود مکروه است که خدای تعالی قبول
نمیکند مگر طیب را پس مکروه باشد تلویث خانه او بانچه مقبول او نبود و در نصاب
گفته این همه وقتی است که منظور تعظیم مسجد باشد و اگر از جهت ریا و زینت باشد یا مال وقف
مکروه است و در ظهیری گفته رواست تزئین خانه بگچ و آجر و ساج و انواع رنگها
و آب زر و نقره لیکن صورت در هیچ محل نکشد و مسابقه بفرس و ابل و ارجل و رمی تیر
این در کنز الدقایق گفته و همچنین بازی با حلال خود و فی الحدیث کل لهو المؤمن باطل
الا الثلاثة تادیبه لفرسه و مناضلته عن قوسه و ملاعبته مع اهله این هدایه گفته
و مسابقت از جهت حصول قدرت مقاتله نه از جهت لهو و همچنین بازی جوانان در
تابستان بزدن خربوزه بعضی به بعضی این در جواهر گفته و شرط آنکه طارت نه از وجهی
مگر بتخلل محلل این در کنز گفته یعنی ثالث گوید اگر تو بر هر دو سابق آمدی هر دو مال ازان تو باشد
واگر با هر دو بر تو سابق گشتیم ما را چیزی ندهی پس ثالث بحقیقت مستحق مال شود واگر الثالث

وصهر سست به نکاح وهمچنین بسفاح برا صح بسر وروی وسینه وساق وبانه واگر امین باشد والا نه بر پشت وشکم وران ودیگر تابعی گفته مس چون نظر ست واین هر دو آنگاه ست که امین باشند والا نه وروا ست خلوت ومسافرت با اینها واگر حاجت افتد بانزال واز کابیا انداز برای جامها مس کند وظهر وبطن گیرد واز زیاده چون امین باشد والا پرهیز کند پس اگر زن خود سوار میتواند شد مرد امتناع آرد والا جامها تکلف کند تا حرارت او بوی نرسد واگر جامه نیابد در رفع شهوت بکوشد وهمچنین بنده غیر اگرچه مدبره یا مکاتبه یا ام ولد باشد وروا ست خلوت ومسافرت با اینها براصح چون امین باشد ومس او نیز روا ست چون امین باشد بر خود وباک نیست مس وآنچه که اراده خریدن او دارد واگرچه امین نبود ولیکن بر مختار نظر او بر شعر وصدر وساق وی روا ست اگرچه خائف باشد ومس مباح نیست چون امین نبود اما بحلال خویش نظر بر همه تن جائز ست لیکن اولی ترکست که هر یک بفرج دیگر نبیند که از مرتضی آمده مَنْ اَکْثَرَ النَّظَرَ اِلَی سَوْئَتِهٖ عُوْقِبَ بِالنِّسْیَانِ واز ابن عمر آمده رضی الله تعالی عنهما اولی ترانست که بیند تا ابلغ باشد در لذت ۱۵ و عقیقه واین نزدیک ما مباح واجب وسنت نیست نه در پسر ونه در دختر ونزدیک امام شافعی سنت ست در کنز گفته از پسر دو گوسفند ست واز دختر یکی واگر در ان بر یکی بس کند باک نبود ونزدیک ذبح گوید اَللّٰهُمَّ هٰذِهٖ عَقِیْقَةُ ابْنِیْ فُلَانٍ دَمُهَا بِدَمِهٖ وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهٖ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهٖ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهٖ وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهٖ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا فِدَاءً لِابْنِیْ مِنَ النَّارِ واستخوان او را نشکند وران او را درست بدایه دهد وباقی را تصدق کند واین روز هفتم یا چهاردهم یا بیست ویکم کند وسر مولود بتراشد وبوزن موی مولود نقره تصدق کند وعزل از زن درین زمانه اینست در خلاصه گفته وفی الحدیث خِیَارُ اُمَّتِیْ بَعْدَ الْمِائَتَیْنِ

٦٥

از ویک ولد دارد ۱۲ — اندک اہل دارد — بعد دو صد سال — بهترین از امت من — فرزندان آید ۱۲ — از کنیزک و خواستن — کردن دو دوشدن — کردن کسی را وجدا — عزل با نفقه — از کجا دفن کنند ۱۲ — خوردن

كُلُّ خَفِيفِ الْحَاذِ اَیْ قَلِیْلِ الْاَهْلِ وَقَلِیْلِ الْوَلَدِ این در ظهیری گفته و در حره رضا بر زن

شرط نیست و در امته نه اما در امته غیر نزدیک امام رضای مولی شرط نیست و نزدیک صاحبین

رضا بر وا ده این در خزانه گفته و قید بنده اگر خوف اباق باشد فعل پاک بود این در

کنز الدقایق گفته و قبول هدیه بنده ماذون و اجابت دعوت او و استعارت دابه او و

قبول کرده شود در هدیه و اذن قول بنده و داده و کودک که در عادت هدیه بدست ایشان

فرستاده میشود و اگر قبول نبود حرج باشد و اگر واهی گوید مرا خواجه من بتو هدیه فرستاده

گرفتن او روا است اینهمه در کافی گفته و گرختن از خانه بقضا گاه زلزله این در سراجی گفته

و گرفتن طیور بسبب اتحاق حیوانات که عتق در بنی آدم ست نه در سوای آن حیوانات همچنان

در ملک او آیند و هر دانه که از مردم خورند فردا قیامت از عهده آن بیرون باید آمدن

اما اگر گوید هر که گیرد او را مباح کردم آن وبال در گردن او نباشد این در نصاب گفته

و در صیرفیه گفته که فتوی بر مذهب امام شافعی بر آنکه آزاد کردن روا نیست مطلقاً و بر قول امام

ابی حنیفه روا باشد بشرطیکه آنکه در وقت سر دادن مباح گرداند بر هر که بگیرد اما حیوانات

اهلی چون اسپ و شتر و گوسفند و گاو و آزاد کردن او روا نیست باتفاق و گناه است

و کشتن گربه موذیه بکارد تیز نه زدن او و گوش مالیدن و بریدن این در خلاصه گفته و

همچنین کشتن مار بهمه انواع و کژدم و کرفش و کیک و پشه و زنبور و سگ عقور اگر چه در نماز

باشد گویند که امام رضی الله تعالی عنه در مسجدی نماز میکرد که از سقف مار افتاد و همه از هیبت او

نماز شکستند مگر امام که آن مار را بسته نعلین در نیمه رکن زد مار شکسته شد امام نماز تمام کرد

و مار نیز تمام شد آن مار را بوزن در کشیدند سیزده من شد و بروایتی هفده من شد یعنی

شش صد درم سنگ و از ینجاست که مار و کژدم مجرد ظهور کشتن روا است اگر چه بقول بعضی

۵ یعنی اگر بنده گوید کسی را که این هدیه خواجه من بتو فرستاده است

۶۶

ناقص نکنند نشاید کشت صحیح اولیست آنچه در ترغیب گفته و همچنین کشتن کفچه و سپس
و کرکس و کلاغ مردارخوار و موش و موش گیر این در ذخیره گفته و در جامع الرموز
گفته کشتن آدمی موذی واجب است و در مختار الفتوی گفته کشتن اعونه و سعات
و ظلمه مباح ست بلکه ثواب است و بسیار مشایخ فتوی برین داده اند و این را در ترغیب
تنصیص کرده و امام ابو شجاع فتوی داده بر کفر اعونه از سفیان ثوری پرسیدند از ظالمی
که در بیابان تشنه و بر هلاک مشرف شده او را آب خوران داد و گفت نه گفتند خواهد مرد
گفت بگذار تا بمیرد این در مدارک گفته و رواست کشتن کسی که او را با زن یا محرم یا دا
خود در زنا بیند و زن را نیز اگر مطاوعت باشد و همچنین کشتن مخنثی که با زنی زنا کند
و نصیحت نماند و اگر غلام با زن را بر فاحشه اکراه کرد ایشان با وی جنگ کنند و اگر کشته شود
درست است اگر منع او بجز قتل ممکن نبود و اگر مطلقه ثلثه قادره بر امتناع نبود مگر بقتل او را باید
و بکشد و زن خود را نکشد اما جنگ کند و اگر دزدی معروف دیواری را رخنه کند و نصیحت
نمی ماند رواست کشتن او و در ترغیب گفته کشتن جادو و باغی رواست اما اسیر
کردن فرزندان باغی و غنیمت گرفتن مال ایشان روا نیست بلکه مال ایشان جمع کنند
و بعد از توبه بایشان دهند ۱۲ و تفاول در مطالب گفته که تفاول رواست که
کلمه شنود و بمقصود تاویل کند چنانچه مریض و طالب لفظ سالم و واجد شنود اما در تطیر رخصت
نیست تا اگر یکی بسفر بر آید و آواز عکه شنید و بازگشت نزد بعضی کافر شود فصل
هشتم با آنکه مکروه است نظر در روی زن بیگانه بی شهوت این در سراجی گفته
لیکن آنگاه که حره باشد و حاجت نبود این در تحفه گفته و فی الحدیث الاولی لک و
الثانی لیس لک اما حصاص گفته که نظر اول عفو ست اگر بسهو باشد و اگر بقصد بود

اول چون ثانی حلال نیست در نصاب گفته ۲ - و نظر در آتش زراین در تحفه خانی
گفته سوم و سخن مالایعنی گفتن آنچه نه بود ثواب و اثم متعلق نشود این در معین العلم گفته و در
ظهیری گفته که سوال از اخبار نوی فضولی مکروه است و بقولی با استخبار رخصت است
نه با اخبار لیکن بخشاء مطلقا باکی نه در بستان گفته که باکی نیست بمزاح چون
سخن بیهوده نگوید و قصد نشود تا قوم بخندند و در ذخیره از امام ابی یوسف گفته که امام
ابن ابی لیلی بسیار مزاح میکردند در بستان گفته مزاح بسیار مکن و نه با کسی که
با وی مجالست نبود و اختلاف از مذاق سوم سخن مباح بعد از طلوع فجر بی ضرورت
مکروه است و بقولی تا طلوع آفتاب و بقولی تا ارتفاع او و این در تحفه گفته در خلاصه گفته مگر
آنکه در وضو و جماعت طالب باشد [illegible] و کراهیت در شهرست اما کلام فاحش در همه اوقات
مکروه است اما سخن بعد از عشاء اکثر گفته که مباح نیست تا بضرورت نبود در بستان
گفته اگر مذاکره علم باشد از خواب نیکوتر بود و اگر سخنهای بیهوده است و سخنهای
دروغ مکروه بود و اگر سخن از جهت موانست کنند و از دروغ بپرهیزند باک نبود و گفته
از وی فاضلتر است و باید که رجوع بمنازل بذکر خدا بود تا ختم بخیر باشد در
تفسیر نیشابوری گفته که در خبر است که چون کرام الکاتبین نامه اعمال پیش حق تعالی
برند اگر در اول و آخر ذکر حق تعالی باشد آنچه در میان باشد مغفور گردد و از نجاست
[illegible] گفته [illegible] سخن با اهل دنیا از فجر تا طلوع و از جهت القا کلام
مکروه داشته اند لیکن [illegible] تا حاجت [illegible] و همچنین از عصر تا غروب که درین دو ساعت
[illegible] نامه [illegible] دیگر نوشته باشند و گفته بدان نزد جنازه و در مقبره و پیش
مصیبت زده و نزدیک مصلی و چون کسی بنزل کشد این در شرح تنبیه الغافلین

گفته که خنده قهقهه کرده است و منهی ست و این از عمل سفهاست اما تبسم مباح ست
لیکن از اوزاعی آمده که در تفسیر لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصیها گفته که تبسم
صغیره است و قهقهه کبیره - ۶ - و سلام بر قاری جهر او بر قاضی نزدیک قضا و سلطان و
حکم و مذاکره علم و در حالت وعظ و اذان و اقامت و خطبه و نماز و بر مفتی گاه کتابت
جواب فتوی و بر امرد خوبروی و زن جوان بیگانه و بر کسی که سرود میسازند یا در خلا باشد
یا بول میکند یا کبوتری پراند و بر عاری امارد جواب در مطالب گفته که بر هیچکس
واجب نشود و در مختار گفته که مسلم رد کند و در ترغیب گفته که بر سلطان و قاضی
و مفتی و خطیب و امام و موذن واجب نشود اگر گویند استماع خطبه واجب سنت رد جواب
فرض ست گوییم که در ظهیرین گفته اند که جواب سلامی فرض ست که سنت باشد و این
بدعت ست و اگر امرد و زن سلام گویند علیک واجب نباید و دیگر گفته که اگر عجوز
باشد جواب بشنواند و اگر شابه باشد رد کند در دل و اگر کسی در وی دارد از قران یا دعوا
اوراد ان حالت سلام گفتند روا ست که رد نه کنند و در مطالب گفته که قاری
بر مختار مسند شهید رد کند و بقولی رد بدل کند و بر واقعی از امام دل را نیز مشغول
نه کنند و اگر خطیب سلام گوید آثم شود و در خطبه رد نکنند و بعد از فراغ بر قیاس قول
شیخین رد کنند و بر قول امام محمد نه و اگر بر قاری و بر ذاکر و قاضی گوید آثم شود صحیح گشته
اگر بر جماعتی که میخورند گذشت اگر محتاج باشد و داند که خواهند طلبید گوید و الا نه و نویسد
بر حیله که در قرآن باشد یا کتب اخبار یا کتب امام مگر بقصد حفظ جواب بر پای کسی
زیر او مصحف باشد که باک نبود و نه رکوب بر جوالقی که بر دانه باشند و در انها مصحف
یا کتب شریعت باشد اما نهادن کاغذی که برو نام خدای تعالی باشد زیر دیگ

۶۹

و بر پشت ستن بقولی مکروه است و بقولی نه و پای دراز کردن بجانب مصحف یا کتب
تفسیر و فقه چون سجده آیتی او باشد و الا نه کما فی الخزانة و همچنین بسوی قبله و جانب سیدی
کما فی الذخیره و همچنین تیر انداختن بسوی قبله و بسوی هدفی که بر وی حرف نوشته شده و محو کردن نام خدای تعالی
را به آب دهن که پیغامبر علیه السلام ازین نهی کرده و امر کرده بغسل تخته به آب پاک نزد کتابت و مصحف کهنه
که ازو نتواند خواند و سوخته نشود و باید که او را بخرقه پاک به پیچد و حفره کاوود و لحد کنند و دران نهند
و شق نکنند اما اگر سقف کنند تا خاک بروی نرسد پاک بود و بشق این در ذخیره گفته و اگر
خواهد به آب بشوید و اگر خواهد جای پاک نهد که آنجا غبار و دست نرسد و کتب رسایل
که ازو بی نیازی شود و اولا نام خدای تعالی و پیغامبران و فرشتگان محو کنند
پس در آب کثیر جاری اندازد یا در زمین پاک دفن کند یا قبل از محو چنین کند اما
نسوزد و اگر به آب کثیر جاری بشوید و ازو کاغذ گیرد بهتر باشد بروایتی از
ابن مقاتل اگر بعد از محو بسوزد و بیندازد نیز خوب باشد و انداختن چیزی در کاغذی
که بر وی اسم حق تعالی نوشته بود نه در کیسه چنین که این را تعظیم سید شده نه آنرا و
همچنین پیچیدن چیزی در کاغذ که درو کلام یا فقه نوشته بود نه اگر طب بود و همچنین
مسح دست به کاغذی که صالح باشد برای کتابت و همچنین ماندن کاغذ نوشته را
بر آتش تا ازو [illegible] شود و سوختن کاغذی که بر وی اسم فرعون نوشته این در تحفه گفته
اما نهشتن در راهی که بر اینها کلمه نوشته بقولی مکروه است که در زیر پا می افتد و بر صحیح نه که
قصد او تعظیم است نه اهانت اه و گستردن بساطها یا مصلی که بر وی حرفی نوشته و جلوس
بر وی و استعمال او و همچنین عصا و طشت و ابریق و قدح و غلاف و مثل اینها اگرچه حروف
از هم جدا باشند یا منقطع یا خیاطت چیزی دیگر بر وی که هر حرف حرمت دارد و ازین جهت

گفته اند روا نیست که علامت ساخته شود پاره کاغذرا که مکتوب بود برو نام خدای
تعالی یا پیغامبر علیه السلام میان اوراق که درین ابتذال ست و همچنین پیچیدن چیزی
که برو نام خدای تعالی باشد بر سر و گرفتن فلوس چنین بی وضو و گداختن درمی که
برو کلمه یا قرآن باشد مگر بعد از کسر و نوشتن رقاع در تور و زوال الزاق آنها بابواب
از جهت دفع هوام ۱۲ و استرقا بغیر آئینه و سریانیه و هندیه و آنچه معنی او فهم نشود
نه بانچه از کتاب خدای تعالی باشد یا از کلام پیغامبر علیه السلام که این مستحب ست
و همچنین تعلیق تمایم و خیوط و خزفات و فی الحدیث من علق تمیمة فقد اشرک بالله
این در نصاب گفته و باک نیست بوضع جماجم در زراعت از جهت دفع عین تا نظر
عاین اول بر آنها افتد از جهت ارتفاع و نظر که بعد از ین افتد مضر نبود و سنت
درین آنست که عاین غسل کند یا وضو سازد و غساله بر معیون ریخته شود تا شفا یابد
و از ذی النورین آمده رضی الله تعالی عنهم که کودکی دیباچ بسود که نقره ذقن او
سیاه کنید تا بوی چشم نرسد و در مختار گفته که استرقا بقرآن نخوان بر مریض
و لدیغ و کتابت بر ورق و تعلیق آن و نبوشتن بر طشت و شستن آن و خورانیدن
بقول عطا و مجاهد مباح ست و بقول نخعی و حسن بصری مکروه است و در جلالی گفته
که بصحت رسیده که پیغمبر علیه السلام تعوذ میکرد خود را و امیرین را بآیات قرآن و
صدیقه گوید رضی الله تعالی عنها که چون پیغمبر علیه السلام مریض میشد معوذات
اخلاص و فلق و ناس میخواند و خود را می دمید ۱۲ و قصه خواندن که بدعت ست
این در نصاب گفته و در مطالب گفته که یکی نزدیک حجره صدیقه قصه میگفت
صدیقه با بن عمر رضی الله تعالی عنهم گفت که مرا رنجانید و از تسبیح باز داشت

اورا بزد چنانچه عصا بر پشت او شکست و اورا از آنجا بر آورد ۱۲ و جلوس برای وعظ

نزدیک بعضی اما بر اصح باک نیست و بقول ابی سلمه فقیه درین زمان واجب است و باید

که مذکر صالح باشد تا عاقلان ازو نه گریزند و ورع باشد تا سخن نادرست نگوید و عالم

باشد بتفاسیر و اخبار و اقوال فقها و متواضع نرم باشد نه متکبر سخت و مجلس دراز نکند

تا خلق ملال نگیرد و اقبال بکی نکند بلکه تعمیم کند و چون خبر کند به چیزی از فضایل و

نماز و روزه و صدقه و جز آن اول خود عمل کند تا وعید باو ملحق نشود این در بستان

گفته و نباید که طامع باشد و اگر کسی بغیر از سوال چیزی بوی هدیه کند باک نیست

بقبول آن و ذکر کند در مجلس عرف و رجا و خاص نکند بذکر یکی اما واعظانی که

کلمات انبیا را بپیشه و الفاظ را با شعار بخوانند اینها نوایب دجال اند و خلفای

شیطان اخلای بلاد از ایشان لازم است و تکثیر اشعار در مواعظ مذموم است و در

جامع گفته مکروه است واعظان را القای آستین و زدن پای بر منبر و قیام

و قعود و نزول و صعود و همچنین ذکر مقتل امیرین رضی الله تعالی عنهما و اگر خواهد باید که

اول ذکر مقتل صحابه کند رضی الله تعالی عنهم تا مشابهت بروافض نشود ۱۲ و خواندن

شعری که درو ذکر یا خمر یا غلام کودک باشد این در خزانه گفته و در مطالب گفته

اگر در شعر صفت زن معینه باشد و آن زنده بود مکروه است و اگر معینه نباشد و یا

زنده نبود در شایع شریک قایل است در بستان گفته انشاد شعر بقولی مکروه است

و بقولی رخصت است و نهی آنگاه است که اشتغال کند در آن چندانکه از ذکر و قرآن

بماند اما بر قصد استعانت بر علم تفسیر و حدیث باک نبود این در ظهیری گفته و در

مدارک گفته که انبیا علیهم السلام از شعر معصوم اند و در جامع گفته که انشاد کتب اشعار

مگر بعذر چون خوف ظلمه و سختی سرما و گل و مرض و جز آن ۲۸ و مسح پا بر ستون یا دیوار او و اگر در مسجد
خاک باشد مجتمع یا بوریا کهنه یا کاهی هم آورده مسح پا بوی پاک شود اما بر جای مسجد بر مختار مکروه است
۲۹ و القای بزاق بر ستون او و دیوار او و از داخل و بالای بوریا و زیر او و سنت آنست که با آستین گیرد یا
بجامه اگر ناچار شود و بر بالای بوریا اولی تر باشد از شیب او و اگر بوریا نباشد در شیب خاک کند و بر روی
زمین نگذارد ابن مبارک گوید که امام رحمه الله تعالی یکی را دید که گفش در مسجد می فشاند فرمود اگر
گفش در ریش خود میمالیدی سر آینه بهتر می بودی ۳۰ و نهال کردن درخت در وی مگر
از جهت نفع او چنانکه زمین او تر باشد و ستونها قرار نگیرند از امام ابی جعفر آمده که
اگر برای سایه بکنند باک نبود و برای بیع اوراق مکروه است و همچنین اگر تنگ شود
یا تفریق صفوف آید ۳۱ و دخول در وی با گفش مگر از جهت خوف نجاست یا [illegible]
۳۲ و نقش کردن بر محراب دیوار قبله او و همچنین بر سقف اگر بسیار باشند ۳۳ جماع و
بول بر بالای او و نه در مسجد خانه و نه در مسجد جنازه و عید و فتوی بر این است ۳۴ و
صعود بر بام او و نماز بر وی مگر چون تنگ باشد نه از جهت سختی گرما این در نصاب گفته
۳۵ و تار خلیین در وی ۳۶ و برهنه شدن در وی ۳۷ و کندن چاه در وی اما قدیم دور نکنند
۳۸ و دخول کسی که بر تن او پلیدی باشد این در جامع گفته اما دخول کفار منع نیست
نزدیک علمای ما مگر در مسجد حرام که در وی از امام محمد دو قول است جواز و منع و جنابت او
مانع نیست بخلاف مسلم این در ذخیره گفته ۳۹ و شانه کردن سر و ریش در وی این در مصابیح
گفته ۴۰ و قیام در وی از جهت تعظیم در آن خلی که پیغامبر علیه السلام فرموده الا تعظموني
في بيت ربي این در کنز گفته لیکن در جامع گفته مکروه نیست اما در غیر مسجد مکروه نیست
و مکروه حسب قیام سنت این در مطالب گفته اهم و رعایت دادن مصلاها سے مسجد

برای مسجد دیگر بی اذن مالک سرآنها نشستن این در تحفه گفته ۱۲ و جامه مصبوغ بعصفر یا بزعفران یا ورس مردان را این در ملتقط گفته نیست مذهب امام و لقول پاک نیست لیکن براصح نا خوذ اولی ست این در بستان گفته و سراج گفته الوس آسپک در ختم مانه گفته که احمر و مصبغ بعصفر مکروه است و در مطالب گفته که از امام محمد آمده که جوانان را زردی جامه در ایام عروس رخصت ست ۱۲ و تکیه ابریشم نزد صاحبین و نزد یک امام باک نیست لیکن از مسعودی و در مختار گفته که باجماع مکروه است از جهت استعمال و چنین سوی شد ابریشم و چپ کلاه اگر چه زیر دستار باشد این در حمادیه گفته ۱۲ و لبستر و بالین ابریشمی نزدیک صاحبین و از امام آمده که باک نیست لیکن در بستان و جامع گفته که ما خوذ اول ست و از امام محمد آمده باک نیست که تخت از زر یا نقره در خانه نهد و بران فرشهای ابریشمی افگنند برای تجمل لیکن بر آنها نشیند و خواب نکند که از صحابه و تابعین منقول ست رضی الله عنهم گویند که پیغمبر علیه السلام روزی فرمود که زنی در نکاح فرزندی از فرزندان من در آید که سه وسفته بکر باشد بنابر این امیر المومنین حسن رضی الله تعالی عنه زنان بسیار در نکاح در آورد و بعد از مدتی در عهد فاروق رضی الله تعالی عنه ولایت عجم را تاراج کردند و دختر یزدجرد شهربانو نام بدست آمد وزیر بعد از سلام بصحابه عرض کرد که این دختر را بزرگی باید داد مصلحت چنان افتاد که او را بر شتر سوار کرده بر بلندی استاده شدند و دسته گل بدست او دادند و لشکر تمام او را نمودند امیر المومنین حسین بود رضی الله تعالی عنه که با سکینی و جامهای رنگین گذشت شهربانو دسته گل بر و انداخت همه لشکر شکر انه بجا آوردند چون امیرزاده او را بخود است خانه را بفرشهای ابریشمی و اوانی زر و نقره بیاراست لیکن صحابه در آمدند فرمود که زنی خواسته ام و وی این چیزها آورده منع نتوانستم کرد بعد گفت ای برادران آن زن موعود

همین رسید امیر المؤمنین حسن رضی الله تعالی عنه ازان باز مانده هم و فرو هشتن ازار پشت پای
بروجه تکبر و در مشارق گفته و فی الحدیث ثلثة لا یکلمهم الله یوم القیمة ولا ینظر
الیهم ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم قال کررها ثلثا ثم قال المسبل والمنان
والمنفق سلعته بالحلف الکاذب و همچنین تطویل آستین از سر انگشتان در جامع گفته
هر لباسی که مخالف سنت باشد مکروه است و در مسعودی گفته که پیراهن تنگ یا دراز
سراویل فراخ پاچه مکروه است و در حمادیه گفته که نعل چوبین پوشیدن بدعت است
و در ملتقط گفته باک نیست بکلاه ثعالب و در بستان گفته که پوشیدن جلود سباع
و افتراش آنها بقول بعضی مکروه است و بقول صحابه باک نیست چون دباغت یا بذکاة پاک شد
مگر خوک و سگ آدمی و جامه یا موزه بر طریقه فاسقان دوختن این در ظهیریه گفته و در
جامع گفته مکروه است پوشیدن آنچه شعار مخالفان دین باشد هم و پوشیدن جامه که
بر وی صورت حیوانی باشد این در ترغیب گفته هم و جوالق و مانند این در نصاب گفته
و هم بستن دستار گرد سر تارک گشاده گذاشتن که این سنت روافض است اما اگر از علتی
بود یا فرجه ماند باک نبود و سنیان سمرقند کلاه از برای این ساخته اند تا کراهت برخیزد
نه از جهت صرفه دستار این در ترغیب گفته و در پاک بغیر حاجت بر وجه تکبر نه از جهت
حاجت صحیح و همچنین تکیه زدن و مربع نشستن این در بدایه گفته و دیوار ها [illegible] خانه
برای زینت و تکبر در جامه گرفتن نه از جهت دفع سردی و گرمی این در خلاصه گفته و بودن
دختر در خانه والدین بغیر ازار در کافی گفته که بالغه را در پیش ازار بگذارند و ازار آنست
که بپوشد از ناف تا زانو و از امام محمد آمده که مشتهاة نیز همچنین است اگرچه بالغه نباشد
که پشت و شکم او عورت است و جلاجل بالغه را و صغیره را این در نصاب گفته هم و خلخال

جعلهم الله تحت ایدیکم فاطعموهم مما تاکلون والبسوهم مما
تلبسون ولا تعذبوا عباد الله ۹ واجابت طعامی که بهر مرده ساخته اند این
مکروه گفته ۹ وضیافت اهل بیت در ایام مصیبت که آن سه روز اند مگر فقیران را چون
[illegible] باشد همچنین خوردن از وی این در ظهیری وجامع گفته لیکن
[illegible] نیست اتخاذ ضیافت در سه روز و اگر گرفت باک نیست از و ۹
[illegible] طعام [illegible] صاحب مصیبت نزدیک بعضی لیکن صحیح باک نیست این در سطالب
گفته در فتح القدیر گفته مستحب است جیران اهل بیت را و اقارب دور ابعد را که طعام
یک شبانروز برای اهل بیت مهیا کنند و الحاح کنند بر ایشان برای خوردن و در
خلاصه گفته که روز دوم وسوم فرستادن مکروه است اگر نایحه در میان باشد
که اعانت میشود بر گناه ۱۰۰ وسفر ونکاح در محاق واز مرتضی آمده رضی الله تعالی
که سفر نکنید چون قمر در عقرب باشد این در کنز گفته و در شرح [illegible] گفته که قمر راه
بود و عقرب [illegible] نه آنچه منجمان میگویند و در جواهر گفته آنچه میگویند که چون
قمر در عقرب یا اسد باشد از مسافرت و خطبه دختران و زفاف منع است [illegible]
منجمان ست از برای تشنیع مقالات خود نسبت به پیغامبر علیه السلام میکنند این
دروغ محض است و در باب ششم او گفته که هیچ روز را نحوست نشاید گفت ۱۲ و سفر داده
[illegible] درین زمانه فتوی برین ست این در ذخیره گفته ۱۲ و بردن غلامی یا خود
در سواری که طاقت نداشد این در ظهیری گفته و در ذخیره از امام گفته که روایت کرد
بعضی از یاران پیغمبر علیه السلام که دیدم پیغمبر را و در فتح مکه در قبه سرخ از پوست و دیدم
بلال را که آب از برای طهارت پیغمبر آورده باز بریخت پس پیغامبر برآمد در [illegible]

که از برای سرکه ساختن نگاه داشته این در ذخیره و تحفه گفته ۱۱۶ و علاج باستخوان
خوک از جهت نجاست و باستخوان آدمی از جهت کراهت بر صحیح و باک نیست باستخوان گاو
و گوسپند و شتر و اسپ و سائر دواب و همچنین سگ مگر بقول حسن بن زیاد و همه آنگاه
که ذکیه باشند و اگر میته باشند آنگاه که خشک باشند نه تر این در ذخیره گفته
۱۱۷ و قلع حشیش و حطب تر بے حاجت نه یابس این در نصاب گفته ۱۱۸ و صحبت سفله
و ارذال و احداث و صبیان و سفیها و مجالست با اهل دنیا که ایشان حیل دین و
عیش مردم را فاسد کنند و تقرب یاران سلطان بوی جان و عمر از و ببینند و صحبت
اهل تهمت و فی الحدیث مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ این در مطالب گفته ۱۱۹ و
افروختن مشعل بسیار در شب برات که بدعت ست این در تحفه گفته ۱۲۰ و انحنای
سر و پشت پیش ملوک و مشایخ و قبور این نیز در تحفه گفته ۱۲۱ و تشبیه مردان بزنان
به پوشیدن دامنی و چادر و سر بافتن بطریق زنان همچنین تشبه زنان بمردان این
نیز در تحفه گفته و در مطالب گفته عزل مرد اگر بر هیئة زنان باشد مکروه ست و فی الحدیث
لَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ و حنا سنت زنان ست و غیر را مکروه است اما بعذر باک نیست
این در جواهر گفته و نباید که کودک را رنگ کنند این در حمادیه گفته ۱۲۲ و پیوند کردن
زن موی زنی دیگر را بموی خود اما در موی غیر بنی آدم رخصت ست و این از امام
ابی یوسف مرویست در مختار گفته که روا نیست بیع موی آدمی و انتفاع از و و رخصت
در ویرست که با گیسوی زنان بافته میشود و در مطالب گفته و فی الحدیث
لَعَنَ اللّٰهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ ۱۲۳ و زیادتی در بنا مگر
آنکه دران احتیاج باشد و سنت مقدار کفایت ست و آن شش گز ست و کم از و

مستوصله زنی که طلب موی پیوستن کند ۱۲

وتقدم در طرق ونظر بگوشه چشم وتعویج کردن واطراق سر بی ضرورت وحب قیام
مردم در پیش وترک خروج تا شخصے در پس وی سوار نه تا یا مشاة بی ضرورت و
حسد ای ارادت زوال نعمت غیر که او را در آن صلاح باشد نه غبطه که این ارادت
مثل اوست برای خود نه زوال ونه غیرت که این اراده زوال نعمتی ست که در آن
اصلاح نباشد و حسد در نعمت کافر وفاسق که بآن تعین باشد بر فسق حرام
در شرح حصن گفته که غبطه در قربت رواست چون تلاوت وتصدق وجهاد
وشهادت اما در غیر قربت منهی ست چون حسد اگرچه اثم آن ازین کم ست در
قشیریه گفته که از علامات اوست تملق در حضور وغیبت در غیبت وخوشی
در مصیبت ودر شنیه گفته که سه کس را دعا مستجاب نیست آکل حرام ومکثار غیبت
وکسیکه در دل حسد یا حقد دارد وپیغامبر فرمود علیه السلام که از سه چیز نجات
کم ست حسد وگمان بد وفال بد پرسیدند که نجات چگونه بود فرمود اذا حسدت
فلا تبغ یعنی اظهار مکن که بعمل دل قبل از قول وعمل مواخذه نباشد واذا ظننت
فلا تحقق یعنی تحقیق مگیر واذا تطیرت فامض یعنی باز مگرد وفی الحدیث ان الغل
والحسد یاکلان الحسنات کما تاکل النار الحطب … وحقد وفی الحدیث
لا یحل لمسلم ان یهجر اخاه فوق ثلث لیال فیعرض هذا بوجهه و
هذا بوجهه وخیرهما الذی یبدأ بالسلام … که روز دوشنبه وخمیس ابواب بهشت
گشوده میشوند وآمرزیده میشود هر مسلم که مشاحن و بفرشتگان حکم میشود که انتظار
کشید تا صلح وعمل او وبعد از سه روز مردود میشود وصلاح را بهر کلمه ثواب عتق رقبه باشد
ویکی از مقربان حق باشد روز قیامت ودر تحفه گفته که حرمت کینه وقتی ست که

بغیر حق باشد و در ریا در بین العلم گفته ای طلب منزلت نزدیک غیر حق تعالی

بعبادت و این پنج باشد چون اظهار نحول و هیئت چون اظهار اثر سجود و بلباس

چون پوشیدن صوف و بقول چون وعظ و بعمل چون تطویل نماز و جز اینها چون کثرت

تلامذه و در تنبیه گفته و فی الحدیث اتقوا الریاء فانه الشرک بالله فان المرائی ینادی

یوم القیمة علی رؤس الخلائق باربعة اسماء یا کافر یا فاجر یا خاسر

یا غادر ضل عملک وبطل اجرک فلا خلاق لک الیوم فالتمس الاجر ممن کنت

تعمل له یا مخادع و نشان او سه چیز است کسل در وحدت و نشاط در خلق و زیادتی

و نقصان در ثنا و ذم و گفته اند که حصن عمل سه چیز است اول آنکه توفیق از حق تعالی

دانند تا عجب نشود و آغاز برضای حق تعالی کند تا سوی آن خیر شود یعنی کاری کند که در آن

رضای حق تعالی باشد و ثواب عمل از حق تعالی طلبد تا ریا نشود و یکی میخواهد که عمل کند

و از ریا میترسد باید که سعی کند و اگر ریا نشود عمل کند و استغفار کند شاید که توفیق اخلاص یابد

و مرویست که یکی عرض کرد یا رسول الله من عمل میکنم پنهان و چون ظاهر می شود

خوش میشوم فرمود ترا دو اجر است اجر سر و اجر علانیه یعنی اطلاع داده شود او را

بر عمل و اقتدا کرده شود بوی پس وی اجر عمل و اقتدا یابد اما اگر بجهت ظهور خوش شود

نه از جهت اقتدا بوی خوف آنست که آن اجر نیز برود و در مطالب گفته اگر نماز

با قرائت میخواند اما از ریا میترسد نگذارد و اگر بعد از افتتاح در آید معتبر نیست

در ریا آنگاه است که در خلوت نگزارد و با مردم بگزارد اما اگر در نظر مردم تحسین کند

بخلاف وحدت ثواب نماز یابد نه ثواب تحسین و در ذخیره گفته که ریا در صوم فرض

در نیاید ای ثواب صوم نرود و در سایر فرایض اختلاف است لیکن نه سبب تعلیم آن نیست

پرهیز کنید شما از ریا پس تحقیق آن ریا شرک است بالله تعالی پس تحقیق آواز داده شود او روز قیامت بر سر خلایق بچهار نام یا کافر یا فاسق یا خیانت کننده یا زیان کننده گم شد عمل تو و باطل شد پس نیست نصیب برای تو

۸۸

که اصل ثواب نبرد لیکن تضاعیف برد و از امام ابی یوسف آمده که نماز او روا است
و قبول معلوم نه او حب دنیا ای اختیار کارهای دنیا بر آن جهان و بر کارهای
خدای تعالی این در مفتاح النجات گفته و فی الحدیث جمود العین لقسوة القلب
و قسوة القلب لكثرة الذنوب و كثرة الذنوب لأكل الحرام و أكل الحرام
لنسيان الموت و نسيان الموت لحب الدنيا و حب الدنيا رأس كل خطيئة این در حاشیه گفته و تحسین
حب جاه و فی الحدیث حسب امرء من الشر الا من عصمه الله ان يشير الناس اليه
بالاصابع في دينه او دنياه اگر جاه بی طلب دست دهد مذموم نباشد این در حاشیه عین العلم
گفته و تحسین حب مدح بچیزی که نکرده و صفتی که ندارد اما ستودن بوجهی که منهی شود
به تکبر ممدوح مکروه است و تحسین حب کفار و قبائح و اشاعت فاحشه مؤمنه و تمنای این
و حب فساق از کره فسق اینهمه در تحفه گفته و تحسین میل اغنیا و این در شرح قصیده
گفته و طول امل در تنبیه گفته که درین چهار آفت است تکاسل در طاعت و کثرت
در هموم دنیا و حرص بر جمع مال و قسوت دل و این از چهار چیز است شکم پر و صحبت بد و
نسیان گناه و طول امل پس باید که امل کوتاه کند تا قوت بر طاعت و قلت هم و رضا
باندک تا نشود تیره دل حاصل آید و این به چهار چیز است شکم گرسنه و یار نیک و حفظ گناه
و قصر امید در عین العلم گفته که سبب این حب دنیاست و جهل بحقائق پس باید
مرگ را بسیار یاد کند تا اعتراض از دار الغرور و استعداد آخرت دست دهد و صدیقه
رضی الله تعالی عنها پرسید هل یحشر مع الشهداء احد سید عالم صلی الله علیه و سلم
نعم من يذكر الموت في اليوم والليلة عشرين مرة ه و افراط غضب فی الحدیث
الغضب یفسد الایمان کما یفسد الصبر العسل و اعتدال محمود است یعنی ضبط نفس

شفا آمده و اگر یافته نشود یا نتوانستند که زنی را بیاموزند و ترس هلاک یا بیماری باشد یا کشف ستر کرده همه
تن او را بپوشانند مگر جای مرض و طبیب بقدر استطاعت نظر بپوشد و دوا کند و همچنین بموضع
احتقان مرد و این روایت برای مرض و لاغری بسیار چون محسوس گردد گفته اند که احتقان مرد را سنت چه حمیمی و محبوب
عفت در حق نظر چون مردانه حلال نیست نظر ایشان را دیده زن حکم اجنبی دارد و در سکاری
گفته حرام است نظر بشهوت بر اجنبیه و در ملتقط گفته امرد که بمبلغ رجال نرسیده اگر صبیح شود حکم مردان دارد و الا
حکم زنان دارد و عورت او از سر تا پا و نظر بشهوت بر وی حلال نیست و بی شهوت باک نیست لهذا اما مرد
نبوهات گرفته که عتبة الغلام را بعد از وفات بخواب دیدند که به منیر وی آویخته شده پرسیدند که گفت که چون
مرا بخاک سپردند حکم شد که به بهشت برید در راه ماری از دوزخ کشیده دم زد و گفت که این جزای آن نظر است
که بسوی زنی کرده بود و این در تذکره گفته و در مطالب گفته که ابوبکر اعمش روزی بدر آمد و زنان
بر سر چیزی سر یا برهنه بودند و وی بنگاه گذشت و تحامی از نظر نکرد پرسیدند گفت این زنان حرمت ندارند
که ایشان خود حرمت خود را ضایع کرده اند و نظر زن بزن از ناف تا زانو حرام است اگرچه براه باشد و این جامع
گفته و در میان عورات وقت غسل و غیر آن ابتلاء عام است نظر نکنند بشکم زن دیگر بشهوت و نظر در عضو
جدا شده نامحرم را بر اصح حرام است چنانکه ذکر مقطوع و موی عانه و استخوان سر زن بعد موت و همچنین موی حلق و
و قلامه پای او و نظر در خانه غیر بی اذن او و صاحب خانه چشم او کشد بر او خود ضمان نیست و همچنین نظر در
حرام بهوای نفس و رغبت طاعات این در تحفه گفته و از مرتضی علی آمده رضی الله عنه که هر که نظر کند بحرام
بی تناول و تمنی چهل روز در عبادت حلاوت نیابد و اگر تمنی بود چهل سال نیابد پس وای بر کسی که بحالت باشد
و تناول کند و از کفایه گفته که نظر بر آسمان بر وجه غفلت گناه است و مکروه است
نظر بر در های مردم و بسوی عورات مردم در حمام و جز آن و نفائس دنیا بر وجه رغبت بیاد و
در دیدن و از کینگی ست نظر در مرات حجام و کرخی گفته که نظر در خمر بر وجه تلهی حلال نیست

١٥ او شنیدن کلام نامشروع بقصد و رغبت دران چون غیبت و نمیمه و سرود و نوحه
و این در تحفه گفته و مکروه است استماع کلام فضول و گوش داشتن بسوی دو کس که بهم
سخن پنهان کنند و فی الحدیث مَنِ اسْتَمَعَ اِلٰی حَدِیْثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهٗ کَارِهُوْنَ صُبَّ فِیْ
اُذُنَیْهِ الْاٰنُکُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ ١٦ او استماع آواز اجنبیه بشهوت بی ضرورت این در تحفه
گفته ١٧ او استماع ملاهی در جامع الرموز گفته چون رقص و تصفیق و تقلیس و طنبور و بربط
رباب و قانون و مزمار و چنگ و طبل و بوق و همچنین نوبت از جهت تفاخر نه از جهت تنبیه
چنانچه بعد از عصر از جهت اشارت نفخه فزع و بعد از عشا از جهت اشارت نفخه موت و بعد از نیم شب از
جهت اشارت نفخه بعث و نه بوق حمام و نه طبل سفر و نکاح و دف در عروس چون اعلان آن شود و
بر هیئت نظر بسته نه امام تورپشتی گفته که حرام است نزد اکثر آنچه مرویست کنایت از اعلان اگر ناگهانی
بگوش افتد معذورست و جهد باید کرد که نشنود و لهذا پیغمبر علیه السلام انگشت در گوش می آورد
چون ملاهی بگوش او می افتاد این در قنیه گفته و فی الحدیث اِسْتِمَاعُ الْمَلَاهِیْ مَعْصِیَةٌ
وَالْجُلُوْسُ عَلَیْهَا فِسْقٌ وَالتَّلَذُّذُ بِهَا مِنَ الْکُفْرِ و این یا از جهت تغلیظ گناه است یا از
برای استحلال ١٨ او سرود شنیدن و همچنین گفتن آن و این گناه است کبیره در همه
ادیان تا کفار را منع کرده شود و در قامع البدعة گفته که این نزدیک امام اعظم
و صاحبینه حرام ست مطلقا خواه اهل باشد یا نه برای خود باشد یا برای غیر و مفتیان و هفت
مجتهد نعمانی برین اتفاق کرده اند و هیچ یکی را از علمای نعمانی درین مسئله اختلاف نیست
مگر آنکه نزدیک شمس الائمه سرخسی اگر سرود کند برای خود برای دفع وحشت چنانکه غیر
نشنود حرام نبود و از ذخیره گفته که تغنی در عرس باک نه و تغنی در اعیاد و تغنی
از برای فصاحت زبان و تغنی تنها را برای دفع وحشت امام شیخ الاسلام خواهرزاده گفته

گناهی ست شنیدن بازی و نشستن بر آن گرفتن آن ... ١٢

که نزدیک علمای ما اینهمه مکروه است و شیخ اکمل الدین در کتاب شرح مشارق گفته که غنا نزدیک
امام ابی حنیفه و اهل عراق حرام ست و نزدیک امام شافعی مکروه یعنی حرام و مشهور از
مذهب مالک نیز همین ست و امام احمد بن حنبل در اهل عراق داخل ست و شیخ شهاب الدین
در عوارف گفته که اجماع کرده اند همه علما بر حرمت سماع و مبالغه کرده اند و از نسفی گفته که
لهو عده حیث غنا ست و مستحل او کافر ست و مبتلا باو منافق ست و فی الحدیث اِنَّ الغِنَا
يُنْبِتُ النِّفَاقَ كَمَا يُنْبِتُ المَاءُ النَّبَاتَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا رَفَعَ رَجُلٌ صَوْتَهُ
بِالغِنَاءِ اِلَّا عَلَى كَتِفَيْهِ شَيْطَانَانِ اَحَدُهُمَا عَلَى هٰذَا الجَانِبِ وَالآخَرُ عَنْ هٰذَا الجَانِبِ
يَضْرِبَانِهِ بِاَرْجُلِهِمَا حَتّٰى يَسْكُتَ . و در ذخیره که صوفی چون رقص میکند شیطان
انگشت در دبر او می آرد تا یمین و شمال دست زند و در شرح مطالب گفته که قرآن شنیدن
حلال ست و سرود شنیدن حرام ست و قصائد بسرود و مشابه نیز اند پس مکروه باشند
۱۹ تقبیل زمین پیش علما و امرا این در تحفه گفته و فقیه ابو جعفر گفته که کبیره است این در
جامع گفته ۲۰ و تقبیل اجنبیه و امارد و همچنین عناق و مس و شمیدن بوی خوش با ایشان
بشهوت در کافی گفته که تقبیل دهن سر و دست او یا چیزی از و و عناق او مکروه
نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف باک نه و گفته اند که آن محمول است بر شهوت یا
این بر کراهت و خلاف از نگاه است که بر ایشان غیر ازار نبود و الا باجماع باک نیست الصحیح
و در سراجیه گفته تقبیل زن بر لب یا خد زن دیگر وقت لقا و وداع مکروه است
و در مطالب گفته ۲۱ دروغ گفتن و همچنین کتابت او و کنایت هر باطل مگر در سه
محل در صلح و در حرب و با زن چنانچه از یکی با دیگری خبر رساند و اگر چه نشنیده و در حرب
اظهار قوت کند و با زن وعده کند و اظهار محبت بسیار نیز از آنچه باشد و اگر یکی از دو تن

مخفی شد نباید که عالم از و نشان دهد و اگر مسلمی از دار حرب پنهان شد حلال نیست اعلام
او اگر چه بکشتن رسد اما از برای احیاء حق خود و دفع ظلم از خود مباح ست چنانچه شفیع را
در نیم شب علم شد و اشهاد ممکن نه روا بود که نزدیک صبح گوید اکنون دانستم و اختیار کردم و
در حالهٔ اکراه نیز مباح ست و اگر اکل ده تمره بر پنج سوگند خورد حانث نشود و همچنین
بده اگر بر پنج سوگند خورد و از عمر و ابن عباس رضی الله عنهم وجز او آمده ان فی المعاریض
لمندوحة عن الکذب ای سخنی گوید که مراد او خلاف ظاهر باشد و این نیز در وقت حاجت ست
والا تعریض و تصریح روا نیست چنانچه از شعبی آمده که چون کسی او را میطلبید و او نمیخواست
دائره میکشید و بده میگفت انگشت اینجا نه و بگوی اینجا نیست و در خزانه گفته که روا ست
تعریض بکذب مگر عند الحاجت پس اگر در جواب بخور گوید خورده ام یعنی روز گذشته
دروغ باشد و در ایمان خلاصه گفته یکی را سلطان به تهمت گرفت و سوگند میداد
که خویشان فلان نمیدانی تا از ایشان بظلم چیزی ستاند وی سوگند نکند لیکن حیله
آنست که نام آن کس گیرد و اراده نحیر کند و این نزدیک حنفاف صحیح ست نه در ظاهر
روایت و نیت خاص از عام اگر حالف مظلوم باشد فتوی بقول وی داده شود ۲۳ و غیبت آنی که [illegible] مسلم
در غیبت بکاروهی که در وست یا در متعلق وی چون ذابه خانه و جامه بتصریح یا تعریض یا باشارت مگر
متظلم و مستفتی و مستشار و متعین بر تغیر منکر که ذکر ایشان غیبت نیست گر مشهور بعیب فاسق معلن
و موذی و مبتدع که در ذکر ایشان بوجه تعریف غیبت نیست و اگر غیبت کند اهل قریه یا اهل کوچه را
غیبت نباشد تا قومی معین را نام نگیرد و سامع از قائل بدتر ست و از غیبه بد نشود مگر آنکه
بزبان انکار کند و اگر ترسد بدل اگر بر خاستن یا قطع کلام قادر باشد و نکند او را نیز لازم ست اگر بزبان گوید بدل
خواهان باشد نفاق بود و فی الحدیث الغیبة اشد من الزنا که زانی توبه کند و مغفور شود

تا خصم عفو نکند اینهمه در کنز گفته یا از برای آن که این گناه پنهان ست و آن آشکارا یا این کم ست و آن بسیار یا این مباحیه غلبه شهوت ست بخلاف آن یا آنکه قباحت این در دل هر یکی متمکن ست از استحلال و استخفاف دور ست بخلاف آنکه بر وجه حکایت در مجالس افتد و بعضی او را زشت نه انکارند معاذ الله و معرض استخفاف فهند در استخفاف گناه کفر ست

این در تیسیر الاحکام گفته و در شافیه گفته که غیبت بر وجه چهار ست یکی کفر ست چنانچه غیبت کند و گویند که مکن گوید که این غیبت نیست و من درین صادق ام که وی حرام را حلال دانست و این کفر ست و دیگر نفاق چنانچه غیبت کند از کسیکه سامع میداند و نام نگیرد اظهار للتورع ست و دیگر معصیت که غیبت کند و خود را عاصی داند و دیگر غیبت فاسق معلن و مبتدع که درین ماجور ست لیکن آنگاه که اظهار آن فسق و بدعت کند نه ذکر عیبی دیگر و همچنین سلطان ظالم مرویست که در عهد پیغامبر علیه السلام بادی گنده پراگنده شد فرمود که منافقان غیبت مسلمانان کردند این همان بوی ست اگر گویند حالا چون نیست گوییم که از جهت کثرت غیبت بینی پر شده است مرویست که یکی در روز قیامت در نامه خود حسناتی یابد که نکرده بپرسد فرماید که بسبب غیبت ست که ترا میکردند و نمیدانستی گفته اند که غیبت میوه قراست و ضیافت فساق ست و مراتع زنان ست و دام سگان مردم ست و مزبله اتقیا ست و در توبه اختلاف ست بقولی بی استحلال رواست و بقولی از و چاره نه و نزد یک ما اگر بوی رسیده استحلال کند و استغفار کند و عزم کند که باز نکند و الا استغفار کند و بوی نرساند تا دل او باین مشغول نشود اما اگر بعد ازین بوی رسد توبه او نشکند و هر دو مغفور شوند آن بتوبه و این بمحنت این در مطالب گفته و اگر بهتان گفته که دروغ ست توبه کند اول پیش قومی رود که نزد شان گفته گوید که آن سخن دروغ گفته ام و دیگر استحلال و ثالث استغفار

وتوبه ۳۳ و نمیمه ای تبلیغ کلام منقول درحق غیر بوی و این گناه کبیره است ۱ و فی الحدیث
لا یدخل الجنة قتات یعنی نمام و من شر الناس ذو الوجهین یأتی هؤلاء بوجه و هؤلاء بوجه
و من کان ذا لسانین فی الدنیا فان الله یجعل له یوم القیامة لسانین من نار
و از ابن مبارک آمده که ولد الزنا سخن چینی پوشد و واجب است بر سامع که او را تصدیق
نکند و نمام مردود الشهادت است و منع کند او را ازین منکر و دشمن دارد که مبغض
ناسی واجب است و گمان بد بر غایب نکند که بدگمانی حرام است و تجسس نکند
که منهی است و آن سخن را بکسی نگوید ۳۴ و استهزا ای استحقار غیر بذکر عیوب او
قولاً یا فعلاً بر وجهی که بخندند و در عین العلم گفته که این حرام است که این ایذا
اما در حق مسخره که باین خوش شود چون مزاح است ۳۵ و لعن مسلم معین یا کافر
زنده و مرده از جهت احتمال اسلام مگر چون متیقن باشد چون ابی جهل و فرعون اما
تعمیم روا است لیکن اولی ترک است و فی الحدیث المؤمن لیس بلعان و همچنین
دشنام مسلم ۳۶ و نوحه و گفتن کلماتیکه در آنها اشارت باشد بر نارضای
حق تعالی این در تحفه گفته و فی الحدیث النائحة و من حولها و من مستمعها
علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین در ظهیری است و در مطالب گفته که نوحه و ویل
مکروه است در خانه و بر جنازه اما گریه بی آواز باک نیست و شاید تبعاً و
از صد و گفتن آنچه در وی نباشد مکروه است والاثم ۳۷ و گفتن کلام لغو برای
خنداندن مردمان این در تحفه گفته و مرویست که او را ساها در دوزخ ببرد ارشاد
این در سراج الهدایه گفته ۳۸ و گفتن شعری که در آن کذب و هجو مسلم باشد این در تحفه
گفته و حکایت شعر غیر مضر نه و هجو کفار منبع روا است این در مطالب گفته ۳۹ و فحش

ازامر معروف و نهی منکر با قدرت و فی الحدیث مامن قوم یکون فیہم رجل یعمل

بالمعاصی ویقدرون ان یغیروا علیہ فلا یغیرونہ الا اعمہم اللہ بعذاب قبل ان یموتوا

سفیان ثوری گفتہ عالمی کہ محبوب باشد در جیران و محمود نزد یک اخوان دانی کہ او

مداہن ست و باید کہ تغیر قادر بدل کارہ باشد و سہ بار گوید الہی بد میکنند تا ثواب

امر و نہی یابد این در تنبیہ گفتہ اگر کسی را دید کہ در وضو یا نماز تقصیر میکند لازم ست

کہ او بیاموزد و اگر زنا و یا سرقہ یا شرب دید منع کند و اگر ظلم بر مسلم یا ذمی دید منع کند

و نصرت دہد و فی الحدیث من رای مظلوما فاستغاث بہ فلم یغثہ ضرب فی القبر مائۃ سوط

من نار این در روضہ گفتہ ۱۳ و وعدہ بعزم خلف و فی الحدیث ایۃ المنافق ثلث

اذا حدث کذب واذا وعد اخلف واذا ائتمن خان و واجب ست وفا در وعدہ کہ

جزم از وفہم شود اگرچہ ان شاء اللہ تعالیٰ گفتہ مگر بعید این در عین العلم گفتہ و در مطالب

گفتہ کہ صاحب محیط نص کردہ در اضحیہ کہ خلف وعدہ حرام ست و از کاشف گفتہ کہ

نزدیک امام جمہور ایفای مستحب ست و ترک کراہت سخت باشد نہ اثم و نزدیک بعضی

واجب ست و منہم عمر ابن عبد العزیز ۱۴ و تعلم علم الکلام زیادہ از قدر حاجت این در

ظہیری و خلاصہ و جامع گفتہ و بر این اند امام مالک و امام شافعی و امام احمد حنبل و سفیان

و ائمہ حدیث از سلف رحمہم اللہ تعالیٰ گویند کہ امام حماد پسر امام اعظم در کلام سخن میکرد امام

او را منع کرد وی گفت کہ تو نیز این مکالمہ میکردی فرمود کہ ما این سخن میکردیم بہ آہستگی

گویا کہ طیر بر سرہای ماست از جہت ترس لغزش معارض و شما امروز بحث میکنید و بہر یکی

لغزش دیگری میخواہید و کسیکہ چنین خواہد کافر شود قبل از کفر او گویند کہ امام ابی یوسف

بر ہارون آمد و دو کس در آنجا بحث میکردند ہارون گفت میان ایشان حکم کن امام فرمود

که من خوض نمیکنم در مالایعنی هارون تحسین کرده بصد هزار دینار امر کرد وامام گفت نبوسید
که امام تبرک مالایعنی این را گرفت و فقیه ابو اللیث گفته کسیکه شغل کند بتعلیم کلام محو شود
نام او از علما الیکن در سراجی گفته که از قدر احتیاج منع نیست ومنع آن آنگاه است که مناظره
بسیار کند یا مناظره کم فهم باشد یا طالب غلبه بود نه تحقیق وهمچنین تعلم نجوم زیاده از حاجت
اما بقدر وقوف بر مواقیت وقبله باک نیست وامام حلوائی گفته که علم نجوم منسوخ ست و
عمل باو باطل ست ومنجم مخطی ست وکسیکه فعل وتقدیر از غیر حق تعالی داند او کافر ست ودر
جامع گفته که روا نیست تعلیم وتعلم واستماع وکتابت نجوم وعلم فلاسفه وانچه در وتقریر
دین باطل واعتقاد فاسد باشد وتعلیم منطق چون شرب خمر ست واشتغال بعلم جدل تضییع
عمر ست ودر ظهیری گفته روا نیست نظر در کتب معتزله وامثال آنها ونه در کتب
فلاسفه اما در کتب اشعری باک نیست بشرط وقوف بر مسائل که در آنها خطا خورده ودر
جامع گفته که در تعلیم وتعلم عربیه باجر ست ودر خزانة الجلالی گفته فی الحدیث
مَنْ تَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ يَسْهَلُ عَلَيْهِ عِلْمُ الشَّيْءِ بِعَيْنِهِ فَكَاَنَّمَا عَبَدَ اللّٰهِ مِائَةَ عَامٍ وَلَمْ يَعْصِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ
وفرموده که اساس جمله علوم علم ادب ست وآن شش ست لغت وصرف ونحو ومعانی
وبدیع وبیان ودر مجموعه نادرات گفته که علم صرف ونحو بقدر حاجت واجب ست بر مرد وزن آزاد
وبنده ودر بستان گفته باید که علم فقه اهم باشد از غیر وفقه قوام دین ست وبعد از
کمال نظر کند در علم زهد وحکما وشمائل صلحا والا اول قسوت گیرد واگر بعد از تفقه علم رویا
بخواند باک نبود ومناظره وجدل در علم مکروه است مگر بقصد اظهار حق ودر تحفه
گفته که مجادله بهوائی نفس ودر غلط افگندن حرام ست ودر مطالب گفته که مرین مناظره
با متعلم ومنصف حلال نیست وبا متعنت حلال ست که دفع این مشروع ست بهر وجه که

نتوان دید ۴۳ و کتمان علم از جهت غرضی فاسد چون تسهیل بر ظالمه یا جر منفعت یا دفع آفت
یا بخل بتعلیم این در مدارک گفته و از ابن مبارک آمده که بتخیل مبتلا شود یکی از سه چیز بموت
یا ببطلان یا بنزایه نسیان و فی الحدیث من کتم علما نافعا جاء یوم القیمة ملجما بلجام النار
لیکن زاهدی گفته این وعید آنگاه است که آن علم نزدیک او یافته شود و نه نزدیک غیر او گویند که کسی
از علما را پرسیدند جواب نداد سایل گفت نشنیده که پیغمبر علیه السلام چنین فرموده گفت
اگر کسی پرسید که او را نافع باشد و از وی پوشم مستحق وعید شوم گفته اند که از اهل بنوشد
که ظلم است و نه با اهل بیاموزد که اضاعت است و فی الحدیث لا تطرحوا الدر فی افواه الکلاب
۴۴ و گفتن اف بر والدین یعنی کلمه تنفر چه سخن بلند بنا زعت بود و جیکه اهانت شود
این در تحفه گفته قال الله تعالی فلا تقل لهما اف یعنی تنگدل مشو از قدر والدین و نه از
صوت ایشان و آوازی مکش که دال بود بر تنگدلی و لا تنهرهما یعنی زجر مکن شان اگر چه اشیای
از آنچه ناخوش آید ترا و قل لهما قولا کریما یعنی بگو ایشان را سخن نیکو و نرم این در تبیان
گفته ۴۵ و خوردن زیاده از سیری مگر از جهت رعایت مهمان یا قوت صوم این در وقایه
گفته و در خزانه گفته که پیغمبر علیه السلام در تمام عمر خود در یک مجلس نخورده مگر به لقمه ۴۶ و
امتناع از خوردن نزدیک خوف هلاک از گرسنگی و روا نیست ریاضت به تقلیل اکل چنانچه
از ادای فرایض ضعیف شود اما بتجویع نفس وجیکه از ادای عبادت عاجز نشود مباح است
و اگر از تداوی امتناع آورد تا هلاک شد آثم نشود که شفا متیقن نیست اما جایع اگر از
میته امتناع آورد تا مرد آثم شود مقدار سد رمق ۴۷ و خوردن گوشت گنده نه روغن
و شیر و زیت گنده باک نیست بدادن آب پلید گاو و گوسفند و شتر را نه از خمر و اگر خمر خورده
در همان ساعت ذبح کرده شد خورده شود این در مختار گفته و در مطالب گفته که حلال گفته بود

باکراهت و از شرح طحاوی گفته که اگر در بهایم ذبح کند کراهت شود و الا بود و در
خزانة الفتاوی گفته که طعام بتغیر بسیار پلید شود اما اشربه بتغیر حرام نشود و در
مطالب گفته که آن محمول است بر آنکه تغیر بنهایت برسد و این بر آنکه بنهایت نرسد
بهتم تداوی بمحرمات مکروه چون تعیین و تشقیق باشد و باک نیست تداوی باستخوان بز
دگاو و اسپ و شتر و جز آن تر باشد یا خشک چون حیوان ذکی باشد اما از میت آنگاه
که خشک باشد و مکروه است تداوی بعظم خوک و آدمی و روا است باستخوان سگ خلافاً
للحسن رحمه الله تعالی و آنچه از ابن مسعود رضی الله تعالی عنه منقول است ان الله
لم یجعل شفاءکم فیما حرم علیکم تواند بود که این در مرضی باشد که او را دوا جز حرام باشد یا گویم
که نزد حاجت از و حرمت زایل گردد یا این در حرامی است که در و شفا نباشد و الا باک نیست
بتداوی بآن و این در نصاب گفته و در مطالب گفته و فی الحدیث ان الله لم یجعل شفاءکم
فیما حرم این آنگاه که در علم شفا نبود و الا حرمت از و منکشف شود و یک لحظه و انگشت
در آورد از جهت تداوی بقول امام مکروه است و بقول امام ابو یوسف نه و ماخوذ فقیه
ابو اللیث همین است از جهت حاجت و اگر آرد بجراحت نهاده و شفا در ین میداند باک نیست
و اگر یکی از والدین میخواهد که انگشت زاید ولد ببرد بر مختار تواند اگر خوف تعدی بود و این
درست نبود و غیر والدین بهلاک ضامن شود و ختنه و خمر نوشیدن در جامع گفته
اگر چه یک قطره و فی الحدیث اذا وضع الرجل قدحا فیه خمر علی یدیه لعنته ملائکة
السموات و الارض فان شربها لا تقبل صلوته اربعین لیلة و ان داوم علیها فهو کعابد الوثن و این
عبارت است از آب انگور خام که بجوشد و سخت شود و در بجوشیدن قذف بزبد نزد یک
امام شرط است و نزد دیگر صاحبین نه و ماخوذ امام ابی جعفر کبیر این است و این در حق حد است

اما در حق سکر باتفاق شرط است و همچنین خلاف در نقیع خرما و مویز خام بعد از جوش و سختی و در قذف

بیان خلاف است و مختار امام صدر شریعت مأخوذ است اما حلو باتفاق حلال است و خلاف

آنست که قبل از غلیان آب انگور باتش یا آفتاب بپزند چندانکه اقل از دو ثلث از وی چیزی

رود چون منصف و باده و حلال است نزد شیخین مثلث عنبی و نبید خرما و مویز پخته اگرچه

سخت شوند چون نیت لهو و طرب نبود و الا مشتی و حاوی حرام است چون شرب یک قطره

پس اگر قصد استمرا یا تداوی یا تقوی قیام یا صیام یا قتال باشد حلال است چون بسکر

نرساند و الا قدح اخیر که در وی گمان سکر بود حرام باشد اما نزدیک امام محمد نبید سخت حرام است

چون مثلث و در جامع گفته مثلث آنست که آب انگور باتش یا آفتاب بپزند چندانکه

دو ثلث از وی رود و آنچه از جهت شدت غلیان از دیگ بیرون افتد اعتبار ندارد پس اگر

از ده پیمانه یکی بیرون افتد و شش به پختن رود و باقی حلال باشد و باید که پی در پی بپزند و الا

اگر اعاده قبل از تغیر باشد حلال بود اگر بعد از تغیر باشد چون حدوث مرارت نه و فتوی این است

و باید که سفل دیگ چون اعلاء برابر باشد از قعر دیگ راسته بخشبی برابر کنند و نشانه علامت

کشند و بپزند تا علامت پایین اما نبید حبوب و حلاوات بی نیت لهو و طرب نزدیک شیخین

حلال است و نزدیک امام محمد حرام است و فتوی برین است و شیر شتر سخت نزدیک امام محمد

حرام است و نزدیک شیخین حلال است و اما سکر اند و باتفاق حرام است و شیر اسپ بر اصح

حلال است این در بدایه گفته و حرام است دردی خمر و انتفاع از و چون احتقان و امتشاط

اما حد زده نشود وی مسکر و سکر آنست که اکثر کلام او هذیان باشد و فتوی برین است نزدیک

امام محمد هر مسکر مکروه است و گفته اند که در اشربه فتوی بر قول امام محمد است این در نهایه گفته

و بنج حرام است و فتوی برین است و از ابی هریره آمده رضه هر چه از بنج که شرم برود ایمان

در حالت نزع واین در ذخیره گفته که در زمان امام مزنی شاگرد امام شافعی بأکل بنج فاش شد
وی فتوی بحرمت او داد واین فتوی با امام اسد بن عمرو شاگرد امام اعظم نرسید وایشان
مباح میگفت چون فتنه عظیم دید ائمه ماوراء النهر جمع شدند وهمه فتوی بحرمت دادند اکنون
فتوی مذهبین برین ست ودر مصابیح فقه گفته که جوز بویه وآنچه مغیر مزاج بود مکروه است
ودر حدود جامع گفته اند از ابن عباس رضی الله عنه مَنْ مَاتَ سَكْرَانَ مَاتَ عَرُوسًا
لِلشَّيَاطِيْنِ فَعَلَيْهِ اَنْ يَغْتَسِلَ اِذَا اَصْبَحَ ودر تنبیه گفته از ابن عمر يُجَاءُ بِشَارِبِ الْخَمْرِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
مُسْوَدًّا وَجْهُهُ مُزْرَقَّةً عَيْنَاهُ مُدَلِّيًا عَلٰى صَدْرِهٖ يَسِيْلُ لُعَابُهُ مِنْهُ يَتَقَذَّرُهُ كُلُّ
مَنْ رَآهُ وَلَا تُسَلِّمُوْا عَلٰى شَرَبَةِ الْخَمْرِ وَلَا تَعُوْدُوْهُمْ اِذَا مَرِضُوْا وَلَا تُصَلُّوْا عَلَيْهِمْ اِذَا مَاتُوْا
وفي الحديث كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ يعنی سبع شبانه مَا اَسْكَرَ قَلِيْلُهُ وَكَثِيْرُهُ حَرَامٌ وازامیر المومنین
عثمان آمده اِنَّهَا اُمُّ الْخَبَائِثِ وَاِنَّهٗ وَاللّٰهِ لَا يَجْتَمِعُ الْاِيْمَانُ وَالْخَمْرُ فِيْ قَلْبِ رَجُلٍ
لَا يُوْشِكُ اَحَدُهُمَا اَنْ يَذْهَبَ بِالْاٰخَرِ وفي الحديث ثَلٰثَةٌ لَا يَجِدُوْنَ رِيْحَ الْجَنَّةِ وَاِنَّ رِيْحَهَا
لَتُوْجَدُ مِنْ مَسِيْرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ اَلْبَخِيْلُ الْمَنَّانُ وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ
و۳و سوال سیکه قوت یک روزه دارد این در کنز الدقایق گفته لیکن در زکوة خلاصه گفته
که این نزدیک بعضی ست ونزدیک بعضی آنگاه که کسوب باشد یا مالک پنجاه درم اما آنچه بی سوال
داده شود حلال ست اما تصدق در مطالب گفته که در وقت خطبه وانه اگرچه خوف هلاک
سایل باشد اما قبل از خطبه اگر سایل بر جا باشد واز صفی بصفی نرود روا بود ومثاب شود اگر
تخطی کند حرام بود وفي الحديث اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ نَادٰى مُنَادٍ اَلَا لِيَقُمْ اَعْدَاءُ اللّٰهِ فَلَا يَقُوْمُ
اَحَدٌ اِلَّا السُّؤَالُ الْمُسْتَجْدِيْ گفته اند که اگر بعد ازینکه ... صدقه کند کفارت نشود ... و
رفع ... در نصاب گفته مگر باذن صریح لیکن در ... از مبسوط و وقعات گفته که وله

١٠٣

یک روز اجیر گیرد با آنچه خون وا دیعه بهر عملی که خواهد استعمال کند او را و اگر از وی شوید کار خود
طلبد و رشوت دیگر نکند و بعد از کار چیزی بوی دهد بست صحیح حلال بود و در مطالب گفته که
رشوت برای تقلد قضا حرام ست معطی و اخذ را و همچنین برای قضا برای معطی خواه بحق باشد
خواه بجور و قضا نافذ نشود و همچنین محتسب و ظلمه که مانع میشوند از احتساب در شرع مگر
بچیزی دفع و اخذ اینجا حرام ست و در تحفه گفته گرفتن مرسومات غیر شرعی حرام ست چون
پیشکاسه و سلامی سهکرائی و پیکار ست و جز آن ۵ و اسراف ای تفریق مال در غیر محل
و در مدارک در تفسیر ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین گفته که مسرفان چون شیاطین اند
در شرارت یا یاران ایشان هستند ۵ و پیش گرفتن شارع را در ماتم و سور که درین مصر ست عام
است در تحفه گفته و در خلاصه گفته باک نیست بخریدن از کسیکه بر راه سیر و شد اگر فراخ باشد
و ضرر رسید والا نباید و بقولی مطلقاً مکروه است که اعانت است بر معصیت این در تحفه گفته
و در مطالب گفته اگر در راه نشست برای استراحت از ماندگی منع کرده نشود و اگر مضر نباشد
لیکن بتلف ضامن شود و اگر بغیر حاجت نشست منع کرده شود که نشستن در شارع
بی حاجت مکروه است این در تحفه گفته یکی در راه نافذ جناح کشید و در آن مضر نیست
حلال بود در دیانت و اگر کسی منع او نتواند کند نزد یک امام و انتفاع از وی حلال
نبود و نزد یک صاحبین حلال ست و اگر کوچه غیر نافذ باشد روا نبود و اهل او از آن منع
کنند ۵ و القاء بول و آب پلید در شارع عام و از امام ابو نصر دبوسی آمده
که باک نیست پاشیدن آب در راه برای تسکین غبار و زیادت از آن حلال نیست و
از امام ابو بکر هم آمده که هرگز رخصت نیست اگر یکی در شارع آب بخت یا پاشید یا وضو
کرد و شخصی در آن هلاک شد ضامن باشد اما آنگاه که آب بسیار شد و اگر اندکی باشد

چنانچه مقتدا دست و ظاهر آنست که نخواهد نفوذ بیدین نه و اگر کوچه نافذ باشد و از اہل
آنست نه چنانچه در قعود و وضع متاع و از ابو نصر آمده است که رفع گل از راه در ایام
وحل برای پاکی راه امیدست که روا بود چنانچه اماطت اذی و بعضی گفته اند که گل راه و
خاک کرانه جوی عام بر داشتن روا نه مگر باذن والی و فقیه ابو اللیث گفته اگر ضرر نباشد
باک نیست و هر دو قول حسن ست و سلف مکروه داشته اند القای گربه و دابه مرده در راهها
تا مسلمانان از بوی او تعنا نشوند و از امام نصیر بن محمد مروزی تلمیذ امام آمده که خانه او را
از کوچه کلاوه کردند وی گل از آن طرف دور کرد تا چیزی از هوا نگیرد و امام احمد بن حنبل
شاگردی داشت و آن در خانه را از جانب شارع کلاوه کرد و قدر یک ناخن از راه گرفت
امام او را مهجور کرد و گفت نباید که چنین کس را تعلیم کنم اگر ظله در شارع کشد و مضر نیست
هر یکی را منع و رفع باشد نزدیک امام و نزدیک امام محمد آن نه این و نزدیک امام ابی یوسف
هر دو نه و اگر مضر باشد هر یکی را حق منع و رفع ست اما در غیر نافذ اعتبار اذن شرکاست
و امام طحاوی گفته که محدث در شارع قبل از مخاصمه آثم نیست و بعد از آن آثم شود و
انتفاع حرام کرد و بر قول امام و بقول صاحبیه عقبه ضرر ست و مرده بترک تعرض آثم نشود اما
بالوعه اگر باذن سلطان ست جا فراد ضمان نکشد و الا کشد و سلطان را اذن آنگاه
رواست که راه فراخ باشد و در تنگ نه یکی خانه خود را خراب کرد و بنا نمیکند و جیران متضرر
میشوند جبر کرده میشود و یا بخارشه یکی سرای دارد در محله عامره میخواهد که ویران کند در قیاس
تواند و در استحسان بر آن فتوی کرخی ست و برین فتوی صدر شهید یکی در دیوار خود
دریچه میگذارد تا نظر او بر زنان جار افتد منع کرده نشود و لیکن فتوی بر منع ست و اگر غبار آسیا
در خانه می نهد و بخانه جار ضرر تو لین بنا بر میرسد منع کرده شود و اصل در جنس این مسائل آنست

و بیم از دهان روان گشته چنانکه اهل محشر از ان در کراهت باشند و بعضی دست و پا بریده و بعضی از دار آویخته

آتش افروخته و بعضی با بوی بدتر از مردار و بعضی با جبهها قطران لازقه بجلود ایشان پس تفسیر کرد به نمام و

حرام خوار و ربا خوار و جابر در حکم و معجب و عالم که قول او مخالف فعل او بود و سود دهی خیران و ساعی

بسوی سلطان و تابع شهوت که باز دارد او را از حقوق حق تعالی و متکبر با ناز و در طهارت

القلوب از ابو طالب مکی گفته که کبایر را از اقوال صحابه جمع کردم هفده یافتم شرک و اصرار

بر گناه و قنوط و امن و شهادت زور و قول زور و قذف محصنه و یمین غموس و سحر و شرب خمر

و اکل مال یتیم با علم و زنا و لواطت و قتل و سرقه و فرار از زحف و عقوق والدین یعنی اگر والدین

بر ولد سوگند خورند و او را باز نسازد یا حاجتی خواهند و او روا نکند یا گرسنه شوند و نخوراند

و علما در کبیره اختلاف کرده اند بقولی آنچه منع از و در قرآن هست کبیره است و آنچه منع از و

در حدیث بود صغیره است و بقولی اگر وعید با تش باشد کبیره بود والا صغیره پس ای برادر

گوش دار که از ارتکاب گناه بکفر رسانند لیکن خوف آن هست که بسا دانسته در کفر

و ضلالت افتند چنانچه در مدارک در تفسیر ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون گفته یعنی کفر و قتل انبیا

بسبب عصیان و اعتدا است چه ایشان در معاصی غلو کردند تا دل ایشان قسی گشت و

دلیر بر کفر و قتل انبیا شدند گفته اند که بهر گناه نقطه سیاه بر دل نشیند چنانچه [illegible] تا

آئینه دل زنگ گیرد و مسعودی گفته که بسبب سنت در پا شتن است که بنده به گناه

کافر نشود اما بخوار داشتن گناه کافر شود چنانچه لغو و دروغ گوید و غیبت کند و [illegible] را

آزار دهد و در دل ترسی و پشیمانی نیارد و بسا بنده ایمان بباد داده العیاذ بالله و ایشان را

از ان خبر نه و فی الحدیث المؤمن یری ذنبه کالجبل فوقه یخاف ان یقع علیه و المنافق یری ذنبه کذباب

مر علی انفه فاطاره پس علاج آنست که عزلت اختیار کنند از برای تهذیب و صحبت ننمایند مگر با عالم متقی

وفی الحدیث ما من عبد یذنب ذنبا فیتوضأ فیحسن الوضوء ثم یصلی رکعتین فیستغفر الله الا غفر له
ابن مسعود گوید رضی الله تعالی عنه که یکی پیش پیغمبر آمد علیه السلام گفت که در باغ رفتم
زنی دیدم او را در کنار گرفتم و بوسه دادم و همه چیز بوی کردم الا جماع پیغامبر علیه السلام
ساعتی خاموش شد تا این آیت آمد اقم الصلوة تا ان الحسنات یذهبن السیئات
یعنی پنج نماز کفر گناهان میانه است غیر کبایر پیغمبر علیه السلام ویرا طلبید و این آیه را
بروی خواند آنگاه فاروق رضی الله عنه عرض کرد که یا رسول الله این آیه خاص
بوی است یا عام فرمودند که همه کس راست و بقولی مراد از حسنات این چهار کلمات است
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر این در مدارک گفته و در شرح حصن گفته
که توبه بر فور واجب است اگرچه صغیره باشد و باید که توبه بصفت جزمیه باشد و در ستر
علن تا اظهار گناه نشود و بدگمانی خلق نماند در عین العلم گفته باید که بجنب سیئه
حسنه بحسب آن بر فور کند چون سماع قرآن در ملاهی و اعتکاف در قعود بمعصیت
و تصدق بشراب حلال لذیذ در شرب خمر و اعتاق در قتل و ذکر جمیل در غیبت و [illegible]
در غضب وفی الحدیث اتبع السیئة الحسنة تمحها و بزبان استغفار کنند از جهت خوف
عود و ترک نکنند شاید که قبل از عود بمیرد تا از غفران سابقه محروم نماند وفی الحدیث
خیارکم المفتنون التوابون و تسویف حرام است وفی الحدیث اکثر صیاح اهل النار من التسویف
در اختلاف کرده اند در صحت توبه از بعض گناه و حق آنست که فائده نقصان عقوبت
دارد و در صحت توبه عاجز از گناه ماضی و اقرب عدم صحت است لیکن اگر نادم و متالم
او بجای باشد که اگر در بین آن قدر شود تهر نفس کند امید قبول است و در نفع استغفار
با اصرار و حق آنست که نافع است وفی الحدیث ما اصر من استغفر وان عاد فی الیوم سبعین کرة

وانچه در حدیث دیگر آماده است المستغفر بلسانه المصر علی ذنبه المستهزئ بربه محمول ست
بر استغفار بغفلت بر وجه عادت نه ابتهال و صدق مقال و در تاتارخانیه در ذکر فضیل عیاض
رحمة الله علیه از توریت گفته هر که توبه کند و دران صادق باشد چون دست بر خاک نهد
زر گردد و این به تجربه رسیده اما قسم دیگر از حرام که بارتکاب آن کافر شود بسیار ست
و بعضی دران از کتب معتبره جمع کرده شد چون ذخیره و ظهیری و خلاصه و سراجی و عمادی
و مضمرات و نصاب و تحفه و تیسیر تا هر کسی خود را از ینها نگاه دارد نوع اول انچه متعلق
بحق تعالی چنانچه انکار کند وجود حق تعالی را یا خلق او مر عالم را یا بعضی را یا نسبت
کند او را بشریک یا زن یا اصل یا فرع یا مکان یا چیزی نالایق یا با انچه مختص ست
بمخلوق چون خوردن و آشامیدن و بیداری و خفتن و آمدن و رفتن و خواستن و
نشستن یا تسخیر کند بنامی از نامهای او یا بفرمانی از فرمانهای او یا انکار کند از وعده
یا وعید او یا نسبت کند فعل او را بنا حکمت یا نسبت کند در اوصاف او یا نفی
کند صفات کمال از وی چون علم و قدرت یا وصف کند او را بجهل یا نقصان علم
یا ظلم و یا قایل شود بحدوث صفات او یا گوید ای شکیبا خدای که شکیبای بیرنج بود
و شکیبور بمعنی حلیم ست در عمادی گفته که درینجا اختلاف ست لیکن در سراجی گفته
باید که کافر شود که بمعنی صبور ست و هو المختار فی الخلاصة یا بکسی گوید ای خدایا ای
خدای بزرگ و همچنین ای بار خدای بقول بار بمعنی بزرگ ست لیکن در خلاصه گفته که
بقول اکثر و اصح نشود در مضمرات گفته که فتوی برین ست و در ظهیری گفته
از امام محمد بن الفضل که اگر داند که معنی وی اینست و قصد کند کافر شود والا نه و از
فقیه ابی نصر دبوسی و فقیه ابو جعفر و امیر بلخ آمده که نشود و صواب اینست که بار بمعنی

یا تا سر فلان سبز ست یا تا چرخ بکام فلان بگردد یا تا بازوی من بجاست مرا غمی
نیست کافر شود و در خلاصه گفته تا این دشمنا زین یا من ست یا تا بازوی
با من ست هیچ روزی کم نباید مخاطره است یعنی و ار کار نشیم و از او دوار خوریم از کلمات
مجوس ست ۴۷ یا گوید چنین خدایم بروجه مزاح یعنی خود ایم ۴۸ یا گوید با حق بسر کردیم
ای با خدای ۴۹ یا گوید خدا چه تواند کرد چیزی دیگر نتواند کرد بجز دوزخ بردن ۵۰
یا در جواب فلان با تو دست نیز و گوید حق تعالی نیز با او راست نبود ۵۱ یا گوید خدا
زر دوست بسیار و مرا نداده است بقصد نسبت بخل والا نه و در ظهیریه گفته
اگر در جواب خدای تعالی با تو احسان کرده گوید رو با خدا جنگ کن که چرا داده ۵۲ خلاف ست
لیکن در خلاصه گفته که قاضی ابو علی نسفی فتوی بر عدم کفر داده و اگر گوید نردبانی نهد
و باسمان برآی و با خدای جنگ کن کافر شود ۵۳ یا در جواب حق تعالی ترا عذاب کند
بر معاصی گوید خدای را توفیق نداده تا کند آنچه تو گوئی ۵۴ یا گوید دست خدا دراز ست
نزدیک اکثر و تعوی بارادهٔ قدرت ست نه در خلاصه گفته که امام حاکم گفته که این کفر نیست
و در عمادی گفته در جواب ایمن باشی انشاء الله قول ست و امام حلوای و امام سرخسی توسعه
کرده اند در پارسی و عربی ۵۵ یا گوید پای خدا باید گرفتن درین حادثه با اعتقاد جارحه
نه بارادهٔ لا انجات فی هذا الا الاعتصام بالله لیکن لفظ قبیح ست در مضمرات گفته
بیزار باشم از خدای تعالی اگر چنین کنم سوگند ست و بفعل کافر شود و اگر نزد وی چنان ست
که بکردن کفر ست والا نه و برو کفارت یمین ست کافر باشم اگر این کار کرده باشم
و میداند که کرده اگر نزد وی آنست که یمین ست و کفر نیست نشود والا شود و فتوی
بر نیست و اگر ناسی باشد نزدیک همه کافر نشود و همین حکم ست اگر تعلیق بآتی کند

پیغمبر مجنون بود نه بقول شعبی علیه ۶۶ یا گوید نام پیغمبر جنی بود یا انسی ۶۷ یا گوید جا پیغمبر ترا ایما
ریشناک بود یا دراز ناخن بود بر وجه اہانت و بقول متأخرین مطلقا ۶۸ یا بعضے رسول اللہ را گوید بر اہانت در
ظہیری گفته بقول بارادہ تعظیم نه ہمچنان تصغیر عضوی از اعضا او چون شعر یا مانند آن در خلاصه گفته محمد
در ویش بود بر وجه اہانت کفر است و در ظہیری گفته اگر گوید محمد یا ابا القاسم
نام را گوید ای پسر زانیه اگر ذاکر باشد کافر شود و از امام محمد آمده که اگر کرده ترست پیغامبر
علیه السلام و دشنام کرد اگر در آن آن غیر پیغمبر در دل او گذشته و مطلقا کرد کافر شود و
بارادہ غیره و الا نه و در مضمرات گفته این برسه گونه است اگر غیره در دل او گذشته
بقصد محمد علیه السلام کافر شود و بقصد او نه و اگر در دل او چیزی نگذشته و دشنام داد
محمد را و راضی بر آن نبوده نه چنانچه در کنامه کفر ۶۹ یا گوید اگر پیغامبر مرا هر یک خواند باز
خواهم فرو نگذارم ۷۰ یا در جواب آدم که پاس یافته گویند ما همه حولا به بخیلان باشیم
۷۱ یا گوید اگر آدم گندم نخوردی ما بدبختان نگشتیم لیکن اگر گوید درین بلائی افتادیم
اختلافست این در عمادی گفته ۷۲ یا در جواب پیغامبر کدو دوست میداشت گوید
من دوست ندارم و همچنین هر چیزی که او را دوست داشته و بقول متأخرین بارادہ
اہانت شود و الا نه روزی امام ابی یوسف با ہارون رشید رحمہما اللہ تعالی بر مائدہ بود
روایت کرد که پیغامبر علیه السلام کدو را دوست میداشت حاجب گفت اما من دوست
نمیدارم امام گفت که کافر شدی و حکم کرد بقتل وی تا بے شد تا امین گشت
۷۳ یا نزدیک روایت این حدیث بَیْنَ الْمِنْبَرِ وَقَبْرِیْ رَوْضَةٌ مِّنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ
گوید منبر و حظیرہ می بینیم و چیزی دیگر نه ۷۴ یا نسبت کند فعل پیغمبر علیه السلام را بی ادبی
چنانچه در برابر پیغمبر علیه السلام ہر بار که خوردی انگشتان بلیسیدی این بی ادبی ست

۷۵ یا در جواب این کار بکن که سنت ست گوید نکنم اگر چه سنت ست چون حلق سر
وقطع ناخن و سبلت و مسواک در مضمرات گفته که عاشورا بیگ گفتند سرمه کن
که درین روز سنت ست وی گفت که کار زنان و مخنثان بود کافر شود و در عمادی
گفته کسیکه راضی نشود بسنتی از سنن مرسلین کافر شود در خلاصه گفته اگر گوید چه کار آید
سبلت پست کافر شود ۷۶ یا گوید نمیدانم ملائکه افضل اند یا پیغمبران یا آدمیان دیگر ۷۷
یا گوید آه ازین پیغمبران ۷۸ یا گوید آن مرد چنین گفته بار ده پیغامبر علیه السلام
نه آمد و بزرگوار لیکن در عمادی گفته که دران اختلاف ست ۷۹ یا گوید اگر فلان پیغمبرست
از وی بستانم در ظهیری گفته انگاه که طالب غیر حق باشد والا نه لیکن در سراجی گفته
اگر بولت را گوید خدای جهان ست بستانم کفرست و اگر پیغمبرست نه ۸۰ یا گوید اگر
پیغمبران و فرشتگان گواهی دهند که فلان را یم نیست استوار ندارم و همچنین نشنوم
گواهی فلان اگر چه جبرائیل و یا میکائیل باشد ۸۱ یا عیب کند فرشته را از فرشتگان
و در عمادی گفته من فرشته ام بقولی کفرست در مضمرات گفته روی فلان
دشمن میدارم چون روی ملک الموت کفرست نزد اکثر و دیدار او بمیرد چون دیدار
ملک الموت ست خطای عظیم ست و بقولی کفرست و نزد اکثر نه و بقولی از جهت
عداوت او کفرست و از جهت کراهت موت نه و در تحفه گفته و همچنین از جهت [illegible] ۱۲
۸۲ یا انکار کند از صحبت صدیق رضی الله تعالی عنه نه از صحبت فاروق و ذی النورین
رضی الله تعالی عنهم ولی مستحق لعنت شود ۸۳ یا قذف کند صدیقه را نه قذف سائر
زنان پیغمبر علیه السلام رضی الله تعالی عنهن اما مستحق لعنت شود ۸۴ یا انکار کند از
خلافت شیخین رضی الله تعالی عنهما بر صحیح و همچنین اگر رافضی سب و لعن کند شیخین را این در خلاصه

اختلافست و در مضمرات گفته ۱۱۷ یا گوید با علم یا شریعت را چه کنیم یا من علم را چه دانم
ما را خود ترس ست ۱۱۸ یا برابر طلاب العلم یمشون علی اجنحة الملائکه گوید این باری
دروغ ست گویند که یکی از طلبه این حدیث را شنید در راه پا بر زمین زد تا بازوی
ملائکه شکند پای او خشک شد نوع دیگر که متعلق ست باذکار و طاعت و قبله
۱۱۹ یا در جواب دروغ مگو گوید که این سخن راست ترست از کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله
در تحفه گفته اگر در جواب چرا خیانت میکنی یا چرا دروغ میگوئی گوید تا خیانت نکنم
و دروغ نگویم روزگار نگذرد یا در خرید و فروخت دروغ نگوئی ونی نیابی یا از اینها
چاره نیست سبک داشت محارم خدای تعالی کرده باشد در ظهیری گفته ۱۲۰ یا در جواب بگو
لا اله الا الله گوید تو بگفتن این کلمه چه بسر آوردی تا من بگویم و همچنین نگویم بقولی و
بقولی باراده آنکه بامر تو نگویم نه بقولی مطلقا نه ۱۲۱ یا گوینده کلمه را گوید چه لا اله الا الله
چه لا اله الا الله یا هزار بار لا اله الا الله محمد رسول الله بر سبیل تخفیف و در تحفه گفته اگر در
جواب لا اله الا الله زهی مرد دشوار کار گوید ای لا اله الا الله کافر شود که کلمه اخلاص را استخفاف
گفت ۱۲۲ یا نزدیک حوقله گوید یا لاحول بکار نیست یا لاحول را چه کنم حق بمن ده یا لاحول
بی نیاز نمیکند از گرسنگی یا لاحول بجای نان سود ندارد یا از لاحول چیزی نیاید ۱۲۳
یا در جواب صل گوید قرطبان بود کسیکه نماز کند و کار بر خود دراز کند یا مردان از بهر نامی میکنند
یا پاش عادت صفیان آید تا نماز کنم یا نماز میکنم چیزی بسر نمی آید یا تو که نماز کردی
چه بسر آوردی یا که تواند این کار بسر بردن یا نماز کرده تا کرده یکسان ست تا چند
نماز کنم مرا دل گرفت یا خوش کاری ست بی نمازی یا نماز مرا نمی سازد یا نماز در طاق نهاده ام
و در مضمرات از امام ابی حفص گفته اگر مریض در جواب نماز صل گوید بالله لا اصلی ابدا

ای طالبان علم روان میشوند
بر بالهای فرشتگان
اگر کسی بر دیگری درشتی کند
و او گوید سخت مرد دشوار کار
پس آن دیگر گوید لا اله الا الله
کافر شود زیرا که کلمه اخلاص را
استخفاف کرده است
۱۲۶

روی سوی او نکنم ۱۳۷ یا گوید قبله دوست کعبه و بیت المقدس نوع دیگر متعلق
به بهشت و دوزخ و قیامت ۱۳۸ یا گوید اگر فرمان شود که با فلان در بهشت در آیی
در نیایم و همچنین اگر مرا بهشت دهد جز ترا نخواهم یا در نیایم و در سراجی و ملتقط
گفته اگر خدای مرا بهشت دهد بی تو نخواهم بر اصح نه ۱۳۹ یا گوید اگر مرا بهشت از کرده تو
یا از کرده این عمل دهد نخواهم ۱۴۰ یا گوید اگر بهشت دهد نخواهم و دیدت خواهم ۱۴۱ یا در
جواب دنیا بگذار تا آخرت یابی گوید نقد ترک نیارم از کرده نسیه ۱۴۲ یا در جواب
رضای حق طلب گوید مرا رضائی باید ۱۴۳ یا در جواب بسیار مخور که خدای تعالی ترا
دوست ندارد گوید میخورم دوست دارد خواه دشمن ۱۴۴ یا گوید ندانم کافر در بهشت بود
یا در دوزخ ۱۴۵ یا گوید از دوزخ نیندیشم ۱۴۶ یا گوید با تب دوزخ روم و لیکن اندر
نیایم و در عمادی گفته بیزارم از ثواب و عقاب بقولی کفر ست در تحفه گفته اگر در جواب
بر کار مذهبی امام ابو حنیفه یا شافعی گوید من لعنت میکنم هر دو مذهب را احمد شهید
گفته اگر توبه کند تعزیر کنند و الا بکشند اما بیزارم از مذهب امام شافعی نه لیکن شاید
گفت ۱۴۷ یا در جواب عذاب خدای تعالی بسیار ست گوید بیک دست بردارم ۱۴۸ یا
یا در جواب قرض من ده اگر نه روز قیامت گیرم گوید ده دیگر بده و در آنجهان بستان
باز خواه بقول اکثر و فتوی محمد بن الفضل برین ست اما کجا یابی مرادران انبوهی خلاف
در خلاصه گفته که بد انجهان باز خواه تا باز دهم بر اصح کفر ست ۱۴۹ یا در جواب
باش تا بمحشر رسی تا حق خود از تو در محشر گیرم گوید ترا بمحشر چه کار نوع دیگر متعلق
بکفر و بعلم او ۱۵۰ یا معلم صبیان گوید یهود بهتر از مسلمانان که بحقوق معلم میدهند
۱۵۱ یا گوید کافری به از خیانت نزدیک اکثر و ابو القاسم صفار فتوی برین داده

۱۵۲ یا شوهر گوید کافر بودن بهتر از با تو بودن لیکن در ملتقط و سراجی گفته نه و ظهیری
گفته کفر خیرست از آنچه تو میگوئی بقول کفرست و بقول فقیه ابی اللیث باراده تقبیح آن
سعامله تحسین کفر نه ۱۵۳ یا گوید نصرانیه بهترست از مجوسیه یا یهودیه بدترست از نصرانیه
۱۵۴ یا در حالت خصومت گوید اگر چنین مسلمان باشند کافر بهتر از چنین مسلمانان ۱۵۵
یا یکی از زوجین دیگر را گوید بیزارم از دین تو مگر باراده عبادت چون معروف باشد در
عمادی گفته از مسلمانی بیزارم بقول کفرست و اگر شوهر گوید نیست ترا حمیت و دین
و اسلام که راضی میشوی بخلوت من با بیگانه وی گفت نیست مرا حمیت و دین اسلام
بقول کفرست ۱۵۶ یا در جواب مومن نیستی گوید بغضب تحیم لعبده بحیطا و فتوی امام
عبد الکریم بن محمد کافر نیست و در ظهیری گفته که از بعضی آمده اگر در جواب آیا مسلمان
نیستی گوید نه کافر نشود که مراد از قول مردم که فلان مسلمان نیست ۱۵۷ که افعال او چون
افعال مسلمانان نیست یا در جواب این معنی مگو که بر تو کفر لازم کنیم گوید چکنی اگر کفر مرا
لازم آید ۱۵۸ یا در جواب کافر شدی گوید کافر شده گیر ۱۵۹ یا زن در جواب یا یهودیه
یا کافره یا مجوسیه گوید چنینم مرا طلاق ده اگر چنین هستی با تو نباشم نه اگر چنینم مرا مدار
بر اصح و در تتمه گفته اگر در جواب تو مغی یا ترسائی یا کافری گوید چنینم با من صحبت مدار
یا اگر چنین نبودمی با تو صحبت نداشتمی کفرست و در عمادی گفته اگر شوهری در جواب
این الفاظ گوید اگر چنینم با من صحبت مدار بر اصح کفرست و همین حکم ست در بیگانه ۱۶۰ یا
در جواب ای کافر ای یهودی ای مجوسی گوید لبیک لیکن اگر گوید خود تو ئی یا خاموش
باشد نه اما اگر مخاطب اراده دشنام دارد کافر نشود و اگر اعتقاد کفر مخاطب دارد کافر
شود مختار این ست و آنچه در مواقف ست که باجماع کافر نشود مراد اجماع متکلمین ست

۱۳۱

ابی الحسن سغدی نوشته که شهریان مرتد شدند زود در جواب فرمود اجابت
دعوت ترسایان روا است و مجازات محسن مروت ست و حلق سر از شعایر اسلام ست
نه اهل ضلالت و حکم بردت باینقدر ممکن نیست لیکن در عمادی گفته اولیتر ناگفتن ست
۱۶۴ ایا گوید بیضه فرستادن در نوروز نیکوست و در مضمرات گفته باتفاق مشایخ چنین امر
کفار کفر ست تا اگر گوید که ترک سخن در طعام از مجوس نیکوست یا ترک مباشرت در حیض
از ایشان نیکوست کافر شود و در خلاصه گفته اگر زن و یک اجتماع مجوس در نوروز گوید خوب
سیرت نهاده اند یا از مجوس پرسید مسائل چه بسود آمدم کافر شود ۱۶۵ ایا خرید کند در نوروز
بهر تعظیم آن روز ۱۶۶ ایا گوید فلان از من کافر ترست ۱۶۷ ایا گوید چنان دلتنگ شدم
که خواستمی کافر شوم ۱۶۸ ایا گوید بت را سجده کنم و این صلح نکنم لیکن در سراجی و ملتقط
گفته بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کفر نیست که مراد تبعید ست زنار بر میان بندم
و ترا نخواهم به نیت تبعید از نکاح او کفر نه ۱۶۹ ایا در جواب مرا هزار آخر مسلمان ام گوید
لعنت بر تو باد و بر مسلمانی تو ۱۷۰ ایا در حق مریض گوید ان شئت توفنی مسلما او ان شئت
توفنی کافرا ۱۷۱ ایا گوید بس استخدم که کافر ست ۱۷۲ ایا مسلمانی نورا گوید ترا چه آمده
از دین خود ۱۷۳ ایا از کلمه کفر بخندد و از قاضی امام پرسیده شد شاید که آن کلمه مضحکه
باشد فرمود که این کفر نیست و بحث در خنده است که باید تا باشد ۱۷۴ ایا قصد کفر کند
و همچنین عزم بر امر غیری بکفر تا اگر زنی را کلمه کفر بیاموزد تا از شوهر جدا شود یا بی حلاله
روا شود هر دو کافر شوند ۱۸۰ ایا راضی شود بکفر خود و در عمادی گفته هر چه فلان گوید
بکنم اگر چه همه کفر گوید کافر شود لیکن در رضا بکفر غیر اختلاف ست و از ذخیره گفته که از
امام آمده که این کفر ست بی تفصیل و در تمهید گفته اگر کافری گوید بر من اسلام عرض

وی گفت ست عیب باش یا پیش فلان تو کافر شود لیکن در خلاصه گفته پیش فلان عالم رو و اسلام آر باصح نه
و در سراجی گفته که رضا بکفر اعدا بصحیح کفر نبود چون تشنیع کفر باشد و در مضمرات گفته که اگر تو
کافر باشی مرا چه زیان و خدا تعالی ترا سلامت دین و دنیا نداد کفر ست اگر گوید خدا تعالی
از تو مسلمانی بستاند و دیگری آمین گوید هر دو کافر شوند لیکن در عمادی گفته و در
خلاصه گفته خدا تعالی روح تو بر کفر قبض کند کفر ست بقولی و از امام ابو یوسف
آمده که نه و بیان آمده برین باطل ست نوع دیگر متعلق ست بحرام و معصیت و
۱۸۱ آیا فاسقی را در فسق بیند و گوید که این نیز راهی و مذهبی ست لیکن در کنز العباد
گفته که برای صحیح نشود اگر مراد او راه باطل باشد و در عمادی از شیخ ماتریدی گفته
اگر سلطان زمان را عادل گوید کافر شود که وی بیقین ظالم ست و بقولی نه که بادل ست
یا کل از حق و در ملتقط گفته و اجب ست که کافر نشود که وی در چیزی عادل کرده باشد
۱۸۲ آیا مرتکب صغیره در جواب توبه کن گوید من چه کرده ام تا توبه کنم یا توبه باید کرد ۱۸۳
از اشتغال بفساد گوید بیا تا کمی خوش شویم یا شاد و سباد آنکه بشادی ما شاد نیست
یا مسلمانی آشکارا میکنم یا آشکار است و بقولی نه ۱۸۴ آیا گوید بیایید تا مسلمانی ببینید
و اشارت کند بمجلس فسق ۱۸۵ آیا مجوار گوید شاد باد آنکه بشادی ما شاد ست بجوار خانه
فتوی برین داده ۱۸۶ آیا گوید هر که سکاره بخورد وی مسلمان نیست ۱۸۷ یا در راهم
و سکر بر شارب بمنی اندازند و همچنین اگر مبارکباد کرد نه ۱۸۸ یا گوید خمر را دوست دارم
و از وی صبر نتوانم کرد ۱۸۹ یا در جواب هر صباح بر خیزی خدا و خلق خدا را میر بجانی گوید
خوش آری این در ظهیری ست و در خلاصه گفته خوش می آرم ۱۹۰ یا در جواب بخور
از حلال گوید حرام بسوی من احب ست یا کمی حلال خوار بیار تا او را سجده کنم یا مرا حرام

چون تفضیل مرتضی یعنی برسه یار و لعن بر معاویه و طلحه و زبیر و عائشه رضی الله تعالی عنهم
و ناجواز نماز پس فاجر و اعلمیت مرتضی برسه یار و اولویت حب علی و اهل بیت رضی الله تعالی
عنهم و چون نافع صوتی به دعا و صدقه احیا و ناجواز بول بر زمین که مسجد است و لقاء
عرض و نهادن انها زیر ادیل روا نداشته اند شاید که باد در و باقی باشند و چون صحبت ثابت
مجتهد در هر دهم و وجوب کسب بهر حال و چون قول بقسمت ثواب و عقاب تحمل کنند بانه
و ناحجت قیاس مگر باراده همه کفر نیست و چون قول بآنکه حوض و صراط و میزان بر حقیقت
نیست بلکه حوض آسمان ست و صراط دین و میزان عدل و عرش ملک و کرسی علم ست
و چون اثبات نزول و مجی حق تعالی بی کیف و انتقال که خطاست و باراده انتقال
کفر ست و در عمادی و در مضمرات گفته که کلمه کفر بعلم و اعتقاد کفر ست و اگر بعلم
با اعتقاد ندارد اما باختیار گفته نزد عامه کفر ست و بخطا نه گفته اند که این در دیانت
لیکن قاضی قبول نکند و از امام محمد آمده یکی خواست که الکلمت گوید و بر زبان او کفر
رفت نشود و در ظهیری و مضمرات گفته کلمه کفر بعلم کفر ست بر صحیح اگرچه اعتقاد ندارد
و اگر در مسئله چند وجه موجب تکفیر اند و یکی مانع مفتی باین میل کند و فتوی بکفر نده
پس اگر نیت قایل نیز چنین باشد مسلم ست و اگر چنان باشد فتوی مفتی نافع نبود
و او را بتوبه و تجدید نکاح امر کند و اگر هیچ نیت ندارد مفتی حمل بر مانع کند لیکن او را
امر کند تجدید و توبه در جامع گفته که اسلام بر مرتد عرض کند و شبهه او کشف سازد
پس اگر امتناع آرد و مهلت نخواهد در حال کشته شود در ظاهر روایت و اگر مهلت خواهد
برای تفکر سه روز او را حبس کنند پس اگر کلمه شهادت گفت و توبه کرد قبول کنند و الا قتل کنند
اما مرتده اگرچه حره باشد یا داه لیکن او را حبس کنند و هر روز لقمه و آبی دهند تا اسلام آرد

یا پسر دو کودک مرتد را جبر کنند بر اسلام بحبس و ضرب اما با امتناع کشته نشود و اما اگر
او را کسی قبل از بلوغ یا بعد او بکشد هدر بود و این در برجندی گفته و صحیح ست ارتداد کودک
عاقل که حق تعالی را یکی و اسلام را سبب نجات و بیع را خلاف شرع داند والا نه چون
دیوانه و مست و خلاف امام ابی یوسف در احکام دنیاست نه در حق آخرت
و اسلام او نیز صحیح ست اگرچه بر صحیح مکلف نیست لیکن در مختار الفتاوی گفته اگر
کودک بعد از کمال عقل بمیرد قبل از استدلال و معرفت معاقب باشد و در تمهید
گفته مبتدعی که بدعت او بکفر رساند قتل او مباح ست مگر چون توبه کند که قبول ست
و بقولی آنگاه که قبل از اخذ و اظهار باشد والا نه و اینست قیاس قول امام و بدعتی که بکفر
نرساند وجب او زجر و حبس و مشروط ست و اگر توهم انتشار بدعت باشد روا بود
قتل او از جهت سیاست و زجر و در جامع گفته که توبه مرتد بیزاری ست از هر دین
جز اسلام یا از آنچه بآن انتقال کرده و انکار از ردت نیز رجوع ست و اگر کافر کلمه
گوید مسلمان شود و همچنین بنماز در جماعت و باذان در وقت نه در غیر وقت و بقول
حربی انا مسلم و بقول نصرانی انا مسلم مثلا این در مختار گفته و دانستن معنی کلمه
شرط نیست چون داند که این اسلام ست و معرفت نام پیغمبر علیه السلام شرط ست
نه معرفت نام پدر و جد لیکن از آن در مفتاح الجنان از تقویم گفته که اینهم شرط ست
و اگر کلمه شهادت بر وجه عادت گوید و رجوع نکند کفر او بر مختار نرود و اگر پیغمبری را
سب کند توبه او قبول ست لیکن از شفای قاضی عیاض از اصحاب ما و سائر مذاهب
حنفیه گفته که نه و بقولی باجماع نه و حقوق عباد بردت ساقط نشود و همچنین حقوق
حق تعالی که با بینها مطالب العبد چون حد و دیگر حد شرب و همچنین حقوقی که با آنها مطالبت

۱۴۱

وگفته اند که سه کار کن تا دایم با ایمان شکر بر اسلام و خوف از زوال ایمان و رحمت
بر اهل اسلام و در عمده از امام گفته اکثر ما یسلب الایمان عند النزع و آنچنان ست که
بر خلاف دین اعتقاد کرده و اگرچه کلمه بحکم عادت گفته مسلمان نشده پس وقت نزع
روشن شود که بی ایمان میرود و گفته اند که علامت با ایمان آنست که دران وقت آب
از چشم او رود یا سوراخ بینی او فراخ شود یا جوی بر ناصیه او پدید آید و علامت بی ایمان
آنست که آواز او چون آواز مخنوق باشد یا لبان او سیاه شوند یا گونه او بخاکستر زند
و اینها در حق کسی ست که بی تجدید کلمه میرود و هر که این دعا پیوسته خواند ختم او با ایمان
باشد اللهم یا ولی الاسلام و اهله مسکنا بالاسلام و ثبتنا علی الایمان حتی نلقاک
به و انت عنا راض غیر غضبان و در حیرت الفقها گفته که پیغمبر علیه السلام فرموده
هر که هر روز هر شب سه بار این دعا بخواند از کفر که ازو صادر شده اند کفارت آنها شود
اللهم انی اعوذ بک من ان اشرک بک شیئا و انا اعلم و استغفرک لما لا اعلم و در ظهیری و مضمرات گفته
که این دعا سبب نجات ست ازین و در طب بسبب عادت پیغمبر علیه السلام **فصل نهم**
در حدود و تعزیر بدانکه در برجندی گفته که زنا عبارت ست از وطی مکلف
در قبل مکلفه زنده که خالی باشد از ملک و شبهه ملک بی اکراه در دار اسلام چون پیچ
بلی گنگ نباشد و این ثابت شود بگواهی چهار عدل بصریح زنا در یک مجلس چون ماهیت
و کیفیت و مکان و زمان و مزنیه بیان کند و گویند دیدیم ذکر او را در فرج او متحرک چون
میل در مکحله و معدل شوند در سر و علن و شرط است که اقرار نکنند و الا گواهی باطل شود
و تفحص کرده شود که زن بکر و مرد مجبوب نباشد و الا نه و متقادم نبود و الا نه و چهار
اقرار در چهار مجلس مقر صحیح و امام رد کند او را در سه اول و در رابع از آن پنج چیز پرسد

وبعد از بیان مستحب است تلقین او بعلامت قیامت و شغل این پس اگر رجوع کند قبل از حد یا
در وسط او گذاشته شود و حد رجم است اگر محصن باشد ای حره مکلفه مسلمه با نکاح
صحیح وطی کرده باشد پس آغاز کنند گواهان پس امام پس مردم تا بمیرد و اگر گواهان امتناع
آرند یا غایب شوند یا بمیرند ساقط شود و در مقر امام آغاز کند پس مردم پس غسل کنند و
کفن پوشانند و نماز گذارند و حد نازد یا شرعی شره اگر غیر محصن است زدن است چنانچه
نعل نماید متفرق مگر سر و روی و فرج و جامه فرود آرند مگر ازار نه تجامه زن الا پوستین
و پنبه دار و شده را انچه باشد و حد زنند زن را نشسته و مرد را استاده و روا نیست حفره را
نه این را جمع نکنند میان جلد و رجم در محصن و نه میان جلد و نفی در غیر او اما از جهت
سیاست و مصلحت رواست چنانچه نفی نها از جهت سیاست گویند که در زمن فاروق
غلامی بود صبیح زنان بوی مفتون می شدند او را نفی کرد از مدینه به بصره وی گفت اسے
امیر چه گناه است فرمود که گناه از حسن است که دار هجرت را از تو پاک میکنیم و این در
زنا مختص نیست بلکه رواست در هر جنایت و رای امام راست چنانچه منقول است
که صاحب صحیح بخاری در مسئله رضاع غلط کرد شیخ ابو حفص کبیر بخاری باخراج وی امر کرد
و در لواطت نزدیک امام حد نیست بلکه تعزیر است باحراق یا تجلید یا برهم باستن یا انداختن از
بلندی و اتباع با حجار یا حبس در انتن مواضع یا بهدم دیوار و نزدیک صاحبین حد
رجم در محصن و جلد در غیر او و در جامع گفته که صحیح قول امام است اما اگر بغلام خود یا داده
یا منکوحه خود لواطت کند باتفاق حد نیست و در ترغیب گفته که در لواطت مطلقا
فتوی بر نیست مگر حبس کرده شود تا بمیرد و در ظهیری گفته که در واطی بهیمه تعزیر است
امام محمد گفته که ما را از مرتضی علی رسیده رضی الله تعالی عنه که ذبح بهیمه امر کرده اما اینا

وحلاوت وجوب و گواهان برین گواهی دهند و آن نزدیک امام کسی ست که نشناسد
مرد را از زن و نزدیک صاحبیه کسیکه اکثر سخن و هذیان شود و فتوی برین ست نه بالبیان
و نه بیهیج نزدیک شیخین صحیح انست و نزدیک امام محمد زده شود و فتوی برینست و باید که
قاضی ازشهود از ماهیت و کیفیت که نشناسد مرد را از زن و نزدیک صاحبیه کسیکه اکثر
سخن و هذیان شود و فتوی برین ست نه بالبیان و نه بیهیج نزدیک شیخین صحیح انست
و نزدیک امام محمد زده شود و فتوی برینست و باید که قاضی ازشهود از ماهیت و کیفیت
و زمان و مکان پرسد زانکاه شارب را حبس کنند تا تعدیل و تزکیه راو این ثابت
نشود و نگه صحبت و نه کسی را که بسبب تشنگی نوشیده مگر چون زیاده از قدر سیری نوشد
و نه آخرس را که اقرار کند یا گواهی دهند و نه ذمی را که بر وی هیچ حد نیست نزدیک طرفین
مگر حد قذف و نزدیک امام ابی یوسف زده شود دیگر حد شرب و سکر و نه مجبور و نه بیهوش یا سکر یا
تقیه و نه چون رجوع کند از اقرار در هدایه گفته مکلفی که سرقه کند ده درم را یا چیزی را که
بقیمت ده درم رسد از حرزی که در ان شبهه نباشد بریده شود دست او را از زند
و داغ کرده شود و اگر باز کند پای چپ او را قطع کرده شود و در حبس انداخته شود تا توبه کند
و بعد از قطع اگر عین موجود باشد رد کرده شود و اگر هلاک شده یا هلاک کرده ضمان کند
و در جامع گفته اگر جنایات بسیار جمع شوند یک حد کفایت کند اگر یک جنس باشد
چنانچه بارها زنا کرد یا خمر نوشید یا سرقه کرد یا قذف کرد یکی را بارها یا بسیار کس را بیک کلمه
یا بکلمات تا اگر قاذف بعد از حد باز قذف دیگر کند زده نشود مگر یکی و اگر مختلف باشد
هر یکی را حد زده شود و اگر جمع شوند تا قتل آغاز به حد قذف کنند پس باشد و باقی ساقط
شوند و در برجندی گفته اگر بعد از حد جنایتی دیگر افتد از جنس اولی حد دیگر اقامت

و در ظهیریه گفته اگر بعد حد قذف همون را قذف کنند نه مسئله در جامع گفته که تعزیر کرده شود بقذف مملوک غیر یا کافر بزنا چنانچه ای زانی ای فاجر پسر فاجر ای پسر قحبه ای حرامزاده لیکن از جواهر گفته که برصحیح درین حد و در شرح وقایه گفته که تعزیر کرده شود بر قذف مسلم بر ای فاسق ای کافر ای خبیث ای سارق ای فاجر ای مخنث ای خاین ای لوطی ای زندیق ای دزد ای دیوث ای قرطبان ای شارب خمر ای ربوا خوار ای پسر قحبه ای پسر فاجره ای پناه دزدان یا زانیان ای بازی کننده با کودکان ای حرامزاده و همچنین ای عوان که عوان ظالم را گویند این در جواهر گفته ای بی نماز این در سراجی گفته ای پلید این در جامع گفته نه بای خر ای خوک ای سگ ای بوزنه ای تیس ای حجام ای مواجر ای بغا ای ناکس ای ضحکه ای سخره و در اصل آنست که اگر نسبت کند بفعل اختیاری که جرم باشد در شرع و عار بود در عرف تعزیر واجب شود و الا نه مگر چون تحقیر اشراف باشد چون عالم و علوی و صالح در جامع گفته اگر بعالم گوید ای نادان ای ابله ای احمق ای ناکس تعزیر کرده شود چون بر وجه مزاح باشد و اگر بطریق حقارت گوید کافر شود که اهانت اهل علم بر مختار کفر ست و اقل تعزیر سه تازیانه است و اکثر او سی و نه نزدیک طرفین و هفتاد و نه نزدیک امام ابی یوسف بر اصح و کیفیت تعزیر و کمیت او مفوض ست برای امام پس رعایت کند عظیم خیانت یا صغر او را و حال قایل و مقول فیه را این در شرح وقایه گفته و اقامت او امام راست نزدیک بر سه و بقولی هر یکی را لیکن در آن اشتغال نه بعد فراغ مگر باذن جانی و الا محتسب راست که معزر را تعزیر کند و زدن تعزیر اشد ست پس زدن زنا پس زدن شرب پس زدن قذف و شدت تعزیر بقوت باعتبار ضعف ست و بقولی باعتبار جمع بر یک عضو لیکن از محیط گفته که درین مسئله و مسئله

۱۴۵

که در اکثر تفریق ست و در اقل جمع و روا است حبس او یا ضرب و روا است تعزیر سلطان
و کلام درشت و ستم غیر قذف چون یا احمق و نظر بروی عبوس و اعراض و باخذ مال پس
اگر توبه کند رد کند بوی و الا صرف کند بانچه خواهد تا اگر مردی بجماعت حاضر نشد روا بود تعزیر او
باخذ مال اگر مصلحت باشد این در مختار گفته لیکن از مشکل الآثار گفته که تعزیر بمال منسوخ
شده و تعزیر بکشیدن گوش و احراق خانه خمار این در برجندی گفته و گفته اند که تعزیر مثل علمای
علویه با علام ست که بما رسیده که چنین مسکینی بازی کن و تعزیر امراء و دیگر قبیله تجدید و تعزیر
مثل سوقیه بحبس نیز و تعزیر اراذل بضرب نیز روا است عفو تعزیر حتی علیه را نزد یک
امام طحاوی و امام را نزد یک غیر و توفیق داده اند که آن در حق عباد ست و این در حق
حق تعالی اگر کودکی دشنام دهد تعزیر کرده شود در قول امام سرخسی در قول ترجمانی و
توفیق داده اند که آن در حقوق عباد ست و این در حقوق حق تعالی در سراجی گفته تعزیر
کرده شود کسی را که انتقال کند بمذهب شافعی و کسی که مسلمانی را طپانچه زند یا دستار
او را در بازار بردارد یا کسی که بانواع فساد عادت گیرد خانه بروی انداخته شود و در [illegible]
گفته که بمخالفت در [illegible] سلطان تعزیر ست و در ظهیری گفته شده که فروختن طلبد و [illegible]
باشد بحسن صحبت تعزیر کرده شود و در جامع گفته که تعزیر کرده شود بجهر دبوی خمر و سکر و بجهر
اقرار و بجهر شهادت بشرب نبیذ و در نصاب گفته که تعزیر کرده شود و از جهت تهمت [illegible]
امام مکی را بفساق در مجلس شرب یا با سراق بیند و از جهت انتزاع غریم از دست او این
لیکن ضامن نیست و از جهت گفتن عمل نمی کنم بفتوی فقها یا نیست چنانچه میگوید علما
اما کافر نشود و از جهت ادخال خمر و خوک در شهر اسلام مسلم را بزنند و حبس کنند تا توبه کند
و کافر را نیز اگر عالم حرمت باشد و الا گر از ندش و بیاموزندش و از جهت کتابت خط [illegible]

اَلصَّلٰوةُ مِعْرَاجُ اُمَّتِيْ عَلَمُ الْاِيْمَانِ اَلصَّلٰوةُ اَلصَّلٰوةُ وَجْهُ دِيْنِكُمْ فَلَا تَشِيْنُوْهُ اَوَّلُ

مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَلصَّلٰوةُ فَاِنْ اَصْلَحَ فَقَدْ اَفْلَحَ وَاَنْجَحَ وَاِنْ اَفْسَدَ

فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ و اصلاح نماز باعمال واجب و سنت ست باہمال

حرام و کراہت و امام مالک بن انس گفته که ادب در عمل علامت قبول عمل ست

و در خلاصه گفته ہر که سنت بعذر ترک کند معذورست و اگر بعید بطریق تہاون

ترک آرد فرض او قبول نیفتد و از ترک او مسئول باشد و در تیسیر گفته در خبرست

که عمل غیبت کننده از آسمان اول گذشتن نتواند و عمل مباہی از دومی و عمل متکبر

از سومی و عمل معجب از چهارمی و عمل حاسد از پنجمی و عمل بی رحم از ششمی و عمل مرائی

از ہفتمی و در مشارق آورده مَنْ سَالَ عَرَّافًا فَلَمْ تُقْبَلْ لَهٗ صَلٰوةُ اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً

در سراجی گفته نماز چون با فرایض ادا کند شریعت بجواز او حکم کند لیکن

قبول معلوم نیست که حق تعالی فرموده اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ و شرایط تقوی

بسیارست پس بر مومن لازم ست که دل بحق تعالی بیاویزد و از نامشروع بکلی

پرہیزد و فی الحدیث دَانِقٌ مِنَ الْحَرَامِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الْمُتَّقِيْنَ بدانکه فرایض نماز

دوازده چیزست معرفت اوقات و طہارت تن و جامه و جای و ستر عورت

و استقبال قبله و نیت و تکبیر اولی و قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعده اخیره

و خروج بفعل مصلی در مسعودی از شیخ ابی حفص کبیر بخاری گفته ہر که نام فرایض

نماز نداند نماز او روا نبود اگرچه بجا می آرد لیکن در ظاہر روایت رواست فصل دوم

در معرفت اوقات بدانکه نماز در وقت گزاردن فرض عین ست اگر قبل از وی گذارد

از ذمه ساقط نشود و اگر در خلال برآید نشکند مگر فجر و در جامع گفته این ادا ست

بر اصح نه قضا و اگر تاخیر کند از ذمه ساقط شود لیکن آثم گردد و وقت فجر از صبح صادق ست

تا طلوع چیزی از آفتاب و وقت ظهر از زوال تا دو مثل جز سایه اصلی نزدیک امام و تا یکی

نزدیک صاحبین بروایتی از امام اما ظاهر روایت مفتی به آنست لیکن در حماد یه گفته که فتوی بر

و در خزانة المفتین گفته که نزدیک امام ما دام که قرص در کبد آسمان باشد هنوز زوال

نیافته و چون اندکی منحط شد زوال یافت اما صحیح آنست که چوبی مستوی در زمین

مستوی خلا نهد و نزدیک منتهی سایه علامت کند اگر از آن سایه کم میشود و آفتاب

در ارتفاع ست و اگر از کمی باند وقت زوال ست و آن سایه اصلی ست و چون افزود زوال

یافت و وقت در آمد و همچنین در خلاصه و مختار و سراجی و فتح القدیر و ترغیب مذکور شده

در حیات گفته که وقت عصر ابتدا آخر ظهر تا غروب آفتاب ست اگر ظاهر شود و الا تا اقبال

ظلمت از مشرق و وقت مغرب ازین تا غیبت شفق ای بیاض نزدیک امام و سرخی

نزدیک صاحبین و گفته اند که امام بقول صاحبین باز گشته و فتوی بر سیت و وقت عشا

ازین تا فجر و همچنین وقت وتر نزدیک امام لیکن با سیت تقدیم آن و بقول صاحبین

وقت این پس از آنست و مختار اول ست پس اگر ادای هر و معلوم کند که آن بی وضو

فاسد گشته یا این سیگزارد بگمان آنکه آنرا گزارده پس ظاهر شد که نگذارده و نزدیک

امام عشا اعاده کند و نزدیک صاحبین هر دو و مستحب ست بدایت نماز فجر در روشنائی و فی الحدیث

اسفروا بالفجر فانه اعظم للاجر و حد این بر صحیح آنست که ممکن باشد ترتیل چهل آیت در رکعتین

و اعادت نماز با وضو و این در ظاهر روایت ست و بر قول امام طحاوی آغاز کند تاریکی

ختم کند بروشنائی و بعضی از کبرا گفته اند تا خیر کند چندانکه بنا ممکن شود که حدث امر موهوم

ست و در ملتقط گفته تا خیر کند چندانکه مسبوق را قضا ممکن نباشد و ادای ظهر

تابستان درآخر وقت ودر برجندی گفته که غایت ابراد بقول یک گز ست جز سایهٔ اصلی وبقول ربع قامت وبقول ثلث وبقول نصف ودر هدایه گفته که شدت گرمی تا یکچند می باشد وفی الحدیث أبردوا بالظهر فان شدة الحر من فیح جهنم وتاخیر عصر مطلقا تا عدم تغیر واعتبار تغیر قرص راست بر صحیح این چنان شود که چشم در دخیره نشود نه تغیر ضوء زیرا که این حاصل میشود بعد از زوال وتاخیر عشا تا ثلث شب ودر جامع گفته که این در زمستان ست اما در تابستان تعجیل افضل ست وتاخیر وتر تا آخر شب کسی را که اعتماد انتباه دارد والا تعجیل افضل ست وتعجیل ظهر در زمستان ونماز مغرب مطلقا وتعجیل عصر وعشا روز ابر وتاخیر غیر اینها واز امام آمده که روز ابر در هر پنج نماز تاخیر کند که مبادا قبل از وقت افتد ودر مسعودی گفته که مسافر وزن را تعجیل اولیتر ست ودر هدایه گفته که نزدیک امام شافعی مستحب ست تعجیل برای هر نماز ودر مکاری گفته که در ظهر تابستان نزدیک وی نیز ابراد مستحب ست ودر جلالی گفته که در فجر وظهر وقت مکروه نیست ودر جامع گفته که مکروه است تاخیر ظهر تا حد اختلاف واداء عصر در تغیر لیکن در هدایه گفته که تاخیر مکروه ست نه اداء وتاخیر مغرب از اول وقت بر اصح مگر بعذر سفر یا تاخیر اندک وهمچنین اگر بر مائده باشد این در سراجی گفته واز امام آمده که مکروه نیست واکثر علما بر آنند اما تا اشتباک نجوم کراهیت تحریم ست ای کثرت نجوم ودخول بعضی در بعضی وفی الحدیث لا یزال امتی بخیر ما لم یؤخروا المغرب الی اشتباک النجوم وتاخیر عشا تا نصف شب بی اثم وبعد او باثم مکروه است تحریمه شروع در نفل نزدیک خطبه جمعه وعیدین واستسقا وکسوف ونکاح که استماع واجب ست وبعد صبح تا طلوع مگر سنت وبعد عصر تا تغیر وبعد غروب تا مغرب خواهیت ونماز جنازه وسجده تلاوت اما سنذوره وقضا نفل که او را اشکسته در ظاهر روایت

مکروه است و از امام ابی یوسف آمده که نه و صحیح اول ست و روا نیست نماز نزدیک طلوع
تا ارتفاع و نزدیک انتصاف روز عرفی یا شرعی و نزدیک تغیر تا غیبت مگر عصر
آن روز و نه نماز جنازه اما اگر دران وقت حاضر شود مکروه نبود و نه سجدهٔ تلاوت اما اگر
دران زمان لازم شود روا ست و تاخیر فاضلتر و در خلاصه گفته در وقت مکروه خواند
ادای آن در وقت دیگر در ظاهر روایت نه و از صاحبین آمده که روا ست و نه نماز
نفل لیکن در جامع گفته که کراهت تحریم ست اگر نماز درین اوقات آغاز کرد قطع کند
در ظاهر روایت و قضا دهد و بروایتی از امام بروی قضا نه

فصل سوم در طهارت

تن بدانکه طهارت تن شرط نماز ست از پلیدی حقیقی و تفصیل این بیاید ان شاء الله تعالی
و از پلیدی حکمی و تفصیل این در ضمن چند مسئله مذکور شده مسئله بدانکه فرایض وضو
چهار اند شستن روی ای رسانیدن آب از موی پیشانی تا زیر زنخ و از نرمه گوش دیگر در جامع
گفته اگر تر کند و سا نکند روا نه و اگر بعد از ادای آن ابراز کند روا بود اگرچه وسوست مانع
باشد از قبول آب در خلاصه گفته که غسل موضع صلعه نیز لازم نه و لهذا مسح بر و
براصح کفایت کند این در فتح گفته و داخل عین در وجه داخل نه و از امام آمده باک نیست
که روی بشوید و چشم بپوشد و فقیه احمد گفته اگر سخت بندد روا نه و باقی داخل ست تا اگر
آب بر شق نرسد روا نه و بقولی روا ست لیکن در خانی گفته اگر خشک باشد ایصال فرض
و بیاضی که میان عذار و گوش ست داخل ست تا اگر نشوید روا نه و فتوی بر فرضیت
داخل ست بقدری که نزدیک انضمام طبعی ظاهر بود نه جز این بر صحیح و بقول فرق داخل نه
اما ذقن قبل از ریش ایصال آب باو واجب ست و بعد او نه نزدیک او باتفاق روایات
لیکن سنت ست و از شیخین آمده که لازم ست امرار آب بر ظاهر ریش بود صحیح این در

۱۵۱

جامع گفته و همچنین سبلت و ابرو که امرار بر ظاهر لازم ست و اگر بزیر او نرسد روا بود
و علیه الفتوی این در تحفه گفته و در کنز العباد گفته که مسح آنچه از ریش آویزان باشد
باتفاق واجب نبود و در ریش سبک که اندام نماید ایصال آب بنابت موی فرض ست
و غسل یدین تا آرنج یا آرنج و مسح ربع سر و در سراجی گفته که این سه بند ست یعنی سه انگشت
اصغر از دست بر مختار و اگر باطراف انگشتان مسح کند روا نبود مگر چون آب متقاطر باشد
لیکن در خلاصه گفته بر صحیح روایت مطلقا و اگر یک انگشت را اندر نهد سه انگشت بر سر صحیح
روا نه و اگر سه بار یک کشد و هر بار تر کند روا بود و در شرح وقایه گفته که روا ست
که از آوند گیرد و یا باقی ماند در دست بعد غسل مغسول نه با آنچه باقی ماند بعد از مسح
ممسوح یا از مغسول یا از ممسوح گیرد و در جامع گفته که مسح بر وقایه روا نبود
و اگر چه بآب رسیده نزدیک عامه اگر رسد روا بود و هم غسل رجلین تا شتالنگ یا شتالنگ
و سنت او بدایت ست تسمیه بسم الله العظیم و الحمد لله علی دین الاسلام یا
بسم الله الرحمن الرحیم و جمع نیکو ست و محل او بر صحیح قبل از استنجا ست پیش از کشف
و بعد او و پس از ستر این در بدایه گفته در ظاهر روایت اولی است لیکن بر صحیح سنت ست
و غسل یدین تا رسغین سه بار قبل از استنجا و بعد او بر مختار این در برجندی گفته پس اگر
آوند صغیر باشد بشمال گیرد و بر یمین ریزد سه بار باز عکس کند و در کبیر یا بکف
در آرد و الا نقل شود و اگر دست پلید باشد اغتراف کند بصب و الا بمندیل گیرد و بشوید و الا
بدهن گیرد و الا تیمم کند و در حاشیه چلپی گفته که تجمیع سنت حاصل نمی شود بلکه
نزدیک ست که محل فرض نه باشد و بسیار بود که سودی باشد تخبیس عروه لیکن در
مسعودی از امام طحاوی گفته که چون سه بار دست را بشوید و هر بار از عروه جا بجا

۱۵۲

٧ و تخلیل ریش بعد از تثلیث نزدیک امام ابی یوسف و نزدیک امام محمد مخیر است و کنز
و سراجی گفته که باصح و مختار سنت است در جامع گفته که انگشتان را از زیر ریش دارد
طرف پیش بیرون کند و تخلیل انگشتان در دست بتشبیک و در پا بادخال خنصر یسری آغاز
کند از خنصر پای راست تا خنصر پای چپ و وقت او وقت غسل ست و مستحب ست که خلال از اسفل کند و از
امام ثانی بیست سال قضا کرد که تخلیل از بالا میکرد و در سراجیه گفته که بعد از وصول آب ست اما اگر
انگشتان پیوسته باشند تخلیل با تیقظ واجب ست و اگر گشاده باشند یا در آب جاری یا حوض وضو کند تخلیل ادب بود
٩ و مسح تمام سر یکبار و کیفیت او آنست که سه انگشت از هر کف بر مقدم سر نهد و سبابه و ابهام و کف
دور دارد و تا موخر کشد و بکفین مسح کند فودین را و بباقی تا ماسح باشد بلل نامستعمل و در
فتح القدیر گفته که این کیفیت در سنت اصلی ندارد و طریق مسنون آنست که هر دو کف
و انگشتان را بر مقدم سر نهد و تا قفا کشد چنانکه استیعاب شود پس گوش را مسح کند
که استعمال قبل از انفصال ثابت نشود و گوش از سر ست اما نزدیک امام مالک و امام احمد
استیعاب فرض ست و در خلاصه گفته که بدایت از مقدم سر سنت ست و مسح گوش
بآب سر باطن گوش بباطن سبابه و ظاهر او بباطن ابهام پس آب نو نگیرد و اگر گیرد نیکوتر
در جامع گفته که ادخال انگشت در صماخ بر مشهور ادب ست نه سنت ١١ و نیت ای قصد
ازاله حدث یا جواز نماز و اگر نیت نکند نماز روا بود و محل او قبل از همه سنن ست ١٢ و ترتیب
یعنی بدست آغاز و پس بدهن پس به بینی پس بروی پس بدستین پس بسر و گوش پس بپا
و این هر دو نزدیک امام شافعی فرض ست ١٣ و ولا ای متابعت در افعال بر وجهی
که عضو اول خشک نشود در هوای معتدل پس اگر عضوی را خشک کند بمندیل تارک سنت
نباشد لیکن از تحفه و اختیار و مستصفی گفته که ولاء آنست که در اثنای افعال بغیر شغل نکند پس

بتخفیف تا ترک شود و از بعضی مشائخ ازین منع کرده اند و نزدیک امام مالک و بروایتی
از امام شافعی فرض ست و این سه چیز را در خزانة الفقه و قدوری و اختیار مستحب گفته لیکن
در شرح وقایه گفته که پیغمبر علیه السلام برین سیزده چیز مواظبت کرده در خلاصه گفته که تحریک
خاتم سنت ست اگر فراخ باشد و الا فرض ست و سنت در غسل ست و پا آنست که آغاز کند
از انگشتان و در مسعودی گفته باید که آب از سر دست به بن آرنج آرد اما اگر از بن آرنج ببرد سنت
ببرد ترک سنت بود و آوردن بدعت در منیة المصلی گفته که ادب در وضو آنست که
قبل دخول وقت مستعد شود برای نماز و فی الحدیث من واظب علی الاربع لم یفتقر فقط الوضوء
قبل دخول وقت الصلوة والدخول فی المسجد قبل الاذان وترک کلام الدنیا بعد الوتر والقیام قبل الصبح
این در محیط مسعودی گفته و کار وضو خود بکند و بغیر نفرماید مگر بوقت پیری و ناتوانی و شلل
این در ترغیب ست لیکن در عمده گفته که نهی از آنست که دیگری شوید اما در نخستین منع
نه و مستقبل قبله نشیند لیکن در مقدمه فقیه گفته که ادب ترک استقبال و استدبار ست
سخن دنیا نکند لیکن در مسعودی گفته که حرام ست و تشهد گوید بر سر هر عضو یا دعای ماثور
خواند لیکن در صوفیه گفته که آن اولی تر ست و مضمضه کند بدست راست و استنشاق
بدست چپ لیکن در ترغیب و کنز و برجندی گفته که استنشاق بدست راست کند
و استنثار بدست چپ و تقتیر نکند در آب و نه اسراف اگرچه بر کرانه جوی باشد لیکن در
جواهر گفته که استعمال آب در وضو و غسل بر جوی روان اکثر از تقدیر شرع اسراف نیست که
درین تضییع نیست بخلاف آب استاده که درو وعید شدید ست و در کنز گفته که گاه
طهارت سر برهنه کند و در فتح القدیر مستحب ست که دسته ابریق را سه بار شوید و آوند را در یسار
نهد و اگر آوندی باشد که از آن آب باغتراف میگیرد در یمین نهد و دست بر اعضا مغسوله

۱۵۸

وآن ارفق و شرح وقایه گفته اگر بعصر تجاوز کرد و چنان بود که بی این نمیگیرد با ...

گزید یا خلال کرد یا انگشت در بینی درآورد و اثر خون را دید یا فشرد و خون چون عدس

پاره پاره برآمد نزدیک ما نشکند بخلاف زفر و در ذخیره گفته که بعضی در صورت

گزیدن گفته اند که انگشت یا آستین آنجا نهد اگر خون یابد بشکند والا نه و چکیدن قطره

از بینی بشکند اندکی خون از ریش بدر شد و قیل از سیلان بچیزی بر داشت یا خاک

انداخت باز برآمد باز چنان کرد جمع کند اگر مجموع بجائی باشد که بقوت خود روان میشد

بشکند والا نه و این در یک مجلس ست والا نه در ظهیری گفته مسواک کرد و از خون بید

نشکند تا نداند که سایلست انگشت از بینی خون آلوده کشید اگر خون در پره بینی رسیده بشکند والا نه

بشکند و اگر از و آب رود بشکند خون بر سر ریش رسیده و از و کلان تر شد بشکند و علیه الفتوی این ذخیره

گفته اگر در روایت شاذه از امام محمد و در جواهر گفته که فتوی بنقض ست در خلاصه گفته که ریم یا صدید

از گوش برآمد یا در د بشکند و بی او نه و اگر از چشم نابینا یا صاحب رمد اشک برآمد بر هر وقت وضو

کند کرمی که از جراحت یا دهن یا بینی یا گوش برآید نشکند و از احلیل بشکند و مخرج الی کرد جراحت

خالی در آمده نه و در خانیه گفته که کنه اگر صغیرست چون پشه و مگس ست پس نشکند و اگر

کبیرست که خون روان از و بدرمی آید چو دلو چه پس بشکند و قی پر یک دهن و در ...

گفته که آنچنان ست که ضبط او ممکن نبود مگر بتکلف مردباشد با طعام یا آب یا خون بسته

و اگر بلغم باشد نزدیک طرفین نشکند و نزدیک امام ابی یوسف بشکند و این در بلغم صاعد ست

اما نازل باتفاق نشکند و در جامع گفته خون روان قی کرد اگر بر بزاق غالب بود

بشکند نزدیک امام نازل باشد یا صاعد پری دهن یا نه و نزدیک امام محمد اگر صاعد پری

دهن بود بشکند والا نه و قول امام ابی یوسف مضطرب ست اگر مغلوب بود نه و فارسی ...

ورزدی ست واگر برابر بود ونقول جمهور بشکند مختار هدایه وظهیریه وخانیه ونیست وقت
متفرق را جامع عشیان ست نزدیک امام محمد ومجلس نزدیک امام ابی یوسف واصح
اول ست و در برجندی گفته از حسن از امام گفته اگر طعام ابهان ساعت کند
نشکند تا تغیر نیابد واین انگاه است که بمعده رسیده واگر هنوز در مری ست باتفاق
واگر در دهن قی بر آید نشکند مری دهن باشد یا نه و در ظهیری گفته اگر نوشید و
صاف کشید بشکند و در جامع از حسن گفته که خروج طعام وآب بهمان ساعت نه و خواب
بر پهلو و همچنین تکیه بشخصی یا دیواری یا ستونی چنانکه با زاله افتد مختار هدایه وکنز است
لیکن در سراجی گفته که اگر سرین او برابر اند و بر زمین محکم بر اصح قولین نشکند و در
ذخیره گفته که ظاهر مذهب است وفتوی فقیه ابی اللیث وابن مبارک بر نیست
و در حاشیه چلپی گفته که اصح و ماخوذ عامه مشایخ بر نیست و در خلاصه گفته که سر
بر زانو نهاد و بخواب رفت بقولی بشکند وبقول ابن مبارک نه واگر شکم بر رانها چسپید
و چون شک بخواب شد از امام ابی یوسف آمده که بشکند واز امام محمد آمده که نه واگر
مربع بخواب شد نه وهمچنین متورک که هر دو پا از یک طرف بیرون کشد و سرینها بر زمین
نهد و در نماز بخواب شد بسر نیا بر پا باشد واگر افتاد و بیدار شد قبل از وصول یا بعد وصول
بی فصل نزدیک امام نه و نزدیک امام ابی یوسف بشکند و نزدیک امام محمد اگر از اله
مقعد قبل از انتباه باشد بشکند واگر انتباه قبل از ان باشد نه وفتوی بر اول است و امام
حلوانی گفته که در ظاهر مذهب امام چون امام محمد است وگفته شده هو المعتمد و در
کنز گفته اگر بعد از وقوع خفته ماند اگر چه اندکی بر صحیح بشکند الا بخواب در قیام و رکوع
وسجود بر اصح نه لیکن در شامی گفته که ... [illegible]

١٥٩

بر اصح شکنند و مباشرت فاحشه در جامع گفته که این عبارت ست از تماس فرجین یا تجرد هر دو و انتشار آلت از قبل قبل باشد یا از قبل و بر این در خلاصه گفته اما طهارت زن شکنند اگرچه انتشار آلت نشود اما میان دو مرد و میان دو زن مباشرت نشود نزد اکثر انبهیه نزدیک شیخین ست و هو الاصح و نزدیک امام محمد نشکنند بی ظهور بلل صحیح نیست و وطی بهیمه و میت نشکنند و لازم نیست مگر غسل ذکر نه مس ذکر خود یا غیر و نه مس زن اگرچه مکروه اند و نزدیک امام شافعی مس ذکر و فرج بباطن کف شکنند این در حصر گفته و در تتر غیب گفته و نه بخوردن طبوخ بآتش و نه بدروغ و غیبت و نمیمه و فحش و سخنی که در شریعت زشت باشد نزدیک ما و نزدیک اصحاب ظواهر شکنند و اگر گوشت شتر خورد نزدیک امام احمد شکنند و در خلاصه گفته که بعد حلق لحیه و موی سر و تقلیم و اخذ شارب اعاده وضو و امرار آب بر و نیست و همچنین بعد اخذ پوست لیکن در کنز گفته اگر جراحت به شده چنانچه الم نرسد بشوید و نماز که گزارده باز گرداند و الا نه مگر بمجروح چیزی و اگر در خلال وضو شک افتاد موضع شک را بشوید و اگر عادت شده یا بعد از فراغ افتد التفات نکند و اگر متیقن بما شک در حدث افتد وی بر همان وضو ست و اگر در وضو افتد وضو کند و اگر بلل را از ذکر سایل بیند اعاده کند و اگر شیطان او را بسیار بنماید یا نمی داند که بول ست یا آب نماز تمام کند و باید که از جهت قطع وسوسه خشک فرج تر کند این آنگاه است که وضو قریب باشد و اگر بعد جفاف آنرا بیند یا تیقن کند که بول ست اعاده کند و این حیله او را نفع نکند و اگر از دبر بادی بر آید و میداند که از بالا نیست این وهم ست و بر وضو نه در کنز گفته که از نماز بوسوسه خروج باد یا بول باز نگردد تا تیقن نشود و فی الحدیث اذا وجد احدکم ذلک فی بطنه فتحرکها

فانسکل فلا ونیصر فوتحتی یسمع صنوتا اویجد ریحا وتیقن بحدث ودرخانیه گفته وضو

فرض ست برای نماز وهمچنین برای سجده تلاوت ونماز جنازه این درخلاصه گفته

وواجب ست ازبرای طواف کعبه واگر نکنند روا بود لیکن تارک واجب باشد ومندوب ست

ازبرای خواب ومحافظت بروضو وبعد غیبت وانشاد شعر وقهقه وازبرای غسل میت

وتجدید وضو درملتقط گفته مباح ست تاخیر وضو وغسل تا وقت مرض مسئله

بدانکه فرض درغسل سه چیز ست اشستن دهن ۲ بینی ۳ وظاهر همه تن درتنبیه

گفته که فرض ست ایصال آب بمنابت شعر اگرچه انبوه باشد باجماع وباثنا ریش ودداخل

ناف وبسوراخ گوش واستنجا بآب اگرچه نجاست نباشد وتخلیل اصابع که پیوسته باشد

والقای لبشره وبل اشعار اگر بقدر موی ازتن آب نرسد ازجنابت بدر نشود درشرح وقایه

گفته اگر دردندان طعام باشد باک نه لیکن درذخیره وخلاصه گفته ازامام ناطفی

ودرظهیری ازامام علی بزدوی گفته روا نیست تا قلع نکند اما دروضو درخلاصه مجموعه خانی

گفته که فتوی برجواز ست وهمچنین که زیرناخن ماند مانع ست لیکن درجلبی ازاسرار

گفته که برصحیح مانع نه ودرن وگل دررنگ حنا مانع نه شهری یا دهقانی وعلیه الفتوی

این درذخیره گفته وسوراخ گوش که درو گوشواره بود وگمان چنانست که بی تحریک

نخواهد رسید تحریک کند واگر نبود گمان چنانست که بی تکلیف نخواهد رسید تکلیف کند

واگر ضم شده چنانکه باهر از در سے آید ولتغفاست نه درآرد اما تکلف بجوب ومثل آنکند

وتحریک خاتم تنگ واجبست لیکن درظهیرے ازامام گفته که واجب نه تنگ باشد

یا فراخ ودرمتلقط دو قول ست لیکن درمسعودی گفته اگر آسان بسی آید وفرو میشود

بر کشیدن شرط بود والا نه وکشودن گیسو برزنان لازم نه ونه بل او چون اصل منتشر شوند

یعنی نو کردن پیش از وقت وضو دارد چون وقت آمد دیگر باره وضو کند ۱۲

بقول ترکنند و شاید واصح اولست لیکن در مسعودی گفته که صحیح قول ثانی ست
و اینهمه آنگاه که مقتول باشد والا الیصال آب با شنا رفتوی واجبست و اگر مردے
گیسو کنند گشودن سر واجبست و بقولی نه و احوط اولست و در جامع گفته اگر در دندان
مجوف طعام باند و یا در بینی دران باشد تر باشد مانع نبود و بخلافت یابس در خلاصه
گفته که بردن تطهیر داخلی نیست و انگشت در بیار دو دهن بشرب پاک شود و اگر سر و
سنت نبود و الا نه و بقول ناطقی تا نریزد پاک نشود و سوالاحوط و در ذخیره گفت
اگر در جهی بشد و پوستها او مرتفع و اطراف او موصوله بجاید مگر طرفیکه از ویم بدر
می آید و آب بزیر او نمیرسد روا بود و اگر پوست ماهی یا نان ممضوغ بر تن خشک
شد و بزیر او آب نرسید روا نبود بخلاف افگنده مگس و پشه که از آنها احتراز ممکن ست
نه از بینها و در نسخه مولانا عثمان غزنوی از واقعات گفته که اگر بعد غسل یا وضو بر ناخن
سیاهی مرکب دید اگر غلیظ بود و آب در نشیب او نرسیده از جنابت بر نیامده و چنین
خون و در جامع گفته سالهٔ آب نزدیک طرفین فرض ست بخلاف امام ابی یوسف
و دلک شرط نیست مگر بروایتی ازین اما نزدیک امام مالک شرط ست و سنت در غسل
آنست که اول دست تا بند دست شوید پس فرج پاک کند پس نجاست از تن دور کند
اگر باشد تا نجاست زیاده نشود پس وضو کند و مسح نیز کند بر صحیح و پا نشوید اگر چون
بر تخت و سنگ باشد بعده آب بر تن ریزد سه بار و تقدیم لازم نیست تا زیاده
و نقصان فی اسراف بود ابتدا بسر و لا بد دوش ایمن سه بار ریزد پس ایسر
پس بر سر و بقولی بر ایمن پس بر سر پس بر ایسر و اصح اولست بعده پا را در جای پاک
بشوید و اگر یکی در آب روان در آید روا بود لیکن ترک سنت ست مگر آنکه ساعتی

۱۶۳

غسل واجب ... المسح ... سنت بودن آنکه آب بخورد و در تمام دهن نگرداند ۱۲

توقف کند و وضوء و غسل باکمال رساند و نقل بلل از عضوی بعضوی دیگر نزدیک
ارسال آب جائز ست در غسل نه در وضو اما بهمان عضو در هر دو روا است و در منیه
گفته سنت ست که استقبال القبله نکند و در بار اول همه عضو را بمالد و غسل کند در جائیکه
کسے او را نه بیند سخت ساتر اصلا نکند و مستحب آنست که بعد فراغ خود را بمندیل مسح کند و قدم
بعد لبس بشوید و ناخله گزارد و غسل بر چهار گونه است فرض ست و آن بخروج منی ست
از مرد یا زن در خواب یا در بیداری با دفق و شهوت نزدیک انفصال اگرچه گاه خروج
نباشد نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف در هر دو حال تا اگر بعد از جماع
در غیر فرج یا نظر بشهوت یا احتلام جدا شد و او سر آلت گرفت تا ساکن شد پس
برآمد نزدیک آن دو واجبست بخلاف این در سراجی گفته ما خوذ ابو اللیث نیست
و در حیرة الفقها گفته که بر اختیار مولانا حمید الدین ضریر اگر در خانه غیر باشد
فتوی بر نیست و اگر در خانه خود باشد فتوی بر آنست و در ذخیره گفته که اگر قبل از
بول و نوم غسل کرد و بعده بقیه برآمد نزدیک طرفین واجب شود و نزدیک امام ابی یوسف نه
و ما خوذ امام خلاف نیست و در ظهیری و در جامع گفته که اگر بعد از بول یا خواب
یا مشی غسل کرد و بخروج بقیه باتفاق غسل واجب نشود که این مذی ست نه منی که
بول و خواب و مشی قاطع ماده شهوت اند و در ذخیره و خلاصه گفته که اگر انفصال
و خروج بشهوت نباشد چنانچه چیزی برداشت یا زده شد بر پشت نزدیک متقدمین
و عامه متاخرین نشود و بعضے از ایشان چون عیسے بن ابان و شادان بن ابراهیم
و ابو عبد الله قلانسی گفته اند که واجب ست و همین ست قول امام شافعی و اگر محتلم را
آب بر احلیل ظاهر نشده نشود و همچنین محتلمه بر صحیح و اعتبار بر خروج خارجی راست

ای عضو سابق که بگیرد
بلل را بهمان عضو یا
دیگر که خشک باشد رساند
جائز ست ۱۲

۱۶۴

چه فراش منی یا شبنم ازرق بیاض و اصفر ست بقولی و طول و دور بقولی احتیاط
آنست که غسل کنند در ظهیری گفته هو الاصح و در ترغیب گفته منی آبیست غلیظ سفید
که آلت با و منکسر شود و شهوت منقطع گردد و مذی آبیست تنک سفید که نزدیک ملاعبت
یا تفکر برآید و ودی آبیست سفید که بعد از بول برآید و در جامع گفته اگر بعد از جماع
و بول و غسل چیزی لزج برآید ودی بود هم و با نقطاع حیض و نفاس اما اگر بعد
ولد خون نه بیند نزدیک امام شود ماخوذ اکثر اینست و نزدیک امام ابی یوسف
و ماخوذ بعضی نیست لیکن وضو باتفاق کنند مسئله بدانکه حیض خونیست که
رحم بالغه سالمه غیر آیسه او را بخارجی افگند و اگر بداخلی رسد در ظاهر روایت حیض
نشود و فتوی برینست و حد ایاس بر مختار زاهدی پنجاه سال ست و بر مختار خلاصه
پنجاه و پنج معتمد و اعتدال اینست و در مسعودی گفته فتوی برینست پس آنچه
بعد ازین بیند حیض شود و هو الصحیح و در شرح وقایه گفته که ظاهر مذهب اینست
لیکن بر مختار سیاه و سرخ حیض ست و زرد و سبز و خاک رنگ نه و حد بلوغ
بر اصح نه سال ست پس اگر خون او بنقصان رسد باجماع حیض باشد و از پنجسال
باجماع نه و در میان اختلاف ست و در سراجی گفته که بر مختار نه و چون مراهقه
نصاب خون و طهر دیده معتاده شد در عدد و محل و بتکرر مقرر شود و منتقض نشود دیگر بخلاف
مگر روایت امام ابی یوسف آمده که بیکبار شود و فتوی برینست پس اگر از پنج روز
عادت افزود و از ده نگذشت همه باتفاق حیض باشد اما نزدیک طرفین عادت
نشود خلافا له پس اگر در شهر ثانی استمرار شود نزدیک طرفین همان پنج روز حیض
باشد و نزدیک ثانی این با آنچه افزوده اما اگر در ثالث نیز چنان دیده و در رابع مستمر شد

باتفاق چنین و همچنین اگر کم از عادت منقطع شود لکل فی الخلاصه اما زنی که خون
از پس بیند نماز و روزه و قرآن ترک نکند لیکن در ذخیره گفته مستحب است که شوی
باری فرمان نکند و بعد از انقطاع غسل کند و اقل وی سه شبان روز است و اکثر او
ده شبانروز و در شرح وقایه گفته آغاز مدت از وقت وصول دم بخارجی است
پس بجملهٔ اگر سعت نماز قطع نکند و اگر محاذی داخلی از وتر شود خروج نبود و اگر بمحاذی
خارجی برسد یا کرسف بردارد این زمان حایض شود و کرسف مستحب است بکر را در حالت
حیض و ثیبه را در حالت و جای او جای لکار نیست و در داخلی او مکروه است ظاهر
در اول شب نهاد و صبح آلوده دید این زمان حایض شد و اگر حایض نهاد و بیاض
دید آن زمان پاک شد و اقل طهر پانزده روز است و اکثر او حد ندارد و طهر یکه در میان
دو خون باشد در مدت حیض حیض است خون بنصاب رسد یا نه طهر روزی باشد
یا اکثر این در هدایه گفته و هر رنگ که در مدت حیض بیند حیض است مگر سفید خالص
یا غالب که این باتفاق نبود لیکن در ترغیب گفته که بقول شیخ ابی علی اگر غالب
سرخی باشد حیض باشد و اگر سفیدی باشد نه و بقول علمای ما رحمهم الله تعالی
جز سفیدی خالص آنچه بیند حیض بود و درست نیست و در سراجی و مسعودی
گفته که اعتبار رنگ تریست نه خشکی را تا اگر کرسف برگرفت سفید بود و خشک شد
رنگین شد حیض نبود و اگر تر بود رنگین خشک شد سفید شد حیض بود و پس اگر اول
و آخر ایام حیض دید و در میانه هیچ نه همه حیض بود نمازها گزارده و روزه‌ها داشته
روا نه و اینها را قضا کند نه آنها را و نفاس خونیست که عقیب ولد باشد و اگر ساقط
که بعض خلق او نموده شود چون موی و ناخن و انگشت ولد است و اقل او حد ندارد

۱۶۵

کند و نماز گذارد و خونیکه از اقل حیض کم باشد یا حامله بیند استحاضه است مانع این احکام نیست وانچه از عادت گذرد و اگر از اکثر تجاوز کند ما ورای عادت استحاضه بود و الا حیض و نفاس و در جلالی گفته که مستحاضه یا مبتداه است و حیض او ده روز است از اول رویت و طهر او بیست روز است نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف در حق نماز و روزه باقل گیرد و در حق وطی باکثر پس سه روز نماز و روزه ترک کند و هفت روز بجا آرد و بعده ده روزه قضا کند اما نفاس او چهل روز است باتفاق یا معتاده او این نه صورت دارد یا حافظه عدد و وقت است و این معتاده کند ۲ یا حافظه اول وقت است و ناسیه آخر و این بغالب رای عمل کند و اگر رای نیست سه روز نماز نکند و هفت روز پنج وقت غسل کند و نماز گذارد و روزه سه روز ترک کند و بقیه ماه نگاه دارد و بعد ده روزه قضا کند ۳ و یا عکس این چنانچه یاد دارد که آخر ماه پاک میشد و این سه روز آخر ماه نماز ترک کند بعده غسل کند ۴ یا هر دو فراموش کرده لیکن یاد دارد که روز بیست و یکم میدید آن روز ترک کند و بعده نه روز برای هر نماز غسل کند ۵ یا یاد ندارد دیگر طهر در عاشر یا عشرین و میدانند که این اول طهر است یا اوسط یا آخر سه روز اول از ان عشره بوضو گذارد و شش بغسل و عاشر بوضو ۶ یا یاد دارد که پنج روز میدید اما نمیداند که کدام پنج روز اول ماه بوضو گذارد و روزه دارد و وطی کرده نشود و بقیه برای هر نماز غسل کند ۷ یا ناسیه عدد و وقت است اما میداند که در هر ماه یکبار میدید پس سه روز اول ماه نماز و روزه ترک کند و وطی کرده نشود و بقیه برای هر نماز غسل کند و در شوال بیست روزه قضا کند ۸ یا ایضا نمیداند تمام ماه غسل کند برای هر نماز و حکم روزه گذشت ۹ یا تغیر یافت عادت او بتقدیم یا تاخیر پس اگر قبل از ایام نصاب دیده از ده بیفزود

هیژده روز نیست پس شارع حکم فرمود که بیست روزه قضا کند تا توهم ناجواز اصلا متصور نشود ۱۲

ودر ایام پاک شد ویا کم از سه دید استحاضه است نزدیک امام تا مکرر نشود ونزدیک
امام ابی یوسف متقدم حیض ست واگر قبل کم دید ودر ایام نصاب اما از ده بیفزود
حیض ست واگر در هر سه نصاب دید اما از ده بیفزود در روایتی از امام همه حیض ست
ودر روایتی آن استحاضه واین حیض ونزدیک صاحبین همه حیض ست ودر خلاصه
گفته اگر قبل ودر ایام دید یا کم از نصاب لیکن مجموع خواهد رسید نزدیک امام ابی یوسف
حیض ست ونزدیک امام اگر مکرر شود حیض والا استحاضه ودر متاخر نیز زین پنج و
بر طریق متقدم ست واگر پنج روز در ایام دید ودو قبل وچهار بعد یا قلب این ایام حیض
وباقی استحاضه مبتداه روزی خون می بیند وروزی طهر وهمین مستمر شده ده روز اول
هر ماه حیض ست وباقی طهر وکسی که نگذرد هر وقت فرض مگر بوجود حالی که بآن مبتلاست
چون استحاضه ورعاف وضو کند در وقت هر نماز وبآن آنچه خواهد از فرض ونفل گذارد
ودر ذخیره گفته که دوام عذر در حق ابتدا آنست که فاذ نشود در وقت نماز بزمانی
خالی که در آن وضو ونماز تواند کرد پس اگر در وقت نماز خون روان شد ووی وضو ونماز کرد
وخون نه ایستاد تا وقت دیگر در آمد واین نیز تا آن گذشت نماز اعاده نکند واگر در میان
این وقت ایستاد اعاده کند اما در حق بقا عام ست حقیقه باشد یا حکما چنانچه گاه نماز
یا وضو مبتلا شود این در جامع گفته ومعتبر درین عذری ست که مقارن باشد یا وضو
یا طاری نه سابق پس اگر مستحاضه را وقت عصر در آمد خون روان ست پس ایستاد ووضو
ساخته نماز شروع کرد وبعد از قعده اولی وقت مغرب در آمد نماز تمام کند ودر خلاصه
گفته یکی را خون از بینی یا جراحت روان شد انتظار کشد تا آخر وقت اگر نه ایستاد وضو کند
ونماز گذارد وحکم اعاده گذشت اگر جراحت را از سیلان بند کند عذر نماند بخلاف حایض

اما استحاضه را جای گفته که بدر آید و جای گفته که نه این در ذخیره گفته و باید که معذور را به بندد از جهت
تقلیل نجاست و اگر نه بندد پاک نبود لیکن در جامع گفته که واجب ست منع سیلان
برباط یا حشو یا جلوس در نماز یا ایما و اگر علاج نکند با قدرت و با سیلان گذارد روا نبود
و جامه آلوده را بقولی نزدیک هر نماز شوید و بقولی نه که امر او از تن فوتر نیست و
بقولی اگر داند که قبل از فراغ آلوده نخواهد شد شوید و الا نه و فتوی برین ست اما مستحاضه را
امر با استنجا نیست که خون او پلید نیست این در ذخیره گفته و اگر از یک منخر او خون بیرون رفت
و بعد از وضو بند شد و از منخر دیگر روان شد شکنند و همچنین با میل و جدری و ناقض
طهارت معذور خروج وقت ست نه دخول نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف
این نیز پس اگر بعد از طلوع آفتاب وضو کند برای نماز عید یا ضحی روا ست که ظهر
بآن گذارد بخلاف امام ابی یوسف در هدایه گفته که صحیح اول ست و واجب و آن
از برای میت مسلم ست در منیه گفته که نماز برو قبل ازین روا نه و در ظهیری
گفته که بقولی سنت موکده است و سنت و آن از برای جمعه است در هدایه گفته
که نزدیک امام ابی یوسف برای نماز ست و نزدیک حسن برای روز و صحیح اول
لیکن در ظهیری گفته که این قول امام محمد ست پس اگر قبل از نماز محدث شد نزدیک آن
مشائخ نباشد بخلاف این و زن مشابه نیست نزدیک آن بخلاف این و برای
عیدین و این نیز نزدیک امام ابی یوسف برای نماز ست و نزدیک حسن برای روز
و برای بستن احرام و در روز عرفه در ترغیب گفته که این هر دو در حق حجاج
و در ظهیری گفته که بقولی هر چهار مستحب اند و مستحب آن از برای کافری ست
که غیر جنب اسلام آرد اما جنب را بر صحیح واجب ست و اگر بعد از انقطاع خون اسلام آرد

بر رود اجبنه اینهمه در خلاصه گفته و در جامع گفته که اگر باحتلام و حیض بالغ شود در غسل او اختلاف ست لیکن احتیاط در وجوب ست و مستحب ست بعد از افاقت و بلوغ بغیر احتلام و بعد از حجامت و شب برات و قدر و عرفه مسئله چون مستراح برود سر و پا برهنه نرود و نه بکلاه مگر آنکه برو چیزے باشد و نه برو با خود چیزے که برو چیزے نوشته باشد و نه چیزے محترم و نزدیک دخول تعوذ کند و در صحرا قبل از حضور آن موضع یا قبل از تعسری بعده پای چپ درون نهد و پای راست بر زمین زند و جامه بچینید و از ار شید بدست چپ کشاید و خود را القدر حاجت برهنه کند و بپهلوی چپ بسوی قبله کند و پای راست بر زمین باستاند و زور بر پای چپ کند و دست چپ بر روی خود نهد چون حکیمان گویند که امام محمد در اوان سلطنت در مستراح بود که سپاهیان او زه در گلوی او افگندند لیکن چون مراعی این سنت بود هیچ ضرر بوے نرسید بعد تامل کرد که برعایت یک سنت چندین فائده حاصل شد بعده طالب علم بسلطنت اختیار کرده شد آنچه شد و بزاق و مخاط نیفگند که سبب بوی دهان و نسیان ست و سخن نگوید و عمل نکند مگر ضروری و تفکر در امر آخرت و علم نکند بلکه تفکر در امر دنیا کند و نظر با سمان و حوالی خود نکند بلکه بر زمین نگرد و در فرج و خارج نه بیند مگر بقدر ضرورت و قبله را پیش نکند و نه لیس براصح و استقبال نیرین نکند و نخیزد تا فارغ نشود و بسیار نه نشیند که بورث باسور ست و بعد از فراغ آنرا بپوشد بزود بیرون آید و گاه خروج پای راست پیش دارد و بعد از و گوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَخْرَجَ عَنِّیْ مَا یُؤْذِیْنِیْ وَاَمْسَكَ فِیَّ مَا یَنْفَعُنِیْ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَیْكَ الْمَصِیْرُ و نه نشیند در راه و در صفه جوی و زیر درخت باردار و سایه دار و موارد و مقابر و بول نکند در زمین سخت و

برابر باد و بر روی بالا و تابستان در سایه و زمستان در آفتاب و ازراه ازار
پایه و استاده مگر بعذر و در سوراخ گویند که یکی چنین کرد جن از آن بیرون آمد او را
هلاک کرد بدرروی آمد و بادی سخن کرد وی گفت ما بعبادت مشغول بودیم چون بول
کرد بر ما اندیشیم او را تاب دیدار ما نبود هلاک شد و در آب ایستاده و نیز در روان بر بختار و این
فعل جهال است و مغتسل و فی الحدیث عامة الوسواس منه و در باه که این نشان فرزند
بی نکاح است و بر خاکستر و بر سینه و بزاق بر بول نیفکند و از برای بول کشاده نشیند
و زمین نرم و نشیب باید تا آنجا بول انداز و کلوخ قبل از لوح آماده کنند و چون
بردارد سه بار بر زمین زند و گوید خاموش شو بعد از فراغ استنجا کند و این سنت موکد است
نزدیک ما و فرض نزدیک شافعی و روایت بسنگ و کلوخ و خاک و ریگ و نمد و پنبه و جامه
کهنه و پنبه سنت راست و گیاه و استخوان و سرگین خشک و تر و نمک سنگ و انگشت
و پوست پیراسته و خشت پخته و سفال و چوب تیز و سنگ تیز و کاغذ اگرچه سفید باشد
و چیزی که او را قیمت باشد چون گندم و جو و ابریشم و در جامع گفته که استنجا نکند
بغیر خاک و چیز و خاک که موریث فقرست و نه با یمین و اگر نتواند سنگ بیمین گیرد و
بجنباند و از شکل بدین ساقط است و نه بسنگی که غیر با آن استنجا کرده مگر چون او را
گوشها باشد و در استنجا عدد سنت نیست بعقیده و با کیست اگر بیکی شود کفایت
و اگر پاک نشود از آن بیشتر تا صاف تر است و در کیفیت خاصه نیست و بقولی در حق
مرد تابستان اقبال اول و ثالث و ادبار دوم و در زمستان بر عکس و در حق زن
چنین دائما و در ترغیب گفته که کلوخ بیمین برگیرد و بیسار نهد بعده بر سر سفره
تا سیاه کند و بیشتر برد پس کلوخ را بر خاک مالد و بکناره دیگر نهد تا سیاه گشته همچنین

تا تری به بیند و بعد از فراغ او را پاک کند تا اگر دیگرے گیرد و در دل او کراهت نبود
و ذکر را بشمال گیرد و بر سنگ یا دیوارے یا کلوخے مالد بعده استبرا کند و این واجب
و در کنز گفته که در کیفیت او اختلاف ست و صحیح آنست که طبایع مختلف اند چون در دل
افتد که پاک شده پاک گردد و بعده استنجا کند بآب و این ادب ست و بقولی درین زمان
سنت ست و کیفیت او چنان ست که قبل از کشف دستها شوید و تسمیه گوید بعده روی
بشمال کند و کشاده نشیند در افطار و مخرج سست کند و سر بردارد و نزد بر پاشنه پا نکند
و آب اول اندک ریزد و بمیانه انگشت میانه بسری شوید چنانکه آب پراگنده نشود
و آب دوم زیادت ریزد و بنصر یار کند و زنان بار اول هر دو بهم پیوسته استنجا کنند
و از هر دوان کشاده تر نشیند بعده آب دیگر ریزند و خنصر و سبابه را نیز یار کنند و چندان
بشویند که خاطر قرار گیرد و فتوی بر نیست و در ترغیب گفته اولا دبر شوید پس
قبل نزدیک امام بعکس نزدیک صاحبیه و فتوی بر اول ست اما زنان هر کدام
بیشتر شویند باهم بشویند روا بود و بسر انگشتان نشوید که بورث باسور ست و در
زمستان بآب گرم استنجا کند که مستحب ست و اگر سرد کند مبالغه کند و درین ثواب
بیشتر ست بعده محل بخرقه یا بدست خشک کند تا آب مستعمل بجامه در ان نرسد و بعد
فراغ زود خود را بپوشد گویند که شیخ ابو القاسم گرگانی در مجلس شیخ ابو سعید ابو الخیر
درآمد دید که بیان وی در غایت کمال ست و در دل تعجب کرد شیخ را همین مکشوف شد
گفت کسیکه امروز با ما دا استبرا بر وجه سنت نکرده تعجب میکند از حال کسیکه سی سال ست
که یک سنت را ترک نکرده و سنت آن بود که دست را از آستین اندرون جامه
کشیده پس ای عافل ببین که رعایت او بهای شرع چه اثرها دارد و ترک چه نقصانها

دارد و در تنزغیب گفته که استنجا بآب فرض ست جنب معذوره کسی را که نجاست
او از درهم بیشتر آید و واجب ست اگر برابر باشد و سنت ست اگر کم از و بود و مستحب
اگر از مخرج تجاوز نکند و احتیاط ست از بادی که خطر تری دارد و در ملتقط گفته که
دست یا پاکی محل پاک شود و در خلاصه گفته اگر آب بزیر موزه گذرد با طهارت محل
پاک شود و همچنین تخته که برو استنجا کند و اگر آستین یا دامن رسد اگر اول یا دوم
یا سوم باشد پلید شود نجاست مغلظه و اگر چهارم باشد پلید نشود که آب مستعمل و اگر
درون موزه یا کفش در آید پاک نشود بپاکی آن اما اگر خرق دارد که از راهی
در می آید و بیرون می رود پاک شود و استنجا بآب جای کند که جای ساتر باید و الا
فاسق گردد لیکن در تنز گفته اگر استنجا برو فرض شده متاخران گویند روی
بگردانید و خود در کار شود اگر روی نگردانند آثم نشود و اگر بنگرند آثم شوند و صایم
باور ها نکند گاه استنجا و اگر دیر او بدر آید باید که برخیزد تا بجامه بچیند تا آب بدرون
او نرسد و روزه او نشکند و اگر متوضی استنجا برو جه سنت کند بشکند و در عمده
گفته اگر صایم استنجا سنت کند بقول امام صفار بشکند و بقول امام ابی الحسن نسفی و
بقول امام زاهد گذشته روا بود و آینده نه و صاحب یا سوره مبالغه نکند و اگر
از روی سفره بر آید و تر شود بشکند در ذخیره گفته کسی که بسنگ پاک کند روا
باتفاق که نماز گذارد اگر چه نشوید و متاخران اتفاق کرده اند که بقیه در حق عرق
اعتبار ندارد و تا عرق سایل مانع نماز نیست اگر چه از درهم تجاوز کند اما اگر در
آب اندک نشیند سبب صحیح پلید شود و استنجا بسنگ آنگاه بسنده است که نجاست
مقتصر باشد بر محل مع الا اگر نجاست غیر محل از درهم فزون باشد استنجا بآب فرض بود

یعنی اگر نجاست بر محل از قدر درم زیاده شود ۱۲

وهمچنین اگر بطرف احلیل اکثر از درم رسد واگر کمتر ازو باشد یا برابر او لیکن بانضمام محل اکثر میشود اکتفا بسنگ بقول شیخین روا بود بی کراهت وبر قول امام محمد نه واز امام ابی یوسف نیز چنین آمده اگر نجاست محل اکثر از درم باشد اکتفا باو روا بود بر یا خود اما اگر بمحل از خارج رسد بر صحیح بی آب پاک نشود واین در ظهیری گفته اگر بعد از استنجا باد برآمد وتن یا جامه تر ست بقول عامه پلید نشود مگر چون زردی او پیدا شود در تتمه گفته هو الاصح مسئله گفته در جامع گفته که رواست طهارت بآب آسمان و زمین اگرچه متغیر شود در رنگ وبوی ومزه او بسبب درنگ اما اگر گمان افتد که بسبب نجاست ست نه یا خلط شود بادی پاکی از جنس زمین باشد یا نه قصد لطافت دارد با نه چون زاک وخرنا وصابون وبرگ تاک چون بار آرد او را از رقت پس وضو نه کند بآب سیل که شیخین بعید داعتبار در غلبه اجزا ست نه رنگ را بر صحیح لیکن از زاهدی گفته اگر ظاهر مخالف در رنگ ست چون شیر اعتبار رنگ راست واگر هر دو یک رنگ اند لیکن در مزه مخالف اند چون شیره اعتبار مزه راست واگر درین نیز موافق اند چون آب اعتبار اجزا را ست یا تغیر وبطبخ او آب را این آنگاه است که ازو قصد لطافت نباشد چون عرق والا چنانچه اشنان اگر تنک باشد روا بود والا نه ورو انیست بآب که مستقر باشد از شجر یا ثمر اما آبیکه از انگور چکیده از امام ابی یوسف آمده که توضی باو روا ست لیکن در یکا گفته که روا نه وامام حلوای وصاحب کافی برین مائل اند ومختار هدایه اول ست ودرین خلاف ست آب بوعه وخربوزه ودر خلاصه گفته که توضی بآب زردج وعصفر وصابون اگر تنک باشد وآب ازو نماید روا بود واگر سرخی غالب ست وچون ناسته شده نه وهمچنین اگر صابون غالب شده وبآب نمک روا نه وبآب برف اگر گداخته وچکیده

روا بود و در ذخیره گفته به آبی که بکثرت اوراق متغیر شود و رنگ اینها در کف نماید روا نه
لیکن در نهایه گفته که رواست اگرچه بوی و رنگ و مزه تغیر یابد اگر غلیظ شود با وی پلید
توضی از و نکند مگر چون جاری باشد یا ده در ده که زمین بزرگ گذشت نشود و جاری آن
آبیست که کاه برد و بهوا صحیح لیکن در غیب گفته که آنچه دست شوید برد و فتوی بر نیست
و در جامع گفته که داخل ست در آب جاری آب برف که روان شود در راه و در و نجاستها
باشند پس غایب شوند و مخلوط چنانچه لون و اثر نماید و همچنین آب باران در آن
باریدن تا اگر بجامه رسد بعد از وقوع بر بامی که بر و عذرات باشند پلید نشود مگر چون
متغیر شود و همچنین آب حمام تا با دخال دست پلید نشود و این بقولی مطلق ست از جهت
ضرورت و بقول عامه آنگاه که آب از انبوب بر آید و اغتراف متدارک باشد یعنی
آب در میان غرفتین تسکین نگیرد و فتوی بر نیست در خلاصه گفته که متوضی از آب
کم روان اگر روی عبور دارد روا بود و اگر مستعمل دار نه مگر آنکه در رنگ کند بقدر رنگ شستن
غساله آب روان از بالا شد شود توضی از آب جوی روا بود اگر جریان آن باقی باشد
آب پلید در جوی اندر اختند اگر تغیر یکی از سه نشده پلید نشود و الا شود اما بعد از انقطاع
بوی و رنگ باز پاک شود اگر بعض آب بر جیفه میگذرد اگر ملاقی اکثر یا برابر باشد پلید
شود و الا نه در جامع گفته اگر جیفه راه آب بند کرد و آب از زیر و زبر او میگذرد پلید نشود
تا که تغیر اثر و فتوی بر این نیست اما حوض اگر مربع ست دورا چهل گز باید و فتوی بر نیست
و اگر مدور ست دورا چهل و هشت گز باید و بقولی چهل و چهار و بقولی سی و شش آن احوط
و این صحیح و فتوی بر نیست و اعتبار گز مساحت راست بر صحیح لیکن در هدایه
گفته که فتوی بر گز کرباس ست هفت قبضه هر قبضه چهار انگشت هر انگشت شش جو که

۱۷۹

لیکن بعضی بر بعضی مقدم باشد این در تحفه گفته و اگر در زمین زراعت باشد متصل
یا در حوض طحالب باشد یا پاره های هیزم یا جمله که متحرک شود بتحریک آب توضی در آن
روا بود آبیست درازی بی پهن چنانچه اگر جمع ده در ده شود بر صحیح چون رواست و همچنین
چاهی که عمق او ده گز باشد بر اصح لیکن در سراجی گفته که عمق اعتبار ندارد و توضی
رواست در حوض صغیر که آب در آن از جانبی در آید و بجانبی بر آید چهار در چهار باشد
یا اکثر و فتوی بر نیست و همچنین در چشمه که آب ازو سر زند و هفت در هفت باشد یا پنج در پنج
و فتوی بر نیست و در خلاصه گفته اگر در حوض کبیر نجاست شد از افتادن محل وقوع بالاجماع
پلید شود و پس از آن محل بقدر حوض صغیر که چهار در چهار است گذارد و وضو کنند و بقولی
ده گز و بقولی قدری که بتوضی نجنبد و بقولی شش گز کنند و همچنین تخیر شد از نزدیک
مشایخ بلخ و بخارا درین از محل وقوع نیز رواست و در برجندی گفته صحیح آنیست
و در ترغیب گفته اگر گوسفند یا موش در حوض مرده پوسیده شد لیکن آب تغیر نیافت
از هر طرف و از هر جا که وضو کند روا بود و فتوی بر نیست اما در آب جاری توضی بقرب
پلیدی رواست اگر چه تغیر باشد لیکن در ذخیره گفته اگر تغیر است از آن طرف نکنند
در حوض کبیر وضو میکنند و غساله بر سطح افتد توضی ازو در قول امام ابی یوسف رواست
تا تحریک نکنند و فقیه ابو جعفر برین مائل است و غیر او در روا قرار داده اند اگر چه جنبانیده باشند
آب جاری در منیه گفته توضی در حوض کبیر از جای غسل غیر رواست در ذخیره
گفته اگر بر آب جاری مردم صف نشینند و وضو کنند روا بود و همچنین حوض کبیر اگر
بر کرانه جوی یا حوض جوی باشد متصل در روا آب باشد لیکن جریان آن درین ظاهر
نمیشود توضی ازو روا نه اگر بقدر ده در ده گز باشد و الا روا بود و بقولی مطلقا نه حوض کبیر

و به روایتی هر دو پلید و فتوی بر نیست چنانچه در شرح غیب گفته و بر قول امام محمد چنانچه
در حاشیه کنز گفته پلیدی هر دو بر اصح از جهت پلیدی آب است نه از جهت جنابت
تا اگر آب در دهن بینی کند قرآن بخواند اسیمه انگاه است که بر تن وی مخرج او نجاست
نباشد و الا بالاجماع پلید و در حیه میان چاه و بالوعه هفت گز است لیکن اعتماد بر نفوذ
نجاست است اگر رنگ یا بوی یا مزه او تغییر یابد پلید شود و الا نه و همچنین میان چاه و چاه آب
مستعمل و بروایت امام ابی حفص میت افتاد کافر مطلقا پلید کند و مسلم قبل از غسل و بعد از آن
لیکن در ذخیره گفته که افتادن مطلقا پلید کند پوست آدمی افتاد اگر اندک است مقدار
آنچه از شقوق پا متناثر شود پلید نکند و مقدار ناخن کند اما ناخن پلید نکند و روا
طهارت با کراهت با آب مکروه اگر [illegible] بود و الا نه در جامع گفته چنانچه سور
سباع طیر و این بقول تنزیهیه و بقولی تحریمیه و از امام ابی یوسف آمده اگر نجاست
منقار او متیقن نباشد مکروه نبود و فتوی متاخرین برین است در خلاصه گفته
که سور سباع طیر و غیره ماکول از طیور پاک است استحسانا مکروه است قیاسا و سور ساکن
خانه چون مار و موش و این باتفاق مکروه است لیکن تنزیهیه بر اصح پس بوجود
این تیمم روا نه و گربه نجس نزدیک طحاوی و به تنزیهیه نزدیک کرخی لیکن بر اصح
تنزیهیه است نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف مکروه نه اما اگر بعد از خوردن
موش بر فور نوشد پلید شود باجماع و اگر بعد از ساعتی نوشد نه نزدیک امام اعظم
مکروه گردد و اگر چه نوشته باشد و سور خر و استر مشکوک است بقولی شک در طهوریت است نه طاهریت
و بقولی در هر دو و صحیح اول است پس آب پلید نشود و اگر آب دیگر نباشد جمع کند در وضو و
تیمم و تقدیم آن فاضلتر و اکتفا بر یکی روا نه در جامع گفته که سور سگ و خوک و سباع

وبهایم چون شیر و روباه و پیل و پلیدست و از امام ابی یوسف آمده که خفیف ست
و از امام محمد دو روایتست این در خلاصه گفته و سور آدمی پاک ست اگرچه خود جایض
یا کافر باشد و همچنین شارب خمر که چون چند ساعت خواهند گذشت و شفت بزبان لعاب
خواهد لیسید پاک خواهد شد مگر طویل الشارب و سور اسپ ماکول از طیور و انعام پاک ست
و عرق هر یکی چون سور اوست مگر عرق خر و استر که در ظاهر روایت پاک ست و از
امام حلوائی آمده که پلیدست لیکن در تن و جامه عفوست و در خلاصه گفته که لعاب
هر یکی چون سور اوست مسئله شرط جواز مسح آنست که ملبوس باشند بر طهر کامل تمام
باشد گاه حدث اگرچه گاه لبس تمام نبود و مسح کند معذور در وقت نه بعد او و اگر تیمم کند
یا وضو بسور خر یا نبیذ تمر کرده پوشیده بعده آب یافت مسح او روا نبود که طهارت ضروری
بود و آن رفت و مسح کند بر ظاهر موزه تا بر باطن روا نه در جامع گفته که فرض او
مقدار سه انگشت اصغر از دست بر اصابع و اظهار خطوط در ظاهر روایت شرط نه
لیکن سنت ست و لازم ست که مسح بر پشت قدم بود تا مسح بر فاضل روا نه اگرچه
مقطوع الاصابع بود نه بر اسفل قدم و عقب و جوانب و بالای کعب و نه بر باطن موزه
کما فی الخلاصه و روا ست بظهر انگشتان لیکن مستحب بطن ست اگر از عرض موزه یا
ساق او آغاز و روا بود و لیکن سنت آنست که انگشتان یعنی بر مقدم این نهد و پیسیر
برابر با کف یا انگشتان نهد تا ساق کشد و نیکوتر آنست که تمام دست کشد و اگر
مسح فراموش کرد و آب به دو رسید مسح شد و همچنین اگر در گیاه رفت و ظاهر موزه تر شد
آب یا باران و همچنین شبنم بر صحیح در ذخیره گفته که مسح سر انگشتان روا نه مگر چون
آب متقاطر باشد و بلل غیر متقاطر که در دست دارد روا ست اگر مستعمل نبود و روا

بر جرموق ادیم و مانند آن تنها پوشید یا بر موزه لیکن انگاه که قبل از حدث پوشد
والا نه و اگر بعد از مسح برآورد مسح کند بر دیگر یا موزه و از امام ابو یوسف آمده که دوم نیز
کشد و همچنین مسح کند اما جرموق کرباس و مثل او اگر تنها پوشیده مسح روا نبود و الا
روا بود اگر تری بموزه رسد و در ظهیری گفته زیر جرموق دست درآورد و بر پشت موزه
مسح کرد روا نه و مسح بر جورب همچنین که بی ربط بساق استمساک گیرد رواست نزدیک
صاحبین و امام نیز برین رجوع کرده و فتوی برینست و در ذخیره گفته بکعب پوشید
و از کعب او دو انگشت بیمانید مسح برو روا بود و موزه فراخ پوشیده و بعض او از قدم
خالی ست و بران مسح کرد پس اگر مسح بر پا بقدر سه انگشت واقع شده رواست و الا نه
و اگر پا نزدیک آن فضله آورد و مسح کرد بعده پای او از انجا زائل شد اعاده کند
و مدت مسح مقیم را یک شبان روز ست از گاه حدث و مسافر را سه شبان روز و در سفر مقیم
و اقامت مسافر اعتبار اخیرست اگر یک شبان روز نگذشته و الا بدر کشد و بشوید و در
جامع گفته که مسح شکند آنچه وضو شکند و مضی مدت اما اگر در نماز گذرد و آب نبود نماز
تمام کند بی تیمم بر اصح و بقولی شکنند و بخروج قدم بسوی ساق موزه و همچنین بخروج
اکثر او بر صحیح و از امام محمد آمده اگر ظهر قدم در محل مسح بقدر سه انگشت مانده نشکند و اکثر
بر نبید سوا اصح این در مختار گفته و بنفیه انگاه که بحیثیت نزع بجنباند اما اگر از جهت سعة
موزه یا جز آن از محل زائل شود باجماع نه بوصول آب بقدم و همچنین بر اکثر او بر اصح
این در ظهیری گفته و بعد از یکی ازین سه لازم ست که پاها را بشوید مگر بجهت سردی
از ذهاب پا ترسد که موزه نکشد و مسح کند و اگر چه مدت بسیار گذرد و مانع ست از مسح خرق
که در و سه انگشت صغر از پا ظاهر شود در حالت مشی که دخول انامل بی ظهور نزدیک

معتبر نه اما ظهور لطانه بی ظهور قدم مانع نیست هو الاصح و جمع کرده شود خرق یک موزه
نه دو و اعتبار خرق را ست که در و سه انگشت کنجد یا اکثر از وی انشقی و روا ست مسح بر جبیره
و اگر چه بر حدث بسته و از حاشیه هدایه گفته که اگر حل او مضر ست پس اگر مسح نیز مضر بود
باتفاق مسح نکند و الا پس اگر غسل مضر نبود شوید و الا پس مسح نزدیک امام روا ست
و نزد صاحبین واجب اگر مضر نیست پس اگر غسل ما تحت مضر نبود باتفاق شوید و الا اگر
مسح مضر نبود بر آن اختلاف ست و الا اگر مسح بر جبیره نیز مضر باشد ترک کند باتفاق
و الا بر آن اختلاف ست و از محیط گفته که صحیح از مذهب امام آنست که مسح بر جبیره فرض
نیست و اگر چه ضرر نبود و در شرح وقایه گفته اگر مضر نبود از امام حنیفه روایت ست
لیکن بر ما خوذ ترک او روا نه و در خلاصه گفته اگر مضر نباشد ترک روا ست نزد
امام بخلاف صاحبین و این قول اول امام ست بعده بقول صاحبین رجوع کرده
در شرح وقایه گفته که درین هیچ مدت مقدر نیست اگر قبل از برء بیفتد باطل نشود
و الا غسل آن محل لازم ست و همچنین بعد از برء اگر چه بیفتاده باشد اگر در اعضای
یکی شقاق باشد و از غسل آن عاجز ست بر روی امرار آب لازم ست و اگر ازین هم
عاجز باشد مسح کند و اگر از نیم عاجز باشد ما حول او شوید و او را اگر آرد و اگر یکی در دست
شقاق دارد و توضی نمیتواند استعانت کند بغیر و اگر نکند و تیمم روا بود بخلاف صاحبین
اما اگر متوضی نیابد باتفاق روا بود کما فی المنیه و اگر در پای دارو و دو ا بر و نهاده آب
بر و امرار کند پس اگر دوا بیفتاد اگر به شده آن محل را شوید و الا نه مفتصد خرقه نهاد
و عصابه بر وی بست نزدیک بعضی مسح بر آن کند و بر وی روا نه و نزدیک بعضی اگر عصابه
بلی اعانت نمیتواند بست بر وی روا بود و الا نه و نزدیک بعضی اگر حل عصابه و غسل پا نکند

یا چنین مضر باشد مسح برین روا بود والا نه و همچنین بر خرقه که از محل متجاوز بود اما اگر
حل مضر نبود ولیکن بنزع از محل مضر بود کشاید و تا محل شوید و بعد از شد بر محل مسح کند
و عامه بر آنند که مسح بر عصابه رواست و فتوی بر نیست اگر چه متجاوز باشد این در جواهر
گفته و فرجه که میان دو گره بود مسح او بر اصح سنت است و استیعاب در مسح جبیره و
عصابه شرط نیست بروایت حسن از امام و نزدیک بعضی مسح اکثر بسنده است و علیه الفتوی
این در خلاصه گفته و اگر مسح کرد و بعد از ان او را نزع کرد باز اعاده کرد مسح را اعاده کند
اگر نکند روا بود اما تبدیل عصابه بعد از سقوط اعادهٔ آن نیکوتر است و در مسح جبیره تثلیث
شرط نیست یکبار بر اصح کفایت کند در خلاصه گفته اگر مراره با مرهم در قرحه ماند و ان
محل متجاوز کرد مسح رواست اگر بر تمام عصابه کشد و همچنین در حق مفتصد و فتوی بر نیست
و بعضی شرط بر اکثر کرده اند و در ذخیره گفته اگر جراحت در عصابه بست و بر علیا مسح کرد
بعده بر داشت مسح بر دو سیکند و اول بسنده نه مسئله تیمم کند عاجز از آب از جهت
بعد او بقدر گروهی بر مختار آب در جانب قدام باشد یا جانب دیگر و فتوی بر نیست و
اگر کم از گروه بود با جماع علمای ثلاثه روا نه اگر چه خوف فوت نماز باشد در جامع گفته
که مقیم چون مسافر است بر اصح و گروه سه هزار گز است تا چهار هزار گز و گز بیست و چهار
انگشت است ۲ یا از جهت خوف مرض یا یافتن وجع یا ایذای سخت بسبب استعمال
یا حرکت اگر چه متوضی یا به عذر باشد یا بنده و دران خلاف صاحبین است و درین
قول امام اختلاف کرده اند لیکن در ظهیری گفته اگر متوضی به بدل نه طلبد تیمم روا نه والا
نزدیک امام رواست مطلقاً و نزدیک صاحبین اگر ببدل و بعد رم طلبد روا نه و در
ذخیره گفته اگر خادمی یا به یا مالی که بدان اجیر گیرد یا مسلمے که از و بر وضو یاری خواهد

یا از جهت خوف فوت نماز یکه خلف ندارد چون نماز عید پس اگر در مصلی قبل از نماز
محدث شد پس اگر امید ادراک چیزی از نماز دارد وضو کند والا تیمم و اگر بعد از شروع
محدث شد پس اگر خوف زوال آفتاب باشد باجماع تیمم کند والا با امید ادراک
تیمم نکند والا پس اگر به تیمم شروع کرده تیمم کند باجماع و همچنین اگر بوضو شروع کرده
نزدیک امام بخلاف صاحبین و گفته اند که این در کوفه است لیکن در دیار ما در ابتدا
و بنا تیمم روا نه که آب بمصلی محیط ست و چون نماز جنازه و این انگاه است که امید
ادراک هیچ تکبیر نباشد والا وضو کند اما ولی و سلطان و قاضی و امام حی در ظاهر
روایت تیمم نکند و بصحیح رواست وقت تیمم وقت حضور جنازه است و اگر جنازه دیگر
حاضر شد و در میان فادر بر وضو شده اعاده کند و نزدیک امام محمد بهر حال اعاده
کند و فتوی بر آنست در خلاصه گفته اگر یکی جابری دارد یا جراحت اعتبار
اکثر راست در محدث اعضا و در جنب تن پس اگر اکثر چنان ست داخل صحیح تیمم کند
و در عکس این راشوید و آنرا مسح کند اگر مضر نبود والا بر جبیره و خرقه و جمع نکند میان
غسل و تیمم و در نصف و نصف براصح تیمم کند و آب استعمال نکند و معرفت قلت و کثرت
بقولی باعتبار اعضا ست پس اگر روی و دست و سر محدث مجروح باشد و پای
صحیح ست تیمم کند والا شوید و بقولی اعتبار همان عضو اگر اکثر او مجروح ست تیمم کند
والا شوید و فرض در تیمم سه چیز ست نیت ادای نماز و در هدایه گفته که تعیین حدث
و جنابت بر صحیح شرط نیست و دست زدن بر خاک پاک از برای مسح روی و در
خلاصه گفته که ضرب از وضع اولیست و اگر قبل از استعمال محدث شد براصح
استعمال نکند مختار امام حلوانی اینست و بر مختار قاضی امام کند و ضرب دیگر برای

مسح یدین تا آرنج با آرنج و کیفیت این چنان است که مسح کند بباطن چهار انگشت
یسری ظاهر یمنی را از انگشتان تا آرنج و بباطن کف او بباطن آنرا تا رند و
بباطن ابهام او ظاهر ابهام آنرا و همچنین در دست دیگر یا ظهر کف یمنی بر بطن کف یسری
نهد و بسه انگشت ظاهر یمنی را مسح کند تا آرنج و با ابهام و مسبحه باطن او را تا سر انگشتان
و همچنین در دست دیگر آن احوط است و این احسن و کف را بعد صحیح مسح نکند که ضرب او
بسنده است در ذخیره گفته که استیعاب در ظاهر روایت واجب است پس اگر غبار
در اصابع در نیاید بضرب ثالث احتیاج باشد برای تخلیل و اگر خاتم تنگ و سوار تنگ باشد
روا نبود و همچنین اگر زیر ابرو و یا بالای چشم مسح نکند و فتوی بر نیست لیکن فقیه ابو جعفر
گفته که در ظاهر روایت اگر ترک قل از ربع باشد روا بود و در حیاتی گفته که استیعاب
بخاک شرط نیست باجماع اما مسح بر صحیح شرط است و تکرار مسح باجماع مکروه است و اگر
غیر را تیمم دهد پس ضرب زند برای روی و یمنی و یسری اما نیت بر غیر است این در مسعودی
گفته و سنت در و تسمیه است پس اقبال و ادبار پس نفض خاک و بار نزدیک ابو یوسف
و یکبار نزد امام محمد و بقول آن محمول است بر کثرت خاک و این ترتیب است پس مسح روی
پس یمنی پس یسری در رواست نزدیک طرفین هر چه از جنس خاک باشد چون ریگ یا
و سنگ و گچ و نوره و زرنیخ و خشت خام و توتیا و گل سرخ و زرد و مرداسنگ
این هر دو از سنگ تیار شوند گچ بسیار سفید ...
و زبرجد و یاقوت و عقیق و مرجان و سفالینه چون کوزه و تباره و آنچه پس و خشت
خاکستر نشود و نقش نگیرد و نزد ابو یوسف روا نیست مگر بخاک و ریگ و در خلاصه
گفته که بقول اخیر روا نیست مگر بخاک و در کنز گفته روا است بر زمین و خاک سوخته
و فتوی بر نیست و بخشت پخته کوفته باشد یا نه بقول امام و یک روایت از امام محمد

لیکن در منیه گفته نزدیک امام محمد روا است اگر کوفته باشد یا بروی غبار بود و در روایت
یا بود و مروارید و آهن و برنج و زر و نقره و ارزیز لیکن در ظهیری گفته که مثل آهن تا روا است
مادام که در زمین اند و مصنوع نشده اند و الا نه مگر چون بر آنها غبار باشد و نه بزجاج
و عنبر و کافور و مشک و حنا و نه بنبات آبی اما بکوهی و شوره روا است لیکن در خلاصه
گفته که بر اصح بکوهی روا نه و در ذخیره گفته بر شوره روا نیست و در خلاصه گفته که اگر از
خاک منعقد بود روا نبود نزدیک طرفین بخلاف امام ابی یوسف و نه بر زجاج و گندم
و جو باتفاق و نه بر زمین پلید بعد از ذهاب اثر در ظاهر روایت و در منیه گفته
که بر روایتی از اصحاب ما آمده که روا است و در ظهیری گفته که اگر خاک بچیزی خلط شود
اعتبار غلبه است و چسپیدن خاک شرط نه نزدیک امام بخلاف امام محمد پس
بر زمین نمناک روا شود نزدیک ایشان در خلاصه گفته روا بود یعنی نزدیک آن امام تیمم
نکند بلکه جامه یا تن را تلطیخ سازند بعد از جفاف بمالد و تیمم کند و بقول کرخی روا
در روا است بحجر املس مغسول نزدیک امام ابی یوسف و نزدیک امام محمد بر روایتی روا
اگر بروی غبار باشد و بر روایتی روا است مطلقا در خلاصه گفته جنبی تیمم کرد و دیگری نیز
همانجا تیمم میکند روا بود و روا است بغبار جامه و لبد باجماع اگر بر خاک پاک قادر
نباشد و همچنین اگر قادر باشد نزدیک طرفین بخلاف امام ابی یوسف در جامع
گفته صحیح اول است و اگر بر چوب یا بر دیوار [illegible] و غبار رسیده مسح کرد به نیت
تیمم روا بود و اگر [illegible] لیکن بر دست به نیت تیمم چسپانید روا بود که شرط وجود فعل است
اما بغبار جامه پلید در جلالی گفته بغبار زمین و گندم روا است و در برجندی گفته
روا است بغبار بر [illegible] اگر از جنس زمین نه بود و از امام ابی یوسف آمده روا نیست

بواسطه رجوع جنب مسافر آب بقدر وضو یابد تیمم کند نه وضو نزد یک ما و همچنین محدثی که آب بقدر غسل بعضی اعضا یابد اما اگر جنب بعد از تیمم محدث شود و برو وضو واجب ست این در جواهر گفته محدث آب یافت وجامه او پلید ست شوید و تیمم کند گویند که اول مسئله که امام را بایستاد خود حماد مخالفت افتاد نیست که نزدیک او وضو کند و اگر وضو کند و بجامه پلید گذارد روا بود ولیکن بد کرده و اگر آب بیابان پیمبر یا پدر باشد این اولیتر ست در ظهیری گفته اگر در سفر با جنب حایض و میت آبی بقدر کفایت یکی باشد اگر مباح ست بقول غسل این اولیتر ست و عامه گفتند که غسل آن اولیتر ست و اصح آنیست و الا مالک احق ست و در ذخیره گفته که اگر آن آب مشترک باشد کسی غسل نکند و اگر بجای حایض محدث باشد نیز جنب غسل کند و در کبری گفته که جماعت متیممان آب یک وضو دارند مالک وضو کند و اگر مباح ست تیمم همه شکند و چون یکی وضو کند دیگران اعاده کنند و اگر آن آب بهمه بخشیده باشند تیمم کسی نشکند و اگر آن آب یکی را مباح کند در مختار الجوابات گفته تیمم او شکند نزد صاحبین بخلاف امام و صحیح اول ست و در جامع گفته که نیت تیمم را نشکند و مستحب ست که راجی تا خیر کند تا آخر وقت مستحب پس اگر وی در اول وقت گذارد و بعده یافت اعاده نکند کما فی شرح الوقایه و این انگاه است که امید بقدر کره باشد و الا تیمم کند و اگر چه خوف فوت باشد و غیر راجی تاخیر نکند بر صحیح و واجب ست طلب بقدر غلوه سیصد گز تا چهار صد گز اگر گمان قرب دارد باخبار و جز آن یا دانا که آب در رحل ست اعاده نکند و اگر چه وقت باشد و نزد امام ابویوسف اعاده کند این انگاه ست که خود نهاده یا غیر او بامر او و الا بالاتفاق نه در خلاصه گفته

١٩٤

بگمان فنا آب تیمم گذارد بعده ظاهر شد که فنا نشده است باجماع روا نه و اگر آب
گذشت و فراموش کرد که تیمم است شکند اگر بخواب گذرد یا بغیر خواب و آگاه نشود
شکند اما اگر آگاه شود و از جهت خوف نزول نتواند نه و از شرح طحاوی گفته که در
هر دو جانب و در ظهیری گفته مریض بر وضو و تیمم قادر نیست و متوضی و تیمم نمی باید
نگذارد ولی دست و پای بر روی جراحت دارد ولی طهارت گزارد و تیمم نکند و باز نگذارد
اصح اینست و در جامع گفته اگر خاک پاک نیابد نزد امام نگذارد و از امام ابو یوسف
چهار روایت است بر روایتی چنین و بر روایتی باشارت گذارد تا تشبه شود و بر روایتی
تیمم کند بخاک پلید ادا کند و بر روایتی رکوع و سجود کند و باز گرداند و قول امام محمد
مضطرب است و در خلاصه گفته که ایما در قول ابو یوسف که زمین خشک نباشد
و الا برکوع و سجود گذارد و این همه وقتی است که تقریر زمین و دیوار ممکن نبود و الا خاک پاک
کند و نماز گذارد باجماع اما ماشی و سابح و سایف باجماع نگذارد و اگرچه خوف فوت
بود اما عاری و پلید جامه گذارند و اعاده نکند فصل چهارم در طهارت جامه
و جای بدانکه پاکی جامه شرط نماز است در ظهیری گفته اگر بر سر مصلی از جامه معلق
طرف پلید افتاد شکند نه بمجرد مس بلی حمل آن که مضر نیست و در خزانة الفتاوی
گفته اگر بجامه یا تن نجاست اکثر از درم رسید و یا در اثر دحام پیش از امام یا در حمام
زنان یا در جای پلید افتاد و یا عورت او کشف شد اگر اینها بتعمد اند شکند کم باشد
یا بسیار و الا اگر رکنی ادا کند شکند علم اینها دارد یا نه و اگر ادا نکرد و لیکن در نگ کرد
بقدر رکن شکند و در ظهیری گفته لی عذر با اختلاف است و در ظاهر روایت از امام شکند
و بقول امام نیز بادی است و در ترغیب گفته نزد یک امام ابی یوسف شکند هکان او است

۱۹۵

پس بتاخیر تقدر رکعتی شکنند ونزدیک امام محمد نشکنند ادا کنند و فتوی برینست

اما اگر سینه زنک پوشد باجماع روا بود واین در جامع گفته است و در جامع گفته از زحام

شد و از جهت حرمت وقت ضایع نماید پلید بر دوش او نهاد ایستاده بعد از خفتن نهاد

واگر در ابو حام در صف زنان باشد امام امام افتاد یا پشت بقبله داد بیدار آنرا

بجای آمد واگر بسیار استاده شکند والا نه در فتح القدیر گفته اگر طرف پلید از دستار

که بر سر بسته بر زمین افکند اگر تحرک یعنی بقیام می جنبد نماز روا نبود والا و همچنین

مندیل وهر جا که ملبوس او بود در ظهیری گفته اگر از دامن عنان پلید گرفت اگر جای

قبضه پلید نیست روا نه والا بر مختار روا است اگر جنبش پلید در رکوع و سجود بجنبد در

سراجی گفته اگر با تن یا جامه او نجاست است که اگر آنرا با موضع استنجا ضم کند

از درم گذرد مفسد نه واگر بجامه نجاست دید ونداند که کی رسید هیچ نماز باز نگرداند

لیکن در جلالی از معلی گفته که نزدیک امام اگر تر است یک روزه گرداند والا سه روزه

در ظهیری گفته بر مختار نزدیک امام نگرداند الا نمازی که در وی دیست کودک پلید

یا جامه پلید در کنار مصلی نشست وکودک متمسک است یا کبوتر پلید بر سر او

افتاد وهمچنین بسیار درنگ روا بود واگر متمسک نباشد نه این در فتح القدیر گفته

در منیه گفته اگر در وقت سجده جامه بر نجاست خشک افتد روا بود و طهارت

جای نیز شرط نماز است یعنی جای دو قدم وجای سجده نیز بقول صاحبین بخلاف

امام که اکتفا به بینی نزدیک او روا است وعلامه در شرح خلاصه گفته که طهارت جای

زانو در ظاهر روایت شرط است لیکن در تحفه گفته که بر مختار نزدیک همه شرط نه اما طهارت

جای دست نزدیک علمای ما شرط نه بخلاف زفر و شافعی در منیه گفته اگر جای قدم

و زانو پاک ست و جای جبهه و بینی پلید نزدیک امام سجده بر بینی کند روا بود
بخلاف صاحبیه و اگر جای پلید ست پس باتفاق روا بود و اگر جای زانو پلید ست
بر اصح روا نه و اگر زیر یک قدم پلید ست روا نه اگر بر وی نهد و اگر معلق دارد روا بود و اگر زیر هر دو قدم قدر اقل از
درم ست و بجمع افزاید روا نه چنانچه در جامه و طاقه همچنین زیر قدم و جای سجده باشد و بجمع افزاید اما انچه
بر جامه جا جا باشد جمع نکنند این در شرح خلاصه گفته نماز بر بساطی که در وی نجاست باشد اگر محیط شود روا
والا نه زمین پلید را بگل یا بگچ فرش کرد روا ست و اگر بخاک کرد اما کالاوه نکرد روا اگر
اندک باشد چنانچه پشم بوی او یافته شود روا نه والا روا ست در خلاصه گفته پلید
تر جامه انداخت و گذارد اگر آن جامه را دو ساختن ممکن بود نزدیک امام محمد والا
و بقول امام حلوانی روا نه شود تا طرف دیگر از جامه بر وی نبندد از دو نیست قول
امام ابی یوسف در ظهیریه گفته اگر بر روی پاک خشت گذارد اگر در زمین مرکب باشد
روا بود و همچنین اگر مرکب نباشد بقولی و اگر بر طرف پاک پلید یا بوریا گذارد روا بود
بر صحیح طرف دیگر متحرک شود یا نه هو المختار کما فی الخلاصه و در جامع گفته بر طرف
پاک جامه که بتحریک بجنبد روا نه و بروایتی روا ست در فتح القدیر گفته هو الصحیح مطلقا
در ترغیب گفته بر چیزی پلید چون پاره کنی دو شود چون تخته سطبر نماز بر روی پاک او
روا ست و اگر بر روی پاک پوست گذارد دو قول ست مصلای نیک که بر پیچه افکنند
همین آن نماید بر زمین پلید افکند و گذارد بر مختار امام فخر الدین روا ست و
بر مختار شیخ برهان الدین نه و اگر بر روی پاک جامه دو تو گذارد و اگر مضرب ست
روا شود والا نبود و اگر نعلین پاک بر پلیدی فراش کند و بر وی ایستد روا بود
و اگر در پوشد روا نه و اگر آستین گسترد و بر وی سجده کرد روا بود و بقولی نه مسئله

نجاست بر دو گونه است غلیظه و خفیفه غلیظه آنست که چون از درم افزاید روای نماز
باز دارد و در کنز گفته که شش زائد فرض ست و درم واجب و کمتر سنت و در جلالی
گفته که کم از درم عفوست و همچنین آنکه احتراز ازو دشوار بود چنانچه بولی که بر جامه
پراگنده شود چون سر سوزن اما اگر آن جامه در آب افتد پلید شود و بر اصح این در
خلاصه گفته و این همه آنگاه است که بر جامه نمایان نشود و الا غسل آن واجب ست
اگر جمیع افزاید این در جامع گفته و چنانچه مگس بر پلیدی می نشیند آنگاه بر جامه لیکن
در خلاصه گفته مگر چون فاحش باشد و این بر اصح مقدرست بربع جامه و چنانچه
باد خاک پلید بر جامه و تن افگند لیکن در خلاصه گفته که چون اثر نجاست پیدا اما اگر
باد از نجاست گذشت و بجامه تر رسید بقول حلوائی پلید شود و امام زفر در بول گفته
که فاحشه اندک را و چون بسیار مانع ست و بقول شافعی اندک نجاست عفو نیست مگر چون پشه که بسیار نبود
و اثری که بر محل بعد از استعمال سنگ ماند و در منیه گفته که نزدیک ما درم و کم ازو عفوست اما باید که شسته شود
و اگرچه اندک بود و از امام آمده که از یک قطره خون شسته و در جلالی از امام ابی یوسف گفته
اگر کم از درم باشد و ترسد که اگر میشود جماعت برود فاضلتر آنست که بجماعت برسد و در ذخیره
گفته اگر بسیط دید افضل آنست که قطع کند و بشوید اگر در وقت سعت
باشد و الا نه و اگر خوف فوت جماعت باشد بجای دیگر میتواند رسید قطع کند
و الا نه و در جامع گفته که درم بصحیح در تنداروزن مثقال ست و در غیر آن قدر عرض کف
یعنی قدر آنکه آب بر دست کشاده قرار گیرد و اعتبار گاه اصابت راست بر مختار پس
آنچه بعد از آن افزاید مانع نشود و به بعضی در ظهیری و فتح القدیر گفته روغن پلید
بقدر درم رسید و بانبساط افزود مانع نبود و در اختیار امام مرغینانی و جماعتی چنانچه

نجاست چون سرهای سوزن رسید آب پلید نشود امالمختار دیگران منع ست و در
منیه گفته ماخوذ نیست پس اگر قبل ازان گذارد روا بود و بعد ازان نه و در جلالی
گفته بطهارت درم رسید و آن سبطانه تجاوز کرد نماز دران روانه نزدیک ابو یوسف
بخلاف امام محمد و ابوسلیمان از امام محمد گفته که در جبه مبطنه روا نبود که این وجا
است و جمع می افزاید پس بعضی گفته اند که از امام محمد دو روایت ست و بعض حمل
کرده اند این را بر وجه فاضل از منیه وغیره و آنرا بر عدم آن و فقیه ابو اللیث از
امام صفار گفته در شیئیکه طرفین او پلید باشد نماز با او روا نه لیکن در خلاصه گفته که مختار
رواست و آن چون خمرست باجماع و سایر اشربه محرمه در ظاهر روایت و بر روایتی
خفیفه است و خون و ریم و زرداب و قی در هدایه گفته که خون و قی که حدث نباشد
بر صحیح پلید نبود پس اگر در آب اندک افتد پلید نشود بر صحیح و انیست قول شیخین این
در مختار الجوابات گفته و افگنده آدمی و سگ و سباع بهایم و ماکیان و بط و اوزه
آنچه افگنده او بوی ناخوش دارد از طیور غیر ماکول بی در خلاصه گفته و ابوال غیر ماکول
از غیر طیور چون گربه و موش و غوک بری و بقولی بول ابن هر سه خفیفه است و بقولی
بول گربه و موش پاک ست این در جامع گفته و افگنده گاو و گوسفند و شتر و اسپ
خر نزدیک امام و نزدیک صاحبین خفیفه است در هدایه گفته که امام محمد چون در ری در آمد
وابتلا عام دید فتوی داد که بسیار نیز مانع نیست و علما کل بخارا را نیز برین قیاس
کرده اند و خفیفه آنست که اگر ربع جامه یا موزه یا عضو رسد نماز بآن روا نبود
و کم ازان عفوست در جامع گفته مراد از ربع ربع طرف جامه است چون دامن و آستین
واصح انیست و فتوی اکثر بر نیست و آن چون بول ست و ماکول نزد شیخین و نزدیک

مگر چون اثر پلیدی نماند اگر بر سقفی نجاست باشد تقاطر و آب باران از و چکیده بجامه
رسید اگر می بارد پاک ست و الا نه و صابون از پیل و روغن کتان پلید نه در ذخیره
گفته که غساله میت هر شئ پلید ست اگر جای قرار گرفت و بچیزی رسید پلید شود و اما اگر
بغاسل در آن غسل رسد و از و احتراز ممکن نبود نه و از خلاف آمده که اگر سنگ پلید
در آب روان انداخت و قطرات بجامه رسید اگر از آبی ست متصل بآن پلید شود و الا
و اگر ندانند خوب آنست که شوید و اگر همچنان گذارد روا بود لیکن ابن شجاع و نصیر گفته اند
بر روایت که شوید از امام محمد نیز چنین آمده و ابراهیم بن یوسف و ابوبکر بر آنند که مضر نه
مگر چون رنگ نجاست نماند فقیه ابو اللیث گفته هو الماخوذ و همچنین اگر در آب بول کند
و رشاش آن بجامه رسد مضر نه تا ندانند که بول ست هو الماخوذ و از محمد بن الفضل آمده
که یکی در آب بر اسپ میرود و آب بجامه او میرسد و اگر در پای او پلیدی باشد پلید شود
آب روان باشد یا استاده و الا نه و اگر بغاسل دابه از آب یا عرق رسد ابو نصر گفته
مضر نه و آنچه از بول و سرگین باو رسیده بعد از جفاف و تناثر مضر نبود و اگر با گل سرگین
آمیخته چیزی را کلاوه کردند و بعد از خشکی جامه تر بر و نهادند پاک نه و اگر کاه پلید در
گل باشد اگر محل او نموده شود پلید ست و الا نه لیکن در خلاصه گفته اگر خشک شود پاک
گردد و اگر باز تر شود عود کند بروایتی و اگر یکی از آب و خاک پلید باشد بقول اعتبار
آنراست و بقولی این را و بقولی پاک را و علیه الاکثر این در فتح گفته و بقولی پلید را و بعضی
گفته که بقول امام محمد گل پاک ست و بقول ابو یوسف پلید لیکن در خلاصه گفته که بر ماخوذ
فقیه پلید ست هو الصحیح اگر جامه پلید تر در جامه پاک خشک پیچیده شده و رطوبت
و اثر آن در وی ظاهر شد لیکن چنان نشد که بعصر از آن آب روان شود بالاصح پلید نه

وهمچنین اگر بر زمین پلید تر گسترده شد در خانیه گفته اگر بر فراش پلید خواب کرد
و بعرق تر شد اگر بلل در تن او ظاهر شود پلید شود والا نه در خلاصه گفته اگر پای تر
بر زمین پلید یا لبد خشک نهاد و انجا نه استاد بلکه بروان گذشت پلید نشود اما اگر
پای خشک بر زمین تر نهد و تری پیدا شود پلید گردد و اگر سگ عضو یا جامه کسی را
در حالت غضب گیرد پلید نشود و اگر در حالت فراخ گیرد شود لیکن در ملتقط گفته در هر
صورت نشود تا تری نه بیند اگر سگ از آب بدر شد و خود را افشاند پلید شود و اگر
آب باران ست نه اما آب مستعمل بروایت حسن از امام غلیظه است و بروایت
ابو یوسف خفیفه است و بروایت امام محمد پاک نه پاک کننده و هر یکی بروایت خود
اخذ کرده و در خلاصه گفته که بر صحیح امام با امام محمد ست و در ترغیب گفته که امام بقول او
رجوع کرده و فتوی بر قول اوست در جامع گفته که این خلاف را مشایخ بلخ ثابت
کرده اند و مشایخ عراق گفته اند که پاک ست بخلاف و مختار محققان مشایخ ما وراء النهر
انست پس اگر در آب افتد توضی از و روا بود بر صحیح مگر چون غالب شود و آن آبی ست
که او را از جهت تحصیل ثواب یا رفع حدث استعمال کنند نه آبی که بدان جمادات را شویند
چون جامه و کاسه و دیگ و میوه و نه آبیکه بآن بهاو را شوید یا ران یا جز آن را از انچه
اعضای وضو نیست بر اصح و چون آب از عضو جدا شود بر صحیح مستعمل گردد و انست
مذهب علمای ما و بر همینه اکثر متاخران لیکن امام نخعی شرط کرده که در جای قرار گیرد
و انست مختار طحاوی و بعضی از مشایخ بلخ و امام ظهیر الدین مرغینانی و صاحب خلاصه
و کنز و اگر از جهت قربت اعضای خود را هزار بار شوید آب اخیر چون اولست اما آبیکه
بر عضو باشد یا از عضو بر جامه چکد باجماع مستعمل نه و در مختار گفته خرقه که بآن روی خود را

مسح کند پلید نشود و این نص ست از امام و همچنین انچه بر جامه چکید و اگر آب وضو بر جامه
یا تن روان شود مکروه نه و در خلاصه گفته که وضوی کودک عاقل مستعمل ست بر اصح و در
حمادیه از حجت گفته که آب مستعمل سه گونه است غلیظه باتفاق چون آب استنجا و غساله جامهٔ
پلید و دیگر طاهر طهور باتفاق چون غساله گیاه و جامه پاک دیگر مختلف فیه چون آب وضو
و غسل و فتوی بر قول امام محمد ست که طاهر ست غیر طهور تا اگر جامه یا بدن بآن تر شود
نماز روا بود و مسئله اگر نجاست بجامه یا تن رسد اگر دیده شد ست پاکی آن بازاله عین
بآب پاک و بهر مایع مزیل چون آب مستعمل و علیه الفتوی و آب سفیده نه بر روغن و شیر و نقل
این باجماع و در جامع گفته اگر باقی ماند اثر آن یعنی بوی و دشوار باشد ازاله آن
چنانکه بغیر آب احتیاج شود معفو ست اگرچه بسیار شود و این در ذخیره گفته و ازاله کافیست
در ظاهر روایت و اگرچه بیک غسل باشد بقول بعضی یکبار شوید و بقولی دو بار و بقولی
سه بار و ازاله در مصبوغ بسیلان آب سفید ست و همچنین پوستی که او را بجزبی پلید چرب
کنند و اگر غیر دیده شد ست پاکی آن بغسل و عصر قطره از جامه چکید اگر مبالغه کرده چنانکه
بعصر آب از آن روان نشود جامه و دست و قطره پاک ست و الا هر سه پلید و اعتبار
در هر شخص قوت و طاقت او است تا اگر مبالغه نکند از جهت رعایت جامه روا نشود
این در خانیه لیکن در ترغیب گفته که عصر بقولی بقدر قوت عاجز ست و بقولی قدر
قوت جامه سوء المختار و اینهمه انگاه که عصر ممکن باشد و الا آب بر وی روان کند تا از فقیه
ابی اسحاق حافظ آمده اگر بتن رسد و سه بار بپایی بشوید پاک شود و بطانه موزه که پای
بود پلید شد بعده موزه شست و مالید و سه بار آب پر کرد و ریخت و پلید پاک شود
که جریان آب قایم مقام غسل ست و در جامع گفته اگر عصر ممکن نبود سه بار شوید و هر بار

تا عدم تقاطر و رنگ کند نجاست نوشیده باشد نزدیک امام ابی یوسف رحمه الله علیه الفتوی
و نزدیک امام محمد هرگز پاک نشود همچون کوزه که نجاست نوشیده باشد و خشت پخته که
نو باشد و بوریا و پوست مدبوغ آن و مانند اینها در ملتقط گفته که عضو پلید خود را
لیسید چندانکه اثر رفت پاک شد و از امام محمد آمده اگر محل حجامت را بسه خرقه پاک تر
مسح کند کفایت کند در ذخیره گفته اگر بول بتن رسید و دست سه بار تر کرد و اگر متقاطر
باشد پاک شود و الا نه و اگر تن یا بعضی شوید جز آب مطلق از امام ابی یوسف در طهارت او
دو روایت ست و از امام محمد یک روایت ست که پاک نشود اما جامه باجماع پاک شود
و نجاست چاه بعد از اخراج نجاست و قبل نزح غلیظه است و بقدر نزح کم میشود و خفیفت
می باید و امام حلوائی گفته که نجاست آبهائیکه بآن جامه پلید شسته شود نیز باین ترتیب است
پس اگر بجامه آب ثالث رسید بعصر پاک شود و حاجت بغسل نبود و اگر دوم رسید یکبار
و اگر اول رسید دو بار و امام سرخسی گفته که از هر سه پاک نشود مگر بسه بار لیکن از شرح جامع
گفته که این قول امام ابی یوسف ست و بقول امام محمد از اول بسه بار و از دوم بدو و از
سوم بیکی و در خلاصه گفته که پاکی جامه از منی تر بغسل ست و از خشک بفرک نیز لیکن
از انگاه که سر ذکر ببول و مذی آلوده نباشد و الا نه لیکن در جامع گفته از فقیه ابی جعفر که
مشایخ ما مذی را اعتبار نکرده اند که تابع منی ست و اگر بعد ازین آب بوی رسد مختار
عود نکند لیکن از محیط گفته که بصحیح عود کند و ظاهر روایت نیست و گفته اند که آن نزدیک
صاحبین ست و از امام دو روایت اظهر انیست اما تن ازو پاک نشود مگر بغسل لیکن
از محیط گفته که تن چون جامه است و از سفل از دو طاقه پاک نشود مگر بغسل لیکن از زاهدی
گفته که بصحیح پاک شود اما غیر منی اگر سنگ باشد چون خمر و بول پاک نشود و از دیگر آب یا تن نارسد

دیگر رسید اگر آن آب غساله اول جامه مذکور و مرتبه سوم ست این جامه بفشردن پاک میشود و حاجت شستن بآب دیگر بغیر مستعمل نیست و اگر آن آب مرتبه دوم ست باید که این جامه را یکمرتبه بآب دیگر غیر مستعمل بشویند و اگر آن آب مرتبه اول است

یا بجامه یا موزه لیکن از زاهدی گفته اگر موزه را بخاک یا ریگ بمبالغه مسح کند پاک شود
و علیه الفتوی و اگر سطبر باشد آن دو پاک نشوند مگر بآب و همچنین این اگر تر باشد و از
امام ابی یوسف آمده اگر بر زمین مالد چنانچه عین و رنگ نماند پاک شود و عامه برینند و هو الصحیح
و اگر خشک باشد پاک شود بمالیدن بر زمین و ذهاب اثر نزد یک شیخین بخلاف امام محمد
لیکن از محیط گفته که صحیح اول ست و رجوع این نیز مرویست و اگر آب باو رسید عود کند
در یک روایت و اگر بتیغ یا کارد رسید اگر بول ست پاک نشود مگر بغسل و اگر خون ست
بمسح و ذهاب اثر پاک شود چنانچه کارد را بعد از ذبح بر پشم یا جز آن مسح کنند و اثر برود
پاک شود تا اگر خربوزه بآن قطع کند پاک باشد و از فتاوی گفته لیکن در چندی
از کافی گفته هر املس که در وی نجاست در نیاید چون تیغ و کارد و آئینه پاک شود بمالیدن
بر زمین و جز آن و فرق نیست میان پلیدی تر و خشک و عذره و بول و اگر بزبان
لیسید یا بریق مسح کند نیز پاک شود و همچنین اگر کودک بر پستان قی کرد چون چند بار
بمکد پاک شود و اگر باهن رسید و در آتش در آوردند پاک شود مانند کله خواب آلوده
اما اگر آهن را بآب پلید تموید کرده شد نزد یک امام محمد پاک نشود و نزد یک امام ابی یوسف
سه بار بآب پاک او را تموید کنند لیکن از قنیه گفته که هر بار تش سرد کنند و از کافی گفته
که هر بار تا عدم تقاطر و رنگ کنند و اگر تنور را بعد از مسح بخرقه پلید یافت اگر قبل از الصاق
نان خشک شده نان پاک ست و الا نه و اگر بر زمین رسید بحفاظت و ذهاب اثر پاک
شود و همچنین آجر مفروش و بعد از قلع در عود دو روایت ست اگر از گل پلید آوند
ساخت و بخت پاک شد اگر بدرخت باران رسد پاک شود و اگر نرسد اختلاف ست
و گیاه نا استاده بر مختار بجفاف پاک شود و بعده نه مگر بغسل و سنگریزه چون زمین ست

اگر مستعمل باشد والا نه و خصص یعنی نواره چون زمین ست و اگر بر زمین بعد از جفاف
آب رسید بر مختار عود کند لیکن در کبیری گفته بر اصح نه اگر به نجیه رسید اگر بقدری باشد که
احتمال ذهاب سنذت دارد پاک شود و اگر گل یا نصف باشد نه اگر سرگین یا عذره خاکستر
شود نزد امام محمد پاک شود و فتوی برین ست و نزد ابو یوسف نه همچنین خوکی که در مملحه
افتد و نمک شود همچنین هر عین نجاست که عین دیگر شود نزد امام محمد پاک شود و علیه الفتوی
بخلاف ابی یوسف این در مختار گفته چنانچه سرگین در چاه لای شود یا نمک شود و این
در منیه گفته یا بانو گل این در ملتقط گفته اگر طرفی از جامه پلید شد و فراموش کرد بعده
یک طرفی ازوی بتحری شست بر مختار پاک شود تا اگر بعد از نماز ظاهر شود بر مختار بر وی
اعاده نه این در مختار گفته و اختیری که نجاست نوشد اگر کهنه باشد سه بار بشوید و خشک کند
والا هر بار خشک کند چنانکه تری نماند بشرط آنکه مزه و رنگ و بوی نماند انهمه حکم ظاهر او
نه باطن او تا اگر پاره ازو در آب افتد پلید شود و کوزه خرسته با در و آب کند هر بار بعد
ساعتی اگر نو باشد این نزدیک شیخین ست و نزدیک امام محمد هرگز پاک نشود و اگر
حصیر رسید اگر خشک ست از دلک چاره نه والا اگر از نی باشد آب بر وی روان کند
تا زائل شود و اگر از دخ باشد و امثال او سه بار شوید و هر بار خشک کند نزد ابو یوسف
و نزد امام محمد [illegible] دیگ پاک نشود و بقول هر بار برو چیزی گران نهد یا انسانی ایستد تا آب
بدر شود و اگر بر زمین رسید سه بار آب بر و ریزد و هر بار بمالد و آن آب را بخرقه بردارد
و یا بکاود و زیر را زبر کند و اگر باران شد اگر آب باران روان شد پاک شد والا نه
و اگر طائر سیه در دیگ گوشت افتاد مرقه باجماع نخورد اما گوشت اگر وقوع او در حالت سکون
خورده شود و اگر در حالت غلیان ست نه بقیاس قول امام محمد اما بر قیاس قول ابو یوسف

۲۰۶

لیکن در مجموعه گفته که فتوی بر پاکی ست و این هر سه از انسان پاک ست و از امام محمد
آمده که موی او پلید ست اما فتوی بر پاکی ست نه از خوک و از ائمه ثلثه آمده که موی او
پاک ست **فصل پنجم** بدانکه ستر عورت شرط نماز ست اگرچه بآب یا با وراق
یا بگل نه بظلمت تا اگر در خانه تار یا شب تار برهنه نماز گذارد روا نبود و در شرح غیب
گفته که نماز با جامه تنک که ازو اندام نماید و مقنعه تنک که ازو موی نماید روا نبود اگرچه
بجای تار سود و در ذخیره گفته که نماز در پیراهن جیب دار بی ازار روا ست اگر
بر عورت نظر نیفتد و الا نه و این صحیح ست که ستر از خود لازم ست لیکن عامه بر آنند
که از غیر لازم ست نه از خود تا نماز درو روا ست اگرچه نظر افتد هو المختار این در سراج
گفته و همچنین اگر نظر کند هو الصحیح این در مختار گفته و عورت مرد از زیر ناف ست تا زانو
با زانو و همین ست عورت واه با پشت و شکم و عورت تمام تن مگر روی و کف دست از بند
تا انگشتان و قدم از زیر شتالنگ تا انگشتان و ساق یک عضو ست و همچنین ران
لیکن بر صحیح با زانو ست و همچنین آلت و همچنین انثیین بر صحیح هر دو یک عضو اند اما بر و
الیتین بقولی یک عضو اند و بقولی دو و هو الصحیح این در فتح گفته و پستان مراهقه تبع سینه است
بخلاف بالغه و هر گوش عضو ست و موی نازل بر صحیح عضو تام ست در خلاصه گفته
که کعب ازین تبع ساق ست و میان ناف و عانه عضو تمام ست و ناف عضو تام ست
پیش شکم این در کنز گفته در جامع گفته که کشف ربع عضو مانع ست نزدیک طرفین هو الصحیح
و نزدیک امام ابی یوسف مافوق نصف و نصف دو روایت ست و درین حکم غلیظه قبل
و دبر و خفیفه برابر اند و در خلاصه گفته هو الاصح و نزدیک شافعی ظهور اندکی از عورت
مانع ست مطلقا و در جامع گفته که انکشاف متفرق جمع کرده شود و چون نجاست بکی جامه پلید

دو حصه جانب راست گذارد و یک حصه جانب چپ و در ترغیب گفته که این احتیاط
واگر درمیان مغربین گذارد نیز روا بود لیکن این قبله خراسان و ماوراء النهر است اما قبله
دیار هند و دهلی راست میانه دو مغرب است این در کنز گفته و علامه در شرح خلاصه گفته که
اقرب بصواب دو قول اند یکی مذکور و دیگر آنکه بنات النعش صغری را بر گوش راست نهد و اندکی
بدست چپ میل کند و این احسن است و در ذخیره گفته که کعبه قبله اهل مسجد است و مسجد قبله
اهل مکه و مکه قبله اهل حرم و حرم قبله اهل عالم و بقبولی که نافه دنیاست پس قبله اهل
مشرق مغرب است و بر عکس و قبله مغرب مشرق و قبله جنوب شمال و قبله شمال جنوب
و در جواهر گفته پرسیده شد از سید عالم مجاهد که ست که کعبه بزیارت اولیا میکند گفت روا
نزد یکی اهل سنت و جماعت گفته شد که چون بزیارت رفت حکم مصلیان چه باشد گفت که
قبله موضع کعبه است نه بنا تا اگر بنای او بجای دیگر نهند و بسوی او گذارند روا نبود این
در خلاصه گفته و در جامع گفته قبله کسیکه استقبال نتواند جهت قدرت اوست و نزدیکیا
اشتباه از اهل الموضع پرسد و اگر چه یکی باشد فاسق چون گمان صدق برو بود در
ذخیره از فقیه ابی بکر گفته اگر در آنجا در جهتی خبر کنند و تحری او بجهتی دیگر افتد اگر داند که
ایشانا بالقطع میدانند عمل کنند و الا نه و از فقیه ابو اللیث گفته اگر آنجایی اند عمل کند و اگر چون
وی مسافر اند نه و در جلالی گفته اگر در شهر یا صحرا عارف نه پرسد و تحری گذارد اعاده
نکند مطلقا و بقول امام ابو یوسف مصیب باز نگرداند و در جامع گفته اگر کسی نباشد
تحری کند و بجهت گمان گذارد و اگر درمیان نماز جهت دیگر گمان شود بدان جهت باز گردد
پس رواست چهار رکعت بچهار جهت گذارد و اگر باز بجهت اول گمان شود بهمان روآرد و بقول
ابن سمیر و اگر بعد از نماز خطای او ظاهر شود باز نگرداند و اگر بهیچ طرف گمان نشود جهتی که

ووی نمیداند روا نه لیکن در ظهیری گفته صحیح رواست اما در ظهر روز روا بود که ادای
به نیت قضا و قضا به نیت ادا بر صحیح رواست و در ظهیری گفته که گاه اشتباه وقت اول صلوة
علی گوید و بقول سرخسی آخر صلوة علی گوید و قاضی فوایت بسیار تعیین وقت و روز کند
و اگر آسانی خواهد اول ظهر علی یا آخر ظهر علی گوید و آن اولی ترست کما فی الترغیب لیکن
در جامع گفته که اول صلوة علیه یا آخر صلوة علیه بر اصح شرط نیست شارع در فرض بظن نفل
تمام کرد از آن افتد و همچنین در نفل که قرآن نیت تمام عمل متعذر ست این در ذخیره گفته
مسبوق و یا لقیضی از جهت شک تکبیر به نیت استقبال گفت از نماز امام برآمد و منفرد شد
تا سخن نکند و نیت عدد رکعات شرط نه پس اگر ظهر را پنج رکعت نیت کرد بر چهار سلام داد
روا بود و این در ذخیره گفته و نیت قبله بر اصح شرط نه که توجه سعی ست این در سراجی گفته
و شرط است که در نیت الله تعالی گوید لیکن در خلاصه گفته که اگر نگوید شارع در نفل شود و
مقتدی را متابعت لازم ست نه امام را نیت امامت تا اگر نیت کند که امامت نکنم و
جماعتی با وی اقتدا کردند روا بود و این در ترغیب ست لیکن در ذخیره گفته که این نزد یک
عامه است اما نزدیک شیخ ابی حفص کبیر و کرخی لازم ست و در خانیه گفته باید که امام را
در کثرت تعیین نکند تا اگر گوید اقتدا کردم بزید و غیر ظاهر شود نماز روا نبود اما اگر مخطور
نشود یا در ظن زید غیر ظاهر شود روا بود و همچنین روزه و اگر نداند که امام مقیم ست یا مسافر
نماز روا نه این در خلاصه گفته نیت اقتدا اگر دو نماز تعیین نکرد روا نبود و بقولی رواست
و همچنین ان اصلی مع الامام اگر نیت اقتدا کند و نیت نماز امام با فرض امام کند روا نه
نیکوتر آنست نویت ان اصلی مع الامام ما یصلی الامام لیکن در ترغیب گفته که اگر خائف گشته یا جماعت
دخلت فی صلوة الامام یا اقتدیت بهذا الامام گوید بسنده است اگر تعیین نکند و بقولی

بجوف نیز روا است اما فاضلتر قصد آنست و اجماع کرده اند که افضل مقارنت نیت
بتحریمه و بتاخیر شارع نشود و از کرخی آمده که رواست و بقول وی در غایت تاخیر اختلاف
کرده اند بقولی انتهای ثنای و بقولی تا تعوذ و بقولی تا رکوع و بقولی تا قومه اما تقدیم نیت
از علمای ثلثه آمده که اگر نزدیک وضو نیت کند که نماز ظهر با امام گذارد و بعد بلی که از جنس
نماز نبود و شغل نکرد و چون بجای نماز بحضور نیت با امام پیوست روا بود و از محمد بن سلمه
آمده که اگر گاه شروع از وی پرسند کدام نماز میگذاری بیدرنگ جواب دهد نماز روا بود
اگر بتامل حاجت شود نه و در جلالی و ملتقط گفته که از امام ابی یوسف آمده که اگر از منزل
بنیت نماز ظهر با امام برآمد چون بمسجد رسید بحضور نیت پیوسته روا بود و ابن مقاتل و ابن
شجاع گفته اند که هیچ یکی را از علما نشنیده ام که مخالف او باشد درین مسئله و در حجاج
گفته که تقدیم در ظاهر روایت روا نه و همچنین تقدیم نیت اقتدا بر تحریمه امام بر صحیح لیکن
در جواهر گفته بر اصح رواست و بقول عامه چون امام موقف امامت استاد نیت اقتدا
روا بود و فاضلتر آنست که بعد تکبیر نیت اقتدا کند و بقول جوا ... بعد از الله قبل اکبر و این
هر دو بر قوم امام مشکل است که نزدیک او افضل مقارنت است انتهی و در ذخیره گفته و حضور
دل گاه تکبیر گاه تکبیر کافی ست و اگرچه در سائر ارکان بدل بر شغل باشد بمسئله و حجته
و اعاده او مستحب نه واجب و کم نه اگر تقصیر نکرده و در تکمله گفته که قول بعضی نماز
کسیکه دل او در نماز نباشد نماز او هیچ قیمت ندارد ... نیست و همچنین ...
که بر راست و چپ او کیست وی نماند ندارد که پیغمبر علیه السلام دانست که ابن عباس
رضی الله عنهما در جانب چپ اوست او را در جانب راست آورد و در مدارک و در آیه
الذین یؤتون الزکوة وهم راکعون گفته که مرتضی رضی الله تعالی عنه در نماز بود سایلی

سوال کرد انگشتری از دست بجانب وی انداخت حق تعالی مدح او در کلام مجید خود فرمود و آن انگشتری فراخ بود اعمال اندک اورا بیرون کشید در جلالی گفته مصلیان شش نوع اند

یکی آنکه میدانند که ظهر چهار رکعت ست و این فرض ست و دو رکعت بعد او سنت ست و معنی فرض و سنت میدانند پس اگر وی نیت ظهر کند روا بود و حاجت به نیت فرض نیست

دیگر آنکه فرضیت آن چهار و سنیت این دو میدانند لیکن معنی فرض و نفل نمیدانند نماز او روا نه

دیگر آنکه میدانند آنچه مردم میگذارند بعضی فرض اند و بعضی نوافل میگذارد چنانچه می بینند و فرض را از نفل تمیز نمیکنند روا نه که علم بفرضیت و تعیین نیت شرط ست و بقول آنکه پس امام میگذارد روا بود و آنچه تنها بود نه مختار ظهیریه این ست لیکن در خانیه گفته اگر نیت فرض در همه کند روا بود و الا فرض روا نه

دیگر آنکه میدانند آنچه میگذارند نه از فرض و سنت همه فرض ست روا بود و آن از جهت یافتن نیت فرض و این از جهت جواز سنت به نیت فرض

دیگر آنکه میدانند که نماز بر عباد فرض ست لیکن در وقت میگذارد روا نه و بر وی قضا ست

دیگر این چیزها میدانند لیکن آنچه در و فرض و سنت ست نمیدانند روا بود و در ظهیریه گفته اگر رابع امامت کند نماز او روا بود و همچنین نماز قوم که قبل از و سنت نبود چون عصر و مغرب و عشا اما نمازیکه سنت دارد چون فجر و ظهر روا نبود

فصل هشتم در جامع گفته بدانکه اذان سنت موکده است بر صحیح مردان را از برای پنج نماز و جمعه و وقت او وقت نماز ست در جواز و استحباب و اعاده کند اگر قبل از وقت گوید و اگر چه فجر باشد و علیه الفتوی و لهذا اگر قبل از صبح گوید اجابت واجب نبود این در کنز ست و از امام ابی یوسف آمده که اذان فجر در نصف اخیر روا ست لیکن در عمده گفته که وی ازین رجوع کرده و چون خواهد که بانگ نماز گوید روی بقبله کند و الا کراهت باشد و انامل

درگوش درآرد والا ترک افضل باشد و همچنین اگر هر دو دست بر هر دو گوش یا یکی بر یکی و
استاده شود والا مکروه است مگر چون از برای خود گوید و اگر سوار گوید مکروه نبود در ظاهر
روایت اینهمه در حق مقیم ست اما مسافر را مکروه نه این در جلالی گفته و ترسل کند ای فصل کند
در کلمات او و باید که اندک باشد والا اعاده کند و ترتیب نگهدارد پس بتقدیم بعض اعاده افضلست ای اعادهٔ
آن بعض این در جلالی ست و تغییر ندهد کلمه را بزیادتی حرف یا حرکت یا مد و جز این در
اوایل و آخر که مکروه است مگر در حیعلتین که در اینها مد باک نه اما تجوید و تحسین آواز تغنی حسن ست
این در شرح وقایه گفته و در شهادتها بپا کند والا خطا باشد این در کنز ست و ترجیع نکند
و روی بگرداند نه سینه را در صلوٰة در طرف راست و در فلاح در طرف چپ و این سنت
اگرچه اذان مولود بود یا صبح یا اذان سفر و هو الصحیح این در کنز گفته و جهر باذان واجب ست
مگر چون برای خود باشد اما از طاقت بلندتر نگوید که مکروه است این در ملتقط گفته و در
جای بلند گوید که سنت ست نه در مسجد که مکروه است لیکن در جلالی گفته که در مسجد گوید یا آنچه
حکم او دارد نه در جای بعید از وی و اقامت چون اذانست درین احکام مگر آنکه کلمات او
بسرعت گوید والا ترک سنت باشد و روی نگرداند مگر منتظران را و قد قامت الصلوٰة
افزاید والا اعاده کند نه اذان بافزودن این در جلالی گفته و تمام کند در جای آغاز مگر چون
امام باشد که وی ازلی روان تمام کند و بقولی نزدیک قد قامت الصلوٰة روان شود
بآواز نرم و در جای نماز تمام کند و در شرح خبیب گفته که بقول فقیه ابی اللیث بر در مسجد
تمام کند بعده درآید و این روایت درست تر ست در کنز گفته که مشی در اقامت مکروه است
در جلالیه گفته که گاه اقامت از جای اذان انتقال کند و آهسته گوید که برای اعلام
حاضرانست و اگر چون اذان بلند شروع کرد پس آگاه شد بقانون سنت از سر گیرد و این

اَلْوَسِيْلَةَ وَالْفَضِيْلَةَ وَالدَّرَجَةَ الرَّفِيْعَةَ وَابْعَثْهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُوْدَ الَّذِيْ وَعَدْتَهُ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ حلال شود اورا شفاعت پیغمبر

علیه السلام و اجابت واجب ست و نزدیک امام حلوائی بقدم ست تا اگر بزبان

گوید و بمسجد نرود مجیب نباشد و اگر در مسجد باشد بزبان لازم نه پس نزدیک او بزبان

مستحب ست اگر گوید ثواب یابد و الا نه بکراهت و آنکه سخن نزدیک اذان باجماع مکروه

لیکن باید که سخن نکند و مشغول نشود بچیزی در اذان و اقامت اما اجابت اقامت

مستحب ست و اگر بدعا مشغول شود باک نبود اما آن اولیتر ست این در ترغیب گفته

و اگر در یک وقت از چند جهت شنود اجابت اول کند در مسجد وی باشد یا در مسجد

غیر لیکن در ملتقط گفته که اجابت مسجد غیر ماند و مسجد حی را جواب گوید و اگر از چند جهت

یک جا شنود اجابت کند باعتبار مسجد حی تا اگر سابق یا مسبوق شود و مقید باو باشد

و اگر ترک این اعتبار کند ترک اولی کرده باشد و اگر قاری شنود افضل آنست که باز

ایستد و بشنود و لیکن در ملتقط گفته که اگر از مسجد خود در خانه شنود ترک کند و اگر در

مسجد باشد یا در خانه اذان غیر شنود نه در کنز گفته کسیکه اجابت اذان نکند کلمه

شهادت بر زبان او نزدیک نزع گران شود و کسیکه اجابت اقامت نکند از سجده

روز قیامت ممنوع شود و چون آواز اذان برآید باید که ماشی بایستد و نشسته

زانو زند بر جهت تعظیم قریب تر آن کند و بجواب مشغول شود تا نقل ست که خاتون جنت

رضی الله عنها گاه رسیدن اذان می شنیدی همانجا می ماندی و پیش نرسیدی

گویند که امام ابو الحسن امام ابو منصوری ماتریدی را بخواب دید گفت ای ابی الحسن

حق تعالی زن ترا هرگز نماز نکرده بود بخشید گفت بچه سبب گفت از جهت تعظیم

اذان در خلاصه گفته که جنب اجابت کند که این اذان نیست و مستحب ست که موذن

عالم باشد سنت است و اگر وقت نداند مستحق ثواب نشود و روا است اذان بنده و نابینا و اعرابی
و حرامزاده و غیر ایشان اولیتر و در جامع گفته که مکروه است اقامت محدث نه اذان
و هر دو را اعادت نه و از جنب هر دو مکروه اند و این اعاده کرده شود در تشبیه نه آن و
مکروه است اذان زن و دیوانه و مست و کودک و فاجر و راکب و قاعد و ماشی و منحرف
و اعاده نشود لیکن بر اصح مستحب است و اذان مراهق عاقل مکروه نه و بانگ و اقامت
گوید برای فائته و اکتفا بر این روا است و همچنین از برای فوایت برای هر یکی نزدیک
شیخین و نزد امام محمد در اولی چنین و در بواقی مخیر است در جمع و اکتفا و مسافر را ترک
هر دو مکروه است اگرچه منفرد بود و اکتفا بر اقامت روا است که آن برای استحضار
غائبان است در فقه حاضر اند و این برای اعلام شروع است و باین محتاج اند اگر
در خانه در شهر گذارد هر دو گوید تا ادا بر هیئت جماعت باشد و ترک هر دو نیز روا است
و همین است حکم باغ و ضیاع این در خلاصه گفته و آن نیکوتر است که اقتدا میکنند
چندان از ملا آنکه که راه افق بند میشود و در اقامت تنها اقتدا میکنند مگر این دو شخص
که باوی اند و مکروه ترک اینها در مسجد محله و قارعه طریق در کنز گفته مسجدی که امام و
موذن ندارد در افضل آنست که هر جماعت باذان و اقامت علیحده گذارد و اگر در مسجد
قومی بعد از نماز در آید تنها گذارد بی اذان و اقامت و اگر گویند مکروه بود و در خلاصه
گفته جماعتی از اهل مسجد اذان آهسته گفتند چنانچه غیر اینها نشنید پس جماعت دیگر آمد
و ندانستند بانگ و اقامت گویند و بجماعت گذارند که آنرا اعتبار نه و در جماعت بیابان
ترک اقامت مکروه است و ترک اذان نه در فتح القدیر گفته باید که موذن انتظار جماعت
کند و اقامت گوید برای ضعیف و شتابان و از جهت رئیس منتظر نه نشیند در کنز گفته

۲۱۹

که تاخیر مؤذن و تطویل قراءت برای ادراک بعض حرام است چون میل کند با اهل دنیا و تاخیر
کند چندان که دشوار شود بر مردم اما تاخیر اندک برای اعانت اهل خیر مکروه و باک نیست
که انتظار کند بعد از برای امام انتظار نباید و در ملتقط گفته که چون مؤذن اقامت شروع کند
انتظار امام و غیره نکند و در نهر تا الصلوة نگوید و الحاح بسیار نکند و نباید که از خود فایی ا
در علم یا جاه گوید وقت نماز درآمده مگر مؤذن و جز آن گفته که بانگ نماز گفت
دیگری آغاز نماید او را منع نکنند و اگر دانند باید که خاموش نشود که تکرار بانگ نماز مشروع
بخلاف اقامت این در هدایه گفته در جامع گفته که امام قوم نزدیک حی علی الصلوة برخیزند
نزدیک علمای ثلثه و اگر امام مؤذن باشد اگر در مسجد اقامت گفته برنخیزند مگر بعد از
فراغ و الا نه برخیزند مگر بعد از دخول و از اینجا معلوم شد که اقامت امام با اذان او روا است
بلکه در فتح القدیر گفته فاضلتر آنست که امام و مؤذن یکی باشند و امام نیز برین بوده
اگر امام بعد از اقامت سنت فجر گذارد اعاده واجب نشود و اگر گاه اقامت کسی در آید
بنشیند که قیام و انتظار امام مکروه است و نزدیک قد قامت شروع کنند نزدیک طرفین
و در ذخیره گفته امام نزدیک امام تکبیر گوید از قد قامت که درین تصدیق مؤذن است
این درست و ظاهر کتاب آنست که بعد از فراغ ازین گوید لیکن صحیح اول است
و نزدیک امام ابی یوسف بعد از فراغ از اقامت تکبیر گوید که معنی قد قامت قرب
نماز است نه حقیقت قیام در حصر گفته زیرا نچه در تاخیر فضیلت جواب مؤذن است
و فضیلت یافتن مؤذن تکبیر افتتاح و این خلاف در افضلیت است نه در جواز در مختار
گفته که مؤذن فضیلت تکبیر می یابد اگرچه مقارن با امام نگوید که وی در [illegible] نماز است
و اصح آنست که امام بعد از قد قامت تکبیر گوید در ذخیره گفته که اگر مقتدی تکبیر مقارن

با امام گوید فضیلت تکبیر بیابد والانه هو الاصح این در کنز ست و بقولی اگر حاضر قبل از ختم
آیت و غایت قبل از هفت آیت تکبیر گوید فضیلت دریابد و بقولی اگر رکعت اولی فوت
فضیلت دریافت هو الاوسع در حمادیه گفته هو الصحیح **فصل نهم** یکی از فرائض نماز
تحریمه است و در خلاصه گفته که این شرط ست نزدیک امام رکن تا اگر بر ظهر صد
رکعت بنا کند روا بود و برای هر نماز تکبیر علیحده شرط نه و در شرح خلاصه گفته اگر
محدث یا حامل نجاست یا مکشوف العورت یا قبل از زوال یا منحرف تکبیر گفت بعده
در آب غوطه زد و سر بر آورد یا نجاست انداخت یا عورت پوشید یا آفتاب زایل شد
یا استقبال کرد و نماز گذارد روا بود و نزدیک یا به رکن میگویند نه و اگر سنت ظهر بنا کند یا بر ظهر
سنت بنا کند یا عصر یا فائته روا بود و در جلالی گفته تحریمه اسم شرط ست یکی آنکه بعد از شرایط نیست
تحریمه دیگر آنکه ایستاده گوید در فرض چنین پس اگر سر خم قبل از اتمام قیام گوید روا نشود و فی [illegible]
اقرب بقیام و قرب رکوع ست همچنین اگر اشد در قیام گوید اگر در رکوع این بر اشهد گفته سیم دیگر آنکه به
بذکر خدای تعالی باشد که بر وجه تعظیم مخلوط شود به دعا چون الله اکبر یا کبیر یا الله الاکبر یا الرحمن اکبر یا جل الله
یا الحمد لله یا لا اله الا الله و نزدیک امام ابی یوسف روا نیست مگر بآن سه لفظ مگر چون عرب
نتواند گفت این در جامع گفته و نزدیک امام شافعی مگر بآن دو لفظ و نزدیک امام مالک مگر بآن
یکی و اولیٰ آنست که شروع کند با الله اکبر و بجز این بر قول امام مکروه است هو الاصح
این در جامع گفته اما بپارسی چون خدای بزرگ ست یا بنام خدای بزرگ روا بود
و نزدیک صاحبین نه مگر چون عربیه خوب نتواند گفت و بلفظ دعا چون اللهم اغفر لی
و بلفظ ندا چون یا الله نه لیکن در ظهیریه گفته که به یا الله یا الله الکبار شارع شود و در
ذخیره گفته که به الله در روایت حسن از امام شود و در ظاهر روایت نه که اعتبار

صفت راست یا اسم مقتدی با امام آغاز ید اما از الله قبل از امام فارغ شد روا نه مطلقاً
و نزدیک امام ابی یوسف اگر اکبر با امام یا بعد از و گوید روا بود که تمام تکبیر نزدیک او فرض ست
ولهذا بمجرد الله نزدیک او شارع نشود بخلاف طرفین اما الله اکبر با امام یا بعد او گفت و از اکبر
قبل از و فارغ شد گفته اند که بر قول امام شارع شود و بقولی باتفاق نه هو الاصح این در جلالی
گفته و اگر ندانند اعتبار ظن راست و اگر شک شد شارع شود و در خلاصه اگر یکی امام را در رکوع
یافت وی الله را در قیام گفت و اکبر را در رکوع شارع نشود در اظهر روایات و در اجناس
بروایت با الله تا از امام ابی یوسف آمده که به اکبر الله شارع نشود و اگر با الله اکبر یا الکبیر یا الله
در کنز گفته که مد در اول الله نکند و متعمد کافر شود و در اوسط ترک او اولیست لیکن از محیط
گفته که به مختار صحیح ست و در آخر خطاست و در اکبر مطلقاً نکند و در اوسط متعمد کفر ست
و قصر لام کرده است و باید که برفع ها گوید و در اکبر مختار ست لیکن از فواید گفته که بجزم گوید
و فی الحدیث الاذان جزم و الاقامة جزم و التکبیر جزم و در منیه گفته با کبر بقاف براح
شارع شود و همچنین بکاف فارسی که ابدال آمده و این در کافیست و تکبیر قبل از امام
شارع نشود و نه در نماز امام و نه در نماز خود مگر چون تکبیر اعاده کند به نیت شروع و اقتدا لیکن
در خلاصه گفته که نزدیک ابو یوسف شارع شود در نماز خود و نزد امام محمد نشود و از امام
دو روایت است و دیگر قیام و هر رکعت فرض در جامع گفته که این عبارت ست استوار
شق اسفل و اعلی لیکن در جلالی گفته که اعتدال در و سنت ست و فرض مجرد قیام ست
نه استوا تا اگر دوگانه و هم بی تطویل قیام گذارد روا بود و وجوب استوا از جهت تطویل
قراءت ست و با نتفای قراءت ساقط پس قیام نیز بروی ساقط شود چنانچه در رکوع
رسید و قیام با سر انگشتان یا بر پاشنه بی عذر روا بود و بقولی نه و در برجندی گفته اگر

یک پای معلق دارد روا بود و درین همه صور بی عذر کراهت است در جامع گفته اگر
از جهت ضرری قادر بر قیام نبود نه بفوت خود و نه تکیه و امید زوال آن در وقت آن
نباشد نشسته گذارد و برکوع و سجود و اگر ببعض قیام قادر باشد آن قدر ایستد و بعد از عجز
نشیند و امام مرغینانی گفته اگر بتحریمه قادر باشد نشسته گذارد لیکن در ذخیره از فقیه ابی جعفر
که آن قدر ایستد و بعده نشیند و ماخوذ امام حلوانی همین است و در برجندی گفته که معنی عجز از
قیام آنست که ایستاده نتواند شد یا تواند لیکن سخت ضعیف شود چنانکه مرض افزاید یا بی
بهوشی کشد اما اگر بقیام مشقتی لاحق شود ترک قیام روا نه و فتوی برین است و اگر رکوع و سجود
متعذر شود پس اگر قیام نیز متعذر است نشسته باشارت گذارد و الا مخیرست در قیام و
قعود و این احب است و سجده از رکوع فروتر کند و چیزی از چوب یا سنگ برای سجده بر ندارد
که مکروه است و اگر برداشت و اشارت سجده فروتر کرد روا بود و الا نه اما اگر آن چیز بر زمین موضوع
باشد مکروه نبود این در جامع است و اگر قعود متعذر شود بر پهلو خسپد ایمن یا ایسر و توجه بقبله
کند یا بستان خسپد بالین زیر سر نهد و پا بقبله کند و این احب است لیکن فقیه ابی جعفر
گفته که اگر قادر برین چنان گذارد روا نبود و اشارت بسر است نه بچشم و ابرو و دل و اگر
اشارت نتواند تاخیر کند و ساقط نشود صحیح و اگرچه از یک شبا روز زیاده شود لیکن
در خلاصه گفته که بر مختار ساقط شود و در ظهیری گفته بر صحیح اگر کم از یک شبا روز ست قضا کند
و اگر زیاده باشد نه در جامع گفته یکی دیوانه شد یا بیهوش یک شبا روز یا کم از و قضا کند
و اگر زمانی افزود نه نیز قضا نکند نمازیکه از شبا روز افزوده و این در ذخیره است و اگر
سومی در نماز ست بر رکوع و سجود قادر شد از سر گیرد و اگر قاعد راکع و ساجد بر قیام قادر شد
بنا کند نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد از سر گیرد در ذخیره گفته اگر تکیه عصا یا خادم

نمیتواند استاد بر صحیح چنین کند و غیر این او را کفایت نکند لیکن در سراجی گفته اگر
استعانت نکند و نشسته گذارد روا نه مجروحی ست که ریش او به سجده سایل میشود و بسیار ارکان
قادر ست نشسته باشارت گذارد و اگر استاده گذارد و گاه رکوع نشیند و اشارت کند
روا بود و آن فاضلتر مجروحی ست که ریش او بقیام روان میشود و بقعود نه یا پیری ست
که بآن سلسل بول میشود و باین نه یا بآن ضعف او را از قرات مانع میشود و باین نه چنین
گذارد و چنان روا نه مریضی ست در خانه نمیتواند استاد و اگر بجماعت میرود نه برا صحیح در
خانه گذارد و ضعیفی ست بصوم نمیتواند استاد و با فطار میتواند روزه دار د نشسته گذارد
و اگر از ترس دشمن نمیتواند استاد نشسته گذارد و اگر در جاییست که پشت او راست نمیشود
و اگر بیرون آید از جهت گل و باران نمیتواند گذارد نشیند در جامع گفته روا ست
نفل راکب مقیم و مسافر باشارت بجرد مجاوزت از عمران بر صحیح اگرچه
بسوی غیر قبله باشد پس شرط نیست استقبال نه در ابتدا و نه در بقا و
اگر دابه او بسوی قبله سیر میکند و وی ازان جهت اعراض کرد روا نبود
و روا ست نماز بر دابه روان تا در باشد بر ایقاف او باید لیکن از نهایه
گفته در عامه روایات نماز قا در روا نه اما در شهر از امام آمده که روا نه و نزدیک
امام محمد مکروه است و نزدیک امام ابی یوسف روا ست و اگر در عمران پیاده گذارد روا بود
نزدیک ایشان اما نماز فرض و واجب روا نه مگر بعذر دشمن و دد و سرکشی اسپ چنانچه
بی معین سوار نتواند شد و غیبت قافله و مرض و گل چنانکه روی دران در شود اما اگر
دران در شود اما اگر تر باشد روا نه انهمانگاه که دابه خود در ود و اگر راکب سیر کنانید فرض
و نفل روا نه لیکن در ذخیره گفته اگر ستا زیاده او را هیبت دهد یا بپا جنباند روا بود که

این حمل اندک ست و نجاست رکاب و موضع قعود مانع نه سوا صحیح این در کنز گفته در جلا

گفته که کیفیت نماز بر دابه آنست که سجود از رکوع فروتر کند و سر بچیزی نه نهد و دابه وان باشد

یا استاده و در سراجیه گفته که آغاز بقبله در فرض لازم ست و امام حلوانی گفته اگر

دابه بقبله سیر نکند اعراض کرده روانه و در وست که فرض در کشتی روان نشسته

گزارد نزدیک امام اگرچه مانع قیام نبود چون دوران سر و سیاهی چشم و نزدیک صاحبین

روانه مگر بمانع و در جامع گفته نماز باشارت در آن باتفاق روانه اگرچه نفل مگر بعذر

و هنگام آغاز بقبله توجه کنند و اگر کشتی از قبله بگردد روی بقبله بگرداند و مستحب ست که استاده

گزارد یا بیرون از کشتی که نماز بر زمین اکمل ست و اینهمه آنگاه که کشتی مربوط نباشد و الا

پس اگر در طرف دریاست نماز دران نشسته باجماع روانه مگر بمانع و همچنین اگر در میان

باشد یا باد اندک و الا بر آن خلاف ست و بقولی در آن دو نیز خلاف ست و نماز فرض نشسته

در عجله روانه لیکن در خانیه گفته اگر عجله بر دابه بود بمنزله نماز بر دابه است سائر باشد

یا نه در حالت عذر رواست و لی او نه و الا روا ست چنانچه بر سریر و دیگر خواندن

یک آیت در دو رکعت فرض و در همه رکعات واجب و نفل نزدیک صاحبین یک آیه

دراز که کوتاه نباشد از سه آیت کوتاه یا سه آیت کوتاه و در جامع گفته که قرآن را بیکی

از قرائت سبعه بخوانند شواذ که مفسد ست نزدیک امام برابح اگر از مصحف ابن مسعود

یا ابی رضی الله عنهم خوانده اما از قرائت نه شمار لیکن در ذخیره گفته که شواذ نشکند چنانکه

ایاک را بتخفیف خواند یا صراط السبیل یا براءی خالص یا بضادی که میان سین و ذال است

و قرائت بر امام و منفرد ست نه بر مقتدی و در جلالی گفته که از گنگ و امی ساقط ست

لیکن بر این لازم ست که روزه شب کوشد و الا معذور نه اما کسیکه میخواند لیکن در ست

فاصل جامه روا ست بکراهت اگر سختی زمین دریابد والا نه این در جامع گفته
و نزدیک امام ابو یوسف روا نه و صحیح اول ست و در ذخیره گفته اگر محل سجود از موضع
قیام بلند باشد بقدر دو خشت استاده ای بقدر شبر کما فی الجامع روا بود والا نه و دیگر
قعود در آخر نماز بقدر تشهد در شرح خلاصه گفته که این بر اصح شرط ست برای
صحت خروج چون تکبیر برای دخول در خلاصه گفته که این فرض ست در فرض و نفل
تا اگر در نفل بعد از دو رکعت نه نشیند و برخیزد روان شود نشکند و اگر بسوم سجود کند یا از
چهارم نشیند روا بود در استحسان نه در قیاس همین ست قول امام محمد در مسعودی
گفته از ابوبکر اسکاف که در خواندن هر یکی معتبر ست فرق نیست میان تعجیل خواندن
و آهسته خواندن و از امام سرخسی آمده که خواندن مسنون معتبر ست نه نیک آهسته و
نه نیک شتاب پس اگر امام شتاب خواند و قبل از فراغ مقتدیان از تشهد سلام داد
در ظاهر روایت نشکند و بقول اسکاف نه و اختیار ظهیری همین ست چنانچه آید و دیگر
خروج از نماز بفعل اختیاری که منافی نماز باشد چون بنا بر نماز و قهقهه نزدیک امام
و نزد صاحبیه فرض نیست و در جامع گفته که رفع سر از رکوع و سجود نزد امام محمد
فرض ست و بروایتی از امام نیز لیکن در جلالی گفته که رفع از آن سنت ست
و ازین فرض و امام ابی یوسف از امام گفته اگر بقدری سر بردارد که او را رفع گویند
کفایت کند و حسن از دو روایت کرده یکی بقدر مرور باد و دیگر آنکه به نشستن نزدیک
باشد و اگر بسجود نزدیکتر باشد نشکند و اصح آن ست و در هدایه اصح گفته همین ست
فصل هم یکی از واجبات نماز لفظ تکبیر ست لیکن در شرح خلاصه گفته که بر مشهور
سنت ست و دیگر تعیین دو رکعت اولی برای قرأت در جامع گفته که فرض

۲۲۶

بر صحیح پس اگر در دو پسینه خواند پس قضا باشد سه و دیگر فاتحه در اولین یکبار قبل از
سورت سوم دیگر ضم سورة یا سه آیت کوتاه اگرچه کوتاه تر باشد از سورت چون فقتل
کیف قدّر ثم نظر ثم عبس و بسر یا یک آیت دراز که برابر باشد با سوره کوتاه یا قدر سورة
کوتاه از آیتها دراز پس اگر نیمه آیت الکرسی در رکعتی ضم کند و نصف دیگر در دیگر مکروه
نباشد این در شرح خلاصه گفته و دیگر رعایت ترتیب در آنچه در نماز مکرر است در هر رکعت
چون سجده اما ترتیب در آنچه در تمام نماز یکی است چون تکبیر و قعده فرض است و همچنین
در آنچه در هر رکعت یکبار است چون قیام و قرائت و رکوع تا اگر رکوع قبل ضم کرد و بقیام
عود کرد و بعد از ضم باز رکوع کند تا رکوع او مرتب افتد اینهمه علامه گفته و دیگر بلند
خواندن امام را در سه نماز ادا باشد یا قضا اما منفرد در آن مخیر است و فاضلتر جهرست
تا مؤدی شود بر هیئت جماعت و همچنین در سنن سراع لیکن در هدایه گفته که بر صحیح مخیر
نیست و مخافتت واجب است و بلند خواندن در جمعه و عیدین و در تراویح و وتر و خسوف
سراع و در نوافل شب این در شرح خلاصه گفته لیکن منفرد در نوافل شب مختارست
و فضل آنست که میانه خواند این در ذخیره گفته گویند که پیغمبر علیه السلام بحجره صدیق
درآمد و دید که در نماز آهسته میخواند پس بحجره فاروق رفت و دید که بلند میخواند باز بحجره
بلال رفت رضی الله تعالی عنهم دید که از سورتی بسورتی میرفت بامداد از هر یکی پرسید
صدیق گفت با ملک راز میگفتم فرمود آری لیکن ارفع صوتک قلیلاً تا سامعان
انسی باشند فاروق گفت دیو را میرانیدم فرمود آری لیکن اخفض صوتک قلیلاً
اندکی آواز پست کن تا خفتگان را ضرری نرسد بلال گفت از بوستانی ببوستانی
میرفتم فرمود آری لیکن چون سورتی آغازی او را تمام کن این در مسعودی است

متابعت کند و استاده نماند و این بعد ازان ست که ثنا گفته بالقصد این نیز ذکر
مقصود ست و این را علامه گفته و دیگر تعدیل ارکان ای قرار گرفتن در رکوع و سجود
بقدر یک تسبیح و این بر تخریج کرخی ست اما بر تخریج جرجانی سنت ست اما در قومه
و جلسه بر تخریج هر دو سنت ست ائمه نزدیک طرفین ست اما نزدیک ابو یوسف و
شافعی در هر چهار جا فرض ست و دیگر تکبیرات عیدین و دیگر قنوت وتر و دیگر اتیان
هر فرض و هر واجب در محل خود پس اگر در قیام یا قومه شک افتاد در رکوع یا در سجود
بقدر ادای یک رکن تفکر کرد سجده دهد و همچنین اگر فاتحه مکرر کرد بعده سوره خواند
یا به شک در وضو از سلام مشغول ماند بعده چون یاد آمد سلام داد سجده سهو دهد و
دیگر قعده اولی بقدر تشهد در فرایض و همچنین در سنن و نوافل نزدیک شیخین و نزدیک
امام محمد فرض ست ائمه در شرح نماصه گفته در مسعودی گفته اگر در سنت یا در نفل
بر سوم برخاست پس یادش آمد بر قول امام برگشتن بدعت بود و بر قول ابو یوسف
مستحب بود و بر قول امام محمد و شافعی فریضه بود و متاخران گفته اند بباید که
بازگردد تا نماز باتفاق درست باشد و دیگر خواندن التحیات در هر دو قعده و چون
گفته مقتدی در اخیره بخواب رفت و بعد از سلام امام بیدار شد آنچه باقیمانده خواند
اگر باید دارد والا سلام دهد و تشهد از سر نگیرد و همچنین اگر چیزی نخوانده این در
کنز ست و دیگر خروج بلفظ سلام **فصل یازدهم** چون خواهد که نماز شروع کند
دست برهنه دارد و انگشتان را بحال گذارد و کف بطرف قبله کند و دست تا گوش
بردارد چنانچه اصل کف محاذی دوش بود و اصول انگشتان برابر گوش و سر انگشتان
بجانب سر بود و دست بر سر برده سر بدست که بدعت ست و اگر کف بالای پا کنند

نزد امام زاهد فخر در نماز در بنا یدکه این در معنی رکوع باپایی ست نزد شیخ الاسلام
برهان الدین اگر برکوع اقرب ست در بنا ید واگر بقیام اقرب ست در آید این در مسعودی
گفته پس ازان تکبیر گوید براصح این در هدایه گفته که رفع بمنزله لا اله است و تکبیر بمنزله
الا الله گفته اند که دست راست عبارت از عقبی ست و چپ از دنیا یعنی آنرا و این را
پس پشت انداختم و توجه به بندگی حق تعالی آوردم پس باید که آن برین مقدم باشد
و این نزدیک طرفین ست و نزدیک ابو یوسف هر دو برابر باید این در ترغیب گفته
و در جامع گفته که بالله رفع کند و باکبر ارسال کند و شرط ست که تکبیر بتعظیم گوید تا اگر
به تعجب گوید روا نه اما زن دست در آستین کشد و تا دوش برآرد و امام تکبیر بلند گوید
همچنین سایر تکبیرات و تسمیع که این از برای اعلام ست این در امامت جلالی گفته
و مقتدی را نزد امام افضل مقارنت و نزد صاحبیه الفت خود برای وصل کند و فتوی
برآنست در تحت و برین در افضلیت و همچنین سایر افعال القول امام سرخسی لیکن
شیخ الاسلام گفته که در ینها باجماع مقارنت افضل ست و معنی تکبیر خدای تعالی بزرگتر ست
از آنکه یافته شود بحواس و مدرک شود بعقل و قیاس بعده دست راست بر بالای
چپ نهد زیر ناف و زن بر سینه و در مسعودی گفته دست چون پای بط بردارد
و چون بسبب کشتی یا مکان اعتماد فرو برد بعضی نباید که ارسال کند و پس ازان اعتماد کنند
در هدایه گفته که اعتماد سنت قیام ست نزدیک شیخین و کلیه آنست که هر قیام که در و
ذکری باشد مسنون اعتماد کند والا نه هو الصحیح پس در حالت قنوت و نماز جنازه اعتماد
کند و در قومه و تکبیرات عیدین ارسال کند و در خلاصه گفته که نزدیک امام محمد
اعتماد سنت قیامی ست که در و قرائت باشد پس نزدیک او بعد از تکبیر ارسال کند

و بعد از ثنای بر یمین نهند از وضع اولیتر ست و اکثر برجمع اند باطن کف یمنی بر ظاهر کف یسرے نهند و بند دست بخنصر و ابهام حلقه کند و باقی بر ذراع گذارد و باید

گذارد و باید که در قیام در قدمین بقدر چهار انگشت فرجه دارد و بعده ثنا خواند و لفظ

جل ثناءک در مشاهیر نیامده منع و امر کرده نشود لیکن در بدایه گفته که در فرض نگوید

پس تعوذ کند ای گوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بر مختار لیکن در بدایه گفته که

استعیذ اولیتر ست و تعوذ تابع ثنا ست نزدیک امام ابی یوسف پس مقتدی گوید

و مسبوق نیز وقت قضا و همچنین نزدیک آغاز نماز این در فتح القدیر گفته و تابع

قراءت ست نزدیک امام محمد پس مقتدی نگوید و در مسبوق از دو روایت ست واضح

اول ست لیکن مختار وقایه و کنز انیست و امام را در بعضے نسخ با امام محمد گفته پس تسمیه کند

و فاتحه خواند و آمین گوید و مقتدی نیز بسماع و لا الضالین اگرچه در ظهر بود الصحیح و آمین

از فاتحه نیست باتفاق و این هر چهار چیز را سرا گوید که جهر مکروه است و در جهر تسمیه صحیح

حدیثی بصحت نرسیده اینهمه در جامع گفته پس سورتی خواند بتمام که سنت چنین ست

و این در واجبات شرح خلاصه ست از اختیار و جزآت و میان فاتحه و سورت تسمیه

نگوید و از امام محمد آمده که در جهریه نگوید تا فصل نشود اما در سریه گوید تا اگر چند سورت

خواند بر هر یکی گوید این در جلالی ست در ملتقط گفته اگر ختم سورت ثنا ست

وصل کند به تکبیر چون و کبره تکبیرا و الا افصل اولی ست چون ابتر و مستمر و لیکن از فراغ

از قراءت تکبیر رکوع گوید چنانچه ابتدا او نزدیک ابتدا خرور باشد و انتها او نزدیک

استوار پشت بود الصحیح و بقوے تکبیر استاده گوید پس برکوع رود و زانو را بکف دست

گیرد و انگشتان را بسیار کشاده کند و قوت کند و چون لقمه گیرد تا خم از ران بود

این مسعودی گفته و پشت چنان گسترانَد که قدح آب برو قرار گیرد و سر با سرین
برابر کند والا مکروه است این را علامه گفته و بازو را از شکم و شکم را از ران دور دارد
و کعبین را بهم چسپاند و انگشتان را بسوی قبله کند اما زن سر را تو تکبیه نکند و انگشتان
نکشاید و بازو ها دور نکند بلکه دست بر زانو نهد و بازو ضم کند و زانو را خم کند این در
جامع گفته و تسبیح گوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمِ سه بار و اگر بر سه افزاید افضل است و ختم
بر وتر کند پنج بار یا نه بار یا هفت بار در شرح خلاصه گفته که سه فرد از نه نیفزاید
که مکروه است و امام سه بار گوید یا چهار بار یا پنج بار بقدر یکه مقتدیان سه بار گویند
در ذخیره گفته اگر ترک کند یا یکبار گوید مکروه است و نزد یک ابی مطیع بلخی تسبیح
رکوع و سجود رکن است ترک یکی شکند و اگر بمخرج ظا ادا نتواند کرد سُبْحَانَ رَبِّيَ الْكَرِيْمِ
یا سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى گوید این در مسعودی گفته بعده سر از رکوع بردارد سَمِعَ اللّٰهُ
لِمَنْ حَمِدَهٗ گویان و چنانچه این لفظ سنت است همچنان در حالت گفتن نیز سنت
این در جلالی است تا اگر استاده شد و نگفت نگوید که درین دو کراهیت است
ترک از محل و اتیان در غیر محل و همچنین اگر برکوع یا سجود رفت و تکبیر نگفت نگوید پس
باید که هر ذکر در محل خود بجا آرد و ها در حمد پیدا کند و اگر حذف کند شکند این در کنز گفته
وقف کند و اشباع نکند و اخفا او سنت است این در شرح امام ... اما مقتدی
تحمید گوید رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ و هو الصحیح یا اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ و این افضل است و باو او
نیز آمده یعنی اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ و رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ و منفرد نزد یک صاحبین جمع کند
و صحیح از مذهب امام اکتفا بر تحمید است اکثر بر این اند و علیه الفتوی این در خلاصه و
ذخیره گفته لیکن در هدایه گفته بر اصح جمع کند تسمیع در حالت انتقال و تحمید در حال استوا

صحیح و در قومه بقدر تسبیح قرار گیرد و بعده تکبیر گویان بسجده رود و اول زانو نهد پس دست چنانچه
سر انگشت ابهام گوش باشد پس بینی پس چهره و انگشتان دست و پای جانب قبله کند و ضم کند بین
و فخذین و اصابع یدین و بازو از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین دور
دارد و اگر در صف باشد بازو از شکم دور نکند اما زن ضم کند آنها را این در شرح خلاصه گفته
در جلالی گفته اعتدال در آن سنت ست و آن تسویه پشت ست باقامت صلب و قرار
گیرد بر کفین و زانو و جبهه و صدر و قدم و زن منخفض شود و تسبیح گوید سبحان ربی الاعلی
بای مرضا ... سه بار است ... بعده تکبیر گویان سر بردارد بر عکس نهادن و نشیند و
بقدر تسبیح قرار گیرد باز تکبیر گویان بسجده رود و باز تکبیر گویان برخیزد و بعکس آن بر سینه
قدمین بی تکیه زمین مگر چون پیر باشد و بقول عامه مطلقا باک نه این در جامع گفته
و در کفایه و فتح القدیر گفته که نزدیک او دست بر زانو نهد و برخیزد و در میان نشستن
و معنی تکبیر آنست که حق تعالی بزرگتر ست از آنکه حق عبادت او بانیقدر ادا شود
رکعت دوم چون اولی ست اما ثنا و اعوذ نگوید و بعد از اتمام پای چپ بگسترد و بران
نشیند و پای راست راست نهد و انگشتان او را بسوی قبله کند این در خلاصه جلالی
و در جامع گفته که انگشتان پای چپ را نیز سوی قبله کند بقدر طاقت در فرض آماده
در نفل هر کیف که خواهد و دست بر ران نهد و باید که سر اصابع نزدیک زانو باشد و زانو را
بر اصابع نگیرد و انگشتان را بر حال گذارد و روی بقبله دارد اما زن بر سرین نشیند و دو
پای از جانب راست کشد و تشهد بخواند و آن التحیات لله والصلوة والطیبات یعنی
عبادات قولی و بدنی و مالی السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام
علینا وعلی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله

و مراد از ضمیر متکلم ست و سائر پیغمبران و از عباد مومنان و بقول مراد از ان این امت ست و از بعض پیغمبران و ملائکه و سائر مسلمانان در حاشیه شیخ گفته ناچارست از دانستن معانی این الفاظ در کنز گفته که در سه لفظ وقف کند الطیبات برکاته الصالحین در جامع گفته در شهادت اشارت و عقد کند و فتوی بر نیست و از علمای ما آمده که سنت ست ابهام مینی با وسطی حلقه کند و سر آنرا با سر این ضم کند و بشهادت اشارت کند نزد یک لا اله بر دارد و نزدیک الا الله بنهد و بنصر و خنصر را عقد کند بعده اگر نشست زیاده دارد و در دو دیگر و اگر نفل باشد بر اصح و تکبیر گویان استاده شود بر سر پا و طحاوی گفته که باک نیست با عتماد و فاتحه خواند با تسمیه و ضم نکند سوره و اگر تسبیح گوید یا خاموش باشد روا بود اما در بیت بعید اسارت ست و بعد از فراغ تشهد پس از تشهد درود گوید اللهم صل علی محمد و علی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی ال ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و علی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی ال ابراهیم انک حمید مجید و مراد از صلوة ثنا کامل ست و چون این در وسع ما نبود بحق تعالی سپردیم و بقول التعظیم در دنیا با علای ذکر و انفاذ شریعت و در عقبی بتضعیف اجر و تشفیع و راست و مراد از ان اینجا تابعان او بید از جن و انس مختار شیخ ابی منصور و سائر محققان نیست این در شرح حصن گفته و تشبیه باعتبار مجرد صلوة ست نه باعتبار سطح علیه یعنی اللهم صل علی محمد بمقدار فضله و شرفه عندک کما صلیت علی ابراهیم بقدر فضله و شرفه عندک و محتمل که باعتبار دوام باشد و حمید مجید ای محمود کریم بعده دعا کند بآمرزش خود را و والدین مسلم خود را و کافه اهل اسلام را اللهم اغفر لی و لوالدی و لجمیع المومنین و المومنات الاحیاء منهم و الاموات و مثل این

اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا فانه لا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی
مغفرة من عندک وارحمنی انک انت الغفور الرحیم اللهم اصرف عنی شر کل ذی
شر اعوذ بالله من شر الانس والجن اللهم ارزقنی حج بیتک وجهادا فی سبیلک
اللهم اشغلنی فی طاعتک وطاعة رسولک اللهم اجعلنا عابدین صادقین
اللهم ارزقنا وانت خیر الرازقین اللهم انی اسئلک من الخیر کله ما علمت منه
وما لا اعلم منه واعوذ بک من الشر کله ما علمت منه وما لا اعلم
ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار

بعده روی بگرداند از جانب راست چنانچه سپیدی رخساره او کسی که در پس او باشد
بیند و گر تا دوش بیاید بی تحویل تن از قبله و بی رفع ران از زمین و سلام گوید بالف
و لام بر مختار این در ظهیری است السلام علیکم ورحمة الله نیت کسانیکه بآن جانب اند
از بشر و ملک و کسانیکه با وی در نماز بینند بر صحیح این در هدایه گفته و برکاته نگوید همچنین
از جانب چپ و این ازان آهسته تر گوید اما مقتدی نیت امام نیز کند در جانبی که امام
در سمت او باشد و اگر مقابل باشد و منفرد نیت ملک کند و بس و در هدایه گفته که سلام بعد از
امام دهد نزد یک طرفین و از امام ابی یوسف دو روایت است صحیح آن است که با امام
و باید که چشم او در قیام بر سجده گاه باشد و در رکوع بپشت قدم و در سجود بر بینی و در قعده
در کنار و در سلام بر دوش و اگر چنان نکند آثم نشود و این در فرض است اما در نفل [illegible]
فصل و از دهم مستحب است نماز را بسته جامه از ازار و قمیص و عمامه و زن را پیراهن
و ازار و مقنعه و از امام آمده که برای نماز جامه های نیکو پوشد و نماز سر برهنه یا آنچه
از درستی [illegible] اگر تنگ باشد باک نبود و این در ظهیری و [illegible] گفته [illegible]

گفته که بقول علمای ماوراء النهر مصلا انداختن بر بوریا در مسجد مکروه است و طریق

مبتدعانست که سجده بر خاک فاضلترست تم و قیام بر ساقین این در کنز ست پس

استراحت از پای بپای مکروه بود که این فعل شیطانست مگر بعذر و این در شرح علا

گفته تم و استوا قدمین این در کنز ست و در جلالی گفته که الصاق کعبین در قیام

سنت ست لیکن در کنز از عدایه گفته که پیغمبر علیه السلام از صفد و صفن منع کرده

ای از ضم کعبین و رفع یکپای و اطراق سر در قیام فی الزاق رخ به سینه این در کنز گفته

و خشوع یعنی خضوع از هیبت عظمت حق تعالی و استشعار مخالفت او و ترک غفلت

و اندیشه دنیا و این بهیچ چیز تعلق دارد کی بدل توان حضور اوست و ازینجاست که

عد ایات تسبیحات و نماز با گرسنگی و با مطالبه بول و غایط مکروه است تم و بسر و آن

تسکین اوست پس مطالعات و رفع او مکروه بود و تم تحتچشم و آن نظر کردن ست بموضع

مسنون پس نظر بنقوش مسجد و جز این تامل مکروه باشد و بیبین در جلبین و این بوضع

اینهاست بطریق مذکور پس ضدا د اینها کراهت باشد این در جلالی گفته و خواندن

بقدر مردی در فجر و ظهر طوال و در عصر و عشاء اوساط و در مغرب قصار از حجرات تا بروج

و از ین تا لم یکن و این تا آخر لیکن علامه گفته که اکثر بر آنند که از عم تا بروج و در جامع

گفته که این صحیح راست اما مسافر در عجلت سورتی با فاتحه ضم کند و الا در فجر و ظهر مثل

بروج و در عصر و عشا کم ازین و در مغرب چون عصر و اگر ضرورت باشد بقدر ضرورت

خواند گویند که امام در ضیق فجر پس امام ابو یوسف اقتدا کرده بود و آیت از فاتحه

اکتفا کرد امام فرمود یعقوب ما فقیه شد و در خانیه گفته باک نیست بخواندن قرآن

بر تالیف که صحابه رضی الله تعالی عنهم چنین کرده اند و ترتیل قراءت ای ادای حروف

از مخارج و صفات حروف تهجی ... و آنچه در علم قراءت وارد است این را اعلام
گفته شد مقصود الحاقیین گفته که همزه و های هوز از پایان حلق خیزد و عین و حای حطی
از اول آن اما الف هوائی چون همزه است لیکن بی‌ضبع از میانهای ... است و قاف و کاف
از بن زبان و بن کام خیزند و جیم و شین معجمه و یای تحتانیه بدو نقطه از میانه زبان که جا
سر زبان است و سقف دهان خیزند و ضاد معجمه از کرانه زبان و یک طرف دندان کرسی خیزد
اما از جانب چپ اکثر است و لام از آخر زبان و کام که برابر دندان رباعیه خیزد و نون متحرک
مظهر از سر زبان نزدیک مخرج لام خیزد و رای مهمله از سر زبان و گوشت بن دندان بالا خیزد
و اگر تفخیم باشد پشت زبان را نیز دخل است و طا و دال مهملتین و تای فوقانیه بدو نقطه
از سر زبان و بن دندان بالا خیزند و ظا و ذال معجمتین و ثای مثلثه از تیزی زبان و
دندان ثنایا خیزند چنانکه پاره زبان بیرون آید و صاد و سین مهملتین و زای معجمه از سر
زبان و سر دندان زیرین و کشادگی که میان زبان و دندان است خیزند و فا از دندان
ثنایا و اندرون لب زیرین خیزد و واو و بای موحده و میم از میانه لبها خیزند لیکن
در ادای این دو حرف سر دو لب منطبق شوند بخلاف آن و نون ساکن و میم ساکن و
تنوین بشرط اخفا از خیشوم خیزند و را اگر مضموم یا مفتوح باشد تفخیم است و اگر مکسور
باشد ترقیق است و در ساکن اعتبار ما قبل است و در آن دو تفخیم و در یک ترقیق مگر چون
عارضی باشد چون ارجعی یا منفصل باشد چون ان ارتبتم یا بعد او حرف استعلا باشد از
صاد و ضاد و طا و ظا و [illegible] و غین معجمتین و قاف لیکن در لفظ فرق بکسر فا و قاف اختلاف است
اما در رای موقوف اعتبار ما قبل است اگر متحرک باشد و الا پس اگر یای تحتانیه بدو نقطه باشد
ترقیق است چون بیدک الخیر و الا نظر با قبل او کنند در آن دو تفخیم است چون فی الکفر و

و در ین ترقیق چون بکرز گر چون ساکن از حروف استعلا باشد چون مصر که اینجا
باجماع تفخیم ست و در لام الله اگر ما قبل او ضمه یا فتحه باشد تغلیظ ست و اگر کسره باشد
ترقیق ست و وقف عبارت ست از اسکان حرف آخر و قطع کلمه از مابعد بدم کشیدن
و اگر قطع کند و دم نکشد اگر نزدیک وصل باشد او را سکته خوانند و اگر نزدیک وقف باشد
او را وقفه خوانند و وقف بر چند وجه است م لازم و این جائیست که بوصل معنی فاسد
گردد چنانچه وما هم بمؤمنین و ط مطلق و این جای ست که ابتدا از پس او نیکو باشد و
بوصل معنی فاسد نگردد چنانچه مبتدا و فعل مستانف بیین و غیر [illegible] مفعول محذوف
و شرط و استفهام ملفوظ و مقدر و نفی و حرف ان و س و ج جائز و این جائی ست که ستادن و
گذشتن روا بود باعتبار وجود مقتضی از طرفین چنانچه و ما انزل من قبلک ج و بالآخرة
که مقتضی واو وصل ست و مقتضی تقدیم مفعول قطع تم ز مجوز و این جائیست که وجه فصل
ظاهر و اقوی باشد چون بالآخرة هم فلا یخفف فاء تعقیب که متضمن معنی جواب جزا ست
مقتضی وصل ست لیکن طریق استیناف بعل فصل را نیز وجهی شمارد و علامت این را
آه و مرخص و اینجائی ست که دو کلام متعلق باشند و هر یکی فایده تمام معنی دهد لیکن اگر القفاء
دم حقیقة یا حکما باشد وقف رخصت ست و علامت این صاد ست چون والسماء بناء
ق و قیل علیه و این جائیست که وصل اولی ست و وقف مرجوح و علامت این قاف ست
اما سین یعنی سکته است و قف یعنی وقفه در قول اکثر و بقولی اینجا وقف اولیتر ست
و صل عبارت ست از قد یوصل یعنی ترک وصل اولیتر ست و صلی برعکس و لا علامت ست
که اینجا وقف روا نه و اگر دو رمز یک جا جمع شوند اگر آیت و لا باشد ترک وقف اولیتر ست
و الا آیت تابع ست و اگر دم کوتهی کند و بمحل وقف نتواند رسید اگر آیت لا باشد قطع کند

و اعاده نکنند و اگر هیچ علامت وقف نباشد از جهت ضرورت وقف کند و اعاده نکند
و اگر لا نهاست یعنی هیچ وجه قطع روا نه و وصل جائیست که موجب آن یا فتنه شود پس وقف روا نبود
درمیان شرط و جزا متقدم یا موخر و درمیان مبتدا و خبر و منعوت و نعت و عامل و معمول
و قسم و جواب و مستثنی منه مگر چون الا بمعنی لکن باشد که ابوعلی اینجا وقف کرده و بعضی
از قرا بعد وقف و وصل از سجاوندی نوشته شد و نون ساکن و تنوین را نزد یک حروف
تهجی چهار حکم ست یکی ادغام و این در حروف یرملون ست در را و لام ادغام بی غنه
و در میم و نون ادغام با غنه و همچنین در باقی بخلاف خلف اما چون نون ساکن بپهلوی
باقی در یک کلمه افتند چون صنوان و بنیان باجماع نون را اظهار کنند دوم قلب و این
در با ست چون من بعد و صم بکم که اینجا نون و تنوین را با خفا قلب کنند و این حالتیست
میان ادغام و اظهار خالی از تشدید سوم اظهار و این در شش حروف حلق ست چهارم اخفا
و این در پانزده حروف باقی ست و اگر ما بعد تنوین الف وصل باشد بجهت التقاء ساکنین تنوین را
حرکت دهند و میم ساکن اگر بعد از واو یا فا باشد باجماع میم را اظهار کنند و اگر با باشد
باشد خلاف ست و اگر میم باشد باتفاق ادغام کنند با غنه و در باقی اخفاست و چون
دو حرف از یک جنس بهم آیند اول ساکن ثانی متحرک باتفاق ادغام ست چون اول
مده نباشد همچنین اگر قریب المخرج باشد چون وجدتم و قالت طائفة و اثقلت
دعوا الله و اذ ظلموا و قل رب بل ران لیکن حفص در بل ران سکته ترک ادغام کرده
و اظهار نموده چنانکه لام بل ساکن مانده و الا لحن فاحش شود و با وجود ادغام در بسطت
احطت و ما فرطتم صفت اطباق را بیان کند و اگر نکند نیز رواست و در الم نخلقکم
اکثر ادغام کرده اند و بعضی اظهار روا داشته اند اما ضعیف ست معمول نیست و در القاف صفت

۲۳۹

در شرح خلاصه گفته در فرض بآهستگی خواند و در تراویح میانه و در نفل رواست که
بشتاب خواند لیکن چنانچه تغییر کلمه نشود گویند که امام در یک رکعت در یک شب ختم میکرد
باید که آغاز و ختم سر آیه رعایت کند یا نعمت یا جنت و پوشیدن دهان نزد یک غلبه
خمیازه بدندان پس دست راست بظهر یا ببطن و بقولی در قیام بیمین و در غیر این
بشمال لیکن علامه گفته که بظاهر کف چپ پوشد چنانکه باطن او بقبله باشد و همچنین
بحال گذارد تا تارک سنت عمدا نشود و فی الحدیث اذا تثاءب احدکم فی الصلوة
فلیکظم فانه فان الشیطان یدخل فیه این در مسعودی گفته و اگر بی علت
یا جامه پوشد مکروه بود این در خلاصه گفته و رفع سر بقدر طاقت و انتظار مسبوق تا فراغ
امام پس بقولی خاموش نشیند و بقولی کلمهٔ شهادت تکرار کند علامه گفته اوفق و معمول
انست یا درود گوید و در روضه گفته که ماخوذ امام ابی محمد انست یا چون امام دعا
خواند در ظهیری گفته صحیح انست یا در تشهد ترسل کند در خلاصه گفته صحیح انست و بعد از
سلام امام نیز درنگ کند تا داند که سجدهٔ سهو نیست چنانچه بقول توجه کند
یا از برای سنت برخیزد یا تحول بنا کند پس برخیزد و مسبوقانه گذارد لیکن اگر نماز
فجر یا عید یا جمعه میکند و یا معذور و یا ماسح است و از خروج وقت میترسد یا از مرور
مردم می اندیشد رواست بی کراهت که انتظار نکشد و در منیه گفته اگر قبل از
فراغ امام از تشهد برخاست پس اگر قراءت بقدر جواز نماز بعد از فراغ امام کرد
نمازش رواست و الا نماز نشاید که قراءت و قیام مسبوق قبل از فراغ امام معتبر نیست لیکن
در ذخیره گفته که این وقتی است که مسبوق به یک رکعت یا به دو باشد اما اگر به سه باشد
پس اگر بعد فراغ اندکی قیام کرده و در آخرین قدر جواز نماز خوانده رواست

۲۴۱

واگر قبل از فراغ برکوع رفته باد یکی از آخرین نخوانده بود در اولی نیز بعد از فراغ
عدد چو او نخوانده شکسته بود در مختار الفتاوی گفته اگر قبل از سلام امام فارغ شد و با امام
در سلام متابعت کرد بقولی شکسته و بر مختار نه و فتوی بر نیست و گفتن بعد از فراغ
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَاِلَيْكَ يَعُوْدُ السَّلَامُ فَحَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ وَاَدْخِلْنَا
دَارَ السَّلَامِ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ با توجیه نزدیک امام ابی یوسف مستحب
در نماز بعد از ثنا قبل از قراءت و نزدیک طرفین نخواند قبل از تکبیر و نه بعد او و نه بعد
ثنا در فرض و نفل با نزدیک متاخرین مستحب است که قبل از تکبیر خواند و انا من
المسلمین گوید سراج و در ترغیب گفته که نزدیک طرفین مستحب است که قبل از تکبیر گوید در
ظهیری گفته که اختیار فقیه ابو اللیث نیست فصل سیزدهم در انچه در نماز کردنی
مکروه باشد با حرام انها و دست از گوش تا و رفع تا دوش این در جامع گفته امام
گفته رضی الله تعالی عنه که بمن حدیثی رسیده که روز قیامت یکی را بدوزخ کشند
فرمان رسد که دست او ببرید که او را در خزانه ما طاعتی است و او را از آن خبر
نکو بید بار خدایا آن چیست خطاب رسد که یکی دست در تکبیر اول تا دوش بر آورد
تو او را گفتی تا دوش بر آر این ثواب آن امر معروف است این در مسعودی گفته
سنه و شروع بغیر لفظ الله اکبر این در ظهیری گفته نه و تکرار تکبیره و زیاده در و
بسنه چنانچه الله اکبر اعظم و همچنین و ثنا چنانچه در جل ثناک و تقدست
اسماک همچنین و در تسبیحات سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلَى الْوَهَّابِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمِ الْكَرِيْمِ
همچنین در تشهد چنانچه اَلطَّيِّبَاتُ الزَّاكِيَاتُ النَّامِيَاتُ این را علا گفته و تعجیل
در قراءت چنانچه در کلمات فصل نکنند اما در تراویح و تعدیل است و تعدیل نماز

بزبانی قراءت یا تسبیح یا دعا پس سنت چنانچه بر قوم ثقیل شود اگرچه از جهت ادراک جماعت
اما در حق منفرد نیکوست این در شرح خلاصه گفته و فی الحدیث مَن اَمَّ قوماً فلیُصلِّ
صلاةَ اَضعفِهم فانّ فیهم المریضَ والشیخَ الکبیرَ وذا الحاجة و تخفیف از جهت شتابی قوم
چنانچه ترک سنت رسا ۹ و توقف در آیت رحمت و عذاب تفکر در فرض و نفل همچنین
منفرد را در آن ۱۰ آنکه ازا از جهت سهو و عمد در فرض بی عذر نه در سنت و نفل مطلقاً این
خلاصه گفته و نه در فرض بعذر ای بسهو ۱۱ آنکه از سورت بجید در یک رکعت فرض نه در نفل
و نه در دو رکعت فرض پس اگر در رکعت اولی از نیمه ناس خواند و در دومی نیز همین خواند
مکروه نباشد این در شرح خلاصه گفته و در خلاصه گفته هو الاصح لیکن نباید کرد و در
ترغیب گفته که واجب است که همان سوره خواند ۱۲ و تقدیم سوره یا آیت متاخره
بر متقدمه در یک رکعت و در دو رکعت در فرض نه در سنن پس اگر ختم کرد معوذتین در اولی
خواند و در دومی چیزی از بقره خواند این در شرح خلاصه گفته و اگر در نفل در اولی تبت
خواند و در دومی نصر مکروه نبود و این در کنز گفته و فی الحدیث مَن قرء القرآن منکوساً
یُلقی فی النار منکوساً و در ترغیب گفته که این محمول است بر قصد و اگر بغیر سهو
بود مکروه نباشد و اگر بعد از آغاز یا در آید همان تمام کند و در ذخیره گفته هو المختار
۱۳ و جمع میان دو سورت در یک رکعت ترک یک سوره از میانه و همچنین ترک سوره و
این باتفاق است اما در دو رکعت ترک سور کراهیت نه و ترک یک سوره اختلافست
در خلاصه گفته که بقولی مکروه است و بقولی اگر دراز باشد مکروه نبود چنانچه ترک دو سوره
کوتاه و بقولی مطلقاً مکروه نه هو الاصح این را علامه از خانیه گفته اما جمع میان دو سورت
منفصل در یک رکعت باک نه لیکن نباید و در شرح خلاصه گفته که همچنین جمع میان سور متباعده

کروه است این همه در فرض ست ودر ترغیب گفته که کراهت در قصد ست ودر
سهو نه، او در رکعتین از آخر سوره تین خواندن بر قول اکثر این در خلاصه گفته ودر ذخیره
گفته که بر اصح مکروه نه وهمچنین یک سوره در دو رکعت خواندن بر اصح اما نشاید وهمچنین
فاتحه سوره در رکعتی وسوره دیگر تمام در دیگر بر اصح وهمچنین در دو رکعت از دو جا از آخر
سوره خواندن بر اصح اما در رکعتی از وسط یا آخر سوره و در دیگر از وسط یا آخر دیگری
در ظاهر روایت باک نه لیکن نباید ودر خلاصه گفته بقولی مکروه است تعیین سوره
چنانکه غیر آن نخواند در فرض ونفل الا فاتحه اما آنچه شارع تعیین کرده چنانچه قل اقل در سنت
فجر وکافرون واخلاص در وتر کروه نه که وی تعیین نکرده وبقولی در بعض احیان مرد
ترک کند وبقولی آنگاه مکروه است که بی آن معتقد جواز نبود واگر بود از جهت آسانی
خواند نه این را علامه گفته وتطویل ثانیه اگر تفاوت بسیار باشد والا نه واین در فرض
نه در نفل ودر شرح خلاصه گفته اگر آیتها متقارب باشند آنها را شمار کنند والا کلمات
وحروف را وقاضی امام گفته که اطالت بسه آیت مکروه است بالاتفاق وحکم ازین نه
اما اطالت اولی در فجر باجماع مستحب ست وهمچنین در سائر نماز باشد وامام محمد در شیخین
برابر خواند والاولی احب وعلیه الفتوی این در ذخیره گفته وحد اطالت بقدر ثلث
وثلثین ست وطحاوی گفته بایکه در آن سی آیت خواند ودرین بیست یا ده واگر
دران چهل ودرین سه خواند باک نه اما اطالت اولی در نفل مکروه است مگر چون مرد
یا ماثوره باشد این در غنیه گفته وترک سورتیکه دران شروع کرده واگرچه حرفی بیش
نگفته والحاصل امام بسکوت یا بتکرار آیت قوم را از برای فتح اگر قدر جواز خوانده باشد
پس باید که برکوع رود والا انتقال کند بآیت دیگر این در شرح خلاصه گفته وعلامه

گفته اگر درین صورت الحاکنند مکروه بود و روا است که خلیفه گیرد نزد امام بخلاف [illegible]
و اگر مقتدی بعد الحاج فتح کرد و امام گرفت مکروه بود و اگر نگرفت نماز فاتح نشکند و مکروه هم
بود اما اگر فی الحال فتح کند اختلاف ست و صحیح نشکند نماز امام و فاتح مقدار جواز خوانده
یا نه انتقال کرده یا نه امام گیرد یا نه این در کافیست در **شرح وقایه** گفته که فتوی
بر نیست در **ذخیره** گفته که فاروق رضی الله عنه بعد از سجده والنجم چون بقیام آمد
بسته شد یکی زلزله تلقین کرد خواندن گرفت و انکار نکرد و نباید که مقتدی در ساعت
فتح کند شاید که امام را یاد آید در هدایه گفته که فاتح بر صحیح نیت فتح کند نه نیت قرات
که ازین ممنوع ست و بان مرخص اگر فتح غیر امام کند نشکند و تکرار فتح برای فساد نماز
شرط نیست هو الصحیح این در جامع گفته و اگر از غیر مقتدی گیرد یا از مقتدی بتلقین بحیح
شکند و از امام ابو یوسف آمده که اگر امام را در اعراب خطا افتد در فتح او اسائت
و رفع یدین در جائی که مشروع نیست چنانکه گاه انتقال از رکوع بقومه در سجود
گفته که بروایت مکحول النسفی از امام نماز نشکند و در ظاهر روایت نه گویند که امام در مسجد حرام
نماز میکرد و اوزاعی حاضر بود گفت این چیست که اهل عراق وقت تکبیر رکوع دست
بر نمیدارند امام بعد از نماز گفت نزد من صحیح حدیثی نرسیده گفت بلی روایت میکند زهری
از سالم از پدر خود عبد الله بن عمر که پیغمبر چنین میکرد امام گفت که من بر بیاورم که
روایت کند استاد من حماد از ابراهیم نخعی از علقمه از ابن مسعود که پیغمبر دست نمیداشت
وی گفت که حدیث من بسند روایت ست و حدیث تو بچهار امام گفت که اعتبار کثرت
عدد راوی نیست اعتبار فقاهت راوی است باتفاق ست که حماد فقیه تر ست از زهری و نخعی
از سالم و اگر ابن عمر راست تقدم بودی گفتی که علقمه فقیه تر ست و اتفاق ست که ابن مسعود

وبستن وراستین ونکشند یا بند ها نه بند در مختار مکروه نبود لیکن خوف کراهت است
وبابستن تا مرفقین این در خلاصه وملتقط گفته وسیان لبسته که این صنیع اهل کتابست
این در کنز وجامع گفته ودر خلاصه گفته که مکروه وبا سراویل تنها با وجود پیراهن و
با جامه های وسیان این در کنز گفته وبا جامه بذله ای انچه در خانه پوشد وبآن جای
کبرا نرود واین در جامع گفته علما گفته اند اگر پیش یکی بجامه نفیس رفت چون بازگشت
جامه بذله پوشید ونماز گذارد خوف کفر باشد وبا جامه افریشم یا انگشتری زر مگر زنان را
ودر آخر انجاس فتح القدیر گفته که با افریشم فارس وانه کلاشان در واستعمال میکنند
ودر جواهر گفته که نماز بر سجاده افریشم رواست که لبس او حرامست نه انتفاع
از وسایر وجوه ودر جلالی گفته که با معصفر ومزعفر وپلید باقل از درم مکروه است
وبپوشیدن قدم در سجده این در خلاصه گفته اما در قعده بقولی بپوشد وبقولی نه این
در ترغیب گفته وعقص ای پیچیدن گیسو گرد سر یا جمع او بر میان سر یا بر قفا او
احکام او در تصحیح یا چیزی دیگر این در جامع گفته ودر ترغیب گفته مکروه است موی
گره بستن در میان سر یا پس سر یا پیش سر که در سجده همه اعضا ساجد اند یا مائل اند
بسجده وموی گره بسته میل به بالا دارد گویند که حسن بن علی رضی الله عنه موی بسته
نماز میکرد ابورافع رضی الله عنه آمد وموی باز گشاد امیر بعد از نماز بدنباله چشم
خشمناک نگاه کرد ابورافع گفت که در من بخشم مبین که از پیغمبر علیه السلام شنیده ام
هر که موی بسر گره زند نشستگاه شیطان باشد پس من روا نداشتم که تو در نماز باشی
ودر سر تو باشد وچشم فراخوابانیدن مگر که مشغولی دل باز آرد این در کنز از بیان الاحکام
گفته واز مسعودی گفته که چشم باز داشتن علامت مومنان است ودراز داشتن

مکروهست چنانچه والی ست اگر کسی گوید چشم فراز میدارم حضور دل بیابم این حضور دل
غرور دلست که ترک سنت و اتیان بدعت کسی را حضور دل حاصل نشود و پیغمبر علیه السلام
گفته هر که در سجده چشم باز دارد حق تعالی او را از دو چشم نگاه دارد و از قنیت گفته باید
که چشم باز دارد که سجده میکنند چون باز نباشد و التفات چپ و راست علاء گفته
که این تحویل بعض روی حرام ست و تحویل کل سخت حرام ست و در خلاصه گفته
مکروه آنگاه است که گردن را بپیچد چنانکه روی از جهت قبله بدر شود اما نظر کردن بگوشهٔ
چشم بی گردانیدن گردن مکروه نشود و در خزانة العلوم گفته اگر روی از قبله گرداند بی عذر
یا از امام مقدم شود نماز بشکند و در ذخیره گفته اگر روی با سینه هم گرداند بشکند و اگر
تنها روی گرداند نه اگر در همان دم مستقبل شود که این اندک ست و در مسعودی گفته
هر باری که نگاه کند دیو پاره از نماز وی برباید و در خبر ست چون بنده نگاه کند خطاب
در رسد بنده من کرا می‌طلبی بار دوم خطاب عزت در رسد که بندهٔ من به از من میطلبی
و این تصور ندارد و بار سیم چون نگاه کند بفرشتگان فرمان رسد که این نماز را بپیچید
و بر روی او زنید و وضع دست بر تهیگاه و در کنز گفته که این بیرون نماز نیز مکروه ست
و اقعا در جلسهٔ قعده و در هدایه گفته که این صحیح نهادن سرین ست بر زمین تا نشاندن
زانو و در جلالی گفته که اقعا را سه تفسیر ست یکی مذکور و دیگر نشستن بر اطراف انگشتان
پا و دیگر آنکه زانو بسینه جمع کند و دست بر زمین تکیه کند و اینهمه مکروه اند و تمایل بر یمین
و شمال و فی الحدیث اذا صلی احدکم فلیسکن اطرافه لا یتمایل تمایل الیهود و در ذخیره گفته
و بازی بجامه و تن و ریش و در هدایه گفته که این در خارج نماز حرام ست پس در نماز
بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته که اگر مفید باشد باک نه که از پیغمبر علیه السلام

بصحت سجده که عرق از جبین پاک میکرد و چون از سجده برخاست جامه از
ریستان و بینان می افشانید از جهت سهو آمد والا مکروه است ۵۵ و شکستن انگشتان
بکیدست تا آواز کنند و اگر بهر دو شغل کنند بقولی شکند این را علامه گفته در جامع گفته
که این در خارج نماز نیز مکروه است نزدیک اکثر ۵۶ و شکستن اندام ۵۷ و تکیه بر دیوار و
ستون و عصا در سنت بعذر و بغیر عذر نفل یعنی در فرض و سنت این را علامه گفته و در
شرح خلاصه گفته که در سنت و نفل بعذر ماندگی مکروه نه و بقولی در نفل بغیر عذر نیز مکروه
۵۸ و با مطالبه بول غائط قبل از نماز مطالبه باشد یا بعد از شروع و اگر شاغل باشد
قطع کند و الا اساءة است این در خلاصه گفته ۵۹ و بار کردن جامه یا باز ان کردن
یکبار یا دو بار در شرح خلاصه گفته که سه بار پیاپی بقولی شکند و اگر احتیاج بدین
در عمل کثیر اعتبار کنند نه ۶۰ و خوشبوی بوییدن علامه گفته یعنی بادست ۶۱ و تنحنح یعنی
زور زدن در حلق بعادت بشرط آنکه از وی کلمه تهجی زد و الا شکند مگر چون ضرورت باشد
یعنی دفع نتواند کرد چنانچه بعطسه و آروغ حروف پیدا نشود این در هدایه گفته و اگر تنحنح
کنند تا دانند که در نماز است و حروف مسموع شوند شکند همچنین سبب تحسین آواز نزد
طرفین و در جامع گفته که این نیز سبب مکروه است چون خشونت حلق و اعلام
شدن در نماز و در برجندی گفته از برای تزئین آواز برای صحیح شکند
۶۲ و آب دهن و بینی انداختن و اگر آب از بینی بخود چکید پاک شد و مسح
او اولی تر این در شرح خلاصه گفته ۶۳ و نفخ اسی آه و تف کردن
یا آخ آخ کردن یا جای سجده تف کردن بشرط آنکه مسموع شود
والا نزدیک طرفین شکند و نزدیک امام ابی یوسف نه سماع

همسایه را ست نه سماع مسئله را و کراهت در آن در آنست که مهیا شده والا
شکنند این را علامه گفته و ابتلاع آنچه در دندان مانده باشد از گوشت و طعام
و مثل آن اگر کم از قدر نخود باشد و اگر قدر نخود یا زیاده باشد بشکنند مختار خلاصه اینست
لیکن در مضمرات گفته که بقدر نخود بشکنند و تخطی سه گام زدن سه بار یا بیشتر پیاپی
اگر بعد از هر گام ایستد والا شکنند اینهمه در خلاصه گفته و در حجه گفته اگر از آفتاب
بسایه رود بیک دو گام در تابستان مکروه شود و در زمستان نه کرده است که آن دفع
ایذا است و این طلب راحت و بقول امام ظهیر الدین مرغینانی در هر دو مکروه بود و
کشتن شپش و پشه و آنچه مضر باشد کم از سه اما نماز شکنند مگر چون در رکعتی دیگر باشد
همچنین دفن آنها و از امام محمد آمده که آن از ین بهتر است این در شرح خلاصه گفته
و علامه گفته که آن انگاه است که پلید است باشد والا شکنند فساد دارد و در غیب
گفته که کشتن شپش روا است از سی تا چهل حقیقت نه بعد وای سر انگشت و سر انگشت نه
بگیرد و بمالد چنانچه بین انگشت شهادت رساند که این سی ست و این چهل از مسعودی
گفته اگر کیک یا کنه یا زنبور یا شپش را بگیرد و بقول امام محمد کشد و بقول امام ابی یوسف
بمالد از سی تا چهل و بقول امام توقف کند و در مسجد در خاک پنهان کند ابن مسعود
رضی الله تعالی عنه چنین کردی اما کشتن مار و کژدم روا است قصد کنند یا نه سراج
مار سفید باشد یا نه هو الاصح و از ینجا گفته اند که نماز با موزه اولیتر است و سنت است
که نعلین در پیش نهند یا اگر گزنده ببیند او را هلاک کند گویند که امام در نماز بود که ماری
از سقف به در شد همه نماز را شکستند الا امام ای او را به نعلین در شرح گفته است
کرد بعد از سلام بکشت و وزن کردند سیزده من شد بروایتی هفده من و در خلاصه گفته

با اضطراب بنی باشد و از امام صغار آماده مسجد یکه بر سور شهر باشد نماز در آن نباید گذارد
و این در جلالی گفته و بر غرفه مسجد چون نشستن جای باشد و الا باک نه این در کنز است
و در روی کانون یا تنور افروخته اما در روی شمع و چراغ و تیغ و مصحف معلق نه و در جلالی
گفته مکروه است که قبله مسجد بسوی حمام یا مخرج یا گور باشد یا قدام مصلی عذره بود اینا
وقتی ست که میان حایلی چون دیوار نباشد و الا نه و این حکم در مسجد جماعت ست نه در
مسجد خانه این در ذخیره گفته و در جامع گفته که بجهت گور مکروه نه مگر آنگاه که در برابر باشد
و نظر خاشع بر وافتد و بودن صورت جاندار در جامه مصلی و همچنین در برابر او و بالای
او و پایین او و پیسار او مگر چون بسیار خورد باشد که از دور دیده نشود یا سر بریده بود
و محو روی چون سر ست و اگر در پس یا زیر او باشد نه لیکن در بها گفته که سخت کراهت
آنگاه است که در برابر باشد پس بالا پس پایین پس پیسار پس خلف و اگر در دست خاتم
باشد باک نه و در کنز گفته که در بساط صحیح مکروه نه چون سجده بر نکنند و در روی
کسان نه در پشت شان اگرچه سخن کنند مگر چون آواز بلند کنند چنانچه از غلط قرائت
خوف شود و نه نزدیک خفتگان مگر چون بترسد از ین که اگر از وی آوازی برآید و این
بخندد و این او را شرمنده کند و در جلالی گفته نماز برابر روی کسیکه در میان ایشان
ثالثی باشد که پشت این بر روی مصلی ست مکروه نه و نماز برابر نایمه و قاعده ست
باک نه و همچنین مقابل پهلو مادام که وجبین هم متقابل نشوند و قیام پس صفی که در و فرجه
باشد و اگر اول را فرجه باشد نه دوم را خرق کند و با اول بپیوندد و اگر فرجه نباشد
تنها استادن مکروه نه و بقولی مکروه است پس بر اصح تا رکوع انتظار کشد و اگر کسی
نیاید مردی از صف کشد یا خود و را پیا ما درین زمانه تنها استادن اولیتر ست

وساکت شود نیز نشکند و فقیه در خواب نماز را نشکند بر مختار اگرچه کودک باشد نه دیوانه را و اگر بیرون آواز
نشکند و به آواز و اظهار حروف اگر از ذکر بهشت و دوزخ است نشکند و الا نزد یکی طرفین شکند و نزد
امام ابی یوسف نه و از امام محمد آمده که اگر یا لک خود بنود و تضرع نشنید همچنین ایکن و تاوه یعنی آه وادوه
گفتن کذا فی الجامع پس اگر امام آیت عذاب خواند و جماعه او گفت یا آواز گریست یا آیه رحمت
خواند و جماعه اللهم ارزقنا گفت یا آواز گریست نشکند کما فی الترغیب و جواب تشمیت عاطس همچنان شکند
بخلاف ابی یوسف کما فی الجامع و اگر عاطس گوید نه اما اگر بعد از تشمیت غیر آمین گوید
شکند و قول عاطس الحمد لله و همچنین قول سامع کما فی الکنز اگر بعد از خبر خوش گوید الحمد لله
یا بد انا لله یا عجب سبحان الله یا لا اله الا الله یا الله اکبر بقصد جواب نزد یک طرفین شکند بخلاف
امام ابی یوسف و الا باتفاق نه اگر چیزی از قرآن خواند بقصد خطاب غیر شکند و اگر قصد جواب نداشت
لیکن بقصد اعلام که در نماز بلند خواند باتفاق نه و بدعائیکه مشابه سخن مردم بود شکند
چون اللهم زوجنی فلانة همچنین ارزقنی بر اصح العن فلانا اقض دینی اشفنی یا خالی
و همچنین لا امی نه لا ابی کما فی شرح الخلاصه و همچنین لبیک کما فی الظهیریه اما در لا ابی
اختلاف است و همچنین در اقربای لا اعمامی للعمانی کما فی شرح الخلاصه و تابیه حاج شکند و
تکبیر تشریق نه و در و دبقصد جواب نه و اگر نام پیغمبر صلی الله علیه وسلم شنید و در جواب
او گفت شکند و همچنین ثنا بعد از سماع نام حق تعالی کما فی الملتقط اما بی قصد جواب نه
کما فی المنیة اگر بعد ذکر شیطان لعنة الله گوید نه لیکن در ظهیری گفته شکند و بروایتی از امام
ابی یوسف نه اگر در عشا یا ظهر بر دو رکعت سلام داد بظن تراویح یا جمعه شکند و بظن اینکه
که این ناسی وصف است و آن ناسی اصل کما فی الترغیب لفظ نعم گفت و عادت نداشت
شکند و الا نه که این از قرآن است و همچنین آری بر صحیح یکی گفت فاتحه خوانید از بیدا آنکه

کفایت مهمات و مسبوق خواند نشکند و فتوی بر نیست و در ترغیب گفته که این نزدیک
طرفین ست و نزد یک امام ابی یوسف نه و اگر الحمد لله علی التوفیق گفت و آیة الکرسی خواند
با جماع ثنا کند و بدعای عربی یا پارسی که سوال آن از غیر محال بود والا شکند و اگر دعایی
خواند و بر خود دمید نزد یک طرفین شکند بخلاف ابو یوسف و اگر بر دست رسید و بر سر
یا روی فرو د آورد و مالید باتفاق شکند در ظهیری گفته یکی در زد و مصلی بقصد اعلام
تسبیح گفت نه و در جواهر گفته اگر تنحنح کند تا فارغ داند که در نماز ست اگر دانسته کند در فنا
شنود و شنوید شکند و همچنین برای تحسین آواز اما اگر بلند خواند برای اعلام نه چنانکه
تکبیرات در جمعه و عید برای اعلام تکبیر بلند میگویند و آواز بلند میکشند در ترغیب
گفته اعتبار نیت راست را ده اخبار نه و باراده امر و نهی شکند چنانچه گربه گوشت میبرد
یا بچه بجانب آتش میرود و وی بلند خواند تا مانع آیند شکند یکی را در نماز می طلبند وی بقصد
جواب لاحول کرد بقول طرفین شکند و بقول ابو یوسف نه و در ذخیره گفته که خوفا بوسوسه
شیطان و در کار دنیا شکند و در کار آخرت نه در جامع گفته با متثال امر غیر شکند چنانچه
بقول بیش رو پیش رود و یا از جهت نو سبقت داخل فرجه از محل قیام دور شود پس باید که
ساعتی درنگ کند بعده برای خود پیش شود بقرارت از مصحف یا غیر او شکند اندک باشد
یا بسیار و در ظاهر روایت نزد یک امام و نزد صاحبین نه لیکن مکروه است اما اگر دید و فهمید
اما نخواند باتفاق نه و همچنین اگر بغیر قرآن دید و فهمید بر صحیح و در جواهر گفته در نماز تفکر کرد
حدیثی یا شعری یاد آورد یا خطبه انشا کرد اما تکلم نکرد نه لیکن مکروه است و دیگر فعلی که منافی
نماز بود در جامع گفته که باکل و شرب شکند لیعمد باشد یا بسهو اندک بود یا بسیار مگر قلیل که از
دندان فرو برد و آن کم از نخود ست هو المختار کما فی البرجندی در خلاصه گفته که ابتاع کنجد

از دندان نشکند و از خارج شکنند بر اصح و عود فی کم از پری دهن نه و همچنین اعاده آن بقدرت اخراج نزدیک ابی یوسف بخلاف امام محمد کما فی الظهیریه اگر قبل از شروع عین حلاوت فرو برد و در نماز حلاوت می یابد و فرو میبرد شد اما اگر فانید یا شکر در دهان مانده و حلاوت او و زاندرون میرود شکنند اگر در دهن او ژاله یا پاره برف یا قطره باران افتاد و بجوف رسید نماز و روزه شکنند و بخائیدن علک شکنند چون بسیار شود و همچنین بخائیدن بلیله اما بخائیدن لیکن اندکے از و بدرون رفت نه اگر نظر کند بفرج زن بشهوة بر مختار نه لیکن رجعت شود و اگر اشارت کند بسر یا بدست برای رد سلام نه لیکن در جامع گفته از مجموع النوازل گفته شکنند و اگر مصافحه کند بقصد سلام شکنند اگر از چیزی پرسیده شد و سر بلا یا نعم جنبانید یا پرسیده شد که چند رکعت گذارده بانگشتان اشارت کرد که سه نه نتف سه موی شکنند و بکم نه بخک سه بار در یک رکن شکنند اگر از بار دست بردارد و الا نه اگر چهار یا پیه را سه بار در یک رکعت زند شکنند و در دو نه بر کوع شکنند و بنزول و تبروح بمروحه شکنند و باستنین نه تنعم و تخمر شکنند و بتکوید یک یا دو پیچ نه بشد سراویل و بنزع قمیص شکنند و بحل نه بوضع دستار از سر بر زمین یا از زمین بر سر نه بلبس کلاه یا پیراهن شکنند و بنزع نه بلبس خفین و بنزع شکنند و بتنعل و خلع نه و کلیه آنست که بفعل کثیر شکنند و بقلیل نه یعنی کاریکه در و احتیاج بدو دست افتد بسیارست و الا اندک و هو اختیار الامام محمد بن الفضل و بقولی اگر ناظر یقین کند که فاعل در نماز نخواهد بود بسیارست و اگر شک کند اندک و هذا اختیار العامة و هو المختار و الصواب کما فی الجامع و بقولی مفوض ست برای مصلی و هو اقرب الی قول الامام الاعظم پس اگر عمل دو دستی بیکی کند بر قول اول شکنند یا نه امام نجم الدین نسفی گفته نه لیکن در ذخیره

۲۵۷

از فقیه ابی جعفر گفته که شکنند اگر در صحرا از جای قیام سنا غرشده یا زن از مصلی پیش شده شکنند. و امام ابو علی نسفی گفته نماز زن نشکند که نماز در حق او چون مسجد است و حق مرد آن لیکن در باب چهار دهم او گفته که صحرا اعتبار صفا و رشتا صفوف را ست در حق امام و در حق منفرد قدر جای سجده را در هر جانب در منیه گفته اگر بجانب قبله روان نشکنند اگر پیاپی نرود و از مسجد و صفوف بدر نشود و بقولی اگر چه صف دوم سد کند و در سوم شکند اینهمه آنگاه که پشت بقبله نشود و الا شکند چنانچه بکیان رعاف پشت بقبله کرد و بازگشت شد که بنود شکنند اگر چه از مسجد بدر نشود در خزانة الفتاوی گفته مصلی را از جای نماز برداشته و بر جای دیگر نهادند اما از قبله تحویل نیافت نه در خلاصه گفته اگر قرائت و رکوع و سجود در خواب کرد شکند که رکنی غیر معتبر زیاده کرد و اگر در رکوع و یا سجود خواب کرد نه و چیزی اعاده نکند اما اگر سجده در خواب کرد سجده باز گرداند و اگر در خواب قدر تشهد نشست پس قهقهه کرد نماز روا ست که قعده نایم معتبر ست در شرح خلاصه گفته ترک فرض شکند اگر چه قصد نبود مگر چون تدارک او کند قبل از خروج و تعمد حدث شکند و اگر حدث کرد بی قصد بنا بر آن برای روا بود و استقبال اولیتر در ذخیره گفته بر ور زن و سگ و خر نشکند اگر چه از محل سجده گذرد لیکن مار آثم ست و فی الحدیث لو علم المار بین یدی المصلی ماذا علیه من الوزر لوقف اربعین یعنی چهل سال پس مکلفی که در مسجد صغیر پیش از مصلی گذرد آثم نشود از هر جا که گذرد یعنی مسجد یکه کم باشد از شصت گز و بقولی از چهل گز مختار آنست و در صحرا آنگاه که از محل نظر خاشع گذرد بر صحیح و در دوکان آنگاه که همه اعضا مصلی و مار بهم محاذی شوند و بقولی اکثر اعضا و اگر نصف یا کم باشند اینهمه آنگاه که ستره در میان نباشد و الا نه و ستره عبارت ست از چوب و مانند آن بطول گز و غلظت انگشت که او را

۲۵۹

بمقابله یکے از دو ابرو خلانند و این فاضلتر و مراد از خلانیدن تثبیت ست چنانچه
بازماندن نماز نیفتند در زمین نرم آید باشد این در برجندی گفته و حیله راکب آنست که
پیاده شود و از روی او گذرد و اگر دو کس محاذی گذرند آنکه قریب مصلی راست و اگر
بار خود خلانند و گذرد روا ست کما فی البرجندی و همچنین اگر غیر بار خلانند کما فی الجامع
و چاه و حوض خورد و جوی خورد پرا مع ستره نشود و ستره امام کافی ست و این مستحب
و اگر گمان بپرد بشود ترک او روا ست و اگر ستره نباشد یا خواهد که میان مصلی و ستره
گذرد تسبیح یا ارشاد بسر یا چشم یا دست منع کند و جمع مکروه است و بقولی ترک هر دو
اولیتر و دفع نکند باخذ جامه و بضرب و جمیع و در کنز گفته که در صحرا الفقدان ستره
خط بر مختار را اعتبار ندارد و اکثر برین اند و نزدیک معتبران بقولی دراز بقدر ستره کشد
و بقولی چون محراب کشد و اگر خلانیدن نتواند القا بر مختار معتبر نه و معتبران گفته اند
که دراز القا کنند مسئله در جامع گفته که محاذات زن نماز مرد را شکند بده شرط
یکی آنکه نماز مشترک باشد یعنی هر دو پس امام باشند تا دران قرار شکند و اگر زنے
بعد از اقتدا و مرد با امام پیوست و مرد او را بتاخیر اشارت کرد و زن قبول نکرد نماز زن
فاسد شود نه نماز مرد و دیگر آنکه امام نیت امامت زنان کرده باشد حاضر باشد وقت نیت یا
نیت قبل از شروع باشد یا بعد از ان والا نماز زن فاسد شود نه نماز او و حد محاذات
آنست که قدم زن بچیزے از اعضای مرد مقابل باشد پس مقابله غیر قدم نشکند
لیکن در خلاصه گفته که مراد مقابله عضوے اند بعضوی ازین تا اگر زن بر طله باشد
و مرد بمقابله او در سفل یا پس او نزد اگر مرد بچیزے از زن مقابل باشد نشکند و فرق
نیست میان زن محرم و بیگانه و بالغه و صبیه مشتهات اما بمحاذات امرد مراهق نه

واز امام محمد آمده که بشکند لیکن در مختار الفتاوی گفته اگر کودک صبیح و مشتهی باشد بشکند
و فرق نیست میان محاذات اندک و بسیار نزدیک امام ابو یوسف و نزد امام محمد شرط است
که بقدر رکن باشد اینهمه آنگاه است که حایل درمیان نباشد و اگر دیوار یا ستره یا قصبه
قدر گز یا فرجه قیام مردی درمیان باشد همچنین اگر زن بر زمین باشد و مرد بر دوکان
بقدر قامت مرد مسئله و یاد کرد فائته شروع در وقتیه روا نه که رعایت ترتیب در پنج نماز
و وتر فرض ست مگر چون وقت تنگ باشد که اینجا وقتیه گذارد و اگر گنجایش بعضی
فوایت با وقتیه باشد آنها را مقدم دارد و در وقت فراخ هم نماز کرد و قراءت دراز کرد
تا وقت تنگ باشد وقتیه روا نه مگر آنکه قطع کند و در وقت تنگ باز شروع کند اگر گمان
تنگ وقت فجر وقتیه گذارد بعده ظاهر شد فراخی او عشا شروع کند و اگر بعد از فراغ
طالع شد آن نشکند و الا نه و اعتبار اصل وقت راست پس اگر [illegible]
در عصر شروع کرد در وقت مکروه یاد آمد قطع کند و بعد از ظهر عصر گذارد و انیست
قیاس قول شیخین و قیاس قول امام محمد اعتبار وقت مستحب است پس قطع نکند و ظهر
بعد از غروب گذارد کما فی الذخیره و مراد از وقت مکروه آنست که اگر بعد از قطع بظهر
مشغول کند عصر در وقت مکروه افتد کما فی الکفایه اما اگر گاه احمرار یاد آید یا در آخر وقت
شروع کرد و بعد از غروب یاد آمد تمام کند بعده ظهر قضا دهد کما فی الخلاصه و مگر چون
فائته فراموش شود و یاد نیاید مگر بعد ادای وقتیه و فائته بعد چند روز یاد آمد وقتیه
باز کرد روا بود و علیه الفتوی و بقولی نه و در کنز گفته اگر در خلال جمعه فجر یاد آمد
اگر بقضای این آن فوت نخواهد شد باتفاق قطع کند و الا نزدیک شیخین قطع کند
و بعد از فجر ظهر گذارد و نزد امام محمد نه لیکن از حجت گفته که احتیاط آنست که جمعه تمام کند

نشکنند و از امام ابویوسف دو روایت ست چون بدخله بزیادتی سیم و انه عن المنکر
بزیادتی تا انا رادّده بدو دال اما تعبد باشباع ضمه نه کما فی الکنز و یا بنقصان حرفیست
پس اگر تغیر نداد باتفاق نه چون حاتهم بترک تا در فعل فسبحان الذی بترک فا و آنچه
در قرآن بواو و فا آمده که بترک فا و واو نشکنند کما فی الخزانة و الخانیه والا شکنند چون
ما خلق الذکر و الانثی بترک واو که قسم مقسم علیه میشود در ذخیره گفته اگر حرف زائد حذف
کنند و اصلی گذارد تجاحمد بنا شد برقول امام شکنند چون انوا تقه و اضحوا انکم بحذف لها
و میم در کنز گفته الرحمن الرحیم بترک الف و لام نه در خلاصه گفته بر جیم مطلع الفجر و دم
منقطع شده و یا بوصل حرفی از کلمه بکلمه دیگر چنانکه گفته نعلیهم بلهن جده انصار الله
بر صحیح نه و اگر چه بعمد باشد و یا بقطع کلمه از ما قبل او در رساله گفته ال یات گفت و
دم منقطع شد بعده حمدلله و حیات گفته بر اصح نه و در سراجی گفته اولیست که از سر الحمدلله
گوید و در ذخیره گفته اگر بعض کلمه گفت و از جهت انقطاع دم یا نسیان تمام نکرد و بعده بباقی آغاز کند
یا بعد از اتمام قرائت بفراموشی باز از سر گرفت و بعد از گفتن ال یاد آمد پس نی ترک کرد و برکوع شد
یا بعض کلمه گفت و آنرا گذاشت و کلمه دیگر خواند درین صورت نزد بعضی شکنند و علیه الحلوانی
و بقولی اگر کل آن بعض نمی شکنند فکذا البعض و الا شکنند سواء الصحیح کما فی الخزانه و یا بذکر کلمه است
بجای کلمه دیگر پس اگر مبدل در قرآن باشد و در معنی موافقت بود نه چون طعام الفاجر
بجای طعام الاثیم همچنین اگر مخالفت بود باختلاف متقارب چون الحکیم بجای
العلیم اما باختلاف متباعد شکنند برقول طرفین سوالمختار چنانکه آیه رحمت
با آیه عذاب ختم کند یا برعکس یا در الرحمن علم القرآن الشیطان یعدکم الفقر بر زبان
الشیطان الرحمن رفت اما بر قول ابویوسف بقولی نه اگر بخطا گفته و علیه الفتوی

الفقیه ابو الحسن و هو مختار ابن المقاتل و بقول او از دو روایت است لیکن در ذخیره
گفته که صحیح از و فاسد شود و اگر در قرآن نباشد و در معنی موافق بود چون تجعلون انکم
تکذبان لا شک فیه بجای لا ریب فیه نزد یک طرفین فاسد نشود و نزد یک امام ابو یوسف
فاسد شود و الا چون قسورة بجای قسورة باتفاق فاسد شود و در خلاصه گفته این اختلاف
که آن کلمه تسبیح و تحمید و ذکر نباشد ان هی بجای ان هو همچنین هر مذکر را که مونث گوید
یا عکس یا مخاطب را غائب یا بر عکس لما یدیه بیانه الذی بجای التی نه مکان بجای
مکان نه سر بجای عشر عقوبت کما فی السراجیه و یا بزیادتی کلمه است
در ذخیره گفته اگر آن کلمه در قرآن باشد و تغییر نه دهد باجماع نه چون قال الله کان بعباده
خبیرا بصیرا قد خسر الذین کفروا و کذبوا بلقاء الله همچنین رب العالمین اجمعین کما فی الظهیریة الا
باتفاق چون الذین آمنوا و کفروا بالله فاما من آمن و بقی و اگر در قرآن نباشد و
تغییر نه دهد نزد یک عامه نه و هو قول الطرفین خلافا لابی یوسف چون فیهما فاکهة و نخل
و رمان و تفاح و الا فاسد شود باتفاق لیزدادوا اثما و هما با ظهار محذوف و حذف
ظاهر نه چون با خالق الذکر با ظهار الف و لام و هم یحسبون انهم بترک همزه و یا بترک
کلمه است در خانیه گفته اگر در معنی تغییر نیفتد فاسد نشود چون لمن انبعث اسود اعظم منهم
یا جاک بترک من جزا و سیئة سیئة مثلها بترک سیئه دوم و الا بر صحیح فاسد شود چون فما لهم لا
یومنون بترک لا و یا بتکرار کلمه است در ظهیریه گفته اگر تغییر باشد بر صحیح فاسد شود
چون رب العالمین و الا نه و یا بذکر آیتی است بجای آیتی و در خلاصه گفته اگر بعد از
وقف بآیت دیگر یا ببعض آیت آغاز ید فاسد نشود چون و العصر ان الابرار لفی نعیم
ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم شر البریة و الا تغییر نه دهد فاسد شود چون ان الذین

بنفسیت نه بران پس باید که امام خاشع و گریان باشند تا قوم را حضور شود
و در خلاصه گفته مکروه است امامت کسیکه قوم ازو کاره باشد از جهت فسادی
در وے نه از جهت احقیت و اقتدا بشافعی روا است بشروط و در جامع گفته که
بقول امام صدر الاسلام روا نه اما احوط آنست که اگر احتراز نکند از مواضع خلاف
یا شک افتد روا نبود و الا باک نه و اگر شاک نباشد و یا عرفنا که حق معرفتک
نگوید کما فی الغایه و ریاض الناصحین و تعصب ای بغض حنفی نکند و کودک
نباشد و وضو باب مستعمل و پلید عند نا نکند و ربع سر مسح کند و از غیر دو راه وضو
کند و از منی بشوید و غیر متندار را سه بار شوید و دست و دهن بعد از خوردن سبع سما
و مثل آن بشوید و ترتیب در نماز ها نگاه دارد و مکرر نماز نباشد و زانو برهنه نکند
و تجاوز از مغرب بیش تکلیه نکند و محاذی زن نبود و لحن در قرآن و لحن در نماز نکند
و روا ست اقتداے متوضی بمتیمم نزدیک شیخین خلافاً لمحمد رح اما اگر یکے برگمان
طهارت آب وضو کرد و دیگرے بگمان نجاست او تیمم کرد اقتدا او ان باب
روا نبود و همچنین اقتداے متوضی که نزد او آب باشد و با این نمید باشد
اقتدا او آن با این انیهمه نزدیک شیخین ست و نزدیک امام محمد مطلقاً روا نه اما در جنازه
بالاتفاق روا بود و غاسل بماسح موزه یا جبیره بالاتفاق و قایم بقاعد نزدیک شیخین
و نزدیک امام محمد نه مگر در تراویح بر صحیح اما امامت احدب بر غیر خود عامه علما روا ست
اگرچه قیام او از رکوع متمیز نشود و لیکن در ظهیریه و خلاصه ترغیب گفته که بر اصح
صحیح روا نه و مومی بمومی و متنفل بمفترض نه اقتدا آن مفترض بمتنفل و نه بکناره فرض دیگر
و مرد بزان یا کودک نابالغ در فرض و سنت و نه در نفل بر مختار پس اقتدا کرده نشود

در تراویح بر صحیح لیکن در ترغیب گفته که پس ده ساله بر ما خود روا است اقتدا
ببالغ بلیع روا ست و همچنین اقتداے کودک بکودک کما فی الخلاصه والظهیریه
و نه طاهر بمعذور اما معذور بمعذور رست و نه قاری با می ای کسیکه قرآن بقدر جواز
باد نداند و نه لابس بعاری الا امی با امی و عاری بعاری روا است نه غیر مومی بمومی
و از مضمرات گفته که وی در نماز شود درین مواضع بقولی شارع شود تا وضوی
او بقهقهه شکند و قضا بر و واجب آید و بقولے نه بهو الصحیح و در خلاصه گفته
و نه مسافر بمقیم بعد از وقت اما در وقت روا ست و اقتدا مقیم بمسافر مطلقاً
روا ست و نه باید که تمتام و فافا و الثغ امامت کنند تمتام آنست که کلمه نتواند
مگر پس از آن که او را در سینه بسیار بار بگرداند و فافا آنکه قادر نبود بر اخراج
مگر بعد از تکرار فا و الثغ آنست که قادر نبود بر تکلم سین و بجاے او ثا گوید
و همچنین کسیکه بر تکلم بحرفے قادر نبود و در ترغیب گفته که قهقاه ثبا ثا و تم تم و فافار
که بر زبان او ثا و تا و فا رود درست نه و همچنین با لثغ و الیغ که سخن پیدا مکند
و زبان او گاه صحیح نگردد و در ذخیره گفته که الثغ آنکه بر تکلم بعض از حروف
قادر نبود و سورتے خواند که در وآنحرف نباشد و فاتحه ترک کند اگرچه تغیر
افتد و اگر آن سورت خواند بر صحیح روا نه و اگر سورتے چنان نیابد بقولے
خاموش باشد و الا شکند و بقولی بر عکس ما فتوے بر آنست که اگر روز و شب
بسکوشید روا بود و الا نه اما امامت او بقولے روا ست و بقول عامه نه
این در اقتدا او ست و در خلاصه گفته اگر میان امام و قوم دیوار کوتاه بود
روا بود و همچنین باتفاق اگر دراز باشد و او را درے باشد کشاده یا سوراخے

که ازو وصول بامام ممکن باشد و حال امام بر وی مشتبه نشود بسماع یا برویت تا اگر درے بسته باشد یا سوراخے چنان لیکن حال مشتبه نشود اختلاف ست و بر مختار امام حلوائی رواست که اعتبار اشتباه را ست و اگر بر بام مسجد اقتدا کنند بامام مسجد اگر اشتباه نشود رواست بشرط آنکه در پس یا بیمین یا بیسار او باشد و اگر امام او ست نه و اگر برابر سر او ست اختلاف ست درین شرط و در سراجی گفته و اگر بر دیوارے استند که میان خانه وے و مسجد ست اگر مشتبه نشود روا بود اما اگر بام خانه خود که متصل باشد بمسجد استاده شد و اگر چه اشتباه نشود لیکن در ظهیری گفته اگر اطلاع یابد بر اصح روا بود و اگر بیرون از مسجد بر دکانی استند که متصل ست بمسجد روا بود و اگر صفوف متصل باشند در ترغیب گفته اقتدا از خارج رواست اگر مسجد پر شده و صفها تا در رسیده و اگر تا در نرسیده و در میان بقدر گردون فرجه باشد روا نه و علیه الفتوے و در ذخیره گفته اگر صفوف متصل اند لیکن مسجد پر نشده نزدیک بعضے روا بود و فناے مسجد حکم مسجد دارد تا اقتدا درو روا بود اگر چه صفها متصل نباشند و مسجد پر نباشد در سراجی گفته که اقتدا در صحن مسجد بیرونی بصحیح رواست و اگر چه درونی پر نشده اما آنگاه که بدرونی پیوسته استند در خلاصه گفته اگر میان راه باشد تنگ که گردون او نتوانند گذشت روا بود و الا نه و این آنگاه است که صفها متصل نباشند و الا رواست اگر بر راه سه کس باشند و اگر یکے باشد نه و اگر دو باشد بقول ابو یوسف رواست و بقول امام محمد نه اگر امام و قوم در راه استادند اگر در میان فرجه بقدر گردون نباشد روا بود و همچنین در میان صفوف و اگر راه پلید بود و صفے آنجا استاد نماز ایشان و کسانیکه در پس ایشان بود روا نه اگر در بیابان فرجه باشد بقدر دو صف روا نه و در نمازگاه عید فرجه مانع نه و اگر چه

بسیار بود و در مسجد جنازه اختلاف ست لیکن در مسجد خلاصه گفته که مسجد جنازه و عید
بر اصح حکم مسجد ندارد و در کبری گفته که این در روز عید تا نماز عید حکم مسجد دارد و بر صحیح و بعد از ین
نا رواست که جنب و حایض درآید اما آن در همه روزها حکم مسجد دارد و مراد از فنیها
داخل دیوارها ست اما در خارج اگر صفوف متصل ندروا ست و الا نه و در خلاصه
گفته اگر در میان جوی باشد که کشتی و زورق در رو میرود مانع ست و الا نه هو المختار
آب در دریا باشد یا نه کما فی الجلالی مسئله اگر مقتدی یکی باشد امام او را از راست
خود استاده کند و از دو مقدم شود و توسط ترک افضل ست و اگر در یمین صف یا یسار
استادن یکسی باشد و داخل با نقص طرف یمین رود و اگر برابر باشند با یمین و اگر صف پر
باشد صبر کند تا با دگری بجدا امام استاده و تعجیل نکند مگر چون از رکعت ترسد
و یکی متاخر نشود در ظاهر روایت و در خلف دیوار اساء ست اما زن پس استد
کما فی الظهیریه و اعتبار قدم راست تا اگر سر او امام امام افتاده بود در جامع گفته
اگر قدم مقتدی قدام امام بود روا نه و بقولی روا ست اگر محاذات بچیزی از قدم
باقی باشد اما بر اصح اعتبار اکثر راست و اگر قدم در صغر و کبر مختلف باشد اعتبار
کعب راست بر اصح و یکی برابر امام استد بی فرجه و از امام محمد آمده باید که انگشتان
او نزدیک بکعب امام باشند و چون دیگری آید وی از یمین بخلف درآید و قرب
امام افضل ست و همچنین قیام در صف اول از دوم و اگر چه این بعد ای امام بود
و صف زنند رجال بکیفیتی که مناکب ایشان متقابل باشند فی الحدیث لیستوون
صفوفکم او لیخالفن الله بین قلوبکم کما فی المشارق در جلالی گفته که مقتدی را متابعت
امام لازم ست در فرایض و سنن که در آنها خلاف نباشد و الا اگر اخبار متعارض باشند

متابعت کند چون تکبیرات عید و سجده سهو قبل از سلام و قنوت بعد از رکوع وتر و اگر
در مقابله او نص یا اجماع باشد نکند نزدیک طرفین بخلاف امام ابو یوسف چون قنوت
فجر و تکبیر پنجم جنازه و رفع یدین در تکبیر رکوع و جنازه پس در قنوت فجر استاده خاموش
خاموش شود الصحیح و بقول اکثر نماز قطع کند تا انتظار رکعت نشود و هو الاصح کما فی الجامع
اما در تکبیر پنجم بر اصح انتظار سلام کشد کما فی الظهیریه و اگر خطا باشد باتفاق متابعت
نکند چون زیاده رکوع یا سجود یا قیام یا جلوس در ظهیری گفته امام سر بر داشت و مقتدی
تسبیح نگفته بر صحیح متابعت کند و بقول امام حسن غنیا فی تمام کند که بقول بی مطیع
هر رکن سنت مختار ملتقط است و اگر در وتر قنوت تمام نکرده متابعت کند و اگر
قبل از اتمام تشهد ثانیه برخاست تمام کند و اگر چه از قنوت رکوع ترسد و متابعت
نیز رواست کما فی الخلاصه و اگر در اخیره سلام داد مقتدی تشهد تمام کند و متابعت
نیز رواست اما اگر دعا یا درود تمام نکرده متابعت کند کما فی الکنز و اگر مقتدی قبل از
امام تشهد خواند و سلام داد یا سخن کرد نماز رواست در خلاصه گفته اگر امام قنوت
یا تکبیرات عید یا قعده اولی یا سجده تلاوت یا سهو ترک کند مقتدی نیز ترک کند
و اگر رفع یدین در افتتاح یا ثنا یا تکبیر رکوع یا تسبیح یا تسمیع یا تشهد یا سلام ترک کند
وی شروع ترک نکند اگر به پنجم بعد از اخیره برخیزد و متابعت نکند پس اگر
قبل از سجده بازگشت و سلام داد متابعت کند حالا سلام دهد و اگر قبل از اخیره
برخیزد نیز متابعت نکند پس اگر بعد از تشهد سلام داد و امام سجده کرد نماز همه شکند
مسئله در جلالی گفته لاحق آنست که اول نماز با امام دریابد و آخر فوت کند
چنانچه مقتدی در نماز بخواب شد تا امام بعض نماز گذارد وی اول الفایت آغاز

وبعده متابعت کند و بعکس مسلی باشد و اما نماز روا است و او هیچ نخواند و سجده
سهو نه پس مسبوق در قیام رسید و تکبیر گفت پس امام در رکوع رفت و بعد از رفع سر او در
رکوع رفت رکعت دریافت و همچنین اگر در رکوع رسید و تکبیر ایستاده گفت و چون
شروع بانحطاط کرد امام شروع در رفع کرد اما اگر قبل از انحطاط او سر برداشت نه
لیکن متابعت لازم شد و در ذخیره گفته که مسبوق در رکوع پشت برابر کرد و امام
در رکوع است رکعت دریافت بر تسبیح قادر شود یا نه و اگر به تسویه قادر نشود نه اگر امام
در رکوع است و او تکبیر گفت و به ثنا مشغول شد چون امام سر برداشت وی رکوع کرد
رکعت دریافت و مسبوق در فاتحه باتفاق ثنا خواند و در سوره نیز نزدیک امام
ابی یوسف بخلاف امام محمد و اگر نشنود دو قول است و در کنز گفته که در جهریه نخواند و
در سریه خواند و علیه الفتوی و اگر در رکوع رسید اگر به ثنا رکعت فوت شود نگوید
به تسبیح و در رکوع رود و تسبیح گوید نه ثنا اگرچه اینهم سنت است لیکن آن در محل است
اگر در قومه یا سجده اولی یا جلسه رسید اگر خوف فوت اولی یا ثانیه شود گوید کما فی
الذخیره اگر در قعده اولی رسید باتفاق بعد از ثنا نشیند و اگر خواند امام برخاست
باتفاق متابعت کند و اگر نشست و امام قبل از آغاز برخاست نیز متابعت کند
باتفاق و همچنین بعد از آغاز بعضی و بعضی بعد از اتمام متابعت کند که قطع ذکر
نشاید و اگر در اخیره رسید و امام قبل از آغاز سلام داد برخیزد و سجود فانه گذارد اما بعد از
آغاز دو قول است در خلاصه گفته امام اگر سهو سجده داد و مسبوق متابعت کرد بعده
معلوم شد که بر امام سهو نبود نماز مسبوق بر اشهر فاسد شد و بقول ابی حفص کبیر نه اخو
آنست و اگر صحیح معلوم نشد باتفاق نه امام به تجسم برخاست و مسبوق متابعت کرد

نماز این شکند اگر آن چهارم نشسته والا نه تا سجده نکند و چون کند نماز همه شکند
مسبوق اگر بقضای فایت آغاز دبعده متابعت کند مکروه بود و نشکند وعلیه الفتوی
کما فی العنایه مسبوق در حق قرائت قاضی اول نمازست و در حق تشهد قاضی آخر
نماز پس اگر بر رکعتی از مغرب لاحق رسید در قضا در هر دو رکعت فاتحه با سوره خواند و اگر
در یکی نخواند شکند و دو تشهد بجا آرد و اگر بر رکعتی از چهار گانی رسید چون بقضا
برخیزد در اولی و ثانیه فاتحه و سوره خواند و در ثالثه مختارست و فاضلتر آنست که
خواند لیکن در ترغیب گفته از امام اسبیجابی و شیخ برهان الدین گفته او لیتر آنست
که در ثالثه فاتحه نخواند که مسبوق را حکم مقتدی و منفرد ست ازین رو خواندن سنت
و از آن روی بدعت و چون سنت با بدعت جمع شود ترک آن بهتر باشد از اتیان
این و دوی بعد از اولی نشیند نه بعد از ثانیه و اگر بدو رکعت از چهار گانی رسید
در قضا در هر دو خواند و الا شکند و اگر چه امام در آخرین قاضی قرائت باشد گویند
که یکی از استاذ خود امام محمد پرسید که مسبوق قاضی اول نمازست یا آخر
فرمود که در حق قرائت و قنوت اول نماز و در حق قعده آخر یکی بروجه سخریه گفت
که این نماز معکوس ست امام گفت لا افلحت به برکت دعای او چنان شد که
یاران فلاح یافتند و وی نیافت کما فی الظهیریه و در ترغیب گفته جماعت مخلوط
مسافری اقتدا کردند امام بر دو نشست و سوم برخاست مسافران متابعت
کنند و مقیمان نشینند تا سلام بعده اگر خبر کنند از نیت اقامت دو رکعت لاحقانه
گذارد و الا سفیهانه و همچنین اگر بفراموشی برخاست مسئله در خلاصه گفته نماز
نفل بجماعت بروجه تداعی مکروه است اما اگر بی اذان و اقامت در گوشه جماعت

از وقت بجماعت دیگر رود مکروه نبود و همچنین در وقت برای آموختن علم و در ظهیریه گفته اگر بعد از وقت رود مکروه باشد در مطالب گفته که این نزدیک ما آنگاه مکروه که اهل محله در امامت بوی محتاج باشند فصل پنجم در وتر و نوافل بدانکه وتر سه رکعت سنت بدو قعده و بیک سلام و بعد از سوره قبل از رکوع در ثالثه دست برآرد و تکبیر گوید و دست بندد و قنوت خواند اللهم انا نستعینک ونستغفرک ونؤمن بک ونتوکل علیک ونثنی علیک الخیر ونشکرک ولا نکفرک ونخلع ونترک من یفجرک اللهم ایاک نعبد ولک نصلی ونسجد والیک نسعی ونحفد ونرجو رحمتک ونخشی عذابک ان عذابک بالکفار ملحق خبر مصدر ست ای ثنا میگوییم ثنای نیکو و مراد از لا نکفر کفران نعمت ست و ترک تفسیر نخلع ست ای میگذاریم و جدا میشویم از مخالفان تو و نحفد ای مے شتابیم در خدمت تو و ملحق بکسر حاست بر اصح بمعنی لاحق در ترغیب گفته که بقول بر حنیفه کلمه واو نگوید اما اولیتر آنست که گوید که در واو عطف تعداد ثنیه است چنانچه در تشهد و در جامع گفته که در وتر دعای موقت نیست غیر این دعا و اتفاق کرده اند صحابه رضی الله عنهم در قرائت این و در کنز گفته کسیکه این دعا نداند یا رب سه بار گوید و یا اللهم اغفر لی سه بار گوید یا ربنا آتنا فی الدنیا و در ذخیره گفته که وتر در رمضان بر مختار مشایخ بخارا در خانه گذارد که صحابه رضی الله عنهم بر جماعت اتفاق نکرده اند مرویست که عمر رضی الله عنه بجماعت میگذارد و ابی بن کعب تنها رضی الله عنهم لیکن در کنز گفته بر صحیح جماعت فاضل ست و اقتدا در وتر خارج رمضان رواست و آنچه در بعض کتب ناجایز گفته مراد کراهت ست لیکن در هدایه گفته که اجماع کرده اند که خارج رمضان بجماعت نگذارند و قنوت با امام

در مسبوق فانه قنوت نخواند که تکرار او در دو محل مشروع نه بخلاف شاک اگر در رکعت اول
یا ثانیه بسهو خواند در ثالثه نخواند در ظهیری گفته اگر به رکوع ثالثه رسد قنوت نخواند در
مختار از جامع صغیر گفته که امام و مقتدی آهسته خوانند و سنت مؤکده قبل از فجر
و بعد از ظهر و مغرب و عشا دو رکعت ست و قبل از ظهر و جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت
بیک سلام و بدو از سنت نیفتد و نزدیک امام ابو یوسف بعد جمعه شش ست
کما فی الجامع و در ترغیب گفته که این دو رکعت نزدیک طرفین سنت روز ست و
نزدیک امام ابو یوسف سنت نماز پس سنت الوقت گوید تا باتفاق شاب باشد
و در حدیث آمده که درین دو رکعت بعد فاتحه اخلاص سه بار و معوذتین یکبار بخواند
تا هفته دیگر در امان باشد و در سنت فجر و مغرب کافرون و اخلاص و در ظهر و عشا معوذتین
و در چهار ظهر چهار قل خواند از درد دندان و قولنج مصئون باشد و انشراح و فیل
در سنت فجر برای دفع دشمن و باسور مجربست آن در جامع و این در مفتاح گفته
در خلاصه گفته که سنت فجر آنست که کافرون و اخلاص خواند و در اول وقت گذارد
و در خانه گذارد و در کنز گفته که در حدیث آمده هر که سنت فجر در خانه گذارد رزق او فراخ
شود و جنگ و نزاع او با اهل کم گردد و ختم او با ایمان شود و اگر در خانه نگذارد و بدر مسجد
گذارد و اگر نتواند در شتا در صیفی و در صیفی در شتای و اگر یکی باشد پس ستون
و مانند آن اما پس صفوف بی حایل مکروه است و مخالطه با قوم سخت مکروه است
زیرا که بعد شروع امام ست در نماز و الا هر جا که گذارد باک نه اما سنتی که بعد از نماز
فرض اگر جای فرض گذارد باک نبود و اولیتر آنست که چند گام رود و امام لا محاله متاخر
شود و در شرح حصن گفته فی الحدیث أَفْضَلُ الصَّلوٰةِ صَلوٰةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ و این بشتر ست

باستحباب روایت و نوافل در نهاد لیکن چون این بجز کلام میسر کم میشود و کلام منقص
ثواب سنت یا مسقط سنت بنا بران فاضلتر چنانست که در مسجد گذارد و در جواهر گفته اگر
چهار ظهر در خانه گذارد و فرض در مسجد یا عشا در مسجد و سنت در خانه ثواب سنت نیابد
اگر چهار ظهر در مسجد گذارد و قبل از نماز بر آید اعاده کند ظهر در مسجد گذارد یا جای دیگر و در جلالی
گفته مغرب در مسجد گذارد و اگر از شغل بترسد در خانه گذارد و الا در مسجد و همچنین سائر
سنن تا اگر سنت قبل از جمعه در خانه گذارد و جمعه در جامع سنت باشد اگر بعد سنت
فجر و ظهر به بیع یا شرا یا خوردن مشغول شد اعاده کند بلقمه و شربه نه و در کنز گفته سخن
دنیا در میان سنت فجر و فرض نکند و الا اعاده کند همچنین سنت ظهر بقولے و بقولے
در همه سنن روا بود و اگر بعد از فرض سخن کند سنت ساقط نشود اما ثواب کمتر یابد
و بقولے ساقط شود کما فی المختار و در جلالی گفته اگر بشغلے که منافی نماز بود مشغول شد
سنت ساقط نشود و در جامع گفته که اقوی سنن سنت فجر ست تا ترک او برای
مرجع خلق روا نباشد و بقولے واجب ست بعده دو رکعت ظهر و مغرب که بر اصح
هر دو برابر اند بعده دو رکعت عشا بر اصح بعده چهار ظهر لیکن بر اصح از همه اقوی ست
غیر از سنت فجر و در سنن جمعه اختلاف ست بقولی پیشین اقوی ست و بقولے
پسین و بقولے هر دو برابر مسئله در جامع گفته که تراویح بر صحیح سنت موکده است
بر مردان و زنان منکر او مبتدع سنت و مردود الشهادت و وقت او بعد از
عشا ست بر صحیح قبل از وتر و بعد او بر صحیح لیکن از مضمرات گفته که بر صحیح میان
عشا و وتر ست پس اگر یکی از دو امام عشا گذارد و دیگر تراویح بعده ظاهر شد
که آن محدث بود هر دو را باز گردانند و اگر یکے درآمد و امام در تراویح ست فرض گذارد

واقتدا کنند و شستن تسبیح ترک کند و فاضلتر آنست که اکثر شب نماز و رکبیر ته

و تا خیر تا آخر شب بصحیح مکروه نه و تراویح بیست رکعت ست بده سلام و بعد بیع نیز

روا است بر صحیح و مستحب ست که بعد از هر ترویحه بنشینند بخاموشی یا به تسبیح یا بتهلیل

و درود و بقولے اکثر باک نه و بقولی نیکو و بقولی مکروه لیکن در سکارمی گفته که درود

مکروه است و تسبیح مستحب و علیه الفتوی و نماز نیز روا است لیکن در ترغیب گفته که

بقولی مکروه است و جماعت در تراویح بقول اکثر سنت ست کفایت ست پس اگر

همه ترک کنند تارک سنت و مسی باشند و یکی تارک فضیلت و کسیکه در حضور و غیبت او

کثرة و قلت قوم باشد نباید که ترک کند کما فی الظهیریة و ختم در آنها سنت ست

یکبار پس در هر رکعت ده آیت کند که رکعات ششصد اند و آیات شش هزار

و بقولے بیست آیت و بقولے سی آیت تا دو سه ختم شود و آن فضیلت ست و

این افضل نزد یک مشایخ بخارا استحب ست که ختم در شب بیست و هفتم کنند که آن در اکثر

اخبار شب قدر ست لهذا پانصد و چهل رکوع کرده اند و اگر ختم در یک شب کرد بعد

تراویح ترک کرد روا بود بی کراهیت لیکن در جواهر گفته که اگر ختم در بیست و یکم کرد

ترک نکنند تراویح را در بقیه شهر که اینها سنت اند در تمامی ماه قال علیه السلام ان الله

فرض علیکم صیامه وسن لکم قیامه لهذا گفته اند که اگر تعجیل کردند بختم قرآن

مستحب ست که باز از سر آغاز شود در بقیه شهر و اگر ختم نکنند قصار خوانند و بقولے

سه آیت کوتاه یا یک آیت دراز و فتوی متاخران بر بیست و بقولے از قبل دوبار

و این فاضلتر اما یک آیت یا فاتحه مکروه است کما فی الکنز در خلاصه و

ذخیره گفته امام ختم نے کند لیکن قدر مسنون ده آیت میخواند افضل آنست

کہ در مسجد گذارند و در کنز گفتہ اگر در قرآن غلطی افتاد و سورتے یا آیتے ترک داد
چون متروکہ خوانند مستحب ست کہ پس ازو سفردہ نیز خوانند تا ختم مرتب باشد و اگر
شفعے فاسد شد در اعتداد قرائت دو قول ست و ختم از جہت کسل قوم ترک نگیرد
و امام تسبیح رکوع و سجود از سہ کم نکند و دعوات قعدہ نگذارد مگر از جہت ثقل قوم اما
بر مختار ثنا و درود ترک نکند کہ درود نزدیک شافعی فرض ست در قرآنخوانی گفتہ
اگر ختم کرد و از معوذتین در اوسے فارغ شد در دوسے چیزے از بقرہ خواند و فی
الحدیث خَیْرُ النَّاسِ الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ در ظہیری گفتہ تراویح نشستہ بے عذر روا ست
بر صحیح نہ سنت فجر کہ این بقولے واجب ست و اگر امام نشیند و قوم بایستد بر صحیح
روا بود لیکن قوم را نزدیک شیخین قیام مستحب ست و نزدیک امام محمد قعود
مکروہ است کہ مقتدی نشیند و گاہ رکوع برخیزد و اقتدا کند و ہمچنین در غلبہ
خواب و باید کہ بعد از ازالہ آن گذارد و ہمچنین بر بام مسجد از جہت گرما اگر تراویح
فوت شد بر صحیح قضا نہ و اگر چند رکعت نرسیدہ و امام بوتر برخاست اختلاف ست
امام زعفرانی گفتہ کہ وتر با امام گذارد پس آنہا را قضا کند در جلابی گفتہ اقتدا
در تراویح در دو مسجد روا است و امامت در دو جا بقولے مکروہ است و بقولے
در دو جا روا و در یکے مکروہ چنانچہ موذن در مسجدے اذان گفت و بعد از نماز
مسجدے دیگر گفت و گذارد روا بود و مکروہ است اگر نگذارد یا یک مسجد باشد
و در مختار النصاب گفتہ کہ فتوے بر ناجواز ست و ہو مختار الخلاصۃ
در خلاصہ گفتہ کہ امامت در تراویح در دو مسجد بر وجہ کمال جائز نیست در مختار الجواب
گفتہ اگر شک شد در نہ سلام وہ بر صحیح دو رکعت گذارند تنہا تنہا اگر بعض با امام با

و امیر المومنین ذی النورین رضی اللہ عنہ روایت کردہ از پیغمبر علیہ السلام
کہ بگذاردن دو رکعت نماز چاشت حق تعالی گناہان بیست سالہ او بیامرزد و بچہار
رکعت گناہان چہل سالہ و بشش رکعت گناہان شصت سالہ و بہشت رکعت گناہان
ہشتاد سالہ و بدہ رکعت گناہان صد سالہ و بدوازدہ رکعت گناہان بیست سالہ
الا کبایر و برای او در بہشت قصرے برپا شود کہ طرفین او دیدہ نشوند و فی الحدیث
مَنْ صَلَّی اثْنَا عَشَرَةَ رَكْعَةً يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ مَرَّةً وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ
يَنْزِلُ مِنَ السَّمَآءِ سَبْعُوْنَ اَلْفَ مَلَكٍ بِاَيْدِيْهِمْ قَرَاطِيْسُ بِيْضٌ وَاَقْلَامٌ مِنْ نُوْرٍ
يَكْتُبُوْنَ لَهُ الْحَسَنَاتِ اِلٰی يَوْمِ الْقِيٰمَةِ فَاِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ يَاْتِي الْمَلٰٓئِكَةُ اِلٰی قَبْرِهٖ
وَمَعَهُمُ الْهَدَايَا فَيَقُوْلُوْنَ يَا صَاحِبَ الْقَبْرِ قُمْ فَاِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِيْنَ وَفِي الْحَدِيْثِ
مَنْ صَلّٰی الضُّحٰی اثْنَا عَشَرَةَ رَكْعَةً فَلْيَقْرَأْ فِيْ كُلِّ رَكْعَةٍ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ مَرَّةً وَ
قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ ثَلٰثًا فِيْ كُلِّ اَرْبَعٍ اِنْ سَاَلَ اللّٰهَ اَعْطَاهُ وَاِنْ دَعَاهُ
اَجَابَ وَاِنِ اسْتَغْفَرَ غَفَرَ اللّٰهُ پیغمبر علیہ السلام بعد از نماز چاشت صد بار گفتے اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ
وَارْحَمْنِيْ وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ و نماز تسبیح در شرح حصن گفتہ کہ این نماز یست کہ
در وے ثواب عظیم و اجر جسیم ست و فی الحدیث اِذَا اَنْتَ فَعَلْتَ ذٰلِكَ
غَفَرَ اللّٰهُ لَكَ ذَنْبَكَ اَوَّلَهٗ وَاٰخِرَهٗ قَدِيْمَهٗ وَحَدِيْثَهٗ وَخَطَاءَهٗ وَعَمَدَهٗ صَغِيْرَهٗ وَكَبِيْرَهٗ وَ
سِرَّهٗ وَعَلَانِيَتَهٗ وَخَرَجْتَ مِنْ ذَنْبِكَ كَيَوْمٍ وَلَدَتْكَ اُمُّكَ و این چہار رکعت ست بدو
قعدہ و بیک سلام بنیت سنت تکبیر گوید و ثنا خواند پس پانزدہ بار سبحان اللہ و
الحمد للہ و لا الٰہ الا اللہ و اللہ اکبر پس بالتعوذ و تسمیہ فاتحہ خواند و سورتے بقدر ضحیٰ
ضم کند و بہ والیٰ تکاثر و عصر و کافرون و اخلاص لیکن در خزانہ درویشی گفتہ کہ

در هر رکعت ده بار خلاص ختم اندیشین با زاین کلمات راده بار گوید و بر کوع رود و در رکوع و قومه و سجدتین

و جلسه این کلمات را بعد از تسبیح ده گان بار گوید و سه وا پانزده هم و دهم بالاحول را نیز ختم کند کما فی الخزانه و

بعد از سجده دوم نه زود برخیزد و دومی چون او گذارد و همچنین ثنا لله و را بعه بروایتی قبل الفاتحه تسبیح نگوید

و بعد از سوره پانزده بار و بعد از سجده دومی ده بار گوید لیکن مختار احسن روایت سابقه است

و در شرح جنه گفته که سابقه ارجح ست کما فی الترمذی و الاذکار و قوت القلوب و الاحیاء

و القنیه و غیرها و آنست مختار و این نزد یک اکثر شافعیه و این نماز هر روز گذارد و اگر نتواند

هر جمعه و الا هر ماه و الا هر سال و الا در عمر یکبار که این کفارت همه گناهان است و تحیه مسجد در

کنز گفته که این سنت ست نزدیک ما و واجب نزدیک شافعی مگر بعد از وقت فجر و

نماز عصر که درین اوقات تسبیح و تهلیل و درود گوید کما فی الجامع و این در روز یکبار سنت

و چون در آید بقول اول لا نشیند بعده برای تحیت برخیزد لیکن عامه بر آنند که بعد از

تحیت نشیند و علیه الفتوی کما فی الترغیب و باداء وقتیه ساقط شود اما اگر قبل از

ادای وقتیه بر آید پس در آید و وقتیه گذارد تحیت ساقط نشود و بیست رکعت بعد از

سنت مغرب قبل از تکلم و اشتغال و این نماز اوابین ست و فی الحدیث

مَنْ صَلّٰی بَیْنَ صَلٰوۃِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ عِشْرِیْنَ رَکْعَۃً حَفِظَ اللّٰہُ لَہٗ اَھْلَہٗ وَمَالَہٗ وَدِیْنَہٗ

وَاٰخِرَتَہٗ و بروایتی شش رکعت بسه سلام و در حدیث آمده هر که بعد از مغرب شش

رکعت گذارد و در میان سخن نکند باشند او را برابر عبادت دوازده ساله کما فی الجامع و

در ترغیب گفته هر که بعد از شام دو رکعت گذارد و بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار و شهد الله

یکبار و اخلاص پنج بار و معوذتین یکبار سختی جان کندن و همه دشوارها بروی آسان

شود و این نماز اوابان ست و این نام وری ست از درهای بهشت چون ابهر از

برکتہا آن درند اکنند کہ راہ تو بیفست در مفتاح گفتہ ہر کہ دو رکعت بعد از نماز شام
گذارد بعد از فاتحہ کافرون یکبار از تاریکی گور و عرصات و صراط برہد و بہ بہشت رسد
و نماز تہجد سنت بیت خوب کاریست در شبان دراز ۞ دیدہ بیدار و با خدا ہمراز ۞
و در جلالی گفتہ فاضلتر آنست کہ در نصف اخیر برخیزد و وقت سحر در جامع گفتہ کہ این
ہشت رکعت ست بیک سلام باید و سلام و در شرح حصن گفتہ کہ اقل آن دو رکعت ست
و اگر وضو متعذر شود ساعتی مستقبل نشیند و ذکر و دعا کند و در کنز گفتہ تہجد بعد از
خواب ست و نمازیکہ قبل از و بود تہجد نبود و فی الحدیث افضل الصلوٰۃ بعد المکتوبۃ
قیام اللیل و دو رکعت نماز استخارہ در ہر رکعتی اخلاص سہ بار و در شرح جنہ گفتہ کہ بقول
کافرون و اخلاص و بقولی و ربک یخلق ما یشاء و یختار یا و ما کان لمؤمن ولا مؤمنۃ
اذا قضی اللہ و رسولہ امرا ان یکون لہم الخیرۃ و اکمل جمع ست و بعدہ گوید اللّٰہم انّی
استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم فانّک
تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللّٰہم ان کنت تعلم انّ
ہذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی وعاجل امری واٰجلہ فاقدرہ لی ویسرہ
لی ثم بارک لی فیہ وان کنت تعلم انّ ہذا الامر شر لی فی دینی ومعاشی و
عاجل امری واٰجلہ فاصرفہ عنّی واصرفنی عنہ واقدر لی الخیر حیث کان
ثم ارضنی بہ و فی روایۃ رضّنی و حاجت خود را گوید بعد از و و بقولے در میان
دعا و این بزبان گوید یا بخاطر و بعد ازین انچہ اتفاق افتد کند و بقولے انچہ با و دل کشد
و بروایت انس از پیغمبر علیہ السلام ہفت بار استخارہ کند بعدہ انچہ در دل او افتد
خیر در وست و اگر این دعا را بعد از فرض خواند از استخارہ مجری نشود و اگر چہار رکعت

گذارد اختلاف است واگر اراده تزویج باشد خطبه پوشیده کند و وضو نیکو سازد و
بعد از مکتوبه حمد و ثنا گوید و این دعا خواند اللّٰهم انک تقدر ولا اقدر وتعلم و
لا اعلم وانت علام الغیوب فان رأیت ان فی تزویج فلانة خیرا لی فی دنیای وآخرتی
فاقدرها لی وان کان فی غیرها خیرا منها لی فی دینی وآخرتی فاقدرها لی
ودر کنز گفته آنچه بر کاغذ پارها نویسند افعل ولا تفعل نباید کرد که بدعت است واستخراج
روافض ودر شرح جنبه گفته که نماز حاجت دوازده رکعت است به شش قعده ویک
سلام در روز یا شب وبعد از التحیات تکبیر گوید وسر سجده نهد وفاتحه وآیت الکرسی
هفتگان بار بخواند وده بار لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد
وهو علی کل شیء قدیر بعده گوید اللّٰهم انی اسألک بمعاقد العز من عرشک و
منتهی الرحمة من کتابک واسمک الاعظم وجدک الاعلی وکلماتک التامة ان تقضی
حاجتی هذه بعده سر از سجده بردارد وسلام دهد حق تعالی حاجت او را روا کند
پیغمبر فرمود که زنهار این نماز را بسفها میاموزند وسجده چنین در نوافل قبل از سلام
نزدیک ما روا است چنانکه کراهت کرمانی باین مشیر است واین نماز برای قضای
حوائج بمرات بتجربه رسیده در حیرة الفقها از امام نجم الدین نسفی گفته که نماز قضای
هزار حاجت مرا خواجه خضر تعلیم کرده وآن دو رکعت است هر وقت که تواند وشب
جمعه فاضلتر در اولی بعد از فاتحه کافرون ده بار ودر دومی اخلاص ده بار بعد از
سلام سر بسجده نهد وده بار درود گوید وده بار اللّٰهم ربنا آتنا فی الدنیا وقنا
ربنا عذاب النار وده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر وده بار
یا غیاث المستغیثین اغثنا آنگاه حاجتها یک بیک شمارد چندانکه یاد آید بعده گوید

یارب هزار بار حاجت دینی و دنیوی من روا کن و نیز هر کرا مهمی باشد پس روزه تازه
دو رکعت گذارد پس روی بقبله چهل و یکبار فاتحه خواند و بر سر هر فاتحه تسمیه دو بار
پس سر بسجده نهد حاجت خواهد البته روا شود و در مفتاح حصن گفته هر کرا حاجتی
باشد باید که چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد و غسل کند و بجانب نماز جمعه روان شود
و چیزی تصدق کند و بعد از نماز جمعه گوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ بِاسْمِكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ
الرَّحِیْمِ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ اَسْاَلُكَ
بِاسْمِكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ الَّذِیْ لَا تَاْخُذُهٗ
سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ الَّذِیْ مَلَأَتْ عَظَمَتُهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ الَّذِیْ عَنَتْ لَهُ الْوُجُوْهُ وَ
خَشَعَتْ لَهُ الْاَصْوَاتُ وَوَجِلَتِ الْقُلُوْبُ مِنْ خَشْیَتِهٖ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
وَاَنْ تُعْطِیَ حَاجَتِیْ وَهِیَ كَذَا وَكَذَا مستجاب شود و این عمل را زنهار بسفها میاموزید تا بگناهی یا قطع
رحم دعا کنند در جلالی گفته که چون پیغمبر علیه السلام را نعمتی میرسید می فرمود الحمد لله
الّذی بنعمته تتمّ الصّالحات نعمته بعده دو رکعت میگذارد یا سجده میکرد و چون پیغمبر را
محبوبی میرسید الحمد لله میگفت و اگر مکروهی میرسید الحمد لله علی کلّ حال میگفت
و در کنز گفته سجده شکر نزدیک امام مکروه است قربت نیست و نزدیک صاحبین
قربت است و آنچنانست که روی بقبله نهد و تکبیر گوید و سجده کند حمد و تسبیح گوید و
تکبیر گویان سر برکند لیکن از جهت گفته که آن محمول است بر ایجاب و این بر جواز پس
بر هر نعمت واجب نباشد اما جائز است که بحصول نعمت یا بتذکر نعمت سجده کند
و در حلیة الفتوی گفته سجده مناجات بعد از نماز منع نیست لیکن در تلاوت جلالی گفته
سجده که بعد از نماز میکنند مکروه است در خلاصه و در خزانه و سراجیه و ملتقط گفته

نزد همه جائز است

نماز به نیت خصوص نباید گذارد که فائده ندارد و در جنبه گفته که نماز لیلة الرغایب و لیلة البراءة و لیلة القدر موضوع ست و فعل او بدعت ست لیکن در شرح او گفته که نماز لیلة الرغایب را در احیا گفته اگرچه در رتبه تراویح نیست لیکن اهل قدس بر مواظبت او اجماع کرده اند و ترک نکرده اند و آن دوازده رکعت ست بین المغربین بشش سلام در هر رکعت بعد از فاتحه قدر سه بار و اخلاص دوازده بار بعد از فراغ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدِنِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَعَلٰی اٰلِہٖ پس هفتاد بار سجده کند و هفتاد بار گوید سُبُّوْحٌ قُدُّوْسٌ رَبُّ الْمَلٰٓئِکَةِ وَالرُّوْحِ پس بنشیند و هفتاد بار گوید رَبِّ اغْفِرْ لِیْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ فَاِنَّکَ اَنْتَ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ باز سجده کند هفتاد بار گوید سبوح تا آخر بعده حاجت خواهد روا گردد و نماز شب برات در قوت القلوب و جز آن گفته که سلف این را صلوة الخیر می نامند و این نماز را بسیار بجماعت میگذارند و آن صد رکعت به پنجاه سلام در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص ده بار امام حسن گوید که سی صحابه مرا این حدیث روایت کرده اند که هر که این نماز گذارد حق تعالی برو هفتاد نظر کند بهر نظر هفتاد حاجت او روا شود ادنی اینها مغفرت ست و نماز شب قدر مفتی الثقلین امام النسفی و علامه کافی در جواهر گفته و آن دو رکعت ست بعد از فاتحه اخلاص هفت بار بعد از فراغ هفتاد بار استغفار او با مادر و پدر آمرزیده شود و در صوفیه گفته که شب قدر شب بیست و هفتم ماه رمضان ست نزدیک جمهور همو الصحیح و علیه الفتوی و در حدیث آمده هر که درین شب برنج حضرات خورد حق تعالی گناهان او بیامرزد نو و کهنه خطا و عمد آمر او عملن و کسیکه این شب را بر پا دارد ایمانا و احتسابا همه گناهان ماضیه او ناچیز شوند و مراد از ایمان تصدیق ست بثواب و از احتساب اقبال و خشوع و نماز شب معراج شب بیست و هفتم

ماه رجب ست پیغمبر گفت علیه السلام هرکه درین دوازده رکعت گذارد بتشهد
و بیک سلام و در هر یکی فاتحه و سورتی و بعد از فراغ صد بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر و صد بار استغفار و دعا کند برای دنیا و آخرت و نیت روزه بامداد کند
مستجاب شود مگر چون برای گناه باشد مسئله در جلالی گفته که طول قیام در نوافل
افضل ست از کثرت رکعت نزدیک امام و نزدیک امام ابو یوسف و اگر وردی دارد
از قرآن که از وی کم نمیکنند این افضل ست والا آن و نزدیک امام محمد کثرت افضل ست
و در جامع گفته افضل چهار رکعت ست نزدیک امام مطلقاً و همچنین در روز نزدیک
صاحبیه اما در شب دو افضل ست و علیه الفتوی و مکروه است که در روز از چهار افزاید
و بروایتی از امام نه و روا ست بی کراهت که در شب شش رکعت یا هشت بیک سلام
گذارد و افزون ازین مکروه است لیکن در خلاصه گفته باصح نه و لازم شود اتمام
دو رکعت بشروع در نفل در هر وقت و اگر چه نیت اکثر کرده مگر چون بگمان ما علیه شروع
کند چنانچه در ظهر آغاز ید بگمان آنکه نگذارده بعده یاد آمد او را اتمام لازم نه و نه قضا
با فساد و در برجندی گفته لزوم آنگاه است که شروع بقصد باشد والا نه چنانچه بعد از
اخیره بسهو برخاست و آن رکعت گذارد و با فساد آن قضا لازم نه اگر در سنت شروع کرد
پس یاد آمد بقطع قضا لازم شود بقولی و بقولی نه در چهارگانی در دوگانه اول یا دوم
قطع کرد دو رکعت قضا دهد و نزدیک امام ابو یوسف در اول چهار قضا کند و سنت ظهر
برین خلاف ست و بقولی چهار قضا کند باتفاق احتیاطاً و علیه فتوی الفضیلی کما فی
المکارمی چهار نیت کرد و بر دو سلام داد بروی چیزی نه و از امام ابی یوسف آمده که
دو رکعت قضا کند اگر در میان نه نشسته سجده سهو دهد و نزدیک امام محمد باطل شود که

قعده اولے در نفل نزدیک او فرض ست در جامع گفته روا ست نفل نشسته و چنان نشیند
که در قعده و علیه الفتوی لیکن گاه رکوع مستحب ست که برخیزد چند آیت بخواند آنگاه
رکوع کند و اگر نخواند روا بود کما فی الخلاصه این آنگاه هست که درست استاده شود
اما اگر قبل از اتمام قیام رکوع کند روا نه که رکوع با رکوع قایم ست یا رکوع قاعد کما فی
الخزانه و ثواب این نیمه قایم ست اگر عذر ندارد و الا برابر او باجماع اما فرض و واجب
نذر و سنت فجر قاعدا بعذر روا نه لیکن در برجندی گفته که نذر اگر تصریح بقیام کرده
نشسته روا نه و الاختیار ست و مکروه است شروع نفل استاده و اتمام آن نشسته
بی عذر نزدیک امام و نزدیک صاحبیه روا نه بر دوم نشسته یا بر سوم **فصل سیزدهم**
در وظایف ملوین چون بامداد برخیزد گوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی
الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم سه بار هر که هر روز و هر شب سه بار گوید هیچ بلای
ناگهانی بوی نرسد کما فی الجنه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
هر یکی ده بار ملائکه او را از شر دیوان نگاه دارند کما فی الترغیب و هیچ مکروهی بوی
نرسد و خواب بد نبیند شود کما فی الحیرة لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ده بار یا ملائکه
بگوید هیچ بلای عقبی بوی نرسد و هر شام شیطان او را گمراه نتواند کرد و نزدیک خواب
بلای دنیا بوی نرسد کما فی الکنز یَا مَنْ لَا یَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ وَیَا مَنْ لَا یُغَلِّطُهُ السَّائِلُوْنَ
وَیَا مَنْ لَا یُبْرِمُهُ اِلْحَاحُ الْمُلِحِّیْنَ اَذِقْنِیْ بَرْدَ عَفْوِکَ وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِکَ یک بار
امرزیده شود و اگرچه گناهان او بقدر کف دریا یا نجوم آسمان باشد کما فی المجموعه
اَللّٰهُمَّ اَصْبَحْتُ اَمْسَیْتُ اُشْهِدُکَ وَاُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِکَ وَمَلَائِکَتَکَ وَجَمِیْعَ خَلْقِکَ
اَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَکَ لَا شَرِیْکَ لَکَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُکَ وَرَسُوْلُکَ

یکبار آزاد شود ربع از آتش دو بار نصف او سه بار سه ربع او چهار بار کل او حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم هفت بار روز و شب غم دنیا و آخرت ازو دور کند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر هر یکی صد بار روز و شب ثواب صد حج و صد غزوه و عتق صد بنده یابد سبحان الله و بحمده صد بار روز و شب کسی در قیامت بعمل فاضلتر ازو نیارد مگر کسیکه ازو زیاده کند الکل فی الجنة و چون پای از خانه بیرون نهد برای نماز و غیره گوید بسم الله توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم سه فرشته گویند کفیت و وقیت و هدیت و باید که بشتاب نرود اگرچه اقامت شنود که رسول فرمود در راه مسجد برود و بیابد آنچه دریابید بگذارید و آنچه درنیابید تنها گذارید و نیز فرمود که فایت را دو ثواب است یکی ثواب طلب جماعت و دیگر ثواب غم فوت آن و نیز فرمود هر که بمسجد سے رود بهر گامی ثواب یکساله طاعت نویسند و اگر دران مسجد برای سخن علم رود بهر گامی او را ثواب هزار ساله طاعت نویسند و نیز فرمود که بهر گام در رفتن و باز گشتن ده حسنه نویسند و ده گناه دور کنند و برو استیے دران یکان یکان در ینی دگان دگان و چون بدر مسجد رود عتبه را ببوسد و نعلین از پای خود برکشد و بدست چپ گیرد و به نیاز تمام پای راست درون مسجد نهد و گوید بسم الله و الحمد لله و سلام علی رسول الله و علی ملائکة الله توکلت علی الحی الذی لا یموت اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم اللهم افتح علینا ابواب رحمتک و جنتک واغفر لنا بفضلک و کرمک اگر در مسجد کسی نباشد گوید السلام علینا من ربنا و الا اگر در نماز نباشند جهر بقرآن و ذکر نمی کنند سلام دهد بلفظ جماعت بتعریف یا به تنوین و آن فاضلتر است که در آن ثواب بیستی حسنه است و درین ثواب ده و الا گوید

اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰہِ الصَّالِحِیْنَ و اگر بعضے در نماز ند و بعضے فارغ سلام کنند
و نعلین در دست راست و چپ نه نهد که جای تنگ کند و پس نهد که دل بوی ملتفت شود
بلکه در قدام نهد چنانکه مقابل روی او نشود که مکروه است میان مصلے و قبله چیزے
دیگر و اگرچه مصحف و چون نشیند گوید رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین
و جهد کند تا در صف اول نشیند پس پشت امام و اگر جای نیابد در یمین امام و الا در چپ
امام و الا در صف دوم و سوم و همچنین اگر در صف فرجه باشد او را بند کند و اگرچه
بخرق حاصل آید و نباید که بعد از کمال صف مزاحمت کند و ایذا رساند و فی الحدیث
مَنْ تَرَكَ الصَّفَّ الْاَوَّلَ مَخَافَةَ اَنْ يُؤْذِيَ مُسْلِمًا فَصَلّٰى فِي الصَّفِّ الثَّانِي اَوِ الثَّالِثِ
اَضْعَفَ اللّٰهُ اَجْرَ الصَّفِّ الْاَوَّلِ و اگر بعد قعود یکے دیگر کلانتر از وی یا اهل علمے در آید باید که
خود متاخر شود و او را مقدم کند الکل فی الترغیب و الکنز و اگر کسے در مسجد انداخته
برآن نه نشیند مگر چون جای تنگ باشد کما فی المطالب و بعد از ین مشغول بحق تعالیٰ
نشیند و قبل از شروع سوی سر فرو گذارد و فی الحدیث دع شعرہ حتی یسجد معک
کما فی الصوفیه و سوره ناس خواند که این سپر ست از شیطان کما فی الکنز و در آن
کوشد که تکبیر اولیٰ با امام رسد و فوت نکند و فی الحدیث اَلتَّكْبِيْرَةُ الْاُوْلٰى خَيْرٌ
مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيْهَا این در شان یکی از اصحاب ست که پرسید یا رسول الله اگر من
ثلث مال خود یک لکه و هشتاد هزار دینار صدقه کنم ثواب تکبیر فائته دریابم فرمود نه
این حدیث گفت کما فی الترغیب و در نماز بحضور دل در آید هر چند حضور اکثر در جات
بیشتر و اولیٰ آنست که دل و زبان را در تلاوت جمع کند و باندیشه آخرت و تدبیر خیرات
مشغول نشود که این فریب شیطان ست کما فی الکنز و سعی کند در اخلاص احتراز کند

بدرستی که شب و روز بیست و چهار ساعت ست بهر ساعتی سوی من آید از ان بنده
هفتاد هزار نیکی تا نفخ صور و فرشتگان بشمار آن نیکیها مشغول باشند کما فی شرح الفقه
و وقف نکنند بر کلمه بلکه بر القیوم و این در معنی رجوع بسوال دارد امام صادق گفته
هر که تا خالدون خواند از وسوسه شیطان امین گردد و فقیر غنی شود و رزق رسد
او را از انجا که نداند و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و در خبر مشهور آمده هر که فاتحه
و آیة الکرسی و آمن الرسول و شهد الله و قل اللهم پس هر فریضه بخواند حق تعالی
سوگند یاد کرده که هفتاد بار هر روز برحمت در وی نگرم و هفتاد هزار حاجت او را
برآرم و از ذو الجلال رسانم کما فی المفتاح فسبحان الله حین تمسون تا تخرجون
سبحان ربک رب العزة عما یصفون الخ هر که بعد از هر نماز خواند در نامه او نیکیها
بنویسند بعدد نجوم آسمان و قطره باران و برگ درختان و خاک زمین و چون بمیرد
بعدد هر حرف ده نیکی یابد در گور کما فی المدارک اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم
سه بار هو الذی لا اله الا هو تا آخر سوره حشر هر که صباح و مسا خواند موکل کند
حق تعالی با و هفتاد هزار فرشته تا او را دعا کنند برحمت و اگر بمیرد شهید میرد
اخلاص و معوذتین سه گان بار هر صبح و شام بخواند و هیچ مکروهی بوی نرسد سبحان الله
ده بار الحمد لله ده بار الله اکبر ده بار و انفراد این کلمات اولیست از اجتماع که ذکر را
بهر حرکت ثواب ست با نگشتان باشد یا بغیر و این ترتیب نیکو نیست سبحان الله
سی و سه بار الحمد لله سی و سه الله اکبر سی و سه بار لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر یکبار آمرزیده شود و اگر چه گناهان او بقدر
کف دریا باشند و این جزا نباشد مگر او هم را مگر آنکه بسهو ترک کند و چون باو آید

گویند که سهو فاصل نه و همچنین واسطه اندک و شغل نبود دیگر گفته اند رابته فاصل است
لیکن ظاهر آنست که فاصل نیست که اشتغال برابته از تنها اولیتر است که اینها
مکملات فرایض اند با آنکه هیچ ممکن است و تحمل بعضی که رابته فوت شود لا اله الا الله
وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر
دور کنز گفته و سهو است لا یموت نیز گفته است که بعد از نماز فجر و مغرب قبل از تکلم و رفع زانو
ده بار گوید باشد او را بهر یکی ثواب ده حسنه و محو ده گناه و رفع ده درجه صد ساله راه
و ثواب اعتاق ده بنده و محفوظ بود از شر شیطان و بلایا و دران روز از و گناهی
نیفتد لیکن در کنز گفته که شومی گناه بد و نرسد مگر شرک و علما در امثال این احادیث
گفته اگر فاعل هیچ گناه ندارد او را حسنات و درجات نویسند و اگر صغیره و کبیره دارد
آن مغفور شود و این تخفیف است و همچنین اگر همین کبیره دارد پس غفران کبایر بفضل
حق تعالی است یا بشفاعت یا بتوبه اللهم اجرنی من النار یا مجیر هفت بار بعد از
فجر و مغرب فعل از بعض اگر در آن شب میرد از دوزخ خلاصی یابد اللهم اعنی
علی ذکرک وشکرک وحسن عبادتک و پیغمبر علیه السلام بعد از فراغ نماز دست راست از
بالای سر می مالید و میگفت بسم الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم اللهم اذهب
عنی الهم والحزن و هرگز ترک نمیکرد اللهم انی اسألک العافیة فی الدنیا والاخرة
ای خبر درین اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک
ووعدک ما استطعت ابوء لک بنعمتک وابوء بذنبی فاغفر لی
فانه لا یغفر الذنوب الا انت واعوذ بک من شر ما صنعت
هر روز و هر شب بگوید چون بمیرد از اهل بهشت باشد گفته اند گناه

بقدر امکان از خلق بپوشد ولهذا در قوت القلوب گفته اگر بپوشد معذب نشود
بآن گناه و اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اِنِّيْ اَعْهَدُ
اِلَيْكَ بِاَنِّيْ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ
وَرَسُوْلُكَ وَاِنَّكَ اِنْ تَكِلْنِيْ اِلٰى نَفْسِيْ تُقَرِّبْنِيْ مِنَ الشَّرِّ وَتُبَاعِدْنِيْ مِنَ الْخَيْرِ وَاِنِّيْ لَا اَثِقُ
اِلَّا بِرَحْمَتِكَ فَاجْعَلْ لِيْ عِنْدَكَ عَهْدًا تُوَفِّيْهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ هر صبح و شام
اینها را مهر کنند و زیر عرش نهند و روز قیامت ندا در دهند کجا یند آنکه عهد شان نزد
رحمان ست و در آیند در بهشت کذا فی المدارک و بروایت ابن مسعود الا انه ترک
عندک و ذکر الواو مکان الفاء فی فانک والاول روایت ابی سعید و در روده بار
در صبح و شام بشفاعت آن سرور صلعم او را دریابد و در جبیره گفته ثواب آن نداند مگر
حق تعالی اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بیست و هفت بار یا پنج بار هر روز باشد
از آنها که دعای شان مستجاب ست و روزی داده میشود ببرکت شان اهل زمین را
کل ذالک فی الجنة وشرحه و در حدیث آمده که حق تعالی کینه و حسد را از دل او ببرد و او را
از ابدال نویسانند و بعد هر مومن و مومنه او را حسنه نویسند و در روز قیامت همه
گویند خدایا وی ما را مغفرت میخواست او را بیامرز کما فی المفتاح الخیرات لهدایة
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ صد بار از فقر امان یابد و از عذاب گور امان یابد و در بهشت
در آید اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ اُمَّةَ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ اُمَّةَ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَلٰى اُمَّةِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ فَرِّجْ
عَلٰى اُمَّةِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِاُمَّةِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزْ مِنْ ذُنُوْبِهِمْ هر که بعد از هر نماز گوید او را از ابدال
نویسند کما فی الترغیب و در کنز گفته که بعد از فجر و عصر در محل نماز مستقبل قبله نشیند و
این روا ست کما فی النهایة بلکه اولیتر کما قال الحجة وفی الحدیث من صلی صلوٰة

۲۹۷

بس نشیند بذکر حتی آفتاب ... طالع شود و آفتاب بیشود آن ... فاید در جهت او را ... آتش و ... هفت دور در ۱۲

الصُّبْحِ ثُمَّ جَلَسَ يَذْكُرُ اللّٰهَ حَتّٰى تَطْلُعَ الشَّمْسُ كَانَ لَهُ حِجَابًا وَّسِتْرًا مِّنَ النَّارِ وَلَهُ فِي الْفِرْدَوْسِ سَبْعُوْنَ دَرَجَةً وَّفِي اٰخَرَ كَاَنَّمَا اشْتَرٰى اَرْبَعَةً مِّنْ اَوْلَادِ اِسْمٰعِيْلَ وَاَعْتَقَهُمْ وَفِي اٰخَرَ مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللّٰهَ حَتّٰى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلّٰى رَكْعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَاَجْرِ حَجَّةٍ وَّعُمْرَةٍ تَامَّةٍ تَامَّةٍ تَامَّةٍ يعنی این هر سه اجر انجاز نماز فجر و اجر اشراق و این ثواب ذاتیست نه بسبب معنی چنانکه اجر قرائت اخلاص مراد از ذکر تسبیح است و تهلیل و درود دعا و مثل این نه قرآن که اولیتر آنست که قرآن در اوقات مکروه نخواند کما فی شرح الحصن و اگر انتقال از انجا اسلم واجمع باشد بعد از تهلیل مذکور بخلوت رود و احتراز کند از خواب که مکروه است و اگر غلبه کند برخیزد و اگر خواب نرود چند گام بجانب قبله دیده و مستقبل باب گردد و بنشیند و اگر خواهد که از مجلس یا از مسجد برخیزد گوید سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ که این مجلس ذکر را چون مهر ست تا روز قیامت و مجلس لغو را کفارت کما فی الترغیب و این را سه بار گوید کما فی الجنة و اهل مجلس را سلام کند که این از اول افضل ست و برکت در هر چیزے که بعد او کند و فی الحدیث مَا مِنْ مُّسْلِمٍ يُّسَلِّمُ عِنْدَ رُجُوْعِهٖ مِنَ الْمَجْلِسِ اِلَّا كَتَبَ اللّٰهُ لَهٗ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلٰى بَدَنِهٖ اَلْفَ حَسَنَةٍ وَّرَفَعَ لَهٗ اَلْفَ دَرَجَةٍ وَّاسْتَغْفَرَ لَهُ الْمَجْلِسُ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ و این سلام سنت ست و جواب او واجب بر صحیح و بقولی مستحب کما فی شرح الحصن و چون بدر مسجد رسد گوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْاَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ کما فی الجنة و چون بخانه رسد تسمیه گوید و در آید و سوره اخلاص خواند و فی الکنز مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ حِيْنَ يَدْخُلُ مَنْزِلَهٗ نَفَى اللّٰهُ الْفَقْرَ عَنْ اَهْلِ ذٰلِكَ الْمَنْزِلِ وَالْجِيْرَانِ و باهل خانه سلام دهد و اگر کسے

نباشد گویدالسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ملائکه او را جواب دهند بعده بکسب شرعی شغل کند که این بقدر کفایت خود وعیال فرض ست وروزی از حق تعالی داند وکسب را سبب بیند وشک نکند وزکوة بیرون کنند تا عاصی نشود واگر کاسب نیست بنماز وذکر شغل کند وخود را فارغ نگذارد وفی الحدیث اغتنموا الفرص فان فوتها غصص قاضی در تفسیر فانذرهم یوم الحسرة گفته که قیامت روز افسوس ست عاصی از گناه افسوس کند ومطیع از فوات طاعت ونیم روز قیلوله کند از جهت قوت بر طاعت ودفع کسل در عبادت ودر ملتقط از امام محمد گفته که هرگز مرا قیلوله فوت نشده است نه در حضر ونه در سفر وفی الحدیث نوم العالم عبادة زیرا که خواب او به نیت بیباشد کما فی الکفایه ومنتظر وقت ظهر باشد ودران کوشد که قبل از اذان بمسجد رود ودر تفسیر ومنهم سابق بالخیرات گفته اند که سابق کسی ست که قبل از اذان بمسجد رود ومقتصد کسیکه قبل از اقامت رود وظالم کسیکه بعد از اقامت رود ودر جلالی گفته هرچند که قبل از وقت رود وفاضلتر واگر اذان بخانه شنود شغل بکار دیگر مکروه است وفی الحدیث اذا اذن المؤذن فکل یعمله الانسان فهو نصب الشیطان در کفایه گفته در خبر ست که وقت نماز ظهر ملائکه گرد مساجد صفها زنند واز پس ایشان نیز شیاطین صف کشند آنانکه اهل مسجد باشد ملائکه او را طرف خود گویان بمسجد درآرند وآنکه اهل او نباشد شیاطین او را وسوسه کنند که هنوز وقت دراز ست تا آنکه از جماعت یا از وقت تاخیر کند وفی الحدیث سبعة یظلهم الله یوم القیمة یوم لا ظل الا ظله امام عادل وشاب نشا فی طاعة الله ورجل ذکر الله خالیا ففاضت عیناه ورجل قلبه متعلق بالمسجد ورجل تصدق بصدقة فلم یعرف شماله

٢٩٩

عَنْ يَمِيْنِهٖ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللّٰهِ وَرَجُلٌ دَعَتْهُ اِمْرَأَةٌ ذَاتُ جَمَالٍ اِلٰى نَفْسِهَا فَا[بٰی]
وَقَالَ اِنِّيْ اَخَافُ اللّٰهَ كَذَا فِي الْمَشَارِقِ وَفِي الْحَدِيْثِ الْقُدْسِيْ خَيْرُ الْبِقَاعِ
الْمَسَاجِدُ وَخَيْرُ اَهْلِهَا اَوَّلُهُمْ دُخُوْلًا وَاٰخِرُهُمْ
خُرُوْجًا وَشَرُّ اَهْلِهَا اٰخِرُهُمْ دُخُوْلًا وَاَوَّلُهُمْ خُرُوْجًا
كما في عين العجائب پس باید که در مسجد آویزد و در وقت نماز با کسی نیامیزد و بوجه
مذکور بمسجد رود و بعد از سلام فرض زود برخیزد و درنگ نکند مگر بقدر اللّٰهُمَّ
اَنْتَ السَّلَامُ تا آخر که زیاده ازین کراهت ست و بدعت کما في خزانة المفتين
والترغيب و از نعمان الدين آمده که آیة الکرسی بعد از فرض بخوانند نه نشسته و نه
استاده بلکه بعد از سنت لیکن در واقعات گفته باک نیست بخواندن اوراد
درمیان فرض و سنت کما في شرح الجنة و در قنیه از امام حلوانی گفته که کراهت
تاخیر سنت آنگاه است که قصد اشتغال بدعا نبود و اگر اورا وردی ست که بعد از
فرض میخواند از جای نماز برخیزد و استاده خواند یا در گوشه بنشیند و خواند بعده
سنت گذارد و در خلاصه گفته که فاتحه از بهر مهمات بعد از فرض بدعت ست
و در کنز گفته جهراً و سراً وعليه فتوى الامام المرغيناني و در اختیار امام بديع الدين
مکروه نیست و در اختیار امام جلال الدین اگر بعد او سنت ست مکروه بود و الا نه
و در ظهیری گفته که سنت در جای فرض مکروه است و در ذخیره گفته که امام البته
از جای فرض دور شود و غیر او را افضل آنست که یک دو گام پس شود یا پیش
یا یمین یا شمال و یا بخانه رود و از شرح آثار گفته که بقولی سنت ظهر و مغرب و عشا
بمسجد گذارد و نشاید که غیر ازین در مسجد گذارد و بقولی نفل در مسجد نیکوست و در خانه

بهترین جاها مسجدهاست
و بهترین اهل او اول
ایشان است از روی
دخول و آخر ایشان است
از روی خروج و بدترین
اهل او آخر ایشان است
از روی در آمدن و اول
ایشان است از روی
بر آمدن

نیکوتر و بعد از سنت گوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّبَارِكْ وَسَلِّمْ و صد بار بود ازان
نشود و اگر شود در هشتم گردد و از زوال ایمان ایمن باشد غنیمت و تقصیر محاسب و معاتب
نشود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ قَبْلَ كُلِّ اَحَدٍ وَّالْحَمْدُ لِلّٰهِ بَعْدَ كُلِّ اَحَدٍ وَّالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی كُلِّ حَالٍ یکبار بگوید اول حکم آیه
کم بعدد آنچه در آسمانهاست برای و حق نیکی نویسنده بعدد هر آنچه در زمین هاست و بسوی
زبان رسد که نتوانیم شمار ثواب او نوشتن پس و هم آنچه خواهیم کذا فی المفتاح و بعد از فرض
عصر امام نزد روی بگرداند و مقتدی قوم شود اگر مسبوق در برابر او نباشد و صف اول انجبیر
کما فی الظهیریة و اگر نگرداند مستنکر شده آگاه کنند که هر نماز که بعد او سنت نیست از و دتر رو
گردانیدن و دست بدعا برداشتن امام و منفرد را سنت است و فی الحدیث بَعْدَ كُلِّ فَرِیْضَةٍ
دَعْوَةٌ مُّسْتَجَابَةٌ و در کیفیت قعود اختلاف است بقول سرخسی بشکل محراب نشیند
و بقول خواهرزاده منحرف نشیند و بقول فخرزاهد اگر علم بیان کند و الا نشیند کما فی الترغیب
و در کیفیت انحراف نیز اختلاف است بقولی بسوی یمین قبله و بقولی بسوی یسار
قبله تا یسار وی بسوی آفتاب باشد و یمین او بسوی قبله کما فی المبسوط اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ
رَبِّیْ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَیْهِ صد بار و النازعات یکبار در گور او اندازند مگر مطلوب
یک وقت نماز عصر پنج بار سکرات بروی آسان شود و گور تنگ نگردد و بعد از عصر جمعه
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّیْ وَاَنَا عَبْدُكَ اَسْاَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ هفت بار
آمرزیده شود گناهان هفتاد ساله او و تا جمعه دیگر گناه وی نه نویسند الکل فی المفتاح
و بعد از نماز مغرب سنت تعجیل کند و در ملتقط از امام ابی بکر بلخی گفته اشتغال سنت
قبل از دعا اولی است و در مختار الفتاوی از بقالی گفته افضل اشتغال بدعاست از تکاه
بسنت و در شرح جنه گفته هر که در سر شام گوید اَمْسَیْنَا وَاَمْسَی الْمُلْكُ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ

والحمد لله واعوذ بالله الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه من شر ما خلق و
ذرأ وبرأ محفوظ باشد از شر ساحران وکاهنان وشیاطین وحاسدان گفته اند که این
فضایل نمی یابند مگر متقیان نه آنها که آنها مقر اند بر شهوت وما بین العشائین را احیا
کنند وغفلت نورزند که وقت مبارک ست ودعا درین ساعت مستجاب ست کما فی
عین العلم پس اگر طالب علم ست مطالعه کتب شریعت کند وفی الحدیث مذاکرة العلم
ساعة خیر من احیاء لیلة ودر حکایت تتمه از امام ابی مطیع بلخی گفته که یک مسئله را
از مسائل ابی حنیفه در شبی بخواند بهتر باشد او را از صد رکعت تطوع ودر کراهیت خلاصه
گفته که از امام ابی بکر محمد بن الفضل پرسیدند که خواندن قرآن فاضلتر فقیه را یا درس فقه
گفت که امام ابو مطیع بلخی گفته نظر کتب اصحاب ما بغیر سماع فاضلتر ست از قیام شب
گفته اند که فقیه نماز تسبیح گذارد گفت که این طاعت عام ست گفته اند که فلان فقیه میگوید
فرمود که او نزدیک من از عام ست یکی میخواند برای تعلیم ودیگری بهر عمل آن فاضلتر
ونماز دوستر ست نزدیک حق تعالی از روزه واگر ممکن بود نماز شب و تعلم شغل بعام در روز
چنین کنند واگر روز به تعلیم شغل نتواند کرد واگر داند که ترقی خواهد شد او را نظر در علم فاضلتر
باشد از نماز واگر طالب علم نباشد بذکر ونماز شغل کنند وفی الحدیث من عکف
نفسه بین المغرب والعشاء فی المسجد لم یتکلم الا بصلوة او قرآن کان
حقا علی الله ان یبنی له قصرین فی الجنة مسیرة کل قصر منهما مائة عام یغرس
له ما بینهما اغراسا لو اضاف اهل الدنیا لوسعهم کما فی الصوفیه
هر که بعد از مغرب صد بار کلمه طیب گوید حق تعالی از و راضی شود واز زوال ایمان
وعذاب گور نجات یابد کما فی المفتاح گفته اند اگر صایم از جهت گرسنگی درین وقت

مشوش شود و اور اترک روزه بهترست از ترک احیا و بعد از عشا سبحان الله صد بار
تا آخر دو نیم هزار گناه کبیره او آمرزیده شود و انیقدر نیکیها یابد و چندین کوشک در
بهشت برای او بنا شوند کما فی المفتاح و در خانه گذاردن فاضلترست خصوصاً
در شب جمعه و فی الحدیث مَنْ صَلَّى الْوِتْرَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ خَطِيئَةٌ
إِلَى الْجُمُعَةِ الْمُسْتَقْبِلَةِ وَإِنْ مَاتَ فِيمَا بَيْنَهُمَا مَاتَ شَهِيدًا أَوْ غَفَرَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ
ذَنْبَ سَنَةٍ وَكَتَبَ اللهُ لَهُ عِبَادَةَ سَنَةٍ وَبَنَى لَهُ مَدِينَةً
فِي الْجَنَّةِ كَمَا فِي الْكَنْزِ و بعد از وتر سه بار تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ
سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ هشتاد ساله
عبادت در دیوان او نویسند کما فی الترغیب گفت برای فاطمه رضی الله عنها که
بعد از وتر سجده کند و پنج بار سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة والروح گوید و بعده
سر دارد و آیة الکرسی خواند باز سجده کند چنان کند سوگند بخدا که آمرزیده شود و
ثواب صد حج و عمره و ثواب شهید یابد و هزار فرشته برای او نیکیها نویسند و گویا صد
بنده آزاد کرده باشد و دعای او مستجاب شود و شفاعت روز قیامت از شصت دوزخی
و چون میرد شهید میرد و سجده در آن بعد از وتر بر قیاس قول امام محمد مکروه نیست الکل که
فی المانقط و در مدارک گفته که ذی النورین بعیادت ابن مسعود رض رفت و پرسید
داری گفت گناهان پرسید چه اشتها داری گفت رحمت حق گفت که طبیب را طلبیم
گفت طبیب مرا مریض ساخته پرسید چیزی دهیم گفت حاجت ندارم پرسید
بدختران تو دهیم گفت حاجت ندارند که آنها را گفته ام که سوره واقعه بخوانند و از پیغمبر
شنیده ام هر که سوره واقعه را در هر شبی بخواند هرگز او را فاقه نرسد و در مختصر شعبی

گفته هر که حم دخان و سوره ملک هر شب خواند روز قیامت یکی از ز ستامی او شود
و دیگر از چپ او و او بر صراط گذرانند و در شرح جنه گفته هر که هر شب ده آیت بقره
خواند الم تا مفلحون آیت الکرسی تا خالدون لله ما فی السموات تا آخر در آن خانه
هیچ شیطان در نیاید ابن مسعود گفته رض از پیغمبر علیه السلام هر که در شب آمن الرسول
بخواند بسند باشد او را از آیات سابقه و بقولی از قیام شب در خلاصه و مختار گفته
یکی وردی دارد و مهمانی بر و آمد اگر کثیر الضیفان بود ترک نکند و الا تاخیر کند و در کنز
گفته فی الحدیث صَاحِبُ الوِردِ مَلعُونٌ وَتَارِكُ الوِردِ مَلعُونٌ این حدیث مخصوص
بیکی از اهل کتاب که او را ورد بسیار می خواند فرمود صاحب الورد ملعون وی ترک کرد
فرمود تارک الورد ملعون و لیکن لفظ عام است یعنی اگر بغیر ریا ترک آرد او را گویند
تارک الورد ملعون و اگر به سالح مردم بودی و بسته باشد و در هیچ خواند او را گویند
صاحب الورد ملعون و چون خواهد که خواب کند باید که با وضو باشد و فی الحدیث
بِتْ ... فَإِنَّكَ إِذَا مِتَّ مِتَّ شَهِيدًا لِأَنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ تُعْرَجُ إِلَى السَّمَاءِ
إِذَا نَامُوا فَمَا كَانَ طَاهِرًا أُذِنَ لَهُ بِالسُّجُودِ إِلَّا فَلَا وَكَانَتْ رُؤْيَاهُ صَادِقَةً
اگر نتواند تیمم بس است از وضو خفتن کما فی الترغیب و در شرح حصن گفته که بعد از
وضو نماز کند و الا وضو تمام او شود و تیمم فراش خود بطرف جامه بیفشاند سه بار
تا اگر چیزی بود بیفتد سپس تسمیه گویان بر پهلوی راست خواب کند و کف راست
زیر رخساره نهد و گوید باسمک ... فاغفر لی سبحان الله سی و سه بار الحمد لله
سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار هر که بعد از پنج نماز و وقت خواب چنین گوید ثواب
شش هزار حسنه یابد کما فی المصابیح و این ورد نزدیک خواب برای زیادتی قوة

آنست که سالک باحوال خود اطلاع یابد اگر صفات ذمیمهٔ نفسانی غالب بود هر یک
در صورت حیوانی نقش بندد حرص در صورت مور و موش و شپش و بخل در صورت سگ
و بوزنه و حقد در صورت مار و کبر در صورت پلنگ و خشم در صورت یوز و بهیمی در صورت
گوسفند و شهوت در صورت درازگوش و سبعی در صورت سباع و فریب و حیله در صورت
روباه و خرگوش و شغال و اگر آنها را بر خود غالب بیند داند که آن صفات غالب اند و اگر
مسخر بیند داند که بر اینها غالب است و اگر اینها را میکشد و قهر میکند داند که از اینها میگریزد
و اگر تغیر سپید به تبدیل دست سپید به و اگر در کشاکش است از زخم ایمن نبود و اگر آب
صاف و دران چشمه ها و حوضها و دریاها و سبزیها و باغها و قصرها و جواهر و ماه و ستارها و
آسمان بیند این همه صورت صفات و مقامات دل است و اگر ایوان بی نهایت است
و عالمهای نامتناهی و طیران و عروج و سطح و زمین و آسمان و رفتن بر هوا بیند این همه
صفات روحانی و نمایشهای روح است و اگر مطالعهٔ ملکوت و مشاهدهٔ ملائکه و هوا الصفا
عرش جنت و سقر و فلاک و عرش بیند در سلوک صفات ملکی است و حصول اوصاف حمیده
و باید که تعبیر از عالم یا صالح خواهد نه از جاهل و زن و در خواب دروغ نگوید که زیان است
وفی الحدیث اَصْدَقُ الرُّؤْیَا مَا کَانَ بِالْاَسْحَارِ اَصْدَقُکُمْ رُؤْیَا اَصْدَقُکُمْ حَدِیْثًا
وَلَا یَقُصُّ بِکُلِّ مَا یَرٰی مِنَ الْاَحْلَامِ فَیُوْلَعُ بِهِ الشَّیْطَانُ فَاِنْ یَرٰی مَا یَکْرَهُهٗ
فَلْیَبْزُقْ عَنْ یَسَارِهٖ اَوْ یَتْفُلْ ثَلٰثًا ثُمَّ یَتَعَوَّذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ مَا یَرٰی ثَلٰثًا وَیَتَحَوَّلُ عَنْ جَنْبِهٖ
ذٰلِکَ ثُمَّ لْیَقُمْ وَلْیُصَلِّ رَکْعَتَیْنِ وَیَتَصَدَّقُ بِشَیْءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ یَصْرِفُ عَنْهُ شَرَّهَا و در شرح جنه گفته
که محمد گوید بخواب شیطان ای خوابی که بحضور شیطان و از تقاضای او مخلوق شده و نخواهد تعبیر او
مگر از محبی که شاید دشمن از بغض و حسد تعبیر کند بانچه او را در حال غمگین سازد و گاهی چنان هم

واقع میشود و گفته اند که این امر و نهی چون سائر اوامر و نواهی سنت است هر چند که مقتدر مستحق
لیکن خلاف نشاید و اگر خواب بد بیند باید که بیدار شود و بیدار از خواب بد شود و در دل او
سه بار بجانب چپ دم زند یعنی بقولی بزاق اندازد و اعوذ کند از شر شیطان و از
شر آن خواب و از پهلو بگردد و آن خواب را بکس نگوید تا ضرر او بوی نرسد و اگر کسی بترسد
یا انچه سے بیاید یا بخواب میشود گوید اعوذ بکلمات الله التامات من غضبه و عقابه
و شر عباده و من همزات الشیاطین و ان یحضرون این کلمات را برای
فرزندان تعلیم میکرد اگر عاقل میبودند و الا بر کاغذ نوشته در گردن وی آویخته اگر کسی
بالغ بودے کما فی شرح الحصن و چون بیدار شود گوید الحمد لله الذی احیانا بعد ما
اماتنا و الیه النشور و سوم سه [illegible] بیدار شود گوید لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر الحمد لله و سبحان الله
و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا دعا کند مستجاب شود
و اگر بعد ازین وضو کند و تهجد گذارد قبول شود بسم الله ده بار و سبحان الله ده بار و آمنت
بالله و کفرت بالطاغوت ده بار محفوظ شود از هر چیز که از وی [illegible] شد و نرسد باوی گناهی
تا گفتن او این کلمات را شب آینده یعنی از گناهی نخفته تا آمرزیده شود و چون پیغمبر
برای تهجد بر میخاست میگفت الله اکبر الحمد لله سبحان الله استغفر الله عشرا
اللهم اغفر لی و اهدنی و ارزقنی و عافنی و ده بار اللهم انی اعوذ بک
من ضیق المقام یوم القیمة گویند که آن مقام چنان تنگ باشد که خلق آرزو از وی آتش خواهد
کما فی الحنفیه و بعضی گفته که مراد از ملک در آیه تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء
قیام شب است و کسیکه ازین محروم ماند از جهت کسل یا تهاون یا اعتراض بروی گرسنه شود

که خیر کثیر از و رفت گفته اند که این میسر نشود دیگر رعایت نفرۀ ظاهری تخفیف معده از
طعام دیگر در روز بکارهای که جوارح ازان مانده نشوند نفس را نرنجاند و دیگر قیلوله دیگر
ترک گناه سفیان ثوری گفته که از قیام شب پنج ماه محروم ماندم بسبب یک گناه و آنچنان
بود که مردی میگریست بدل گفتم ریا میکند و شروط باطن یکی فراغ دل از کارهای دنیا چه
اگر همتش این باشد او را قیام شب میسر نشود و اگر شود جز مهمات دنیا و رنماز نبیند باشد دیگر
خوف غالب با کوتاهی امید چه اگر در احوال آخرت و درکات دوزخ اندیشد خواب رود
و دیگر ثواب قیام از آیات و اخبار بشناسد تا بر غبت ثواب شایق قیام شود و دیگر
حب خدای تعالی که دوست خلوت با دوست لامحاله دوست دارد و از مناجات لذت
یابد و این باعث قیام شود شعر عجبا للمحب کیف ینام کل نوم علی المحب حرام
بیت عجب از عاشقی که خواب کند خواب بر عاشقان شده ست حرام اللهم
ایقظنا عن نوم الغفلة وانلنا کاسا من کؤس المحبة امین **فصل نوزدهم**
در اذکار و شرح جنه گفته وفی الحدیث الا اخبرکم بخیر اعمالکم وازکاها عند ملیککم
وارفعها فی درجاتکم من انفاق الذهب والورق وخیر لکم من ان تلقوا
عدوکم فاضربوا اعناقهم ویضربوا اعناقکم قالوا بلی قال ذکر الله
بدانکه فاضلتر قرآن ست پس ذکر پس دعا و خبر اینجا بمعنی حدیث یا بسن متعددست
سیعلم اهل الجمع الیوم من اهل الکرم قیل من اهل الکرم یا رسول الله قال
اهل مجالس الذکر فی المساجد ما من قوم جلسوا مجلسا فتفرقوا منه
ولم یذکروا الله فیه الا کانما تفرقوا من جیفة حمار وکان علیهم حسرة
یوم القیامة وما مشی احد ممشی ولم یذکر الله فیه الا کان علیه ترة

و باید که جامهٔ ذاکر پاک باشد از پلیدی و فعل معاصی و خالی باشد از غافلان و ذاکر را
جامه و تن پاک باید و از حرام تجنب کند و بمکارم اخلاق متحلی شود و از صدق و عفت ابا
و از صادق آمده که هیچ آیتی جامع تر بمکارم اخلاق ازین نیست خذ العفو وامر
بالعرف واعرض عن الجاهلین کما فی المدارک و باید که بوی خوش و مسواک و در کند و بقبله توجه کند
بخشوع و سکینت و اطراق سر و حضور دل اگرچه ذاکر غافل نیز ثوابی دارد که آن درجه ایمان
و این حسنه کما فی طهارة القلوب و تامل کند در مقول و تعقل کند در معنی و قصد غیر معنی نکند
و اگر نسیانی پیش آید و حرص کند بر گذشته ذکر و تهلیل مد کشد و فی الحدیث من قال
لا اله الا الله فمدها هدمت له اربعة آلاف ذنب و بروایتی من الکبایر کما فی الکنز و ذکر
زبان از ذکر دل افضل است که عمل وی بیش بسیار است و بقولی ذکر دل که عمل خفیه افضل است اما
بر صحیح ذکر زبان با حضور دل افضل است از ذکر دل تنها و امام رازی افضلیت جهر بدلایل
دلیل اثبات کرده لیکن علمای ما تفضیل کرده اند نیز ذکر و دعا که باعلام آن مقصود متعلق
باشد باید گوید چنانچه غیر شنود و الا اخفی است که آهسته گوید چنانکه خود شنود و در
حروف اعتبار ندارد و باید که رعایت الفاظ ماثوره کند که آنها خصائص اسرار
دارند که عقل درک نمیتواند کرد و ثواب متعلق است بآن حروف و اگر گاهی ورد فوت شود
تدارک آن در وقت دیگر کند تا انس عادت گیرد و افضل ذکر مختص بقول نیست بلکه
در عمل و اثر است چنانچه گریه ذکر چشم است و شنیدن ذکر گوش و دادن ذکر ید و ثنا ذکر
زبان و ترس و امید و میل ذکر دل و تسلیم و رضا ذکر جان و وفا ذکر تن و در طهارة القلوب
گفته که ذکر کثیر که با آن ماموریم بآیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا آنست که
بدل و همه اعضا ذکر کند اگر در دل خلاف شرع افتد خدا را یاد کند و بیخ آن از دل برکند

واگر چشم بینا محروم افتد خدا را یاد کند و چشم فرو پوشد و همچنین سائر اعضا را بمراقبه
حق تعالی از آنچه مشروع نیست نگاه دارد و حق تعالی را در همه حال حاضر و ناظر داند قال الله تعالی
إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ یعنی چون قصد ایشان را
بهرچه از وساوس شیطانی روی نماید زود بخدا گریزند و امر و نهی یاد آرند ناگاه راه راست
بایند و وسوسه بر خیزد و در کنز گفته که ذکر ماموربه میان مشائخ طبقات سه ذکر است یکی
لا اله الا الله محمد رسول الله دوم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
سوم یا حی یا قیوم لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر اگر اول اختیار کند بار مسلسل گوید و هم
محمد رسول الله و اگر ذکر کشد در باب بیشتر هم گوید و چون بحد و باز آید محمد رسول الله گوید
واگر دوم را اختیار کند بیست و یکبار گوید و یکبار رب العالمین یعنی گواه شد و اگر
ثالث را اختیار کند سی بار گوید بیشتر در وقت اسحار گوید باواز بلند چنانکه اهل جیران
نیز حظی گیرند و اگر نمیگویند باری بشنوند و بقوت آهسته گوید اما کلمه الله را باواز بلند
گوید و چندان ذکر کند که هر تار موی زبان گردد و چنان پندارد که همه جوارح جان شده
و در شرح حصین گفته که اگر در جهر حضور بیابد شود اخفا آنرا اختیار کند و الا این را
صحیح و آنچه فقها از کراهت جهر گفته اند مراد ایشان کراهت تنزیه است که ایشان
قائل اند باستحباب اخفا در ادعیه و اذکار و باید که ذاکر رعایت عدد و اذکار کند بروفق
آثار و مستحب است عد اذکار با انامل و گفته اند که ضعیفان را از سبحه منع کرده نشود
که صفیه رضی الله عنها چهار هزار خسته بود که بآنها تسبیح میکرد و پیغمبر علیه السلام آنرا دید و منع
نکرد و فی الحدیث لا اله الا الله هی افضل الذکر وهی افضل الحسنات ای النافلة
لیس لها دون الله حجاب حتی تخلص الیه یعنی قوی لا یوازنها یعنی از حق خدا تعالی

وازحق عباد یعنے چون کافر گوید کما فی شرح الجنة لا یشبهها عمل ما قالها عبد
قط مخلصاً الا فتحت له ابواب السماء حتی تفضی الی العرش ما اجتنب الکبائر
یعنے بسرعت مقبول شود و مکمل باشد ثواب او تا اجتناب و بعد از ارتکاب اصل
قبول و ثواب یابد لا اله الا الله والله اکبر کلمتان احدهما لیس لها نهایة دون العرش
والاخری تملا مابین السماء والارض و هما مع لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ما علی الارض احد
یقولها الا کفرت عنه خطایاه ولو کانت مثل زبد البحر ای صغایر اگرچه بقصد باشد کما فی
شرح الجنة و بقول مطلقاً من قال سبحان الله وبحمده کتبت له عشراً ومن قالها عشراً
کتبت له مائة ومن قالها مائة کتبت له الفاً ومن زاد زاده الله هی احب الکلام
الی الله ای کلام البشر و اینجا من تبعیضیه مضمر ست و یکبار گفتن این کلمه افضل ست از انفاق
کوه زر در راه حق تعالی کلمتان خفیفتان علی اللسان ثقیلتان فی المیزان حبیبتان
الی الرحمن سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم الا اعلمک شیئاً هو افضل من ذکر الله
اللیل مع النهار والنهار مع اللیل سبحان الله عدد ما خلق وسبحان الله ملء ما خلق
وسبحان الله عدد کل شیء وسبحان الله ملء کل شیء وسبحان الله عدد ما احصی
کتابه وسبحان الله ملء ما احصی کتابه والحمد لله عدد ما خلق والحمد لله ملء ما
خلق والحمد لله عدد کل شیء والحمد لله عدد کل شیء والحمد لله ملء کل شیء و
الحمد لله عدد ما احصی کتابه والحمد لله ملء ما احصی کتابه مراد و مثل این احاد
نه مبالغه است بلکه بیان واقع ست که قابل ثواب مقدار هر یکے از ینها بیابد احب
الکلام الی الله اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر لا یضرک
بایهن بدأت لیکن او را ترتیب حدیث ست هی افضل الکلام بعد القرآن وهی من القرآن

کہ قرآن خواند وضو کند و جامہ خوب بپوشد و دستار بندد کما فی الخلاصہ و خود را بپارایہ
و دہن خوشبو کند و بزرگان گفتہ اند کہ بعض کرامت ترک دادیم ازان بازکہ قرآن
خواندیم کما فی الجلالی و از برای خواندن خالی شود تا کسے بوے متصدع نشود و روے
بقبلہ کند و نشیند و تکیہ زدہ و مربع و منکوس نخواند و در مصحف خواند ہر چند کہ حافظ باشد
و فی الحدیث افضل عبادۃ امتی قراءۃ القرآن نظرا و نیز درین دو عبادت ست و مصحف
در کنار نہند یا بر چیزے دیگر و بر زمین نہ نہند و بگوید اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم
و یکبار بسندہ است احتیاج نیست کہ بر ہر سورۃ گوید و بعمل کثیر چون عقد و اکل اعادت
کنند نہ بجواب سلام و موذن و تسبیح و تحمید و تہلیل و تکبیر اما تسمیہ گاہ آغاز سبق پیش
استاذ نگوید کہ وارد نیست و ہکذا فی الخلاصہ و الخزانہ و تسمیہ گوید و بر سورۃ توبہ
نیز گوید اگر از و آغاز دہد چون بانفال پیوندد ابہمہ آنگاہ است کہ از سورتے آغاز
اگر از واسطہ آغاز میکند روا بود ترک تسمیہ نہ ترک تعوذ کما فی الجلالی و بند بر معانی
خواندہ اگر اہل آن باشد و الا نظر کند بر ینکہ کلام خدای تعالی ست گویند کہ فاروق رضی اللہ
عنہ یکبار این آیت برخواند اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَّا لَهُ مِن دَافِعٍ از تاثیر این آیہ صاحب
فراش شد چنانکہ بیست روز عیادت کردہ شد کذا فی الجلالی و امام رضی شبے را باین
آیت زندہ داشت بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ کذا فی الملتقط و ہر حرف را از
مخرج ادا کند لیکن در عین العلم گفتہ کہ در تحقیق مخارج نکوشد کہ از موانع فہم ست و
بلحن عرب خواند ای لحنے کہ در وے حرفے و کلمہ مشتبہ نشود و زیادتی و نقصان در نیابد
و آواز فسقہ پیشہ نکند و پست خواند کہ این اولیست بخشوع و ترتیل خواند یعنی بیدا
و ہموار و آرمیدہ و گریہ کند و فی الحدیث اُتْلُوا الْقُرْآنَ وَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا یعنی

بتکلف بگریید ان القرآن نزل بحزن فاذا قرأتموه فتحازنوا پس ابتهال کنند در وعید و عهود قرآن
و در تقصیر خویش بناچار غم خواهد رسید و اگر نرسد بر عدم غم غم کند که این از اعظم
مصائب ست و نزد یک آیه رحمت و عذاب توقف کند و سوال و تعوذ کند و در سورت
قبل از اتمام بکلمه مشغول نکند و اگر ضرورت شود مصحف بر ایشان نگذارد و باز اعوذ گوید
دگاه خواندن و شنیدن اطراف بجنبانند و آواز گریه نکشد و جامه پاره نکند و طپانچه
بر روی نزند که یاران پیغمبر علیه السلام اتقی بودند و از گریه نمی افزوده اند و گاه فاره
از خواندن باز مانند و هر بار که بلغم اندازد مضمضه کند و نخواند در بازار و مواطن لغط
و سهو و مجمع سفها و تا دل نکشد بقرآن چنانچه بگاه آمدن موسی نانی گوید جئت
علی قدر یا موسی و بگاه حضور طعام گوید کلوا و اشربوا هنیئا بما اسلفتم و آغاز کند قرآن را
بعد از ختم و فی الحدیث افضل الناس الحال المرتحل و پیغمبر علیه السلام بقدر پنجاه
آیت میخواند و نزد یک ختم دعا کند که مستجاب ست و مستحب ست که جمع کند فرزندان را
و دعا کند کما فی القرآن خوانی بدانکه قرآن را بهر کیفیتی که خواند خالی از فضل نیست و
مذکور برای افضلیت ست مرتضی گفته هر که قرآن را در نماز استاده خواند بهر حرفی
صد حسنه یابد و نشسته پنجاه و در غیر نماز بیست و پنج متوضی را و ده بغیر او و بالای مصحف
چیزی از کتب و جز آن ننهد تا دایم بلند باشد و ورق کهنه را وقایه نکند اما خواندن
مضطجع باک نه لیکن پاها را ضم کند و سر از جامه خواب بر کشد کما فی شرح الحصن اما راه رفتن
بروایتی خواند و سیه و استیعه و بیرو استیعه نرم نخواند نه بلند مختار شیخ الاسلام برهان الدین
آنست و شیخ علاء الدین گفته در عمارت تنها نرم خواند و اگر در صحرا بلند خواند باک نه اما در حالت
غزل و نسج و مشی و حرفت اگر عمل و مشی او را بجود مشغول نکند روا بود کما فی الخلاصه

ودر کراسه امانتی وغصبی وعاریتی از نارسیده نخواند وخواندن در مصحف خوبتر ست از
هفتک سیپاره که اینها محدثه اند ودر جلالی گفته که مکروه است خواندن بالحان
مغیر وریا وبقصد عوض وخلط قراءت بسخن مگر آنچه متعلق باو باشد چنانچه تاویل قرآن
تا بسماع نام پیغمبر علیه السلام درود نگوید وبعد از فراغ اگر گوید افضل ست والا باکی نه و
بهیوس نزدیک خواندن مگر چون مغلوب باشد وتوسد با وبیفی نخواند وچون بالین
کند وفی الحدیث لا توسدوا القرآن وتغنوه وتقنوه وانچه باواز پسندیده آید ودر خبرست که آن
شش آیت ست در هر شب واز حسن بصری آمده که اقل پنجاه آیت ست وازامام آمده هر که
قرآن را دو بار در سالی خواند حق او گذارده باشد واز ابن مبارک آمده که در تابستان
ختم در اول کند ودر زمستان اول شب که ملائکه او را دعا کنند از ان وقت تا بقیه روز یا شب
وباید که حافظ قرآن را فراموش نکند وفی الحدیث ما من احد یتعلم القرآن ثم نسیه
الا لقی الله وهو اجذم یعنی اقطع مجذوم ودر ذخیره گفته که صحابه رض مکروه می پنداشتند
رفع نزدیک جنازه وذکر اما جنازه اگر مراد نوحه است مکروه است واگر ثناست اگر
تجاوز کنند مکروه بود والا اما ذکر اگر مراد دعاست مکروه است که اصل در دعا خفاست ودر
ریاست ولهذا مکروه نوشته اند رفع آواز به تسبیح وتهلیل واگر مراد وعظ ست پس نه مراد
آواز واعظ ست بلکه آواز قوم که تهلیل ودرود آواز بر نکشند واگر مراد قرآن ست مکروه است
که منافی خشوع ست ووجود ریاست ومنع غیرست از شغل که او را استماع لازم ست و
بقولی مراد مستمع ست که در آیت ترغیب وترهیب آواز بسوال وتعوذ نکشند وهمچنین قاری
وبقولی ختم قرآن بجهر در جماعت مکروه است یعنی سیپاره خواندن ودر تحفه گفته مکروه است
که جمعی بهم قرآن بلند خوانند که درین ترک استماع وانصات ست وهمچنین نزدیک مشغولان

كما في النصاب وهمچنين به بام در شب كما في الخلاصه و در مطالب اگر در یک شب یکی بلند
میخواند بر راه روندگان استماع واجب ست اگر بسیار اند و در استماع خللی افتد نه کودکی
در خانه میخواند و اهل خانه بکار و بار مشغول اند اگر قبل از قرات آغاز کرده اند معذور اند
والا نه و کاتب و مکر راقد استماع بر وی نه در سراجی گفته بزه بر قاری ست نه بر کاتب
در کنز گفته مکروه است خواندن در مواضع پلید چون مغتسل و مخرج و مسلخ اما در حمام به جهار
بلند مکروه است و آهسته نه اما تسبیح و تهلیل بلند باک نیست روا نیست
که محدث مصحف را مس کند مگر بغلاف جداگانه اما روا ست که بخوانند و اوراق بقلم
یا کارد بگردانند کما في المطالب باک نیست بدادن مصحف و تخته بکودکان بر صحیح اما
مراهق منع کرده شود چنانچه از سائر معاصی یا عادت گیرد کما في الجلالي و مکروه ست
که محدث قرآن نویسد و علیه الفتوی و مکروه است تصغیر مصحف بقلم باریک باک نیست
بجماع در خانه که در و مصحف باشد در جلالی گفته که بعضو پلید مس نکنند و بر چیز پلید و
محل متبذل ننویسد اما بر دیوار در ظهیری گفته که اختلاف ست در تحفه گفته که
خواندن بالحان و شنیدن آن مکروه یعنی حرام ست و ستودن آن حلال نه و بقول
امام مرغینانی ستاینده کافر شود یعنی اگر تغیر فاحش باشد در ملتقط گفته واجب ست
که او را تلقین صواب کنند و اگر چه در غضب آید مگر چون خوف عداوت باشد در
ظهیری و کنز و جامع اگر قوی با یکی از مصحف میخواند و یکی از اشراف در آمد اگر
عالم یا پدر یا معلم باشد روا بود که از برای او برخیزد و الا نه و در شن ترغیب ما در را
نیز گفته و علم را بعلم شریعت قید کرده و در خزانه معلم قرآن را نیز شمرده و گفته
باید که قرآن را ضم کند یا نگاه است در خلاصه گفته یکی میخواهد که قرآن خواند یا نماز

گذارد و از ریا متیسر سد بگذارد و همچنین سایر فرایض یکی تبعض قرآن را خوانده بعده فراغت

بیبایه او در تعلیم باقی از نوافل افضل ست اما تعلیم فقه از و فاضلتر خواندن قرآن بخت ترست

بیشیطان از دیگر طاعتها خواندن تمام قرآن قاری را افضل ست از خواندن اخلاص

پنج هزار بار نفی که از نابینا بیاموزد و فاضلتر او را چنانست که از نفی بیاموزد و لیکن

در جلالی گفته که از و بیاموزد که نعمه او عورت ست **نوع منه فی فضیلة الصلوة**

و در شرح حبنه گفته اَكْثِرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ عَلَيَّ فَاِنَّهَا ذَكٰوةٌ لَّكُمْ و فی شرح عیاض اَللّٰهُمَّ

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ اَوْلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلٰوةً مَّنْ صَلَّى

عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ عَشْرًا وَّحُطَّتْ عَنْهُ عَشْرُ خَطِيْئَاتٍ وَّرُفِعَتْ

لَهٗ عَشْرُ دَرَجَاتٍ وَّكُتِبَتْ لَهٗ بِهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ مَنْ صَلّٰى عَلَى النَّبِيِّ وَاحِدَةً

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهٗ سَبْعِيْنَ صَلٰوةً مَنْ صَلّٰى عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّقَالَ اَللّٰهُمَّ

اَنْزِلْهُ الْمَقْعَدَ الْمُقَرَّبَ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَجَبَتْ لَهٗ شَفَاعَتِيْ **و در شرح حصن** گفته

اَكْثِرُوْا عَلَيَّ مِنَ الصَّلٰوةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَاِنَّ صَلٰوتَكُمْ مَعْرُوْضَةٌ عَلَيَّ فَمَنْ كَانَ

اَكْثَرُكُمْ عَلَيَّ صَلٰوةً كَانَ اَقْرَبَكُمْ مِنِّيْ مَنْزِلَةً مَّا مِنْ اَحَدٍ يُّسَلِّمُ عَلَيَّ اِلَّا

قَدْ رَدَّ اللّٰهُ عَلَيَّ رُوْحِيْ حَتّٰى اَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ یعنی روح پاک او در حضرت

الهیت ست و چون سلام یکی از امت او باو میرسد حق تعالی روح پاک او را از آن حالت

رها کند تا رد سلام کند و آنچه در بعضے احادیث آمده که پیغمبران علیهم السلام نماز میگذارند

و حج میکنند بر ظاهر نیست که علما گفته اند که نموده شد پیغمبر علیه السلام حالیکه بران صورت

که در حیات بوده اند و فاضلتر آنست که جمع کند میان صلوٰة و سلام و افراد مکروه نه

اما امام نووے گفته که ما بهر دو مامور یم پس ترک یکی مکروه باشد گویم آری اگر یکی را اصلا

ترک کنند اما اگر گاهی آن گوید و گاهی این نه در کنز گفته که امام شافعی را یکی در خواب دید
پرسید گفت بخشید گفت بچه سبب گفت باین نہج درود اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ
مَنْ صَلّٰی عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ لَمْ یُصَلِّ عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰی اَنْ یُصَلّٰی عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ كَمَا اَمَرْتَنَا بِالصَّلٰوةِ عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
كَمَا یَنْبَغِی الصَّلٰوةُ عَلَیْهِ **نوع منه فی الاستغفار** در شرح حصن گفته قال صلعم وَالَّذِیْ نَفْسُ مُحَمَّدٍ
بِیَدِهٖ لَوْ لَمْ تُخْطِئُوْا لَجَاءَ اللهُ بِقَوْمٍ یُخْطِئُوْنَ ثُمَّ یَسْتَغْفِرُوْنَ فَیَغْفِرُ لَهُمْ یعنی چنانچه دوست میدارد
احسان بسوی محسن دوست میدارد احسان بسوی مسی و این تاکید ست در غفران
نه آنکه بر خطا راضی باشد مَنِ اسْتَغْفَرَ اللهَ غَفَرَ اللهُ لَهٗ مگر توبه متبع کما فی شرح الجنة
مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَعْمَلُ ذَنْبًا اِلَّا وَقَفَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِاِحْصَاءِ ذُنُوْبِهٖ ثَلٰثَ سَاعَاتٍ
فَاِنِ اسْتَغْفَرَ اللهَ مِنْ ذَنْبِهٖ ذٰلِكَ فِیْ شَیْءٍ مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ لَمْ یُوْقِفْ عَلَیْهِ
وَلَمْ یُعَذَّبْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مراد از گناه در مثل این احادیث حق الله است نه حق عبد که
این بجز توبه عفو نشود طُوْبٰی لِمَنْ وُّجِدَ فِیْ صَحِیْفَتِهِ اسْتِغْفَارًا كَثِیْرًا
و ربیع بن خثیم که یکی از اکابر تابعین بوده گفته مکروه است که استغفر الله واتوب الیه گوید
که گاهی این سخن گناه و دروغ میشود چنانچه غافلی از لفظ و معنی تکلم کند بر سبیل عادة
بلکه اللهم اغفر لی و تب علی گوید که این دعاست و دعای غافل گاهی بساعت اجابت
موافق میشود و بقبول می افتد لیکن بعضے گفته اند که این خبر ست در معنی دعا پس فرق
نماند کما فی الحنفیه **نوع منه فی الدعاء** در شرح حصن گفته مَنْ فُتِحَ لَهٗ
فِی الدُّعَاءِ مِنْكُمْ فُتِحَتْ لَهٗ اَبْوَابُ الْاِجَابَةِ فُتِحَتْ لَهٗ اَبْوَابُ الْجَنَّةِ فُتِحَتْ لَهٗ اَبْوَابُ الرَّحْمَةِ
یحتمل که مراد از هر سه اجابت دعای او باشد و شاید که مراد از اول اعطای سوال و باشد

و از ثانی اعطای او ثواب در عقبے و از ثالث اعطای در دنیا باشد مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللهَ
يَغْضَبْ عَلَيْهِ أَيْ لَا يَسْتَجِمُ عَلَيْهِ کہ ترک سوال تکبر ست و یا بایکہ اعتراف نکند بتقصیر و عجز خود و قدرت
او بر قضای حوایج لَا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ یعنی قضای معلق نه مبرم کہ این را هیچ رد نکند
و مراد از دعا انواع تبرع ست از کلام و فرضی و صدقه و جز آن و بقولی رفع نمیشود لیکن
سهل میشود چنانکه متحمل و راضی میگردد لَا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرُّ أَيِ الْإِحْسَانُ فَإِنَّهُ يُزِيدُ
اینست مقتضی ظاهر حدیث و بر بنید بعضی از کبار صحابه و تابعین چون عمر و ابن مسعود و ابی وایل و قتاده و صحاک
ابن جریج گفته اند يَمْحُو اللهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ از رزق و اجل سعادت و شقاوة و جز اینها اما مشهور آنست
کہ محو و اثبات و غیر اینها ست جمهور نفیند و مراد از زیادتی عمر بقای ذکر جمیل ست یا زیادتی توفیق خیرات الدُّعَاءُ
هُوَ الْعِبَادَةُ یعنی دعای معظم انواع عبادت ست کہ این اظهار فقر ست و آن اظهار غایت افتقار
مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْصِبُ وَجْهَهُ لِلّٰهِ فِي مَسْأَلَةٍ إِلَّا أَعْطَاهَا إِيَّاهُ إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَهَا لَهُ وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا
آن بقضای حاجت در حال یا با نصرات بلا باشد و این با عطای مراد بعد مدتی
در دنیا یا بجزا جزیل در عقبے مَا سُئِلَ اللهُ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ الْعَافِيَةَ
ای کفاف قوت و صحت بدن و اشتغال به امر دین گفته اند کہ این کلمه ایست جامع
خیر دارین مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكُرَبِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ
استجابت و اجابت یعنی اعطای مطلوب ست یا بدل او لیکن در مدارک گفته اجابت
آنست کہ بنده یا رب گوید و حق تعالی لبیک عبدی گوید و این هر مومن راست
اما اعطای مراد گاهی ناجزی باشد و گاه بعد مدتی و گاه در آخرت و گاهی خیر در غیر آن
میباشد و مراد از اکثار دوام ست وَالذَّاكِرِينَ اللهَ كَثِيرًا باین تفسیر کرده شد لیکن ضعیف ست
و اولیتر آنست کہ از ابن عباس رض آمده در تفسیر این آیت کہ ذکر کند بعد از نماز بامداد

وشبانگاه و قبل از خواب و بعد او و نزدیک فی باب و مجی بمنزل الدعاء سلاح المؤمن
وعماد الدین ونور السموات والارض یعنی تا یکبیاسے صورسے و معنوسے بآن مرتفع
شوند از اہل ابنہا آداب دعا احتراز از شبہات در خوردن و نوشیدن و پوشیدن
و کسب کردن و اخلاص یعنی داعی عمل نکند مگر برای خدا تعالیٰ بی شایبہ ریا و عوض در
دارین و تقدیم عمل صالح چون تصدق و نماز و روزه و ذکر عمل گاه شدت و پاکی تن و جا[مہ]
و جا[ی] و اگر جنبی باشد غسل کند و استقبال قبلہ و نشستن بزانو و ثنای و درود در اول
و آخر و بسط کفین چنانچہ پشت دست بسوی زمین باشد اما در استسقای پشت دست
باسمان کند که از برای دفع بلا است و از برای تحصیل نعمت و باید که میان کفین فرجہ باشد
و اگر چہ اندک پس یکی بالای دیگرے ننهند لیکن در کنز گفته که کفین بہم ضم و رفع یدین
تا سینہ و بقولے تا دوش و بقولی تا بیاض بغل نماید و این در استسقاست نه در غیر
و کشف یدین تا بند دست از آستین مگر بعذر برد مثل آن و خشوع و خضوع و چشم
پیش داشتن نه باسمان که این مکروه است یعنی در نماز اما در خارج روا داشته اند و گفته اند
که آسمان قبلہ دعاست و خواستن باسماے حسنے و صفات علیا که این ادخل در
قبول ست و توسل بانبیا علیهم السلام و صلحا و احتراز از سجع متکلف که این ندهب
خشوع و اخلاص ست اما آنچہ بے تکلف آید بسبب فصاحت یا حفظ باک نیست
بلکه نیکوست و اخفای آواز ای میان جهر و مخافت و بعضے از سلف گفته اند که دعاے
سر افضل ست از هفتاد دعای علانیه و از ین جریح آمده که صیاح در دعا مکروه است
کما فی المدارک و جهر بدعا بدعت ست و آنچه مذکران در مجالس وعظ می کنند از دعاے
بلند بجمع و دستہ عای بآیات و کشف ر[ؤ]س بدعت ست از سلف منقول نیست

بلکه این تشبیه است بیهود و نصاری کما فی الباب الخامس من الجواهر و اختیار
او جمیع صحیح منقول از پیغمبر علیه السلام و از سائر ثقات که ایشان جامع جمیع مقاصد اند
لیکن امام گفته که توقیت در دعای رقت دل میبرد پس دعا کند بانچه حاضر شود اما
نجمی در نماز دعا نکند مگر بخواند یا چیزی نگوید که نماز او را باطل کند کما فی الملتقط و تخییر
جوامع ای لفظ اندک و معنی بسیار چنانچه ربنا آتنا فی الدنیا و آغاز بحمد و آنگاه بر الذین
سلمین آنگاه بگاه مسلمین و امام را تخصیص در دعا منع است و گفته اند که دعای عام
ارجی بقبول است و دعای بجزم پس نگوید غفران شئت و الحاح در دعا و خمسا او
ثلثا و احضار دل اگر حاضر نشود فعل از ترک افضل است و ایقان باجابت و فی الحدیث
ادعوا الله و انتم موقنون بالاجابة فاعلموا ان الله لا یستجیب دعاء من قلب غافل لاه
و ثنا و تأمین داعی و سامع آن دعا را بآمین ختم کند و این تکرار کند نزدیک هر مطلوب
نزدیک ذکر اسماء و صفات کما فی شرح مولینا الهدایه و ازین مفهوم میشود که داعی چنان
دعا کند که قوم شنود و مسح روی بعد از فراغ از جهت تفاؤل که کفین او پر شده
از برکات و از آن ابرا عز اعضا افاضت میکند و دعا نکند باثم و قطع رحم و انچه
از و فراغ شده چون اجل و رزق و نه مجال و استعجال کند که دعا کردم و مستجاب نشد
پس بتاخیر اجابت ترک دعا کند بعضی از سلف گفته اند که بیست سال است که توفیق
ترک سالها یعنی مطالب و نه پایم را امید وارم آوقات اجابت شب قدر اکثر بر آنند که
بیست و هفتم ماه رمضان مشهور از امام و در روایتی از ابن مسعود است که در سال
دائر است و نزدیک صاحبین است از رمضان و از و هرگز منتقل نشود و روز عرفه
و شب او و شب جمعه و روز او و ساعت مرجوه او گاه جلوس امام است بمنبر تا فراغ

از مفروضه بر صحیح و ظاهر آنست که آن وقت خواندن امام ست فاتحه تا آمین در
رکعت اولی و این بتجربه رسیده و مراد دعا قلبی ست نه لسانی و بقول بعد از عصر
تا مغرب اشهر و ارجح آنست گفته اند که اگر کسی ببلا مبتلا شود که دفع آن ممکن نبود
در بنوقت تذکر یا الله یا رحمن یا رحیم شغل کند خلاص یابد و ساعتی از هر شب ثلث اول
یا آخر یا نصف اول یا آخر یا جوف یا سحر و صح روایات ثانیه است و ماه رمضان
و اول شب رجب و شب برات و شب عیدین و گاه زوال هر روز و این چهار وقت را
در کنز گفته احوال بهاست بعد از فراغ از اذان و بین بعد از اجابت او و چون دل
حاضر باشد کما فی الکنز و بعد از پنج نماز و در سجده و مراد دعای دل ست یا در سجده نفل
و عقب تلاوة خاصه نزدیک ختم خصوصاً از قاری یا بیان جلالین در انعام قرآن
مجرب ست و در مجلس ذکر ای مجلس بیان حلال حرام و گاه جنگ با کفار و گاه حضور
مریض و میت و گاه آواز خروس فی الحدیث اذا سمعتم صیاح الدیکة فاسئلوا الله
من فضله فانها رأت ملکاً و در جماعت مسلمانان نزدیک نزول باران و رویت
کعبه و نوشیدن آب زمزم اماکن اجابت در مطاف حالت طواف
نزدیک ملتزم و زیر میزاب و داخل کعبه و بر چاه زمزم و صفا و مروه و در سعی خلف مقام
و در عرفات و مزدلفه و منا و در جمرات ثلثه و نزدیک قبر پیغمبر علیه السلام و این
موضع اشرف ست از مواضع شریفه مکه بخلاف سائر مواضع شریفه مدینه بخلاف
امام مالک و میان روضه و منبر آنها که دعای ایشان مستجاب ست مظلوم و اگرچه
فاجر باشد یا کافر اما دعای کافر غیر مظلوم نه و بقولی روا ست که مستجاب شود و
علیه الفتوی و مضطر و والدین و ملک عادل و رجل صالح و فرزند با رو مسافر

هم غنیمت اند از مواضع ... امام مالک که میگویند ایشان که تمام اماکن مدینه بهتر از جمیع اماکن مکه است ۱۲

ونزدیک افطار و در غیبت علامتهاے استجابت رقت دل واشک چشم واگرچه یک موی تر
شود کما فی انیس القلوب وقشعریره وغیبت باطن از علایق دران دعا و راحت دل وخفت
سپیدار و که از پشت بار نهاده و در اسم اعظم که دعا باو مستجاب میگردد و مطلوب یافته میشود
و اختلاف ست امام اعظم و جمهور علما و اکثر صوفیه برانند که آن جلاله است و در در اسم
حیین جمع یافته اللهم انی اسئلك بان لك الحمد لا اله الا انت یا حنان
یا منان یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام یا خیر الوارثین
یا ارحم الراحمین یا سمیع الدعاء یا الله یا الله یا الله یا الله یا عالم یا سمیع
یا عالم یا علیم یا حکیم یا مالک یا ملک یا سلام یا حی یا قدیم یا مبین
یا محیط یا حلیم یا علی یا قاهر یا رحمن یا رحیم یا حلیم یا سمیع یا کریم
یا محصی یا معطی یا مانع یا محیی یا مقسط یا سخی یا قیوم یا احد یا صمد
یا رب یا رب یا رب یا رب یا وهاب یا غفار یا قریب لا اله الا انت سبحانك
انت حسبی ونعم الوکیل وفی الحدیث ان الله ملکا موکلا بمن یقول یا ارحم الراحمین
فمن قالها ثلثا قال له الملك ان ارحم الراحمين قد اقبل عليك فسل اگر در عدد مخصوص در دعوت افراید نزدیک
اکثر مضر شود و در حصول موعود بخلاف بعضی وصواب اول ست و بعضی توفیق داده اند
که اگر نزدیک انتهای امر بود و یا این افزود وصواب آنست والا این بعضی دعاهای
مرویه اللهم احسن عاقبتنا فی الامور کلها واجرنا من خزی الدنیا وعذاب الاخرة
هیچ بلای باو نرسد و باید که مواظبت کند که مجرب ست اللهم آت نفسی تقواها
وزکها انت خیر من زکها انت ولیها ومولها اللهم انی اعوذ بك من علم
لا ینفع وقلب لا یخشع ونفس لا تشبع ودعاء لا یسمع وعمل لا یرفع وقول لا یسمع

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَمُنْجِيَاتِ اَمْرِكَ وَمُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ
وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ وَالْغَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالنَّجَاةَ مِنَ
النَّارِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِيْ وَارْحَمْنِيْ وَعَافِنِيْ وَارْزُقْنِيْ رَبِّ اَعِنِّيْ وَلَا تُعِنْ عَلَيَّ وَ
انْصُرْنِيْ وَلَا تَنْصُرْ عَلَيَّ وَامْكُرْلِيْ وَلَا تَمْكُرْ عَلَيَّ وَاهْدِنِيْ وَيَسِّرِ الْهُدٰى لِيْ
وَانْصُرْنِيْ عَلٰى مَنْ بَغٰى عَلَيَّ رَبِّ اجْعَلْنِيْ لَكَ ذَكَّارًا لَكَ شَكَّارًا لَكَ رَهَّابًا
لَكَ مِطْوَاعًا لَكَ مُخْبِتًا اِلَيْكَ اَوَّاهًا مُنِيْبًا رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِيْ وَاغْسِلْ حَوْبَتِيْ
وَاَجِبْ دَعْوَتِيْ وَثَبِّتْ حُجَّتِيْ وَسَدِّدْ لِسَانِيْ وَاهْدِ قَلْبِيْ وَاسْلُلْ سَخِيْمَةَ
صَدْرِيْ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُّحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ
يُّقَرِّبُنِيْ اِلٰى حُبِّكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ اَحَبَّ اِلَيَّ مِنْ نَّفْسِيْ وَاَهْلِيْ وَ
مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ اَللّٰهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبَ وَقُدْرَتِكَ فِي الْخَلْقِ اَحْيِنِيْ مَا عَلِمْتَ
الْحَيٰوةَ خَيْرًا لِّيْ وَتَوَفَّنِيْ اِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِّيْ وَاَسْئَلُكَ خَشْيَتَكَ
فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَكَلِمَةَ الْاِخْلَاصِ فِي الرِّضَاءِ وَالْغَضَبِ وَاَسْئَلُكَ
نَعِيْمًا لَّا يَنْفَدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ لَّا يَنْقَطِعُ وَاَسْئَلُكَ الرِّضَاءَ بِالْقَضَاءِ وَبَرْدَ الْعَيْشِ
بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ النَّظَرِ اِلٰى وَجْهِكَ وَاَسْئَلُكَ الشَّوْقَ اِلٰى لِقَائِكَ وَاَعُوْذُبِكَ
مِنْ ضَرَّاءَ مُضِرَّةٍ وَفِتْنَةٍ مُّضِلَّةٍ اَللّٰهُمَّ زَيِّنَّا بِزِيْنَةِ الْاِيْمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً
مُّهْتَدِيْنَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ صَبُوْرًا وَّاجْعَلْنِيْ شَكُوْرًا وَّاجْعَلْنِيْ فِيْ عَيْنِيْ
صَغِيْرًا وَّفِيْ اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيْرًا يَا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِيْلَ وَسَتَرَ الْقَبِيْحَ يَا مَنْ
لَّا يُؤَاخِذُ بِالْجَرِيْرَةِ وَلَا يَهْتِكُ السِّتْرَ يَا عَظِيْمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ
يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوٰى

۳۲۵

يَا مُنْتَهٰى كُلِّ شَكْوٰى يَا كَرِيْمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيْمَ الْمَنِّ يَا مُبْتَدِئَ النِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا
يَا رَبَّنَا وَيَا سَيِّدَنَا وَيَا مَوْلٰنَا وَيَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا اَسْأَلُكَ يَا اللّٰهُ اَنْ لَّا تَشْوِيَ
خَلْقِيْ بِالنَّارِ وَفِي الْحَدِيْثِ سَلُوا اللّٰهَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فَاِنَّ اَحَدَكُمْ لَمْ يُعْطَ
بَعْدَ الْيَقِيْنِ خَيْرًا مِّنَ الْعَافِيَةِ سَلُوا اللّٰهَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اَكْثِرِ
الدُّعَاءَ بِالْعَافِيَةِ مَا سَأَلَ الْعِبَادُ شَيْئًا اَفْضَلَ مِنْ اَنْ يُّغْفَرَ لَهُمْ وَيُعَافِيَهُمْ
و در کنز گفته حق اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ اِيْمَانًا دَائِمًا وَاَسْأَلُكَ قَلْبًا خَاشِعًا وَاَسْأَلُكَ
عِلْمًا نَافِعًا وَاَسْأَلُكَ يَقِيْنًا صَادِقًا وَاَسْأَلُكَ دِيْنًا قَيِّمًا وَاَسْأَلُكَ رِزْقًا
طَيِّبًا وَاَسْأَلُكَ عَمَلًا مُتَقَبَّلًا وَاَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ وَاَسْأَلُكَ
حُسْنَ الْعَافِيَةِ وَاَسْأَلُكَ دَوَامَ الْعَافِيَةِ وَاَسْأَلُكَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَاَسْأَلُكَ
الْغِنٰى عَنِ النَّاسِ و در مسعودی از شیخ ابی القاسم صفا گفته ہرگاه مرا مہمی پیش آمدی این دعا بسیار
میخواندمی کفایت شدے اَللّٰهُمَّ سَهِّلْ عَلَيْنَا بِجُوْدِكَ وَيَسِّرْ عَلَيْنَا بِكَرَمِكَ يَا اَكْرَمَ الْاَكْرَمِيْنَ
وَيَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ و در بستان امام ابوجعفر بن محمد گفته عجب است از غمگین که نگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
سُبْحٰنَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ و عجب است از خائف که نگوید حَسْبِيَ اللّٰهُ وَ
نِعْمَ الْوَكِيْلُ و عجب است از ترسنده مکر که نگوید وَاُفَوِّضُ اَمْرِيْ اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ
و عجب است از آرزومند بہشت که نگوید مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ و گفته اند که منعم
حمد بسیار گوید و مغموم استغفار بسیار کند و فقیر حوقله بسیار گوید و در
عمدة الواعظین گفته یکے از پیغمبر علیه السلام طلب مال کرد فرمود
که استغفار کن یاران گفتند یا رسول الله را سه حاجت یک چیز
و دیگرے طلب فرزند فرمود استغفار کن دیگرے طلب باران کرد فرمود استغفار کن ۱۲
فرمودید فرمود که چون امت نوح او را قبول نکردند ہمه چیز

سوال کنید خدا را عفو و عافیت پس بدرستی بیکے شما عطا کرده نشود بعد ایمان بہتر از عافیت سوال کنید خدا را عافیت در دنیا و آخرت بسیار گو دعا را بعافیت سوال بندگان چیزے را بہتر از آنکه مغفرت کنند ایشان را و عافیت دہد ایشان را ۱۲

مبتلا شدند زنان عقیمه شدند و خشک سالی پیدا شد و مال شان هلاک شد نوح ایشان را
وعده داد که استغفروا ربکم الآیه آن شخص که طالب فرزند کرده بعد چند سال آمد حسن رضی الله عنه
از وی پرسید گفت که هفت پسر شد **فصل بیستم** در سجده سهو در جامع گفته که واجب شود
بترک یکی از واجبات بسهو مگر جمعه و عید تا خلق در فتنه نیفتند و مگر ترک در سجده سهو که
اینجا توبه واجب ست کما فی شرح الخلاصه اما ترک آن بعمد نه و نزد بعض توبه نیز و لیکن از
زاهدی گفته که بترک قعده اولی و تفکر شاغل سجده دهد و اگرچه بعمد باشد اما نائم چون
بیدار ست وی را باختیار امام ظهیر مرغینانی لازم نه کما فی البرجندی و کیفیت او است
که بعد از تشهد بی تا سلام دهد و تکبیر گویان بسجده رود و تسبیح گوید و تکبیر گویان سر از آن
و باز سجده دیگر کند پس نشیند و تشهد خواند علیه الجمهور و هو الصواب لیکن در هدایه گفته
که بر صحیح دو سلام دهد و در اعتبار سجده قبل از سلام دو روایت ست و درود و دعا
بر صحیح در سینه خواند و در اولی از تشهد نیفزاید و اگر بعد از سجدتین نه نشیند نماز تمام بود
اما مکروه نظائر سجده تکرار تحریمه چنانکه شک افتاد و بعد از اعادت یاد آمد و همچنین رکوع
و سجود و تکرار فاتحه یا اکثر او در یکی از اولیین چون متصل خواند نه چون بسورت فصل کند
و نه تکرار در آخریین بر مختار و نه تکرار تشهد در اخیره بر مختار اما در اولی لازم ست
کما فی الکنز و ترک فاتحه یا سورة در یکی از اولیین نه بخواندن سوره در آخریین بر مختار
و علیه الفتوی کما فی الذخیرة و نه ترک فاتحه در آخریین در ظاهر روایت و فاتحه متروکه
در اخری قضا نکند و اگر با سورة متروکه در اخری باشد قضا کند و بلند خواند اما سورة تنها را
که قضا کند و بلند خواند نزد بعض امام نه فاتحه کما فی الخلاصه لیکن در هدایه گفته صحیح سر و در ابلند خواند
و فاتحه را بر شبه مقدم کند کما فی الفتح و اگر در اولیین در میان سوره یاد آمد که فاتحه نخوانده

عود کند و فاتحه خواند پس سوره و سجده دهد و همچنین اگر بعد از سوره یا در رکوع
یاد آمد و ناسی سورة از رکوع و قومه باز گردد سورة خواند و رکوع اعاده کند و سجده
کما فی الخلاصة و در وترکنز گفته که تارک قراءة سوره از رکوع باتفاق باز گردد و قنوة
باز گردانند و تارک فاتحه باتفاق باز نگردد و همچنین تارک قنوة بر صحیح اما اگر عود کرد و قنوة
خواند و رکوع باز نگرداند نشکند اینهمه آنگاه که در رکوع یاد آید اما بعد رفع سر باتفاق
باز نگردد و بقراءة هر چه فراموش کرده در همه صور سجده دهد و تفکر بعد از فاتحه بقدر ادای
رکن که کدام سوره خواند و این آنگاه است که مانع باشد از توالی ادای رکنی یا واجبی
والا نه چنانکه تسبیح گوید یا قرآن خواند و تفکر کند کما فی الذخیره و جهر و مخافته در غیر محل
بقدر جواز نماز بر اصح در حق امام نه منفرد کما فی الهدایه این در ادا است اما در قضا
منفرد نیز بجهر سجده دهد و اگر کسی در ستر به قصد بلند خواند از جهت تبیین کلمه بر وی
سجده نه کما فی الجامع و در خلاصه گفته که بجهر در آخرین لازم شود اگر بلند یا پست
در غیر محل بخواند و در بعض فاتحه یاد آمد فاتحه باز از سر بلند خواند در جهریت تا تاخیر
نشود و میان سر و جهر در یک رکعت لیکن در کنز گفته که هر دو جا همچنان تمام کند و خواند
فاتحه یا آیتی از قرآن در قعده یا رکوع یا در سجود و همچنین تشهد در رکوع و سجود لیکن در
سراجی گفته که لازم نشود اما در قیام قبل از شروع در قراءة لازم نشود که این محل ثنا
است اولی باشد یا ثانیه سهو المختار کما فی المختار و در ذخیره گفته که خواندن قرآن
در قعده قبل فراغ تشهد موجب ست و بعد از فراغ نه و اگر فاتحه بعد از تشهد خواند
یا اول فاتحه بعد تشهد لازم شود و ترک قعود اول و تاخیر ثالثه نیز یا دقی بر تشهد اگر نه
بحرفی از درود نزدیک امام اعظم و علیه الفتوی و نزدیک صاحبین اگر تمام درود خواند

تطاول مدة فعل منافی چون قیام واکل وکلام وخروج از مسجد واستدبار قبله ودیگر دخول وقت مکروه واگر از قوم شرطی رفت متابعت امام نکند اما نماز تمام ست کما فی الذخیره واقتدا بعد از سلام ساهی روا ست اگر سجده دهد والا نه خلافا لمحمد وسجده بسهو مقتدی لازم نشود نه برو ونه بر امام اما بسهو امام بر مقتدی لازم شود اگر کند والا نه در خلاصه گفته که مسبوق سجده کند با امام قبل از قضا واگر نکرد بقضا برخاست در آخر نماز سجده دهد واگر در مسبوقانه اش سهوی افتاد یکی کفایت کند واگر با امام سجده کرده ودر مسبوقانه سهوش افتاد باز سجده کند وامام چون برای سجده سلام گوید مسبوق نگوید والا اگر قضاست شکند والا نه وسجده برو لازم ست برای این سلام اگر عقب او گفته والا نه امام را بعد از سلام وقیام مسبوق یاد آمد وسجده رفت وی نیز متابعت کند واگر سجده نکرده والا نه والا شکند ومقیم پس مسافر متابعت کند در سجده نیز بر مختار ودر سلام در جامع گفته شک افتاد در عدد رکعات اول بار از سر گیرد بسلام واین از کلام اولیتر ست واگر عادت دارد تحری کند وطرف گیرد وسجده دهد واگر نگیرد در چهار گانه با وجود گمان چهار رکعت بعد از اخیره یکی ضم کند احتیاطا خامسی باشد واگر هیچ طرف غالب نباشد اقل گیرد وجای که آنرا آخر نماز پندارد نشیند پس برخیزد وبعد از تمام سجده دهد بر دوم وسوم نه نشیند بر صحیح که او مضطرب ست در ترک واجب واتیان بدعت وآن ازین اولیتر ست ودر ذخیره گفته در وتر شک شد وطرفی غالب نه اقل گیرد پس در اول ودوم این رکعت اتمام کند وبعده دو رکعت با دو قعده ودو قنوت گذارد ودر دوم وسوم این رکعت با قنوت تمام کند ودر رکعت دیگر نیز قنوت خواند ودر اول ودوم وسوم سه رکعت با سه قعده وسه قنوت گذارد ودر دوم وسوم اینار رکعت

با قنوت تمام کند و در رکعت دیگر نیز قنوت خواند و در اول دوم و سوم سه رکعت با سه قعده و سه قنوت گذارد و درین صورت دست برای تکبیر قنوت بردارد و در سینه نه در اول بعد سجده سهو دهد و بقول امام محمد بن الفضل در مسأله شک بار دیگر قنوت نخواند اما مختار و ماخوذ اول ست اگر در سوم شک شد در قنوت بی غلبه ظن فی خواند شک شد در تکبیر افتتاح یا حدث یا اصابت نجاست یا مسح سر اگر اول بار شد اعاده کند والا تمام کند و وضو و غسل جامه و مسح سر بروی نه اینهمه آنگاه که شک در میان نماز باشد و اگر بعد از تشهد یا سلام افتد اعتبار ندارد و چنانکه شک شد در گذاردن نماز در وقت باز گذارد و بعد از وقت اعتبار ندارد و همچنین شک در رکوع و سجود و در نماز اعاده کند والا نه کما فی زکوة الجواهر میان امام و قوم اختلاف شد در چهار و سه اگر آن یقین دارد سخن اینها قبول نکند والا کند و در اختلاف قوم جانب امام گیرند و اگر چه یکی باشد پس اگر امام اعاده کند و قوم اقتدا کنند روا بود و اگر یکی سه گوید و دیگر چهار و امام با بقیه در شک سر اینها اعاده نه که سخن آن دو بمعارضه رفت و بعد از فراغ معتبر نه اما قایل سه اعاده کند و اگر امام بر سه باشد با قوم اعاده کند و بر متیقن تمام چیزی نه کما فی الخلاصه اگر یکی بر نقصان ست و امام با بقیه در شک اگر وقت باشد از جهت احتیاط باز گردانند و اگر نگردانند بر اینها چیزی نه مگر چون دو عدل گویند که اخذ بقول او واجب ست و بقول یکی مستحب لیکن آنگاه که مصلی شاک باشد والا التفات نکنند همچنین اگر عدل نباشد کما فی الخلاصه

فصل

بیست و یکم در سجده تلاوت و جلالی گفته واجب ست بر مکلفی که یک آیت از این چارده آیت خواند بعربی یا فارسی و فهم معنی در آن باتفاق شرط و نه درین نزد یکی طرفین خلافاً لابی یوسف یا بشنود قاصد باشد یا نه کما فی الهدایه اگر چه از کافر یا کودک

یا دیوانه یا زن حائض و نفسا و همچنین از جنب و محدث و بیماران نه از طفل و بیهوش و نایم

لیکن در خلاصه گفته که بر صحیح از نایم واجب ست نه بر غیر مکلف چون چهار سابق لیکن

در ذخیره گفته که کودک عاقل را بسجده امر کنند و در منتهی اما نماز او نشکند و از قرایت نیز

نیابت نکند کما فی السراجیه و نه بر کاتب و نایم و قاری در رکوع یا سجود کما فی البرجندی

در جامع گفته که سجده واجب نشود مگر چون داند که آن آیت سجده است و اگر چه باخبار

و کیفیت او آنست که استاده شود و تکبیر گوید بی رفع ید و سجده کند و سه بار سبحان ربی

الاعلی گوید سوی المختار و باز بر مختار تکبیر گویان استاده شود بی تشهد و سلام و شروط

ادای طهارت تن و جامه و جای و ستر عورت و قبله و نیت اسجد لله سجدة التلاوة

و تعیین سجده در نیت لازم نه با که عدد یاد دارد کما فی الکنز و سجده نزدیک ما بر فور نیست

همه عمر وقت اوست الا اوقات مکروهه و تاخیر از وقت قرایت بر اصح مکروه است

اما در نماز بر فور ست در خلاصه گفته آیت در نماز خواند اگر در آخر سورت باشد یا نزدیک

ادای بعد او دو آیت باشد مخیر ست اگر خواهد رکوع کند به نیت تلاوة و اگر خواهد سجده کند

باز برخیزد و بعد ختم سوره بر رکوع و سجود نماز رود و اگر سورتی دیگر با وی ضم کند فاضلتر

بود اما اگر سجده بر فور نکند و بعد ختم سوره برکوع و سجود رود آن سجده ساقط شود و اگر

بعد آن سه آیت خواند در نیابت رکوع به نیت تلاوت دو قول ست اگر چهار آیت

باشد نه و در کنز گفته که اگر در وسط سوره باشد فاضلتر آنست که همانجا سجده کند

در رکوع نیز برخود نیابت کند و اگر هیچ یکی نکرد بعد از اتمام او رکوع کرد ساقط نشود

و بر وی نیست که قضا کند سجود ما دام که در نماز باشد و رکوع در غیر نماز از سجده نیابت

کند و در جامع گفته که رکوع نماز و علحده بی توقف نیابت کند از و نیت در سجده تلاوت

شرط نه و نه در سجده نماز نزد یکی اکثر اما رکوع بی نیت نیابت نکند و از امام محمد آمده که نیابت کند اگر نیت در رکوع کند دو قول ست و بعد از رفع سر روا نه کما فی الکنز و نیت امام کافی

و بقولی نه پس مقتدی بعد سلام امام سجده دهد و قعده باز گرداند و صلوة تنها بر رکوع و سجود نماز سهو دی نشده او را در خارج قضا نیست و اگر چه بترک آن سهی گشته و در ذخیره گفته

اگر در محل ندارد و در رکوع یا سجود یا قعده یاد آمد همان زمان سجده کند و بر اینها اعاده کند و اگر نکند نماز رواست و اگر تاخیر کند سجده را آخر نماز نیز رواست و اگر بعد از سلام یاد آمد

باز گردد و سجده کند و بقعده نشیند و الا شکند اما نماز قوم متفرق رواست کما فی التحفه اصل آنست که عود بسجده تلاوة رافض قعده است بر مختار چون صلبیه بخلاف سجده سهو

پس اگر درین بخندد و وضو شکسته نه نماز که عود باین رافع سلام ست نه رافع سجده کما فی الکنز در خلاصه گفته مقتدی خواند بر ود بر امام و قوم لازم نشود و نزد یک امام محمد بعد از

فراغ دهند اما غیر اینها سجده دهند اگر چه در نماز باشد سهو الصحیح کما فی البرجندی فارجی از امام شنید در حال بدهد و اگر نداد و در نماز در آمد اگر امام نداده باوی دهد و الا ساقط شود و اگر دران رکعت

رسد و الا بعد از نماز دهد مصلی از غیر شنید بعد فراغ دهد باجماع و اگر در نماز دهد کفایت نکند و نماز بصحیح که زیادتی رکنی و سجده سهو و محله مفسد نیست خواند پس در نماز شروع کرد باز خواند اگر قبل ازین داده درین اعاده

کند و الا همین کفایت کند و نماز خواند و داده بعد از سلام همانجا مکرر کرد و در ظاهر روایت اعاده کند و نقوصلی آنگاه که کلام کرده باشد در نماز خواند و از خارج همان آیت شنید یکی کفایت کند بخلاف

امام محمد و بقول فقیه ابی جعفر آنگاه که در یک زمان باشند و الا بر روایتی یکی در نماز و دیگری بعد فراغ و آن ظاهر روایت ست کما فی الظهیریه در نفل خواند و داد پس شکست قضا

کند نه سجده اما اگر قبل ازین شکست این نیز قضا دهد کما فی الجواهر و تکرار در یک نماز

بقول امام وبقول اخیر امام ابی یوسف به تکرار حاجت نیست سوالله الصح وتکرار در یک
مجلس و بیکی کفایت کند و در مجالس مکرر پس اگر تالی از مجلس برخاست و رفت و باز
آمد و مکرر کرد و سامع برقرار بر آن مکرر لازم شود و برین یکی و علیه الفتوی کما فی الجامع
لیکن به تصحیح برین نیز تکرر لازم شود و اگر آن چنین باشد و این چنان بر آن یکی و برین
تکرر خواه تکرار بعد از سجده باشد خواه قبل از و اگر چهارده آیت در یک جا خواند چهارده
سجده لازم شود و گفته اند که هر که چنین کند مهم او بکفایت رسد کما فی الکنز و بیع و نکاح
و اکل و ارضاع و سخن و عمل قاطع مجلس را قطع کند نه عمل اندک چنانچه دو لقمه و تکلم بکلمه
در خواندن قرآن بسیار و نه تسبیح و تهلیل و خواب بر پهلو قاطع ست نه نشسته و نه سیر کشتی
و ماشی مکرر کند و همچنین ینتقل از شاخی بشاخی به صحیح و بانتقال از گوشه مسجد یا خانه
بگوشه دیگر جای متبدل نشود و اگرچه مسجد جامع باشد و همچنین از سرای بسرای اگر
اقتضا به صحیح بود مگر در سرای کلان چون سرای سلطان در جلابی گفته که در مسجد کلان چو
مسجد حرام و اقصی و جامع بغداد و تبدل ست در خلاصه گفته مکروه است ترک آیت
سجده مطلقا نه عکس در خارج نماز اما اگر سامع محدث باشد یا گمان شود که سجده
نخواهد کرد یا بروی دشوار خواهد شد باید که آهسته خواند مطلقا لیکن در برجندی گفته
که این مخصوص ست بغیر امام و الا باید که باشد خواند آیت را خواند مگر حرف سجده لازم شود
و اگر این حرف نخواند لازم نشود تا اکثر آیت وی نخواند پس اعتبار اکثر آیت راست
با حرف سجده از پس باشد یا پیش کما فی التحفه و در کنز گفته مکروه است که امام در سریه خواند
مگر چون در آخر سورت باشد و نباید که در جمعه و عید خواند اگر جماعت نتوانند شنود و اگر
خواند سجده نباید **فصل بیست و دوم** در ادراک فریضه در جامع گفته

شارع در فرض غیر رباعی بسماع اقامت نماز قطع کند بسلام وجز آن و با امام بپیوندد

ما دام که سجده رکعت دوم نکرده والا اتمام کند و بعد از آن با امام اقتدا نکند

در فجر و نه در مغرب در ظاهر روایت که اساءت ست و نزدیک امام ابی یوسف اقتدا

کند و با وی سلام دهد و بروایتی نیکوتر آنست که چهارم ضم کند و در رباعی اگر

دوم بسجده مقید کرد بعد از قطع قعده قطع کند و با امام بپیوندد و اگر بر سوم برخاست

ما دام که سجده نکرده قطع کند بسلام بعد از عود بقعود و تشهد و بقولی تشهد اول بس است

کما فی الخلاصه والا اتمام کند و اقتدا کند بنیت نفل مگر در عصر و شغل نکند بتحصیل

چنانچه ترک کند قعده اخیره را و شش رکعت سازد و یا چهارمی نشسته گذارد و لهٰ

اتمام آن این زمان بر فرض شده و جماعت سنت ست و قطع نکند شارع

فرض در خانه و مسجد و در روایت و همچنین شارع نفل بر مختار سجده کرده باشد یا نه اما از دو

بیفزاید و همچنین شارع سنت بر صحیح اما اگر بر دو یا سه قطع کرد بر مختار چهار رکعت قضا کند

کما فی المختار من النصاب و مکروه است خروج از مسجد جز بقصد ناعود و بعد از اذان

مگر چون نماز گذارده باشند یا امر جماعت دیگر بوی منتظم بود و همچنین از مسجد غیر اگر

در مسجد حی گذارده باشند والا بقولی رواست که بدر آید و آنجا گذارد اما فاضلتر آنست

که اینجا گذارد و مکروه است خروج کسیکه نماز گذارده بعد از اقامت در ظهر و عشا و

در باقی بدر آید و رواست ترک سنت فجر از جهت خوف فوت جماعت و بر چندی

گفته که حیله بشروع سنت و قطع تا قضا کند بر اصح روا نه و نیکوتر آنست که نیت

سنت کند و تکبیر گوید پس بنیت فجر فرض کند بدل و تکبیر گوید بزبان و با امام تمام کند

اما سلام با وی نگوید بعده برخیزد و سنت بهمان نیت گذارد اگر گمان ادراک یک رکعت

باشد سنت گذارد و اگر در رکوع رسید و نمیداند که اول سنت یا دوم سنت ترک کند
و همچنین اگر ظن ادراک تشهد باشد در ظاهر مذهب اگر گمان دارد که سنت ترک ثنا و تعوذ
و اقتصار بر یک آیت و تسبیح میگذارد یک رکعت خواند رسید چنین کند سنت فجر
اگر بی فرض قضا شد قضا نکند و قبل از زوال و نه بعد از نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد
تا زوال قضا کند و اگر با فرض قضا کند تا زوال و بعد از این اختلاف است کما فی
شرح الوقایه اما سنت ظهر ترک کند مطلقا و اقتدا کند و بعد قضا کند قبل از دوگانه
هو المختار کما فی الجامع لیکن در مختار گفته که بعد از دوگانه هو المختار آن قول ابی یوسف
است و این قول امام محمد و بقول بر عکس نیز آنگاه است که در وقت باشد و الا نه و اگر
با فرض فوت شوند اختلاف است کما فی الهدایه اما غیر این دو سنت را قضا نیست
تبعا و اصالة فی الوقت و بعده در مختار گفته اگر موذن در بانگ ثالث اقامت
یا خطیب در خطبه بود آینده سنت نگذارد و در مختار قضا نماید و در کنز گفته اگر در وتر
یاد آمد که سنت نگذارده بعد از اتمام وتر سنت گذارد و اگر بر دو رکعت سلام دهد
در نهایت دو قول است و در ظهیری گفته یکی نماز عمر قضا میکند از جهت احتیاط
با آنکه هیچ نماز فوت نشده بقولی مکروه است و بقولی نه لیکن بعد از فجر و عصر قضا
نکند و در همه رکعات فاتحه با سوره خواند و در شرح غیب گفته اگر اعاده از شبهه
و نقصان باشد نیکوست و الا نه و در کنز گفته قاضی فوائت وتر را قضا کند و اگر
یقین نباشد سه رکعت گذارد و قنوت خواند و بعد از قعده چهارم را ضم کند اگر وتر بود
ادا شد و الا نفل و قنوت درین مضرته یکی وفات کرد و بر وی چند نماز است و او
وصیت بکفاره کرده وارث از هر نماز فرض و وتر و روزه فرض نیم صاع گندم دهد

از ثلث مال و اگر مالی نگذاشته باشد صاع قرض گیرد و بفقیرے دهد و این را بوی بخشد باز او بوے دهد و همچنین تا تمام شود و اگر همه یک فقیر را دهد رواست اما اگر از یک نماز برای دو فقیر دهد روا نه در صوم جامع گفته کذا ایضاً واجبست بر غنی و نفاذ او از ثلث ست اگر وارث باشد والا از کل و اگر وصیت نکرد وارث تبرع کرد نیز رواست و باید که فدا قبل از دفن بود و بعد او نیز رواست و کیفیت آنست که از عمر مرد و زن دوازده و دو سال از فکنند و از جهت بقیه مال بیکبار دهد و اگر کفایت نکند انچه باشد دهد و فقیر بعد از قبض بوی بخشد و همچنین باید که دافع هر بار گوید که این از برای فدیه فلان بن فلان متوفی میدهم و او گوید قبول کردم در خلاصه گفته غلامی بعد از نماز عشا محتلم شده بیدار شد تا فجر بیختبار قضا کنند و اگر شده باجماع قضا است گویند که امام محمد در شب یکسیه صباح در مسجد در آمد و پرسید که ابو حنیفه در میان شما کدام ست ابو یوسف گفت ادب نگهدار و اشارت کرد پس وی عرض کرد چگوئی در حق کسے که بعد از گذاردن عشا و قبل از صبح بالغ شد فرمود که اعاده کند امام محمد در گوشه رفت و قبل از فجر اعاده کرد امام فرمود که درین کودک رشد سے بینیم

فصل بیست و سوم

در جامع گفته مسافر کسی ست که قصد کند مسافت سه روز میانه را بسیر میانه ای سیر شتر و راحل معتدل و کشتی دران اعتدال باد و تجاوز کند از بیوت شهر از جانب مفارقت و اگر چه خربه باشند اما اگر درین جانب محله باشد جدا از شهر و در قدیم متصل بود تجاوز از وشرط ست کما فی الخلاصه اما فنای شهر اگر درمیان شهر و فنا کم از غلو باشد و درمیان زراعت نبود تجاوز از و شرط ست الا بر صحیح کما فی الظهیریه اما قری بر بعض شهر که متصل اند تجاوز از انها بر صحیح شرط ست اگر بفنا لیکن متصل اند نه بر بعض کما فی الکنز و در جبال اعتبار سیر سه روزه است در آنها

واگرچه قطع آن مسافت در سهل بکم از آن ایام شود کما فی الخلاصه و در ترغیب گفته
اگر مقصد دو راه میرود یکی سه روزه دیگر کمتر هر راه که رود اعتبار او راست راه کشتی یک روزه
و راه خشکی سه روزه در ظاهر روایت اعتبار نکند کشتی را در خشکی و خشکی را در کشتی و اگرچه بر کرانه
دریا رود و در کنز گفته اگر قصد کند مسافت کم از سه روزه مسافر نشود و اگر از آنجا باز چنین
نیت کند نشود و همچنین اگر شهرها چنین سیر کند مر بدجای قریب نیت سه روزه کند
تا برخصت سفر عمل کند لغو است در هدایه گفته که اعتبار بفراسخ نیست بر صحیح لیکن در ظهیری
گفته که عامه مشایخ ما اعتبار کرده اند بقولی بیست و یک فرسنگ و بقولی هژده و علیه الفتوی
وحکم سفر تخییر در روزه و قصر در رباعی نه جز آن اما سنن در جامع گفته بقولی فعل افضل است
و بقولی ترک و بقوسل آن در نزول و این و سیر اما مختار آنست در اسن و این در خوف
در سراجی گفته که سنت ترک نکند مگر از جهت عذر و امام سرخسی فتوی بر این داده و در جلالی
گفته مسافر چهار رکعت گزارد بد کرد و مخالفت سنت شد این بزهکار شد و مستحق آتش
گشت کما فی الجامع پس اگر بر دو نشست نماز تمام است والا نه نماز به نیت چهار رکعت
آغاز کرد باز بنیت دو رکعت آغاز کند بعد از آغاز به نیت دو نیت چهار کرد و بر دو سلام
داد روا بود در جامع گفته که مسافر در پس مقیم در وقت تمام کند و اگر قعده اولی نه نشیند
و اقتدای او پس از وقت روا نه این در رباعی اما در غیر او روا است کما فی السراجیه
اما مقیم پس مسافر تمام کند مطلقا لقراءت احتیاطا و از امام محمد آمده که بعد انه هو الاصح و
مستحب است که بعد از سلام گوید نماز تمام کنید که من مسافرم لیکن در ترغیب گفته که قبل از
نماز گوید گویند که امام ابو یوسف با هارون رشید در مکه مسافر بود امام بعد از نماز فجر
با بلی ما گفت نماز تمام کنید که ما مسافریم یکی از آنها گفت ما از شما این مسئله بهتر میدانیم

امام فرمود اگر میدانستی در نماز سخن نمیکردی هارون گفت اگر این جواب مرا بدل تمام ملک
بودے که بمن عطا شده هر آینه خوشتر بودی کما فی شرح مولانا الهدایه و سفر و حضر معتبر قاست
نیست پس اگر در آخر وقت لقدر تحریمه مسافر یا مقیم شد نماز بوقت وقت قضا کند کما فی
الترغیب و سفر معصیت چون طاعت است و همچنین سفر اباحت چون صید و تجارت کما
الجلالی و در مختار گفته والی در ولایت خود مسافر شد قصر کند و همچنین خلیفه مگر چون در ولایت
سیر کند و مسافر مقیم شود به نیت اقامت و به دخول شهر و بعزم برعود قبل از سیر سفر و وطن
بر سه گونه است وطن اصلی که در آن متولد شود یا متاهل شود و این منتقض نشود مگر
بمثل خود و وطن مستعار که در و نیت اقامت پانزده روز کند و این منتقض شود با صلی
و بمثل خود و بسفر و وطن سکنی که در و نیت اقامت کم از پانزده روز کند و این منتقض شود
بهمه در برجندی گفته اگر اصلی انتقال کرد و بشهری دیگر باهل وطن گرفت آن اصلی نماند
در میان سیر سفر باشد یا نه اما اگر در آن دو روز عقار دارد بقولے اصلی ماند و بقولی نه آن قول
ابی یوسف است و این قول امام محمد رحمه الله اختیار الزاهدی کما فی الجامع و نیت اقامت معتبر
نیست مگر بشهر یا دیه و اگر دو جا نیت اقامت کند نه نیت کرد که شبها در جای باشد و
روزها در جای دیگر اگر اولا آنجا در آید مقیم شود و اگر اولا آنجا در آید نه و نیت بصحرای اسلام
رواست حبالی را امی کسی را که در صحرا ساکن باشد چون اعراب و اتراک چون آب و گیاه
کفایت کند آنها را تا مدت پس اگر کسے برای رعی فرود آیند و نیت کنند مقیم شوند علیه الفتوی
اما عیر او چنانچه لشکر اسلام قصد جای کنند و در راه در بیابانی خیمها بر پا کنند و نیت کنند
مقیم نشوند و در ترغیب گفته هر جا که اصل نیت اقامت کند فرع تبع او باشد پس زن ما رسیده
و بنده و اجیر تابع شوهر و پدر و مولے و مستاجر اند اما رسیده و حشم باقامت پدر و سلطان

مگر چون در مؤنت ایشان باشند و قاید که در مؤنت نابینا نباشند باتفاق مقیم نشود و الا
نزد یک امام همچنین بخلاف صاحبیه و غلام دو خواجه مختلف النیة اگر خدمت بنوبت بیکدیگر کنند
حکم نوبت راست و اختلاف هست و بقول امام ابی علی روزی چهار گذارد و روزی دو و اگر اصل
فرع را مخیر کنند مخیر شود و فرع را خبر شد که اصل نیت اقامت کرده آنچه کم از شش نماز است اعاده کنند از ابتدا
اما بر اصح هیچ نماز نگردانند که تا فرع قصد اصل نداند بر اصح مسافر است کما فی الجلالی مسافر چون زن خواهد
بی نیت مقیم شود و اگر در کشتی خواهد نه و اگر چه نیت کنند پادشاه با لشکر بطلب دشمن برآید و یقین نیست که بکجا رسد
قصر نکنند اما در رجوع قصد کنند اگر مسافت سفر باشد و الا نه و همچنین طالب غریم فصل بیست و چهارم
در جمعه شرط وجوب او اقامت است بمصر و خلاصه گفته که اگر بمصر و اطراف او فرجه نباشد
جمعه بر همه لازم است و الا چون مزارع و مراعی نه اگر چه اذان شنوند غلوه و میل و میال
شرط نه از شیخین هر دو بیست اختیار امام حلوائی است لیکن در ذخیره گفته که بر دیه یک فرسنگ
واجب است و علیه الفتوی مردی در شهر در آمد و نیت اقامت آن روز کرد لازم شود
و اگر نیت خروج قبل از وقت کرده و به نیت خروج بعد از وقت لازم شود بقول فقیه
مسافر داخل که نیت اقامت آن روز کند بر او لازم نشود تا نیت اقامت نکند
و صحت پس بر مریض و شیخ کبیر ضعیف لازم نشود و بر نابینا و اگر چه قائدی یابد نزدیک امام
بخلاف صاحبیه و نه در باران سخت و نه بر متعهد مریض که بخروج او ضایع شود بر اصح
اما بر اعرج مکتب بر صحیح واجب است المستان فی الجامع و جزئیة و ذکوره در جامع گفته
اگر فاقد این شروط چون فردی و مسافر و مریض و مملوک جمعه گذارد و از وقت محسوب بود
و اگر در قصبه و دیه بزرگ در وی بازار بود جمعه گذارند و اگر والی یا قاضی بنا مسجد و ادای
جمعه اذن کرده روا است که این مجتهد فیه است و حکم مجمع علیه شد و الا نقل کرد جمعه گذارند

تا آمدن دیگر جمعه و عید روا است و در خلاصه گفته والی مرد و بخلیفه نرسد تا چندی گذشت
اگر خلیفه بمیرد یا داروغه یا قاضی گذارده رواست و اگر بر یکی امر قاضی و خلیفه میت اتفاق
کنند نه مگر در شهر هیچ یکی از ینها نبود و ترغیب گفته اگر پادشاه کافر باشد یا کودک یا زن
جمعه روا نه لیکن امام گفته که حاجب سلطان و اتابک شوهر خود را ولیعهد سازند تا اقامت
جمعه و عید کنند و معزول نشود بموت سلطان یا نایب او و نه بموت خلیفه سائر پادشاهان
و در ظهیری گفته نماز پس متغلبی که منشور از خلیفه ندارد روا است اگر سیرت او در رعیت
سیرت امرا باشد و وقت ظهر در کنز گفته اگر در خلال نماز بر آید بشکند و همچنین بعد قعده
نزدیک امام خلافاً لصاحبیه در خلال جمعه یاد آمد که فجر نگذارده اگر امید وصول بجمعه بود
باجماع قطع کند و اگر داند که وقت خواهد رفت باجماع تمام کند و اگر داند که جمعه خواهد رفت
اما الظهر خواهد رسید نزدیک امام محمد چنین و نزدیک شیخین چنان و امام حجت گفته
احتیاط آنست که جمعه تمام کند و فجر قضا دهد و ظهر بازگرداند و علیه الفتوی انتهمه آنگاه است ا
که مقتدی باشد اما امام اگر وقت تنگ باشد تمام کند و الا قطع کند و فجر گذارد و در
خلاصه گفته یاد آید بگذارد و خطبه بشنود جماعت شد مر جز امام نزدیک طرفین و نزدیک
امام ابی یوسف دو مرد جز امام و اذن عام یعنی کسی را از دخول موضع نماز منع نباشد
کما فی البرجندی تا اگر امیرے دربای شهر بند و با اهل و عسکر جمعه گذارد روا نبود
و خطبه در وقت ظهر تا اگر قبل از زوال خواند و بعد او نماز گذارد روا نه اگر تسبیح یا تهلیل
یا تحمید گفت و از ین بیفزود نزدیک امام روا بود و نزدیک صاحبیه روا نه مگر چون
کلامی باشد که او را خطبه نامند کودکی باذن سلطان خطبه خواند و بالغی نماز گذارد
روا بود و خطبه بی اذن امام روا نه و اگر چه حاضر باشد خطیب محدث شد و بغیر حاضر

بنماز امر کرده بود روا نه و اگر این مامور نه حاضر بی امر کند روا بود و بقول سرخسی نه و اگر بجا حاضری
او دو منونار و پس بغیر سے امر کرد روا بود اما استخلاف غائب روا است در جامع گفته که
خطبه بقولی بجای دو رکعت است لیکن بر صحیح نه و نباید که امام غیر خطیب باشد در سراجی
گفته اگر یکی بی اذن خطیب نماز جمعه گذارد روا نبود مگر چون والی بوی اقتدا کند
و مستحب است که در روز جمعه که غسل کند و جامع نیکو پوشد و خوشبوی مالد و بجانب
جمعه روان شود و اگر بر طعام بانگ نماز شنود و اگر از فوت جمعه بترسد بخورد اما در نمازهای
دیگر نگذارد مگر چون از وقت بترسد در جلالی گفته تبکیر سنت است ای حضور در اول
وقت در جامع گفته که بعد از اذان اول که بعد از زوال باشد ترک کند بیع را
و عمل دنیا را که شاغل باشد از حضور و سعی کند یعنی سرعت نه عدو و اما فقها اجماع کرده اند
که بآرام و قرار روان شود و سوار نرود که پیاده رفتن مستحب است اما در رجوع اختلاف است
و در عمده گفته که در راه بلا یعنی شغل نکند و فی الحدیث من خرج الی المسجد لم یشتغل
بشیء من امور الدنیا و لم یتکلم احدا کتب الله له بکل قدم ثواب حج مقبول در کنز گفته چون بمسجد رسد
هر جا که جا یابد نشیند و تخطی نکند و فی الحدیث ان الذی یتخطی رقاب الناس یتخذ جسرا
یوم القیمة یعبر علیه الناس چون در صف اول جای خالی باشد اگر ابتدا یکسی نرسد
باک تخطی نبود این قبل از خطبه است اما در خطبه مکروه است که مشی و تقدیم عمل در خطبه
خواهد شد در جامع گفته چون امام از جای خود روان شود حرام شود نماز ای شروع
در نفل و اگر قبل از خطبه شروع کرده تمام کند و سخن دنیا و آخرت چون سامع باشد
و الا اختلاف است و خاموشی فاضلتر لیکن در کنز الدقایق گفته که بعینها چون آخرت است
و نزدیک صاحبین باک نیست بکلام قبل از خطبه ای اجابت موذن اما غیر او بالاجماع

مکروه است کما فی الکنز والبرجندی وجواب سلام وعطسه نگوید وانا امام ابی یوسف
آمده که گوید و درس فقه نگوید ودیگر مکروه است اکل وشرب وعبث والتفات وانچه در نماز
مکروه است در خلاصه گفته خطیب در خطبه سخن نکند مگر انچه مشابه بود بامر معروف واگر
بروییت منکر بدست یا بچشم اشارت کند بر صحیح وبقولی بعد تا مادح ظلمه نشود ودر جامع
گفته که چون امام بر منبر نشیند موذن در برابر اذان گوید استاده شود وتیغ گرفته در شهریکه
بقهر فتح شده وسوای او در غیر او وتکیه نکند بعصا وکمان که مکروه است لیکن از عبید محیط
گفته که اخذ عصا سنت است وقوم متوجه شوند بسوی امام بوجوه بهر طرف که باشند
بقول امام حلوائی وبقول امام سرخسی مستقبل بقبله باشند وامر کرده نشود بترک آن
هو الاحسن ونشینند بهر کیفیت که خواهند ونشنوند وخواب نکنند وامام بقوم توجه کند
ودو خطبه سبک بقدر سورت از طوال مفصل بخواند وزیادتی مکروه است وقصر مندوب است
خاصه در زمستان که از فاروق آمده رضی الله عنه طُولُ الصَّلوٰةِ بِالْقِرَاءَةِ وَقِصَرُ الْخُطْبَةِ
مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ کما فی المطالب پس اولا تعوذ کند آهسته پس حمد پس شهادتین پس درود پس
وعظ پس قرآن بقدر سه آیت سوره العصر یا لا یستوی اصحاب النار یا نادوا یا مالک
واگر نخواند مسی باشد پس نشیند بقدر سه آیت وتارک بر اصح مسی است پس استاده خطبه
دوم آغاز د در جهر کم از اولی پس حمد گوید پس شهادت پس درود پس دعا مومنان را
پس ثنا بر خلفای راشدین پس بر سائر اصحاب پس دعا سلطان زمان را بعدل
واحسان ودر مدح او از حد نگذرد ودر حاشیه مولانا عصام گفته باید که خطبه دوم بحمد الله
ونستعینه باشد چنانچه متعارف است وتغییر ندهد که پیغمبر علیه السلام تغییر ثانیه نداده هرگز
واولی را تغییر سیاده ودر جامع گفته که بعد از تمام اقامت گفته شود پس امام دو رکعت گذارد

۳۴۵

به نیت نَوَیْتُ اَنْ اُسْقِطَ فَرْضَ الظُّهْرِ بِاَدَاءِ رَكْعَتَيْ هٰذِهِ الْجُمُعَةِ لِلّٰهِ تَعَالٰى كذا فى الكنز

وسورهٔ جمعه ومنافقون یا اعلی وغاشیه با فاتحه ضم کنند تبرکاً بقراءت النبی علیه السلام وهجر اشیا

نکروه نه ومقتدی در تشهد یا سهو جمعه تمام کند نزد یک شیخین ونزد یک امام محمد اگر یک رکعت سید

تمام کند والا ظهر تحریمه جمعه گذارد وفى الحديث لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَا يَتَطَهَّرُ مَا

اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ وَيَدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهِ اَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيْبِ بَيْتِهِ وَفِى اُخْرٰى مَنْ

غَسَّلَ وَاغْتَسَلَ وَبَكَّرَ وَابْتَكَرَ وَدَنَا وَانْصَتَ وَلَمْ يَلْغُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ كَاجْرِ سَنَةٍ صِيَامِهَا

كما فى التنبيه ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يُصَلِّيْ مَا كُتِبَ لَهُ ثُمَّ يُنْصِتُ اِذَا تَكَلَّمَ الْاِمَامُ

اِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْاُخْرٰى وَفَضْلُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ و گفته که بعد از سلام قبل از سخن ورفع زانو

فاتحه واخلاص ومعوذتین هفتگان بار بخواند از جمعه تا جمعه دیگر ایمن باشد احرزی باشد

او را از شیطان ومستحبست که پس از جمعه گوید اَللّٰهُمَّ يَا غَنِيُّ يَا حَمِيْدُ يَا مُبْدِئُ يَا مُعِيْدُ

يَا رَحِيْمُ يَا وَدُوْدُ اَغْنِنِيْ بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِطَاعَتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ

حق تعالی او را بی نیاز گرداند وروزی رساند او را از انجا که نداند واگر کسی ببلای گرفتار

باشد چنانچه هیچ علاج دفع نگردد بعد از عصر جمعه هیچ چیز شغل نکند مگر باین سه اسم

يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمُ با قطع خلاص یابد ومَنْ غَسَّلَ وَاغْتَسَلَ وَبَكَّرَ وَابْتَكَرَ وَدَنَا

وَانْصَتَ وَلَمْ يَلْغُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ كَاجْرِ سَنَةٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا كما فى التنبيه وترغیب گفته فى الحديث

مَنْ اَدْرَكَ الْجُمُعَةَ فَلَهُ اَجْرُ مِائَةِ شَهِيْدٍ الَّذِيْنَ قُتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ مُحْتَسِبِيْنَ مَنْ تَوَضَّاَ

فَاَحْسَنَ الْوُضُوْءَ وَمَشٰى اِلَى الْمَسْجِدِ وَسَمِعَ الْخُطْبَةَ وَسَكَتَ غُفِرَ لَهُ ذُنُوْبُ مَا بَيْنَهُ وَ

بَيْنَ الْجُمُعَةِ الْمَاضِيَةِ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْمُسْتَقْبِلَةِ وَزِيَادَةِ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ وَمَنْ مَسَّ الْحَصٰى فَقَدْ لَغَا فِيْ

حَالَةِ الْخُطْبَةِ وَلَا ثَوَابَ لَهُ وتارک یک جمعه بی عذر وتاویل فاسق ومردود الشهادت است وتحقیق تارک فرض کم

سعین بود چون نماز و روزه و زکوة نه حج و اگر ترک بنا بر مرض یا بعد شهر یا فسق امام یا خوف
ظالمی باشد نه و در مطالب گفته روز جمعه حضور مجلس ذکر فاضلتر ست و پیش قصه خوان نشستن
مکروه است و قبل از نماز بحلقه نه نشیند مگر عالمی تذکیر کند و فقه آموزد فصل بست و پنجم
در عیدین در برجندی گفته شرائط عیدین همان شرائط جمعه است الا خطبه که سنت ست
شرط نه بعد ست قبل نه و اگر قبل خواند رواست معاد نه و مستحب ست روز فطر که چیزی خورد
لیکن در جامع گفته که شیرینی خورد و در حدیث انس خرماست و مسواک کند و غسل کند و خوشبوی
مالد و جامه نیکو پوشد نو یا شسته کما فی الجامع و فطرت دهد قبل از خروج و از قنیه شش سنت
دیگر شمرده تختم لیکن در جامع گفته که این خاص بسلطان ست و تکبیر و انکار و اداء فجر
در مسجد حی و پیاده رفتن در راه لیکن در جامع گفته که این جوانان راست اما پیران سواره روند
و رجوع از راه دیگر پس به عیدگاه روان شود بوقار و غض چشم و خروج بجبانه سنت ست
بر صحیح و اگر چه جامع شود اما یکی را خلیفه گیرد در شهر با ضعیفان و مریضان بگذارد که نماز عید
در دو جا باتفاق رواست و این واجب ست و بقولی مستحب کما فی الترغیب و قبل از نماز
نفل نگذارد در عیدگاه و نه در خارج بقول عامه هو المختار کما فی الکنز و زنان نیز تاخیر ضحی کنند
کذا فی الجامع و وقت او بعد ارتفاع شمس ست تا زوال و افضل در فطر تاخیر ست و در ضحی
تعجیل و چون در نماز در آید بعد از ثنا تکبیر گوید ثلثا و هر بار دست بردارد و میان تکبیرات
دست ارسال کند و نه نهد و اگر امام برندارد متابعت او نکند در جامع گفته که میان تکبیرات
ذکری مستحب نیست اما مستحب ست که بقدر سه تسبیح درنگ کند بعده اعوذ گوید و بعد از فاتحه
اعلی خواند و در دوم غاشیه که مستحب ست بعده تکبیر گوید و دست بردارد مگر تکبیر رکوع
کما فی الجلالی و بعد از نماز بمنبر برآید و خطبه خواند چون جمعه مگر آنکه درین تکبیر افزاید و اورا

عید مسنون نیست در ظاهر روایت و بقولی سنت ست افتتاح اولی به نه تکبیر و ثانیه بهفت
و از شفت کتاب گفته که تکبیر گوید قبل از نزول چهارده بار و احکام فطر بیاموزد و سخن در رو
مکروه نه لیکن در کنز گفته باید که چون خطبه شنوند سخن نگویند و نفل نگذارند و از جای بجای
نروند و اضحی چون فطر ست لیکن درین مستحب ست امساک تا نماز و فی الحدیث من صام
یوم النحر الی ان یصلی صلوة العید فکانما عبد الله ستین الف سنة کما فی الترغیب و
ترک امساک بر مختار مکروه نه و این در حق شهریان ست و در راه تکبیر بلند گویند باتفاق
و قطع کنند چون بمصلی برسد و هو الماخوذ کما فی خزانة العلوم و بروایتی تا آغاز نماز اما در
فطر نزد یک امام بلند نگوید و بروایتی گوید و هو قول صاحبیه و طحاوی گفته که جهر سنت
نزد یک همه هو الصحیح لیکن از مضمرات گفته که مختار اکثر در هر دو عید آهسته گوید و بنابر نقل
در کنز گفته که خطبه اضحی چون فطر ست لیکن در وی تکبیر از فطر زیاده گوید و تعلیم کند در وی تکبیر
تشریق و قربانی را چون امام تکبیر گوید مقتدیان نیز با وی تکبیر گویند در هر دو عید و
از پیغمبر آمده صلعم هر که بعد از عیدین چهار رکعت گذارد و اعلی و والشمس و الضحی و اخلاص
خواند ثواب بسیار یابد و گناهان پنجاه سال گذشته و پنجاه سال آینده او محو شوند و
این نماز در خانه گذارند تا ظن سنت نشود کما فی الجامع و لهذا در منیه گفته که مکروه است
لیکن در صوفیه از حجت گفته که یافتم صلحا و عباد را که این نماز در مصلی میگذارند اگر
نماز عید یکی را غیر از امام فوت شد قضا نکند و مستحب ست که چهار رکعت گذارد اعلی و والشمس و
واللیل و الضحی خواند و بروایتی اخلاص سه بار ثواب یابد بعدد آنچه در آن سال ده
کما فی الجامع و در خلاصه گفته روز عید فطر نماز نگذارند ساقط شود مگر چون عذری باشد
چنانچه نا حضور امام و ثبوت عید بعد زوال کما فی البرجندی پس فردا گذارند و الا ساقط شود

ومطلقاً اما اصح افضل آنست که روز اول گذارند والا دوم والا سوم والا
ساقط شود مطلقاً و درین تا خیر بغیر عذر اسارت ست و بعذر نه اگر در تشهد
یا سجده سهو رسد بعد از سلام برخیزد و نماز عید تمام کند باجماع وقضا کند
برای خود اگر یک رکعت رسید و بعامه روایات اول خواند بعد تکبیر گوید و در روایت
نوادر بعکس این و رجلابی گفته اگر در ثنا رسید تکبیر گوید و ثنا خواند و با امام
تکبیرات گوید اگر بعد گفتن بعض تکبیرات رسید متابعت کند در انچه یابد و باقی
قضا کند در حال اگر در قرائت رسد تکبیرات گوید بعده متابعت کند و اگر در
آخر قیام رسد تکبیر افتتاح گوید باقی تکبیرات استاده گوید و اگر خوف
فوت رکوع نبود و اگر در رکوع رسد در قول طرفین تا امام سر بر نداشته گوید و نزدیک
امام ابی یوسف ساقط شد ندو در کنز گفته اگر در رکوع رسد تکبیرات استاده گوید اگر در رکوع
تواند رسید والا در رکوع رود و تکبیرات گوید نزدیک طرفین بی رفع ید کما فی الخلاصه و تسبیحات
گوید نزدیک امام ابی یوسف و اگر امام سر بر داشت و چیزی از تکبیرات ماند ساقط شدند
در جامع گفته تهنیت عید بقول تقبل الله منا ومنکم مکروه است و از درر گفته که روا
مسئله صدقه فطر واجب ست بر هر مسلم و اگر چه مسافر بود یا دیوانه یا کودک
بشرط ملکیت نصاب از مسکن و اثاث خانه پس در لآلی و جواهر که زنان در اعیاد پوشند
تقولی نبود و بقول امام مرغینانی باشد کما فی البرجندی و از نفقه خادم و از سه دسته
جامه زمستانی و تابستانی و بهاری و از دو اسپ غازی را و از یکی غیر او را و از دو دستور
و آلة حراثت مزارع و از یک کتاب فقه اهل او را لیکن در خلاصه گفته آنگاه که بیک روایت
باشد اما اگر یکی بروایت ابی حفص باشد و دیگر بروایت ابی سلیمان نه و از دو کتاب تفسیر

وحدیث و از یک مصحف اما اکثر با آنند اگر احتیاج بود بکتب از برای حفظ و درست محسوب
نباشد اگرچه بصد هزار دینار باشد در کنز گفته که کتب فقه فقیه را همه عفو اند و از بکر بیک
عفو و باقی محسوب کتب طب و نجوم و نحو و لغت همه محسوب اند و همچنین غیر فقیه را کتب فقه
در جامع گفته قوت ماهی خرید که بنصاب میرسد باتفاق نه و در اکثر اختلاف است و همچنین
در زمین همچنین مگر آنکه از حاصل او بعد از نفقه نصاب بماند در حاشیه کنز گفته معتبر حاجت
حال است نه استقبالی اگر دو هزار دارد مشغول و فارغ اگر قیمت این بنصاب رسد باشد
اجاره دیه یا نه و همچنین در بعض سرای فارغ و همچنین جامه در رخت در ظهیری گفته تحویل بعضی
سال شرط نه در جامع گفته که این مانع وجوب صدقه است در برجندی گفته که با لک از نفس
خود دهد و از طفل فقیر و بنده که خدمت مطلقا نه از زن نه از فرزند کلان اگرچه در عیال او باشد
مگر چون معتوه بالغ شود کما فی السراجیه و نه از صغیره فقیره که بشوهر سپرده شده لیکن در قنیه
گفته آنگاه که صالحه خدمت شوهر باشد و الا بر پدر است و نه از نافله با وجود پدر باتفاق
روایات و نه از بنده تجارت و نه از مکاتب و نه از آبق اما بعد عود از ماضی دهد و همچنین
گروه برده بود و نه مغصوب سوگند خورد کما فی الجامع و نه از بنده مشترک و نه از بندگان مشترکه
نزد امام و نزد صاحبیه هر یکی دهد از روش اجزا پس در پنج بنده هر یکے از دو دهد و نه از طفل
غنی پس از مال او دهد نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد از مال پدر است در جامع گفته که آن نیم
صاع است از گندم و ستخذ از و و یک صاع از جو و خرما و ستخذ از اینها و در مخلوط اعتبار غلبه را
اما در خبر صحیح اعتبار قیمت راست و همچنین در خبر جو براصح کما فی الذخیره اما مویز نزدیک
امام چون گندم است و نزدیک صاحبیه چون جو سوالصحیح و صاع هشت رطل است و هر رطل
بیست استار ای سیر کما فی الکنز و هر استار چهار و نیم مثقال در شرح وقایه گفته صاع

چهار من ست هر من چهار ستار هر استار چهار و نیم مثقال پس هر من یکصد و هشتاد مثقال باشد در روشت صرف یکیل و وزن نزد یک شیخین و نزدیکی امام محمد بوزن روانه در سراجی گفته که تملیک شرط ست و اباحت روا نه و در واست که واجب یکی بجماعت دهد و بعکس در جامع گفته که واجب یکی بدو و نزدیک غیر کرخی روا نه و بقولی تشاید و بقولی باک نه و بقولی مکروه ست و فاضلتر آنکه صدقه خود و عیال بیکی دهد و در ظهیری گفته بقولی عین منصوص فاضلتر و بقول قیمت و علیه الفتوی و در هدایه گفته آرد اولیترست از گندم لیکن در ملتقط گفته کاین ازان اولیترست و وجوب متعلق ست بفجر روز فطر تا بر مولود و مسلم این شب واجب شود نه از میت این شب و نه از بیع و معتق این شب و نه بر مصقر کما فی الجامع و اگر وجود این امور بعد فجر باشد واجب شود و روا ست تقدیم و فرق نیست میان یکسال و دو سال صحیح و در ظهیریه از خلف بن ایوب گفته که در رمضان رواست و قبل نه و علیه الفتوی و در جامع گفته بتاخیر ساقط نشود و اگرچه فقیر شود و تاخیر مکروه نه لیکن اسارت ست در سراجی گفته که صدقه فطر قبول تیام ست و نجات از سکرات و عذاب گور مسئله در جامع گفته که تکبیر تشریق واجب ست بر اصح از فجر عرفه تا عصر عید بعد از هر فرض که مود بود بجماعت مستحبه مقیم در شهر و بر مقتدی باد بر مسافر مقتدی باد اگر نماز این ایام درین ایام قضا کند نه و نزدیک صاحبیه اقامت و ذکورة و صحت و مصر و جماعت شرط نه پس واجب باشد بر هر مصلی بعد فرض این ایام از فجر عرفه تا عصر پنجم ایام تشریق هو المعمول علیه الفتوی کما فی التنسیب محل او بعد از سلام ست قبل از فعل منافی نماز چون استدبار قبله و سخن و حدث عمداً در خلاصه گفته اگر امام قبل از تکبیر بفراموشی روان شد اگر از مسجد بدر نیامده بجای خود آید و تکبیر گوید و اگر بدر آمده یا سخن گفته بفراموشی یا بعمد یا وضو را بعمد شکست

تکبیر ساقط شد و در استقبال قبله دو روایت ست و اگر قبل از تکبیر وضو شکسته قبل از وضو
تکبیر گوید بر اصح و در جلالی گفته مقتدی تکبیر گوید بر حال مسبوق بعد از فراغ گوید و محصر
اول تکبیر گوید بعده تلبیه و در بیشتری گفته که تکبیر قبل از امام روا ست اما ترک اولی ست

فصل در قربانی در جامع گفته قربانی واجب ست بر هر مسلم حر غنی مقیم و زن

هر غنیه نیست نزد یک امام بخلاف صاحبیه در شوی غنی چون مهر معجل باشد و الا بالاتفاق
کما فی الکنز و آن از شاة ست و گاو و شتر آن یکی از یکی بس و هر یکی از این از یکی تا هفت
کس اگر هیچ فردی اقل از سبع نبود و اگر در میان دو یا سه یا پنج یا شش باشد بر اصح روا
این همه آنگاه بود که قصد همه قربت باشد و اگر چه جهات مختلفه باشد اما اگر یکی کافر یا مرید لحم
نه و همچنین کودک کما فی السراجیه و شاة همه انواع روا ست و سر افضل ست اگر خصی باشد
و شرط ست که اهلیه خانگی باشد نه وحشیه و آنچه از آن و این زاید اعتبار مادر راست اگر هفت
کس هفت سر خر بلی تعیین روا بود و در گاو و شتر یا ده افضلتر اگر با نرد قیمت برابر باشد
کما فی السراجیه و اگر چهار ده یک گاو قربانی کنند روا بود و گوشت بوزن قسمت کنند
نه بجزاف که احتمال ربوا بود و تحلیل بعضی از بعضی اینجا روا که هبه مشاع ست مگر آنکه با گو
چیزی از کارع یا پوست یا سر با لحم ضم کنند لیکن از قنیه گفته که تحلیل شرط ست
و شرکت بعد از شراء یکی روا ست و از امام آمده که مکروه ست و ناقد طلب قربانی کند تا محل معتاد
و بقولی تا مدت سفر و آن اشبه است بصواب و اگر نیابد مگر بغبن فاحش خریدن او
لازم نه و وقت او از فجر نحر تا سه روز و شرط ست در شهر که بعد از نماز یکی از مساجد بین
کنند کما فی السراجیه و مستحب ست شهری را بعد از خطبه و غیر را بعد از طلوع آفتاب
در عاشر فاضلتر ست متصل پس از اخیر و در لیالی نیز روا ست مگر شب عاشر و مستحب

۳۵۱

بعضی نیت فقیر و بعضی ... با بعضی نیت قربانی کردند و بعضی نیت متعه و بعضی نیت قران کردن و بعضی به نیت دم احصار یا جزاء صید یا حلق یا عقیقه ۱۲ جامع

که قبل از ایام خود و در خانه فربه کنند و فی الحدیث سمّنوا ضحایاکم فانها علی الصراط مطایاکم
و او را قلاده افگنند و جل دهند و بعد از خطبه باوضو بدست خود کشند و اگر قادر و عالم شرایط
نبود از غیر استعانت طلبد و خود حاضر باشد تا باول قطره مغفور شود پس روی او را بقبله
آرد و گوید بسم الله والله اکبر اللهم منک والیک انّ صلوتی ونسکی الخ اللهم منّی او من فلان بن فلان
و چون سرد شود و پوست از وی برکشد و از لحم او افطار کند نهاو فی الکنز اما باو در بخورد فقیر باشد
یا غنی والاضمان کند بقدر مأکول کما فی الکنز و روا است که از ان لحم بخوراند و ببخشد فقیر
و غنی را و مسلم را و ذمی را و مستحب است که سه بخش کند یکی للفقرا دهد و دیگر بخویشان دهد و دیگر
ذخیره کند عیال را تا سنه و درجه مقتصدان نیست اما درجه مشائقان آنست که از قدر
افطار گیرد و باقی تصدق کند و درجه عوام آنست که همه برای خود و عیال خود ذخیره کند
و مستحب آنست اول عیال مند تصدق نکند و بر عیال فراخی کند و تصدق کند پوست او را
یا از وی آلتی گیرد و اجرت دادن آلت را روا نه اگر داد اجرت او را تصدق کند یا او را فروشد
بمثل جامه و دیگچه بمثل درهم طعام و الا تصدق کند و گوشت برابر چون پوست است
پس اگر او را بفروشد بمثل آن سوا او بمثل این نه و حلال نیست قطع صوف از وی و نه حلیب
شیر او و اگر شیر بود بآب سرد کم کند کما فی السراجیه و اگر دوشید تصدق کند و نه رکوب
و نه حمل بر وی و اگر بار بر وی انداخت یا اجاره داد و نقصان شد تصدق کند اجرت را و
سر و پوست او را اجرت قصاب نه دهد و پدر یا وصی قربانی دهد از مال طفل غنی
نزد یک شیخین بود صحیح و نزدیک امام محمد و زفر اگر پدر غنی بود از مال خود دهد و کودک
از وی بخورد و باقی بمثل جامه بدل کنند نه بزر و نقره و وصی تصدق نکند والا ضامن
شود و از جانب صغار گفته که بخوراند از دهد پدر یا وصی یا جد طفل را و عیال و خادم او را

و والدین نیز بخورند و روا ست که بدان گوشت مطعومی برای کودک بخرد چون نان و اگر
وی از مال خود قربانی کرده تصرف کند رد و چون قربانی خود و اعتبار آخر وقت راست
در فقر و غنی و ولادت و موت و اسلام و کفر و سفر و اقامت پس اگر فقیرے قربانی
داد و در ایام غنی شد نیز مختار اعاده کند و بقولی نه و به تاخیر ایام گذشتند و نداد
تصدق کند بقیمت شاة وسط خریده باشد یا نه و اگر فقیر نذر کرد یا شاتی را از برای
قربانی خریده تصدق کند بعین او زنده لیکن نه بریا و روزن و شوے و اگر تصدق کند
بقیمت او یا گوشت او روا بود و آن افضل ست و اگر قیمت او زنده بیشتر باشد تصدق کند
بفضل و اگر چیزے از و بخورد تاوان دهد و روا است شش ماهه از ضان و یکساله از غنم
و دو ساله از بقر و پنج ساله از شتر کم از ینها روا نه و روا ست مجنونه و فربه و جربا فربه و جماء ای بی شاخ
و همچنین اگر بعضے شاخ شکسته و جز این روا اما اگر کسر به مخ رسد نه و هتماء که دندان ندارد
که بدان علف خورد و خصے و آنچه با وداغ و سرفه باشد و اینها مکروه اند که مستحب ست
سلامتی از عیوب ظاهری و روا نیست عجفا که مخ در استخوان ندارد بسبب هزال
و خنثی و عرجا که بپای لنگ بمذبح نتواند رفت اما اگر بسه رود و چهارم نیز سبک نهد
و از و یاری خواهد بتمایل روا بود و عضبی که یک پستان ندارد و یا آفتی برفته اما در شتر
مانع نیست مگر چون هر دو نباشد و جلاله که بخورد گیاه مگر جیفه و آنچه اکثر از ثلث گوش
یا چشم یا الیه او رفته و بنده مختار فقیه ابی اللیث اگر اکثر باقی بود روا بود و علیه الفتوی
و نزدیک صاحبیه زاید بر نصف مانع ست و در نصف دو روایت ست گفته اند که امام
بقول ایشان رجوع کرده و معرفت مقدار در غیر نقصان چشم روشن ست اما در چشم
گفته اند که یکے دو روز از علف ندهند بعده [illegible] علف را نزدیک آرند

اندک اندک از هر جا که نهند آنجا نشانه کنند بعده سعیبه را پوشند و همچنان علامت نزدیک
آرند و تفاوت معلوم کنند این همه آنگاه که عیب نزدیک خریدن باشد و اگر بعد از آن باشد
مانع ست و غنی نه در فقیر در روایت ابی سلمان رحمة الله علیه اما در روایت ابی حفص
رحمه الله علیه اصلا مانع نه اگر دو کس بغلط شاة یکدیگر ذبح کردند باذن دلالة روا بود
و هر یکی مسلوخ خود را از دیگر بگیرد و اگر بعد از خوردن دانستند از یکدیگر بحلی طلبند و اگر
خصومت کنند هر یکی قیمت گیرد و تصدق کند بدان اگر ایام گذشته باشند و در سراجیه
گفته اگر یکی قربانی غیر بی امر او کشد روا بود و ضمان نه خریدن یک قربانی به بیست فاضلتر
است از خریدن دو به بیست و شاة فاضلتر از سبع گاو اگر برابر باشند در قیمت و گوشت
و اگر سبع بقیمت بیشتر بود سبع فاضلتر باشد در خلاصه گفته که قربانی بده درم
خریدن اولیتر است از تصدق بهزار درم در جامع گفته که فاضلتر شتر ست پس گاو پس گوسفند
پس هر آنچه بتن و در گوشت و ثمن بیشتر بود فاضلتر و اگر کسی خروسی ذبح کند از جهت
تشبیه مکروه بود **فصل ۲۶ در جنازه** در کنز گفته باید که محتضر تجدید توبه کند و
تبرا شد سر او آنچه مستحب ست حلق او و ناخن گیرد و سنت ست توجیه او بقبله بر پهلوی راست
اگر بر وی دشوار نشود و الا بر حال گذارند و پای او بجانب قبله کنند کما فی الجلالی و مختار
آیه بخارا استلقاست که ایسر ست برای خروج روح لیکن آن فاضلتر ست که سنت
و صلحا بروی حاضر شوند و شهادتین او را تلقین کنند ای نزدیک وی گویند و او را نگویند
و چون یکبار گفت بسند ست و بسیار نگویند مگر چون ایجاد سخن گوید کما فی الجلالی و
سوره یس در حال نیز در وی خوانند تا سکرات بر وی آسان شود و حوالی او را خوشبوی
سازند که ملائکه آنجا حاضر شوند و حرف و سعد وره بدر شود کما فی الجامع و چون بمیرد

دہن اورا ببندند وچشم اورا بپوشانند واعضاء وی را پاک شوند وتمامی اندام اورا
بجامه بپوشند کما فی الجلالی ودر جامع گفته که تیغ بر شکم او نهند تا آماس نگیرد وقرآن نیز نزد او
نخوانند تا رفع مغتسل وجیران وخویشان او را خبر کنند ودر اسواق ندا کنند بر اصح تا خلق
راغب شود کما فی الکنز ودر جهاز سرعت کنند وتخت وکفن او را خوشبوی کنند ثلثاً
او خمساً او سبعاً وزیاده نکنند وسنت ست که آب را با ورق کنار یا اشنان جوشانند
وسدر وخالص نیز رواست کما فی الکنز وجامه از وی فرود آرند مگر از عورت غلیظه در جامه
روایت لیکن بر اصح از ناف تا زانو پوشند مرد را وزن را کما فی الترغیب واو را بر تخت
نهند چنانچه میسر شود وهو الاصح ووضو دهند بی غسل یدین در اول ومضمضه واستنشاق
ومسح سر اما پای او را نزدیک وضو شویند وتاخیر نکنند بعده استنجا دهند ای خرقه بر دست
پیچیده وشسته او را بشویند اما جنب را قبل از وضو استنجا دهند کما فی الخلاصه وقولی
غاسل انگشت را بخرقه پیچیده دندان ولب وبینی وناف او را مسح کند امام حلوائی گفته
امروز بر نیست عمل وسر وریش او را بآب خیرو شویند کما فی الترغیب وسنت در غسل
آنست که او را بر شق چپ خوابانند وپای او را جانب قبله کنند وسه بار بآب گرم
خالص شویند چنانکه آب به تخت رسد پس بر شق ایمن بآب او راق پس او را نشانند
وبر خود تکیه دهند وشکم او را نرم نرم بمالند اگر چیزی بدر آید شویند وغسل باز نگردانند
پس بر شق ایسر بآب وکافور اما در هدایه کرت سوم نشمرده ومستحب ست که غاسل
اقرب میت باشد واگر وی کیفیت نداند او را متورعان شویند وروا ست که جنب
ومعذور به وکافر شوید لیکن در کنز گفته که مکروه است وباید که با وضو باشد وغاسل دست در
زیر خرقه نکند واز بالا شوید کما فی الملتقط وزن در سفر محرومی ذو رحمی محرم تیمم دهد والا بیگانه

دست با جامه بپیچید و او را حاجت بجامه نیست و مرد را اگر ذات رحمی محرم از دیدن او
تیمم دهد بی جامه و غیر اینها تیمم دهد با جامه و زوجه را نشوید و نه او را کما في الكنز اما شوی
شوید مگر چون زوجیت بوجهی رود و نارسیده را هر که شوید روا است و عاقل چون بالغ است
کما في الترغیب بعده مرده را بجامه پیچند تا کفن تر نشود کما في الكنز و کفن را پوشانند
ازار از سر تا قدم و پیراهن از بن گردن تا قدم و چادر از سر تا قدم لیکن در شرح هدایه گفته
که چادر را از طرفین افزایند تا گره زده شود و مستحسن است و دستار بر صحیح او را از جانب راست
بنهند و شمله او بر پیچ دستار از جانب راست پیچیده و بقولی بر روی او فرو گذارند و چون
خواهند که او را در کفن پیچند اولا چادر گسترانند پس ازار را پس پیراهن را از میانه سوراخ
کنند و چاک او را بسوی دوش کنند و سر او را در آورند و او را جیب و آستین و تریز نکنند
و اطراف پیچند پس مضرب نکرده بود اما صحیح مضرب زنند پس ازار از طرف چپ بپیچند
بعده از ایمن پس چادر را چون ازار این از امام محمد مرویست و هو مختار الهدایه و در
ظاهر روایت اولا ازار پس پیراهن چنانکه روی او در زیر ازار پنهان شود کما في الترغیب
اما کفن زن پنج جامه است سه مذکور و دامنی و دو گز بعرض سینه و سینه بند بطریق سه گز که
از زیر بغل تا زانو کما في حاشیه اخی زاده پس اولا او را پیراهن پوشانند و چاک او را
بجانب سینه کنند و موی او را دو گیسو کنند و بر سینه بالای پیراهن نهند پس دامنی ازار
پس سینه بند تا کفن پراگنده نشود پس چادر کما في الجلالی اما دست میت در دو جانب او
نهاده شود نه بر سینه که این عمل کفار است این در شرح مختصر وقایه یکی از تجرید گفته
اینهمه کفن سنت بود و کفن کفایت مرد را ازار و چادر درست لیکن از تر ناشی و در خلاصه
جای ازار پیراهن گفته و زن را ازار و چادر و خمار لیکن در خلاصه گفته بجای این پیراهن

گفته و کفن ضرورت انچه یافته شود و مستحب جامه سفید ست نو یا کهنه شسته و روا ست

تکفین بقطن و کتان و همچنین بافریشم و معصفر و بزعفر زنان را اما مردان را مکروه است

کما فی الجلالی و در کنز گفته انچه در حیات حلال ست پوشیدن آن روا ست تکفین بدان

سوار و بانگ کرد او را نام نهند و غسل دهند و نماز گذارند و الا او لیتر آنست که نام نهند و

بر مختار بشویند و در خرقه بپیچند اما نماز نگذارند و اوکا نه که اعضا راو تمام نشده بر اتفاق

بر و نماز نگذارند اما بر مختار بشویند و در خرقه بپیچند و محرم چون حلال ست و بعد از تکفین

سر و ریش میت را نخوشبو کنند و کافور بر سجد او نهند و باک نیست بخوشبوی دیگر

چو زعفران و اسپرک مگر زن را و ناخن او را نگیرند و ناخن شکسته باک نه و موی او را شانه

نکنند و اگر چیزی سے از موی یا ناخن او گرفته باشد در کفن کشند بعده او را بردارند و سنت

که چهار مرد بردارند دو کس مقدم و دو کس موخر جنازه را بیمین خود بردارند و دیگر بیسار

خود نهند کما فی الجامع و در حال بردن سر او را مقدم دارند و فی الاثار من حمل جنازة

غفر الله له بکل خطوة کبیرة و اگر کودکی را یکی بر دست بردارد باک نبود و روا ست

که بر حمل جنازه و حفر گور اجیر گیرند اما بر غسل میت نه و بقولی روا ست و شتابی کنند

در بردن جنازه و بپوشند و شمع بردن پیش جنازه و گل پوشانیدن بدعت ست و

رفتن پس جنازه فاضلتر ست از پیش اما تقدیم کل مکروه است و باک نیست بر کوب

اما پیاده فاضلتر و مکروه است که سوار باشد پیش جنازه لیکن در ذخیره گفته آنگاه

که نزدیک بود و الا باک نه امام ابی یوسف گفته دیدیم که امام سوار پیش جنازه که وقت

عبرت ست و اگر در ذکر یا دعا باشد آهسته گوید و از ذی النورین آمده رضی الله تعالی عنه

هر که بدیدن یا شنیدن جنازه گوید سُبْحَانَ اللهِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ آمرزیده شود

فائده بیست بیست را بجز گروهی و حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وسلم آوردی تا بمرد و گاه گاه بیرون مسجد و گاه اندرون مسجد جائز ست ۴۲ سفر السعادت صفحه ۲ ... مطبوعه لاهور ...

ومکروه است ذکر بجهر و قرآن اما سخن دنیا و خنده منع است و قیام برای جنازه برای
تعظیم او نه از برای اعانت یا اتباع و فی المفاتیح قال ومن القیام لها منکر وقطعنا الجمهور
وانفرد بالسنیة بعض اصحاب الاحادیث الصحیحة فیه قال المحقق تلک الاحادیث منسوخة
وخروج زنان نائحه یا صائحه باشد منع کرده شود و اگر باز نیاید باک نیست برفتن و
سنت از جهت بدعت ترک نکنند کما فی الجلالی و نشود قبل از وضع اما بعد آن باک نیست
لیکن در جامع گفته که قیام تا فراغ مستحب است و نباید که قبل از نماز باز گردد و همچنین
بعد آن مگر باذن او قبل از دفن اما بعد از دفن بلا اذن نیز روا است و مستحب است نماز
در مقبره و مکروه است در شارع و زمین غیر و در مسجد جماعت اگر همه درو باشند و اگر میت
بیرون باشد اختلاف است و در جامع گفته اگر بعضی قوم درون باشند و باقی بیرون
باتفاق مکروه نه چنانچه بعذر باران و مانند آن همه درون باشند و شرط نماز جنازه
استقبال مصلی و میت پیش مصلی و ستر عورت او و طهارت جامه و جای تن مصلی و
میت و نهادن میت بر زمین یا دستها چون نزدیک زمین باشد لیکن در سراجی
گفته اگر بر دابه بود یا بر دست مردم نماز روا نه و علیه الفتوی و ارکان او چهار تکبیر
پس اگر سه یا دو امی که ادعیه نمیدانند چهار تکبیر گویند و سلام دهند روا بود کما فی الکنز
و قیام پس نماز سوار روا نبود و نه نماز قاعد مگر بعذر و محاذات چیزی از میت و سبب
وجوب او اسلام میت است و وقت نماز وقت حضور او و تاخیر کرده است کما فی الکنز و لهذا
بر سنت مغرب مقدم داشته اند و علیه الفتوی الحلوانی کما فی الخلاصه لیکن در کنز گفته
که روز جمعه بعضی قبل از سنت بیارند و بعضی پس از شش رکعت و علیه الفتوی
و احق بامامت خلیفه است پس قاضی یا امام جامع پس امام حی پس ولی بترتیب و

روا است که ولی نماز بغیری امر نماز کند و وصیت میت به تعیین امام در جنازه باطل است
و علیه الفتوی کما فی الخلاصه لیکن در کنز گفته که صحیح روا است بر رضای ولی گویند
که فاروق رضی الله تعالی عنه وصیت نماز کرد و پسر او عبد الله رضی الله عنهما حاضر بود و با
بحضور جماعتی صحابه را امامت کرد و امام ابو یوسف وصیت کرد خلف بن ایوب را به غسل
و نماز رضی الله تعالی عنه و فاضلتر آنست که قوم سه صف کنند و فی الحدیث من اصطف
علیه ثلاثة صفوف من المسلمین غفر له و فاضلتر صف آخر است بخلاف سائر نمازها و نماز جنازه
فاضلتر است از صف پیش امام برابر سینه او استد بر آن مقدار که مقتدی پس امام استد
کما فی الکنز و نیت کند اللهم انی ارید ان اصلی لک و ادعو لهذا المیت کما فی السراجیه پس تکبیر گوید
بی رفع ید و در باقی تکبیرات نیز پس دست به بندد و ثنا خواند پس تکبیر گوید دوم درود خواند
مشهور یا جز آن و قرآن نخواند که مکروه است پس سوم تکبیر گوید و دعای مشهور خواند
و گفتن او بر شاهدنا و صغیرنا و ذکرنا حاجت نیست کما فی الکنز و ذکر صغیر از برای تعمیم است
که دعای عام اقرب است به اجابت کما فی شرح الحصن و اگر کودک باشد اللهم اجعله
لنا فرطا و اجعله لنا اجرا و ذخرا و اجعله لنا شافعا و مشفعا و همچنین دیوانه را کما فی الکنز
و کسیکه دعای مشهور نداند دعای آخر نماز خواند که درین توقیت نیست و بلند نخواند
و بقول جهر سنت است و از امام ابی یوسف آمده که میانه خواندن پس تکبیر چهارم گوید
و سلام دهد به همه چیز سنت است و آواز بلند نکند و بعده ایستاده نماند برای دعا که بعد تکبیر چهارم
هیچ ذکری نیست و در خلاصه گفته اگر بعد تکبیر افتتاح رسد درنگ کند تا تکبیر دوم و با امام
تکبیر دوم گوید و آنرا بعد از سلام امام قضا کند قبل از رفع جنازه و همچنین مسبوق را بدو
و سه و اگر بعد چهارم رسد قبل از سلام تکبیر گوید و قبل از رفع جنازه تکبیرات را قضا کند

حدیث ترمذی از ابی هریره رضی الله تعالی عنه و احادیث درین باب مختلفه آمده ... چنانچه در شرح سفر السعادت صفحه ۱۰ مطبوعه لاهور
مسئله در قرآن جواز خواندن قرآن آمده است و نیز در عالمگیری آمده ۱۶۵ ... عفی الله عنه

و دعا نخوانند که بعد از رفع تکبیر قطع شود اینهمه آنگاه که گاه تکبیر حاضر نباشد و اگر حاضر بود
و با امام نگفت نزد وی گوید و انتظار نکشد چون جنازه جمع شوند یک جا یک نماز از همه
واقع شود و اگر خواهند جنازه ها را یک صف کنند و اگر خواهند یکی پس دیگری نهند مرد و بنده
و فاضل قریب امام و زن دورتر و مفضول جانب قبله و اگر هر یکی علیحده گذارند
نیز روا بود کما فی الکنز اگر قبل از نماز دفن کردند بیرون نکشند و بر گور گذارند مادام که
ریخته نشده و مقدار نیست سه روز بر صحیح بلکه اعتبار گمان است که این مختلف است
باختلاف حال و مکان و زمان در ظهیری گفته که نماز بر همه مسلمانان گذارند مگر بر بغاة و
قطاع الطریق چون در جنگ کشته شوند لیکن در جامع گفته که در ظاهر روایت بر ایشان
نماز گذارده نشود مطلقا اما غسل داده شوند و در قاتل خود به تیزی عمدا اختلاف است
امام حلوانی گفته که بر اصح نماز گذارند و توبه او قبول است و انیست قول طرفین کما فی الذخیره
و امام سغدی گفته بر صحیح نگذارند که او را توبه نیست اما او را بشویند اما بر قاتل خود خطا
بخلاف نیست گذارند کما فی الجامع و در مصلوب از امام دو روایت است و در مطالب گفته که
بر صاحب کبایر باک نیست و بیتیع مکروه است و در کنز گفته بر قاتل والدین نگذارند
اما آنکه طول گور بقدر قامت میت کنند و عرض او بقدر نصف او و عمق او تا ناف
او و بقول تا گلو لیکن در جامع گفته بقدر قامت نیکوترست و سنت نزدیک ما لحد است
و شق مکروه است اگر زمین نرم که تابوت باک نه کما فی الجامع و امام محمد بن الفضل تابوت را
روا داشته در زمین نرم و سست در بسط خاک و وضع خشت از زمین و بسیار و کلاه و
بر میت تا چون لحد پوشیده شود کما فی الخلاصه پوشیده شود گور زن بجامه تا نظر نامحرم بر او نیفتد
و لهذا او را تا بوقت پوشیده بود و اینده نگوید مرد مگر از جهت ضرر باران یا گرمی و جنازه در طرف قبله

از گور نهند وازانجا بلحد فرود آرند واینجا جفت وطاق برابر است ومستحب است که فرود آرندگان خویشان صالح باشند وزن را محرمان او نهند نه زنان بیگانه وشوهر کما فی الجامع واگر نباشند پیران باصلاح نهند والا جوانان پارسا وگویند بسم الله وعلی ملة رسول الله وبر پهلوی راست او بخسپانند رو بقبله وگره از کفن بکشایند وگویند اللهم لا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده کما فی الجلابی وروی مرده در گور دیدن روا است ودر مسعودی گفته که هر کسی مشتی از خاک برگیرد وبروی چیزی از قرآن خواند ودر گور او فگند بعد دهر ذره او را نیکی نویسند ومیت را از آن آسایشی باشد ودر جامع گفته که لحد را با خشت خام یا نی غیر معمول راست کنند نه بچوب وخشت پخته وبوریا ومکروه است بوریا زیر میت نهادن بر روا نه لیکن از فضل گفته باک نیست اگر پنبه دار نبود وخاکی که از گور کشیده اند در آن بریزند واز وی فزایند که مکروه است کما فی الملتقط وباک نیست بر پاشیدن آب وبروایتی از امام ابو یوسف آمده مکروه است وگور را چون کوهان شتر سازند بقدر یک بالشت وظاهر روایت وزیاده ازین نیز مباح است وبروایتی باک نیست خشت پخته بعد انباشتن خاک ومکروه است مربع ساختن گور را ونوشتن چیزی برو ونقش کردن ورنگ کردن وبلند افراختن وچونه کردن وبنا چیزی بر گور وفی الحدیث تصفق الرياح وقطر الامطار على قبر المؤمن كفارة لذنوبه تا محال وبه مختار مکروه نه در ترغیب گفته نباید دفن کردن در خانه که این خاصه پیغمبران است واگرچه کودک باشد کما فی الخلاصه وبیع وشرا در مقبره وخانه گرفتن ودرخت نشاندن وزراعت کردن وآتش افروختن مگر برای دفع ... منهی است نوحه واعطا رشایحه وتشویه در خانه میت وتخریب دکان او ورفتن سر یا پا برهنه عقب جنازه وپاره کردن جامه وکندن رخساره وموی وافگندن جامه رنگین
گریه کردن با آواز بلند ۱۲

عه در منیة المصلی المختار انه لا یکره البناء وعن ابی حنیفه رح یکره ان یبنی علیه بناء من بیت او قبة او نحو ذلک لما روی من النهی ... وکذا یکره ... کذلک ... صفحه ۳۲۶ مطبوعه لاهور

بر جنازه و پوشانیدن جامه گور را و چادر افگندن بر سر ولی میت و نشستن برای
تعزیه بر در خانه که اینها اعمال جاهلیه اند اما در خانه و مسجد باک نیست که سه روز تعزیه کنند
و در کنز گفته که تعزیه حاضر سه روز است و تعزیه غایب یک روز و چون از برای
تعزیت یا جز آن جمع شوند و قرآن خوانند باید که بقبله متوجه باشند و بلا یعنی مشغول
نشوند خاصه بقیام آینده مگر برای پدر و استاد کما فی المطالب و مردان سوگ ندارند
و زنان بیش از سه روز مگر برای شوهر چهار ماه و ده روز و سوگ زینت و بوی خوشست
و در سراج الدرایه گفته که مکروه است گل و سبزه بر جنازه انداختن و سیم و جز آن ریختن
و گرد بر گرد نشستن چون هندی و عود سوز صنوبر داشتن و در مختار گفته که مکروه است قضا
حاجت در مقبره و خواب نزد یک گور و گور را زیر پا کنند مگر از جهت ضرورت و زیارة
از دور کنند و نشستن و الا مکروه است و بقولی اگر در مقبره گذرد قاریا او مسبحا او داعیا
باک نیست و اگر راه باید و پندارد که حادث است نرود و الا باک نه و باک نیست گریستن
بر میت و دست بگریه اهل بقولی معذب شود و بقولی عامه نه مگر چون وصیت کند
بنوحه و مکروه است افراط در مدح میت در جلالی گفته کنان گو منهی است اگر چه از
جهت حق تعالی باشد چنانچه دفن میت بغیر قبله یا کفن یا غسل یا نماز باشد پس نبش
آنگاه که خاک ریخته باشند و الا نبش نها و کشتن نه مگر در خانه که این بر گور گذارند اما از جهت
حق بنده پس اگر در و متاعی افتد یا دفن کرده شود در غیر ملک یا با مال ایکاوند
و اگر در شکم او فرزند زنده دانند ایکاوند شکم او را پاره کنند در خلاصه گفته اما اگر میخواهد
که گور پسر خود را ایکاود و بشهر خود برد روا نه و مستحب است دفن میت در جائیکه مرده
و بمقابر آن قوم و باک نیست نقل او قبل از دفن تا دو کروه و بشهر دیگر مکروه است

و در زیاده از دو کوه دو قول ست کما فی النصاب و در کنز گفته وصیت در خانه باطل ست و نزدیک بعض

فلان زاهد صحیح ست اگر بسیر تبرک گوید که محمول نباشد و باید که قبر در جوار اهل خیر کنند که میت چون زنده از همسایه

بد متاذی میشود و در جامع گفته که تلقین میت روانه نزدیک ایمه ثلثه و جز اینها از اصحاب ما و علیه الفتوی

ز ایمه بلخ و بخارا و امام صفار گفته که مشروع ست و امام حلوانی گفته نیز منع کنیم و نفرمائیم و صفت او

انیست ای فلان بن فلان یاد آر دین خود را که بران بودی قد رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد

صلی الله علیه وسلم نبیا و در کنز گفته که مستحبست تصدق بر وی تا هفت روز و اگر نماز یا روزه یا اعتاق یا

عبادتی دیگر کنند تا ثواب و بمیت رسد روا ست و میرسد و در مطالب گفته سنت ست که قبل از مضی شب اول تصدق

کنند و اگر نتواند دو رکعت نماز گذارد و بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار و تکاثر ده بار و بعد از فراغ گوید

الهی این نماز گذاردم و میدانی نیت مرا الهی ثواب این را بگور فلان میت رسان و در جمعه ترغیب گفته که پیغمبر

فرمود هر که شب جمعه دو رکعت گذارد در هر رکعتی اخلاص هفتاد بار و بعد از فراغ استغفار هفتاد بار و [illegible]

بخدا اگر همه امت که بکبایر مرده باشند و دعا کنند مصلی آنها را همه در بهشت رسانید بشفاعت او مسئله

در جامع گفته که شهید مسلمی ست پاک بالغ که کشته شود بتیزی ظلما و دیت بدان واجب نشود و در غسل نگردد

پس شهید شود و ازو آنچه از جنس کفن نبود چون سلاح و پوستین و موزه و پنبه دار نه سراویل پس پیراهن کم و زیاده

کنند تا بر وفق سنت شود و او را نشویند مگر پلیدی را که بروی بود و نماز گذارند و او را دفن کنند بخون که بود

از انکه از نه جنب بود و نه حایض و نه کودک و دیوانه پس اگر کشته شود غسل او را واجب بد نزدیک امام در این هر چهار

خلافا صاحبیه است و نه مقتول برجم یا بقصاص یا تعزیر یا افراش ده یا سقوط بنا یا غرق یا طلق و ما مثل

این که اینها شسته شوند بخلاف نه مرتث ای کسیکه بعد از جراحت خوابیده یا خورد یا آشامید یا وارد کرده شود

یا زنده از آنجا نقل کرده شود نه از جهت خطی ای پیمان مردم یا وقت نماز عاقل ماند یا وصیت کند بچیزی مرتث

را ثواب شهید ست و همچنین غریق و حریق و مبطون و مطعون و غریب و عاشق و ذوات طلق و صاحب ذات الجنب را

غلطنامہ فتاوی برہنہ دفتر اول

نمبر	سطر	غلط	صحیح
۵	۱	حمد	حمد مجید
"	۳	فقیر	فقیر حقیر
"	۱۰	وعمدۃ السلحا	وعمدۃ الصلحا و قدوۃ الاتقیا ووارث الانبیا۔
۶	۶	بجا نیارد	وبجا نیارد
"	"	نبرنند	نبرند
"	۱۸	علے	وعلے
"	۱۹	وتمہید	و و بتمہید
"	"	سلمی	سالمی
۷	۲	باوصاف مذکور	باوصاف
"	۵	این نیست	انیست
"	۶	گفتہ	وگفتہ
"	۷	نہ لغید	نہ لعبد
"	۸	نہ بجان وروان	نہ بجان
"	۱۳	بکیچوچہ	وبہیچوچہ
"	۱۴	در علم	و در علم
"	۱۵	مخلوقہ	مخلوق
"	۱۹	آوردم	آوردیم
۸	۱	آن حق	وآن حق
"	۲	علیہ السلام	علیہ السلام اند
"	۳	خود بودہ	خود بود

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۸	۳	درآمدن	ودرآمدن
"	۷	گفتہ	گفتہ است
"	۱۳	مخلوقہ	مخلوق
"	"	محدثہ	محدث
"	۱۴	صفت	صفتہ
"	۱۵	حق تعالی	وحق تعالی
۹	۶	دویمی	دومی
"	۱۵	مخلوقہ	مخلوق
"	۱۷	ودر شہابیہ	ودر شہابیہ قاضی شہاب الدین
"	"	وعلم الہدی	علم الہدی
"	۱۹	خاص شدہ	خاص شد
۱۰	۱	بحروف	بحرف
"	۱۰	کتاب یا سنت یا اجماع	کتاب یا اتباع سنت یا
"	۱۴	نہ اطلاق	ونہ اطلاق
۱۳	۵	چہل سال بود و دیگر نہ	چہل سال و دیگر نبود
"	۶	در رسید	رسید
"	۱۵	تشکل است	تشکل بصور در دنیا که ارواح انبیا را چون ملائکہ قدرت تشکل است
۱۴	۹	شجاع تر	شجاع ترازو
۱۴	۱۰	وشجاع تر	واو شجاع تر

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۳	۱۳	نبی	نبیائ
״	۱۴	شرح الامیة	شرح اللامیة
۱۵	۱۷	احب	ااحب
״	۱۸	فاحی	فاحبنی
״	״	وزہرہ	وزہرا
۱۶	۱	قصیدہ	قصیدہ امالی
״	۸	بلاویلات	تاویلات
״	״	وچون	چون
۱۸	۲	وباین	واین
״	۶	ومضطر	ومضطرست
۲۰	۱۹	سنائے نیازی	سنائے نیاز
۱۹	۱	نہ وراست	نہ ورواست
״	۷	تردا	تروا
״	۱۸	طاعت	اطاعت
۲۰	۱۹	علامت	علامات قیامت
۲۱	۱۸	مختص ست	مختص
۲۲	۱	وفی مالحدیث	وفی الحدیث
۳۲	۳	درکمین	درعلن
۴۲	۳	دوادلہ	لادوادلہ
۴۳	۲	آئین آنگاہ کہ	این آنگاہ
۴۵	۱۵	ولیعد از	ولیعد
۴۹	۸	زسعد	زسد
۵۵	۲	وسطالحلق	وسط الحلق
״	۶	ایذاء	ایذاء

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۵۶	۹	درہرکاسے	درہرکارسے
״	۱۰	سبہ	شبہہ
۵۹	۱۷	ودوہ	ودد
۶۶	۱	ین	این
۶۶	۱۳	نیزوجسر	نیزوجسرو
۸۸	۱	بغیرحق	بغیرحق
۹۳	۸	ودرذخیرہ کہ	ودرخبرست کہ
۹۷	۱۳	جمعین این	اجمعین این
۱۰۱	۱۷	دوام	دادم
۱۰۶	۱۹	ننوشتند	ننوشتد
۱۰۸	۲	گیسر	گیسرو
۱۰۹	۵	بعدر	بعد از
״	۷	ادن	اذن
۱۱۶	۳	زسنے دیدم	زسنے را دیدم
۱۲۰	۷	ظالم	ظلم
۱۲۲	۶	باتورست	باتوراست
۱۲۳	۱۰	مراسن	مراجن
۱۲۵	۱۹	شیخین این	شیخین ابن
۱۲۷	۳	خرید	ثرید
۱۲۹	۵	استخفافا	استخفافاً
۱۳۱	۳	یہود بہ بدرست	یہود یہ ویہود بدترست
۱۳۳	۱۲	توھنی	توفنی
۱۳۶	۱۱	انظہر	اظہر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۴	۱۱	سن ست	سن ست
۱۴۸	۱۳	المتقین	الثقلین
۱۵۶	۶	خاق	خلق
״	۱۰	وستغفرک	واستغفرک
۱۶۱	۱۸	بوسه	بوسوسه
۱۷۰	۲	نگذاشتمی	نگذشتمی
״	۴	نگذاشتمی	نگذشتمی
۱۷۳	۹	ندارد در	ندارد
۱۹۲	۳	ودرخلاصه	درخلاصه
۱۹۳	۱۶	قدرت و	قدرت
۲۰۰	۱۸	نه اگر	نه
۲۱۲	۱۷	وهمچنین ان	وهمچنین نوبت ان
۲۱۶	۱۴	مشغوط	[illegible]
۲۲۵	۶	بوده اگر	بوده گر
״	۱۲	وا بود	روا بود
۲۲۹	۱	بالفد	باشد
۲۳۷	۱۲	واد	وواد
۲۴۱	۱۳	پس خیزند	پس برخیزند
۲۴۲	۷	ما نزدیک	اما نزدیک
״	۱۶	وهمچنین ثنا	وهمچنین درثنا
۲۴۳	״	سوه	سوره
۲۴۴	۴	از دوس	از وسط
۲۶۱	۱۲	سرخشی مه	سرخسی نه مه
۲۶۶	۱	دمحلوا	وعملوا
״	۲	ان لابرالفی	ان الابرار لفی
۲۹۶	۱۲	افعل از	قبل از
״	۱۳	ازآنست	ازاجابت
״	۱۴	چه بالای	به بالای
۳۰۰	۱۸	پایین	پایین
۳۰۵	۱۳	بغافت	بغفلت
۳۱۶	۱۷	وتعوذ نکند	وتعوذ نه نکند
۳۲۲	۶	بیگانه	بکافه
۳۲۳	۱۳	درطاقت	درلطافت
۳۳۶	۸	دوزکند	رفوزکند
״	۱۱	سیرمقر	سیه سقر
۳۴۳	۲	او وضو	امراو وضو
۳۴۴	۱	وعسطه	وعطسه
۳۴۶	۹	وازفصل	وازطفل
۳۵۴	۸	لتیقصل	بفضل
״	״	ازعمه	ازعنهم
״	۱۹	معیبه پارشیده	سعیبه را پوشیده
۳۵۵	۱۱	ام	امام
۳۵۹	۳	که فاروق رضی	که عمر فاروق رضی
			بصهیب رضی
״	״	عنه	عنها
״	״	وسهیب	وصهیب

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۵۹	۴	بحضور سپاهی صحابا	بحضور صحابه
״	۹	دست به بندد	دست ببندد
۳۶۰	۳	برسگی	بر سر سگی
״	۶	ومعتقد نیست شکر	ومعتقد و نیست بسکه
״	۷	بغداد ته	بنات
۳۶۱	۲	زنان بیگانه	زنان نه بیگانه
״	۴	او بچسپانند	او را بچسپانند
״	״	گوراو انگند	گور را افگند
״	۱۷	و ده	و ده
۳۶۲	۳	حیا بایه	حیا بایست
״	۳	تعزیه	تعزیت
״	۳	وتعزیتها بیته	وتعزیتها نیابت
״	״	روشن چون	روشنه و چون
۳۶۳	۴	آن	این
״	۶	وزنان	وفرزندان
״	״	و سوگ نشست	سوگ تر کشیت
״	۸	قضا	قضای
״	۱۰	کنند و نشیند	کنند و نشینند
״	۱۶	بنده لبس	بنده نه لبس
۳۶۴	۲	متوشته	سرنوشت
״	״	خیرکه	خیر کند
״	״	امام صفار	امام صفار
״	۵	قدر نشست	قل نشست

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۶۳	۱۰	بارو سوگند	بار بگوید سوگند
״	۱۴	نماز گذارند	نماز پیر گذارند
״	۱۵	امام و درین	امام اعظم و درین
״	۱۶	یا طلاق و مانند	یا طلاق یا عتاق و مانند
۳۶۴	۱	مستحب و افضل	مستحب در هر هفته و افضل
״	۲	بامداد و شنبه	بامداد روز شنبه
״	۸	شرح المحصن پس	الشرح المحصن المحصنین پس
״	۱۲	خواند نیز در	نیز خواند و در
״	۱۳	گوید	گور

تمام شد غلطنامه دفتر اول